

احزاب سیاسی معاصر ایران

چالشها

دست آوردها ؟

نصرالله نجات بخش

انتشار چاپ دوم

مهر ۱۳۹۳

آدرس پستی

Engelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D – 60046 Frankfurt

GERMANY

E-Mail

nsnejati @gmail.com

فهرست

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۱۸	اندیشه راهنمای سیاسی حزب
۱۹	حزب با بحران روبرو می شود اگر اندیشه راهنما نداشته باشد
۲۲	دوره های پدیداری و رشد احزاب در ایران
۲۴	ساختار حزب

بخش اول: احزاب ملی، مسلمان، وابسته

۳۱	احزاب ملی، مسلمان، وابسته
۳۴	سازمان همت، اولین سازمان سیاسی نوین ایران حزب
۳۷	حزب دموکرات اجتماعیون عامیون
۴۶	حزب اجتماعیون اعتدالیون
۴۸	حزب دموکرات و حزب اعتدالیون
۴۹	حزب اتفاق و ترقی
۵۱	حزب دموکرات آذربایجان (محمد خیابانی)
۵۴	احزاب وابسته به حکومت، حزب دموکرات دربار

قوام السلطنه

- ۵۶ حزب دمکرات ایران (قوام السلطنه)
- ۵۹ حزب سومکا
- ۶۰ سازمان فدائیان اسلام
- ۶۸ حزب ملل اسلامی
- ۶۹ حزب موثلفه اسلامی
- ۸۲ نهضت خداپرستان سوسیالیست
- ۸۶ حزب ایران
- ۸۸ جمعیت آزادی مردم ایران، جاما
- ۹۲ حزب ملت ایران
- ۹۴ نهضت مقاومت ملی
- ۹۷ جبهه ملی
- ۱۰۳ حزب زحمتکشان ملت ایران
- ۱۰۴ جبهه ملی دوم و سوم و ...
- ۱۱۳ نهضت آزادی ایران
- ۱۲۰ احزاب درون حاکمیت
- ۱۲۴ طیف راست سنتی
- ۱۲۵ طیف راست مدرن
- ۱۲۶ طیف قانونگرا
- ۱۲۹ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- ۱۳۲ جامعه روحانیت مبارز
- ۱۳۵ مجمع روحانیون مبارز

- انجمن حجّیه ۱۳۹
- حزب جمهوری اسلامی ۱۴۳
- شبکه حاکمیت ولایت فقیه و نهاد های اصلی نظام جمهوری اسلامی ۱۴۸
- ساختارسیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۵۰

بخش دوم: احزاب چپ و چپ ملی

- اولین کمونیستها، حزب کمونیست ایران ۱۵۳
- حزب عدالت ۱۵۶
- گروه ۵۳ ۱۵۸
- فرقه دموکرات آذربایجان ۱۶۵
- فرقه پیشه وری آذربایجان ۱۶۶
- فرقه جمهوری انقلابی ایران ۱۶۸
- حزب توده ایران ۱۷۰
- حزب توده در ۲۸ مرداد چه نقشی ایفا کرد؟ ۱۷۴
- خلیل ملکی و نیروی سوم ۱۷۷
- حزب دموکرات کردستان ایران ۱۷۹
- انشعابات حزب توده ۱۸۲
- حزب توده بعد از انقلاب ۱۸۳
- سازمان انقلابی حزب توده ۱۹۰
- سازمان انقلابیون کمونیست (سربداران) ۱۸۹
- سازمان وحدت کمونیستی ۱۹۱
- سازمان چریکهای فدائی خلق ۱۹۴

۱۹۹	انشعابات سازمان چریکهای فدائی خلق
۲۱۱	نبرد خلق
۲۱۵	سازمان پیکار
۲۲۰	سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)
۲۲۵	سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر
۲۲۸	حزب رنجبران، کومله
۲۳۳	حزب دموکراتیک مردم ایران
۲۳۵	سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
۲۳۷	کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی
۲۵۹	انشعابات کنفدراسیون
۲۶۲	اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج کشور
۲۸۱	سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۸۹	اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷
۲۹۶	ضمیمه ۱ کسروی که بود؟
۲۹۹	ضمیمه ۲ وقایع نهضت ملی
۳۰۹	ضمیمه ۳ وضعیت کنونی جمعیت مؤتلفه اسلامی
۳۱۹	ضمیمه ۴ اساسنامه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا
۳۴۱	ضمیمه ۵ میثاق شورای ملی مقاومت
۳۵۵	ضمیمه ۶ متن نامه آقای مسعود رجوی به آقای ابوالحسن بنی صدر ..
۳۸۶	پاسخ آقای ابوالحسن بنی صدر به مجاهدین خلق
۳۸۹	فهرست اعلام

مقدمه و حاصل سخن

از حزب و تشکل سیاسی در دوران معاصر در ایران و در یک صد سال اخیر فراوان سخن گفته شده است. برای پرهیز از تکرار گذشته ها بحث را با در میان گذاشتن چند پرسش و با قرار دادن در ظرفی از سئوالات طرح و با تلاش برای پاسخ به آنها آغاز می کنیم:

- در یک صد سال گذشته کدام احزاب و تشکل های سیاسی در ایران به وجود آمدند و سر نوشت هر کدام به کجا کشیده شد؟
- با نگاهی آسیب شناسانه می پرسیم چرا حزب در ایران نهادینه نشد و پا نگرفت؟ و هر چه بود تشکیل و تلاشی بود! علیرغم درایت های لازم، داشتن اساسنامه، مرام نامه، آئین نامه های انضباطی و همه پرنسیپهای تشکیلاتی، اما در نهایت آن تشکلهای از تلاشی و انحلال مصون نماندند؟
- انگیزه های کار حزبی در ایران چه بوده است؟ و کدام نیروها و افرادی موفق به پیش برد آن انگیزه ها و ایده ها شدند؟
- نقش مردم در بوجود آوردن تشکلهای سیاسی چگونه بود؟ مسئولیت و جایگاه آنان در اجرای این نقش چگونه ایفا شد؟
- نقش دولت در پدیداری احزاب چه بود و چه سهم عمده ای به عهده داشت؟
- و ...

واقعیت این است که قدرت سیاسی در ایران بگونه ای اسف انگیز ناشناخته مانده و اثرات تخریبی عظیمی از خود باقی گذاشته است! اینکه چرا در ایران، به رغم حدود یک صد سال بر پایی نظام پارلمانی و پدیداری چند صد حزب و تشکل و سازمان سیاسی، هنوز دموکراسی و مردمسالاری پا نگرفته و احزاب سیاسی قوام و دوام نیافته اند، خود داستانی است که در باره آن نیز بسیار سخن گفته شده است. آنچه کمتر ریشه یابی و دنبال نشده، همانا بکار گیری توانمندیها و بهره گیریهای صحیح از قابلیت های ساختاری نظام سیاسی بعنوان مجموعه ای از متغیر های بهم پیوسته در جهت توسعه احزاب سیاسی در ایران بوده

است. ناهماهنگی ساختاری، از نظر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر موجب این نابسامانیهای نظام سیاسی در توسعه احزاب سیاسی شده است.

در یک نگاه سیاسی در تاریخ معاصر ایران و بخصوص از آغاز جنبش مشروطیت تا کنون، دیده میشود که در ایران سازمانها و احزاب سیاسی گوناگونی بتدریج شکل گرفتند ولی در طول زمان بی اثر شده و از بین رفتند، بسیار معدود از آنها، افتان و خیزان باقی ماندند، سازمانها و گروههایی که باقی ماندند را می توان از نظر سیاسی و بر اساس بنیانگذاری فکری بر سه محور اساسی ارزیابی کرد:

۱- نیروهای ملی، که عموماً در جهت استقرار حاکمیت ملی و در راستای یک سیاست خارجی غیر متعهد و سیاست مستقل عمل کرده اند.

۲- گروههای مذهبی، با مبنای فکری دینی، یعنی مذهب یون سیاسی یا اسلام گرایانی که اساساً با دید دینی و دگماتیسم مذهبی به سیاست نگرسته و با به انحصار در آوردن قدرت سیاسی و ارگانهای دولتی تلاش داشتند سلطه دینی خود را اعمال کنند که آخرین آن دگماتیسم غلیظ و خشک مذهبی در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با استقرار نظام سیاسی ولایت مطلقه فقیه و توتالیترسم حکومتی دینی بود که جمهوری اسلامی و حاکمیت محافظه کاران مذهبی را بر کشور تحمیل کرد.

۳- نیروهایی با اندیشه چپ یعنی نیروهای مارکسیست که با پشتوانه های فکری فرا مرزی قصد استیلای بر دولت را داشتند که در زمانهای کوتاه و در مناطقی محدود موفق یافت ولی ادامه نیافت، این اندیشه با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی بلوک شرق دچار بحران و سرگردانی شد.

در پهنه پر هیجان و متحول دوره جنبش مشروطیت است که اولین هسته های اصلی احزاب و سازمانهای سیاسی در ایران شکل میگیرند و در طول دوران متلاطم آن عصر در ایران بتدریج به شکل سه طیف اصلی و یا سه نیروی اجتماعی ظهور پیدا میکنند: یعنی نیروهای ملی، نیروهای مذهبی و نیروهای چپ مارکسیست در صحنه حضور پیدا میکنند و با کودتای ۱۲۹۹، عناصر ملی و مستقل از صحنه سیاسی ایران رانده شدند و گروههای سیاسی و مطبوعات تعطیل گشتند. کشف حجاب و فشار به گروههای مذهبی و ملایان، آنها را به فکر چاره جویی انداخت و بناچار منتظر فرصت مطلوب نشستند. با فرار رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ از کشور، استبداد ۲۰ ساله پهلوی فرو ریخت و مطبوعات و گروههای سیاسی مجدداً به فعالیت پرداختند، مجلس دست نشانده، به تربیونی علیه رضا خان تبدیل شد و در گرماگرم و هیاهوی

اشغال ایران توسط متفقین و آشفتنگی و نا بسامانی سیاسی و اجتماعی، محمد علی فروغی، شاه جوان را به مجلس برد تا سوگند وفا داری یاد کند! و بدین ترتیب بود که در یک خلاء سیاسی پادشاهی محمد رضا شاه رسمیت یافت. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد است که گروه های مذهبی در صحنه سیاسی ایران پیدا می شوند. در این دوره که دولت مرکزی هنوز قدرت کافی نیافته، فرصت تاریخی مناسبی پدید می آید، انتخابات معنا پیدا میکند و نشریات بی پروا انتقاد می کنند. بی تردید این دوره تا توطئه تیرخوردن محمد رضا شاه که تا کنون مشخص نشده، دست چه کسانی در پشت پرده آنرا کارگردانی کرده اند، اولین قدم برای تغییر قانون اساسی به نفع شاه بر داشته و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه قدرت یکه تاز میشود. جبهه ملی و احزاب قدیمی مثل حزب توده و حزب ایران متعلق به همین دوره هستند. (اولین گروه دینی سه ماه پس از شهریور ۱۳۲۰ در شاهرود حزبی بنام حزب اسلام را تاسیس میکند، ابوالحسن انصاری از بنیان گزاران حزب اسلام بناچار در پایان دهه ۱۳۲۰ انحلال آنرا اعلام میکند و به نهضت ملی شدن نفت می پیوندد.)^۱

آزمونهای تاریخ صدساله اخیر ایران، بخصوص درسهایی که نهضت مشروطیت بما یاد داد که پذیرش دگرگونی سیاسی برپایه اراده جمعی مردم، در یک اتحاد ملی میسر میگردد، دستاورد دیگر آن آزمون های تاریخی این بود که تنها از راه یک جنبش شهروندی مدنی و مدرن است که می توان به ستیز با تبعیض دینی، جنسی و فرهنگی برخاست و جامعه ای را بنا نهاد که در آن، شهروندان، از زن و مرد، از هر تبار و پیوستگی قومی و با هر دین و آیینی، در برابر قانون برابر باشند و از امکانات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی همسانی برخوردار گردند.

درکند و کاو تاریخ معاصر ایران، رد یابی فرایند مشارکت و رقابت های سیاسی هر چند نمایانگر تلاش نخبگان و توده های مردم برای مهار قدرت و پذیرش جمهوریت بعنوان مبنای نظام سیاسی مطرح بوده است، لیکن واقعیت آن است که روند مشارکت عمومی پویائی بایسته را نداشته است، از این رو احزاب و تشکل های سیاسی توانمندی بوجود نیامدند. فراز و نشیبها، پیوند و گسستها، ظهور و سقوط جریانهای سیاسی و پدیداری و انحلالهای فراوان احزاب سیاسی بوجود آمدند، اما عدم پابندی به ارزشهای

۱ - ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت ص ۱۰.

اخلاقی پایدار و یابی توجهی به اصول و پایه هایی که بر مبنای آن حزب و جمعیت پایه گذاری شده بود، حرکت‌های با ثباتی را بوجود نیاورد. از این رو در می یابیم که پیروی از آن اصول پایه‌ای اخلاق، خود محتاج تکیه گاه و اساس اعتقادی نیرومند تری است، زیرا پافشاری بر ارزشها و "اخلاقهای قراردادی" تضمینهای کافی را برای یک جامعه فراهم نمی آورد، بلکه پایداری منطقی و واقعی اخلاقی در جامعه، مرهون و متعهد به یک معنویت است. شاید تا کنون لزوم این معنویت احساس نمیشد ولی امروز با مشاهده از دست رفتن همه اصول و ارزشهای اخلاقی، معنویت و باز یافت ارزشهای اخلاقی از دست رفته لازمه حیات اجتماعی ما شده است. مشکل روشنفکران زمان ما اینست که با اخلاق گرایی مبارزه کرده اند و اینک حاصل این مبارزات رژیمهای مستبدی هستند که با "اخلاق زور" و بنام دین و ایدئولوژی، استبداد سیاهی را حاکم کرده اند. از این روست که این نسل باز باید به سراغ مبانی اخلاق برود، اخلاقی که بر ارزشهای دیگری استوار است، ارزشهای والایی که مبتنی بر ادامه حیات و رشد انسان متکی است، ارزشهای اخلاقی و اندیشه های اجتماعی که ترجمان آزادی در رشد استعداد رهبری هر فردی از انسانها باشند.

حزب به معنای امروزی پدیده ای جدید است، در حقیقت اگر به ۱۳۰ سال پیش برگردیم به جز ایالات متحده امریکا، کشور دیگری حزب به معنای امروزی را نمی شناخت. در کشورهای اروپایی انجمنهای فلسفی با تفکر و ایدئولوژی های گوناگون و حتی گروههای پارلمانی وجود داشت ولی حزب به عنوان یک سازمان سیاسی به مفهوم تشکل حزبی و ارگانیک وجود نداشت. حزب، به معنای گروه منسجم و سازمانیافته، یک تشکیلات سیاسی، از مظاهر نظامهای مدنی و دموکراتیک است که از گذر دوره های انقلاب صنعتی اجتماعی اروپایی اندک اندک در قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت. این نهاد سیاسی که ساخته کشورهای اروپایی است، همچون بسیاری از مظاهر مدنی غرب و پدیده های عصر جدید، بسیار مورد توجه قرار گرفت، بطوری که در جوامع شهری غربی چنان سازمان یافته اند که مهار کننده قدرتهای حاکم شده و سهم به سزائی در تنویر و بالا بردن آگاهیهای عمومی پیدا کرده اند و نقش حیاتی در نظام های موجود یافته اند تا جائیکه از بودجه های دولتی و کمکهای عمومی نیز برای اداره امور و تبلیغات بهره مند می شوند. در کشورهای اروپائی و ژاپن قوانینی وجود دارد که با پرداخت یارانه از سوی دولت به این احزاب مانع تاثیر صاحبان قدرت بر روند مسائل سیاسی می شوند، فی المثل در فرانسه

سالانه بیش از ۷۵ میلیون یورو^۲ از بودجه دولت به حساب احزاب سیاسی واریز می شود که این بودجه بر اساس و به تناسب تعداد آرائی است که هر یک از این احزاب در انتخابات به دست می آورند. لازم به یاد آوری است که احزاب وابسته حاکمیت در همین کشورها، با شیوه ها و تکنیکهای مدرن، علیرغم ادعای دموکراسی در پیشبرد سیاستهای حزبی خود برای غلبه به اکثریت آرا اعمال نفوذ های خود را دارند.

آری، حزب به معنای گروه متشکل سیاسی، با آرمان و هدفهای مشخص، از مظاهر و پدیده های تمدن مغرب زمین و از نظامهای حکومتی پیشرفته بوده است. این پدیده همچون بسیاری از پدیده های سیاسی و فرهنگی دیگر مورد اقتباس کشورهای مشرق زمین و از جمله ایران قرار گرفت. سلطه موازنه های قدرت و نقش متضاد روشنفکران سیاسی، در پیدایش و رشد یا در سقوط و تلاشی حزبی نقش اول را داشته است. شکل گیری های نا بسامان تاریخی و اجتماعی و ناپیوستگی با نهاد ها و تشکیلات سنتی و کوششهای جمعی مناطق مختلف ایران، از جمله در عصر مشروطیت و دوره پیدایش و گسترش سازمانهای سیاسی از این نوع، بی آنکه جامعه آمادگی لازم را داشته باشد، نتوانست پیوندی با جامعه برقرار کند. در دوره مشروطیت با آنکه روشنگریهای چشمگیری در جامعه پدیدار گردید، اما حزب نه به مفهوم اروپایی آن و نه به مفهوم ایرانی آن شکل نگرفت. حرکتی در این دوره برای گسستن بند های استبداد و خفقان دیده شد و احزابی چون حزب عامیون، اجتماعیون و حزب دموکرات تشکیل شد و گاه شخصیتهای مورد احترام و اعتماد مردم ظاهر شدند اما چون پیوندی ساختاری و حزبی با جامعه پیدا نکرد ناکام ماند.

آگاهی ایرانیان از تحزب در ایران به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه و گروه های روشنفکر شهر نشین و به ویژه ساکنان تهران، تبریز، اصفهان و مشهد بر میگردد که به تدریج در دیگر شهرهای کشور با نوع جدید گرد همایی، تشکیل انجمن و شیوه های جدید گفتگو پدیدار می شود. این امر در آغاز به دلیل خفقان و استبداد سلطنتی بصورت پنهان شکل گرفت و تا روی کار آمدن سردار سپه بصورت فراماسون و شبه فراماسون های رسمی و غیر رسمی همچون: فراموشخانه ها در سال ۱۲۷۴ قمری و مجمع آدمیت در

۲ - انتشارات حزب سوسیالیست فرانسه Catherine Cyrot, Crédits de subvention P. S. 2009.

سال ۱۲۸۸ قمری، با نام انجمن های مخفی و گسترش آن توسط میرزا ملکم خان در سال ۱۳۰۳ قمری ادامه یافت.^۳ روند این آگاهی و پیدایش و پرورش سازمان های سیاسی و یا پایه ریزی تشکلهای سیاسی برای مردم سالاری در تاریخ معاصر ایران، روندی که از سالهای ۱۲۸۵ با شخصیت‌های مشروطه خواه و پیشگامانی چون میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، میرزا ملکم خان، ناظم الدین، میرزا رضا کرمانی، میرزا عبدالرحیم طالب اوف، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، یا میرزا حسین خان سپهسالار و دیگران شروع و تشکلهای فراماسونری چون انجمن غیبی، کمیته انقلابی، حزب اجتماعیون - عامیون و سازمانهای کوچک و بزرگی را بوجود آورد، این روند تا پیدایش جنبش ملی به رهبری دکتر محمد مصدق ادامه و تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و تا هم اکنون تداوم داشته است.

مورخین و محققین، تاریخ سیاسی معاصر ایران را به سه دوره بهم پیوسته تقسیم میکنند: دوره اول، این دوره از امضای قانون مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و گشایش مجلس اول در مرداد ۱۲۸۵ شروع گشته و با کودتای محمد علیشاه و به توپ بستن مجلس اول و استقرار "استبداد صغیر"^۴ در تیر ماه ۱۲۸۷ پایان میرسد.

۳ - تحزب و توسعه سیاسی در ایران، کتاب دوم، نشرات همشهری ۱۳۷۸، صفحات ۶۶ و ۶۷.

۴ - دوره ای است که در تاریخ معاصر ایران از آن به عنوان "استبداد صغیر" یاد میکنند، این دوره از دوم تیر ۱۲۸۷ شمسی با به توپ بستن مجلس شورای ملی از سوی نیروهای محمد علی شاه به فرماندهی "لیاخوف" روسی و برچیده شدن مشروطیت شروع شد و حدود ۱۳ ماه بعد یعنی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۲۸۸ شمسی با فتح تهران از سوی مشروطه خواهان و پناهنده شدن محمد علی شاه در سفارت روس به پایان رسید. در این فاصله همه نهادهایی که به نوعی مظهری از مشروطیت داشتند از میان رفتند. قانون اساسی نا دیده گرفته شد، مجلس شورا را درهم کوبیدند، روزنامه ها توقیف و آزادی خواهان زندانی یا اعدام شدند و... در این زمان افرادی از جمله سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا یحیی دولت آبادی و دیگرانی که توانسته بودند به خارج کشور هجرت کنند عمدتاً به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در خارج از کشور پرداخته و در مقابل حکومت قاجار به بیداری مردم شتافتند.

دوره دوم، از زمان سرنگونی "استبداد صغیر" و خلع و تبعید محمد علیشاه و گشایش مجلس دوم در تیر ماه ۱۲۸۸ شروع شده و تا اولتیماتم روسها و انحلال مجلس دوم و اشغال ایران توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس در اواخر سال ۱۲۹۰ ادامه مییابد.

دوره سوم، دوره گذار و جنگ جهانی اول و پی آمد های آن است، در این دوره، انقلاب مشروطیت ایران، بعد از شکست در مرحله مبارزات پارلمانی در سال ۱۲۹۰، عبور از جریانات جنگ جهانی اول و گذار از مرحله مبارزات رهایی بخش مسلحانه است که بالاخره با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به سرانجام تلخ خود میرسد.

تا اوائل قرن بیستم و تا پیدایش و رشد اندیشه های آزادیخواهی و مشروطه طلبی در ایران، احزاب و سازمانهای سیاسی در ایران وجود نداشت و خواسته های اجتماعی و مبارزات مردم از طریق فرقه های قدیم و جدید مذهبی و مطبوعات و انجمن های محلی عمل میکردند و علیرغم اهمیتی که این فرق مختلف مذهبی، در امر سیاسی کردن جامعه داشتند، اما جامعه فاقد برخورداری از یک حزب سازمان یافته و موثر بود. آنچه بود سازمانها و تشکلهایی بودند که از درون همین انجمنها بوجود آمده بودند.

جمعی که به معنای گروه منسجم، همدیگر را پیدا می کنند، جمعی که با سازمان دادن همکاری سیاسی را آغاز میکنند و خلاصه جمعی که کار سیاسی خود را بر اساس اخلاقی متعهد شروع می کند، باید دارای اندیشه راهنما یا اصول محوری بسیار محکمی باشند تا بر اساس آن بتواند به هدف خود برسند، یعنی نیروهایش از راه اندیشه با یکدیگر رابطه برقرار می کنند و یکدیگر را به اندیشیدن بر می انگیزند. به بیان آزادی و رهبری منطبق بر آن، همدیگر را فرا میخوانند و روش آزاد شدن و رشد کردن را به یکدیگر می آموزند و این گفتمان همان اندیشه راهنمائی است که جهان در انتظار آن است. اخلاق، بمفهوم وفای به عهد و ارزشهای نیرومندی که مبلغ احترام به انسان و انساندوستی هستند. یعنی آن ارزشها که بر اساس آنها، اصولی چون آزادی، استقلال، توانائی، علم، خرد، محبت، شادی و خوشبختی جای خود را به ضد ارزشهای استبدادی همچون اطاعت کور، ضعف، ناتوانی، زبونی، خواری، فقر و خشونت هستند، می دهند. چنین جمعی با داشتن خواستگاه اجتماعی و برنامه کار منظم و سازماندهی بر اساس مردم سالاری می تواند مدعی کاری حزبی باشد. البته نباید فراموش نمود که اگر قدرت سیاسی حزبی، فاقد راهکارهای "خودکنترل" نباشد که مدام تحت نظارت و ارزیابی سازمان خود و مردم اش قرار بگیرد، از مشروعیت اجتماعی برخوردار نخواهد گشت.

با این مقدمه ضمن طرح سئوالات فوق الذکر، روش پیش برد کار وهدف این مطالعه را بدین گونه پی می گیریم که :

۱ - مطالعه تاریخیچه و برداشتی خلاصه، از گروهها و احزابی که هویت سیاسی داشته، و صرفنظر از تنوع در عقیده و مسلک آنها، در صحنه سیاسی ایران، کم یا زیاد نقشی داشته اند، به آنها بعنوان مروری بر تاریخ زنده این سرزمین می پردازیم.

۲ - شناخت نسبی شجره احزاب و گروههای موجود ایرانی بمنظور شناخت داعیه های آرمانخواهی آنان نسبت به اهداف و اصول اولیه شان و میزان وفادار ماندن به آن آرمانها، تفحص بر میزان خدمت یا خیانت این تشکلهای، قضاوت بر روی تاریخیچه و باز یافت موفقیتهای و یا علل ناکامیهای جنبشهای معاصر ایران، البته برداشتی است که خواننده خود از این مجموعه خواهد داشت. وظیفه ما در این است که وضعیت کنونی گروههای سیاسی و سازمانهای مزبور را نشان داده و نقش آنها در دگرگون کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ی فردای ایران را انتظار داشته باشیم.

امروز گذار از سنت حاکم بر تشکلهای موجود سیاسی جامعه ایران و بخصوص نیروهای ملی و مردمسالار و تبدیل شدن آنها به احزاب و سازمانهای کارآمد سیاسی، نیاز به یک بازنگری جدی بر روی اصول نظری درگفتمانهای سنتی آنها دارد و این بازنگری تنها از طریق نقد و بررسی و بازبینی ناکامیهای قبلی از یک سو و تعهد به میثاقهای استوار و ماندگار و باز یافت ارزشهای انسانی و اخلاقی و عزتهای از دست رفته از سوی دیگر حلقه های مفقوده ای است که باید به آن دست یافت.

و بالاخره با تجربه از اندیشه راهنمای انقلاب ایران، تجربیات نهفته در این جنبشها را بازبینی و با این هدف که سازمانهای موجود در صحنه سیاسی ایران تا چه حد در میثاقهای خود با مردم خویش صادق و وفادار مانده اند. این بررسی نهایتا باید این تجربه و دست آورد را بما بدهد که علت ویرانیها و مظالمی که بر این میهن رفته است چیست؟ آیا بانی این خرابیها، وجود این سازمانها و سماجتهای آنان در مرامهای جزمی و غیر قابل نفوذ آنان بوده است؟ یا عدم تفاهم و دست نیافتن به وصول یک سازمان مردم سالار؟ چگونه است که در دموکراسیهای غرب، مدعیان علیرغم اختلافات شدید عقیده، این رهبران بخاطر منافع

ملی خود بر سر یک میز می نشینند و همدیگر را تحمل می کنند، ولی رهبران عقاید و متولیان سیاسی ایرانی به کمتر از سر حریف قانع نبودند!

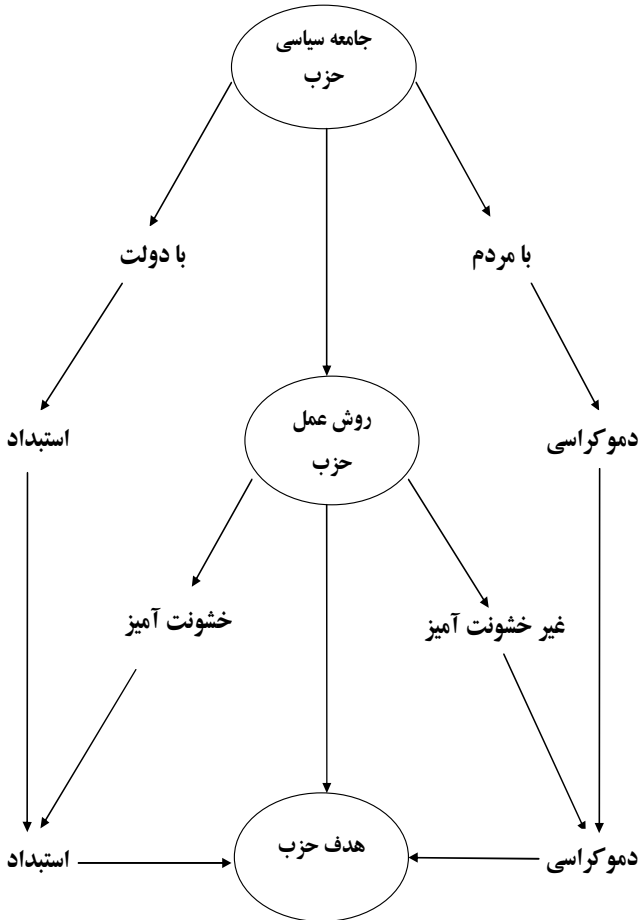
روش تحقیق در تنظیم این مجموعه که بصورت نمودار و برای سهولت در کار و صرف وقت کمتر در این مطالعه سعی شده ضمن خلاصه بر داری از احزاب و تشکلهایی که سهمی در سیاست در ایران داشته اند ، بطور موازی بصورت شجره ای و نمودار نشان داده شود که خواننده محترم با یک نگاه، در یک یا دو صفحه، از آغاز و فرجام حزب مورد نظر و آنچه را که اتفاق افتاده است، ببیند. این مطالعه، صرفاً بر اساس شواهد و اسناد و تاریخ بوده و با دقت فراوان در مآخذ و منابع و بدون هیچگونه سمت جوئی و یا اعمال نظری مورد بر رسی و مطالعه قرار گرفته است، بنابر این بدون آنکه خواسته باشیم شخص یا گروهی را متهم و مقصر بکنیم با صراحت و با بیانی روشن باز یافته ها را بدون پوشیده نگه داشتن حقایق بیان میکنیم و امید که مورد قبول و پذیرش همگان و داوری واقعی بعهد خود خواننده خواهد بود. با وجود این اذعان داریم که قطعاً این کار بدون نقص نیست و انتظار تذکر و راهنماییهای صادقانه خوانندگان عزیز را داریم.

سزاوار است در این مقدمه از سرور دانشمند آقای ابوالحسن بنی صدر بخاطر تشویق ایشان به این مطالعه سپاسگزاری کنم.

همچنین از همسرم بخاطر کمک های فوق العاده او در به سر انجام رساندن این کار و یاری دوستان عزیزم نیز تشکر کنم.

فروردین ۱۳۹۲

اندیشه راهنمای سیاسی با مردم یا با دولت



توضیح اینکه، حزب اگر با مردم عمل کند به دموکراسی می رسد و اگر در بیرون مردم عمل کند به استبداد می انجامد، همین گونه است، رفتار حزبی، اگر با خشونت همراه باشد به استبداد کشانده می شود و اگر با روشی بدون خشونت همراه باشد به آزادی می رسد، حزب برای رسیدن به هدف باید با مردم و بدون خشونت عمل کند.

حزب با بحران روبرو می شود اگر اندیشه راهنما

نداشته باشد

اندیشه راهنمای حزب سیاسی، زیر بنا و محرک اصلی در پایداری و ماندگاری یک حزب سیاسی است، بدین معنی که حزب باید دارای یک چهار چوب و پایه های فکری باشد که عملکرد اعضای آن حزب از آن پیروی و راه می یابند و بر اساس همان پایه فکری استوار می مانند، اندیشه راهنما یا پایه های فکری، اصلی کلی و عمومی دارد که اصول و ضوابط دیگر بر آن اصل متکی و آنرا معرفی می کنند، روش کار و راهنمای مسیر برای رسیدن به هدف را همان پایه فکری مشخص می نمایند.

اندیشه راهنمایی که امروز ایران به آن نیاز دارد، اندیشه راهنمای بیان آزادی و داشتن استقلال است. ایران امروز نیاز به اصل راهنما در فکر و در اندیشه دارد، نیاز دارد از بیان قدرت به بیان آزادی روی بیاورد، اندیشه راهنمای آزادی روشی دارد که ما را از هیچ واقعیتی نباید غافل کند.

بحرانهای لاعلاجی که در کشور های فاقد مردم سالاری وجود دارد، خلاء اندیشه راهنماست، دلیل وجود بحرانهایی که حتی جامعه های دارای نظام مردم سالاری با آن روبرو هستند، نیز فقدان اندیشه ی راهنما است. این اندیشه راهنما چیست و چرا وجود ندارد؟

اندیشه راهنما وجود ندارد زیرا در این دوران، جامعه های مسلط نمی توانند نیروهای محرکه و بخصوص نیروی جوان را به خود جذب کنند زیرا انتظاراتی را که این نیروها به آن امید بسته اند بر آورده نمی شوند. مهم تر از آن این که بر اصل حاکمیت اندیشه راهنمای "قدرت" و اعمال سلطه جویی بر جامعه، نمی توان برای تمامی آفت ها اجتماعی راه حل لازم را پیشنهاد کرد، اندیشه راهنمای تبعیض و قدرت قادر به دیدن آفت های مردم سالاری با دیده عقل نمی تواند باشد تا برایش راه حل پیدا کند، اندیشه راهنمایی که به آدمی امکان دهد همه آفت ها را همان سان که هستند، شناسائی و برایشان راه حل پیشنهاد کند چیست؟ این اندیشه راهنما همانا عملی ساختن موازنه منفی یعنی بازگشت از اصل حاکمیت قدرت به اصل عدم زور است که آفت ها و مشکلات در معرض دید و شناسائی عموم مردم قرار می گیرند. تحولی همه جانبه باید تا جامعه های مسلط از این بحرانها بیرون بروند. گروهی پیش آهنگ به یمن این اصل راهنما، در پی برقرار کردن برابری اجتماعی، موقعیتی را می یابد که می توانند به جامعه راه حل

بدهند، اگر تغییرات بایسته در مقیاس جامعه جهانی به انجام نرسند، نیروی محرکه، مسیر تخریب طبیعت و انسان را در پیش گرفته، تا نابودی کامل این ره را خواهد پیمود.

راه حل برای رها شدن از بحران چیست؟ ژان ژاک روسو حتی اندیشه راهنمای مردم‌سالاری بر اصل انتخاب را فریب می‌دانست،^۵ زیرا او این انتقاد را وارد می‌دانست که وقتی حزب رهبری دارد، در واقع، رهبری نامزدها را انتخاب می‌کند، خطر آن وجود دارد که حزب جانشین جامعه بگردد، چنین رابطه و رویه‌ای فعالان را کارپذیر و مردم را به «توده‌ها» بدل می‌کند. او برای حل این مشکل، تغییرهای اساسی را ضروری و مردم‌سالاری بر اصل مشارکت را پیشنهاد می‌کند و آن را برای رها شدن از بحران‌های مردم‌سالاری و حزب‌ها، پیشنهاد می‌کند،

مراجعه به آراء عمومی و استقرار حقوق انسان و ملزم شدن حزب‌های سیاسی در درون و بیرون خود، به رعایت حقوق انسان و تعلیم و تربیت افراد حزب به اندیشه راهنما و اخلاق به تربیتی که اعضای حزب الگوهای انسان رشید و آزاد و مسئول و عامل محدود شدن قدرت رهبری بگردند. شیوه زندگی، طرز فکر آدمی را نیز معین می‌کند و اراده تابع طرز فکر و شیوه زندگی می‌شود. پس باید شیوه زندگی و طرز فکری را که با مردم‌سالاری سازگار نیست ترک کرد تا جلوگیری از پیدایش یک رأس خودکامه و یک بدنه کارپذیر بگردد.

از آن جا که توده‌ها به این زودی‌ها معرفت لازم را برای مشارکت در حاکمیت پیدا نمی‌کنند، حزب‌ها از سوئی باید بیشترین بها را به ارتقای سطح معارف اعضا بدهند و محل تربیت آن‌ها برای اداره امور در مردم‌سالاری بشوند و از سوی دیگر دو نقش تعیین کننده را از عهده برآیند: در سطح خود، مانع از پیدایش مستبدان بشوند و در سطح جامعه، مانع از پیدایش و قوت گرفتن سازمان‌های مخالف مردم‌سالاری و مسلط شدن آن‌ها بر دولت بگردند.

مشکل مردم‌سالاری لیبرال، تنها با تغییر قواعد بازی حل نمی‌شود. اصل راهنما را باید تغییر داد. اصل راهنمایی که پیشنهاد می‌کنیم رشد انسان است

بدین قرار، وقتی رشد انسان به اصل راهنمای فعالیت‌ها شد، اشکال عملی سیاسی (مردم‌سالاری بر اصل انتخاب یا بر اصل مشارکت) وسائلی می‌شوند در خدمت رشد انسان. بدیهی است که با تغییر اصل راهنما،

۵ - درباره نظر روسو و این تعاریف نگاه کنید به ارکان دموکراسی جلد اول، صفحه‌های ۲۱۹ تا ۲۲۲ و به کتاب ویژگیهای حق، از ابوالحسن بنی‌صدر، جلد اول ارکان دموکراسی، صفحه‌های ۵۲ تا ۵۶.

هدف و وسیله و نیز رهبری تغییر می‌کنند. اما این تغییرها در سطح جامعه است که باید به انجام برسند. پس اشخاص و گروه‌هایی که قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند، به ضرورت، باید منتخب مردم باشند و جهت اعمال قدرت سیاسی باید تعمیم مسئولیت به قصد دستیابی به جامعه مسئول و منتقد و ارزیاب باشد.

دوره های پدیداری و رشد احزاب در ایران

پیش قدمان اولیه احزاب

سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۲۸۵ شمسی



میرزا صالح شیرازی، میرزا علی امین الدوله، حاج میرزا مراغه ای، میرزا فتحعلی آخوندزاده، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا ملکم خان، عبدالرحیم طالبوف، شیخ احمد روحی، میرزا آقا خان کرمانی، علی اکبر دهخدا، خان خانان

دوره اول تشکلهای سیاسی

سالهای ۱۲۸۳ تا ۱۳۰۶ شمسی



انجمن غیبی، جامعه آدمیت، کمیته انقلابی، اجتماعيون عاميون، فرقه دموکرات، مرکز غیبی، حزب دموکرات

تدارک مشروطه، مجلس های ۱ تا ۵

سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ شمسی



فرقه عدالت، حزب سوسیالیست، حزب جنگل، فرقه کمونیست، گروه ۵۳ نفر

دوره دوم

سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی



حزب ایران، حزب همراهان، حزب توده ایران، حزب اراده ملی، حزب دموکرات ایران، نهضت خدا پرستان سوسیالیست، فرقه دموکرات آذربایجان، حزب زحمتکشان، حزب دموکرات کردستان، حزب سوسیالیست توده، جبهه ملی ایران، جمعیت آزادی مردم ایران (حزب مردم ایران)، نیروی سوم

دوره سوم

سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۸ شمسی



جبهه ملی دوم، جبهه ملی سوم، سازمان انقلابی حزب توده ایران، حزب ملل اسلامی، حزب مؤتلفه اسلامی، حزب مردم ایران، جنبش آزادی مردم ایران (جاما)، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، نهضت آزادی، جبهه ملی خاورمیانه

گروههای چریکی و رادیکال

سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۰ شمسی



گروه چریکی جنگل (جزنی-ظریفی، احمدزاده-پویان)، سازمان مجاهدین خلق ایران، ستاره سرخ، آرمان خلق، فدائیان خلق، حزب توفان، نهضت رادیکال، سازمان نوید، راه کارگر، سازمان پیکار، کومله، فدائیان اقلیت، فدائیان اکثریت، سرداران، اتحادیه کمونیستها، سازمان رزمندگان، حزب رنجبران، اتحاد چپ

دوره چهارم

سالهای ۱۳۶۰ به بعد



حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فدائیان اقلیت، سازمان فدائیان اکثریت، سازمان چریکهای فدائی خلق، اتحاد فدائیان خلق، سازمان کارگران انقلابی، حزب کمونیست ایران، حزب جمهوری اسلامی، روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و نهاد های جدید التاسیس حاکمیت.

ساختار حزب

ریشه

حزب چه در معنای قدیم و چه در معنای جدید خود، اشتراک مساعی برای تصرف قدرت بوده است، یعنی ضرورت گروه بندی و هماهنگ کردن رأی دهندگان. نیاز به حزب بخصوص وقتی بر تعداد رأی دهندگان افزوده می شود ضرورت پیدا میکند، ضرورتی که رأی دهندگان متشکل و متحد میگردند، در چنین شرایطی، معمولاً کمیته هائی را بوجود میآورند که با رأی دهندگان در ارتباط مستقیم و دائم قرار میگیرند، این چنین ساختاری، نوعی از حزب یا سازمانی را بوجود میآورد که در یک گروه و در یک محدوده جغرافیایی شرایط انتخابات را که بوسیله کمیته های محلی بصورت مستقیم یا غیره مستقیم فراهم میکنند، حزب را می سازند و گروههای پارلمانی را بوجود میآورند. گر چه احزاب به ظاهر برای کسب قدرت فعالیت می کنند، اما نیاز به مشروعیت مردمی دارند تا جامعه پذیرای آنان باشند زیرا ستون پایه ماندگاری و مشروعیت حزب پشتوانه مردمی آن می باشد.

گسترش حزبهای سیاسی با گسترش دموکراسی در جهان همگام بود، وقوع انقلاب صنعتی و فروپاشی رابطه های تولیدی جامعه فئودالی، تغییر و دگر گونیهای عمیق سیاسی را به وجود آورد. اندیشه "حاکمیت ملی" ناشی از رای ملت است که در قوانین همه کشورها آورده شده و ره آورد انقلابهای صنعتی و سیاسی بوده است. نظریه حاکمیت ملی و مشارکت شهروندان برای بدست گرفتن سرنوشت خود، از انگیزه های مهم و عمده پیدایش احزاب بوده است که اثرات و نتایج بلافصل آن ایجاد دولتهای مردم سالار و دموکراتیک در غرب بوده است که از طریق انتخابات آزاد، در تغییر و اصلاح سیاسی و فرهنگی جامعه ها دخالت مستقیم داشته اند.

معیارهایی که برای شناخت ماهیت یک جریان سیاسی، یک گرایش سیاسی و یا یک حزب سیاسی را میتوان سنجید و مورد ارزیابی قرار داد عبارتند از:

- ۱ - سابقه فعالیتهای سیاسی
- ۲ - مواضع سیاسی در باره مسائل داخلی و مسائل خارجی
- ۳ - حوزه فعالیتهای تشکیلاتی و نحوه ارتباطات درونی
- ۴ - نفوذ و پایگاه اجتماعی

- ۵ - شیوه فعالیت سیاسی
۶ - ماهیت فکری و سیاسی جناحی
۷ - سابقه رهبران.

تعریف حزب

مجموعه انسانی‌هایی که حول محور یک برنامه سیاسی یا یک تئوری فکری مشترک سیاسی برای پیشبرد آن برنامه مشترک به دور هم جمع می‌شوند را حزب می‌نامند، برای حزب تعاریف متعددی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

ابو محمد عبدالحمید:

حزب اجتماع گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منابع ویژه شان، آنانرا از گروه بزرگتر که جامعه ملی است مشخص میکند. با داشتن تشکیلات و برنامه منظم ویاری مردم، می‌کوشند که قدرت دولتی را در کشور به دست گیرند و یا با او همساز گردند و برنامه‌ها و آرمانهایشان را به تحقق برسانند.^۶

موریس دو ور ژه:

موریس دو ور ژه از قول بنجامین کونستانت در تعریف حزب می‌نویسد: بنجامین، حزب را در سال ۱۸۱۶ این چنین تعریف کرده است:

"یک حزب سیاسی مجموعه‌ای از انسانهایی هستند که حول محور یک تئوری یا یک تز سیاسی واحد دور هم جمع و فعالیت سیاسی می‌کنند."^۷

۶ - ابوالمحمد عبدالحمید، مبانی سیاسی، جلد اول، چاپ هفتم، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۶ ص ۴۰۷.

۷ - Maurice Duverger, Les Partis Politiques, Armand Colin, ۱۹۷۶. ۲۵ ص

موريس دو ور ژه در كتاب احزاب سياسى مى نويسد : يك حزب، يك گروه اجتماعى نظير شهر و دهكده نيست بلكه مجموعه اى از گروههاى اجتماعى پراكنده در اطراف مملكت ميباشند كه در درون كميته ها، انجمنها و غيره فعاليت ميكنند و بوسيله سازمانهاى هماهنگ كننده به هم مى پيوندند.^۸

ادمون بورگ:

ادمون بورگ، حزب را چنين تعريف ميكند: هياتى از مردم است كه به خاطر پيشبرد منافع ملي با كوشش مشترك بر اساس برخى اصول سياسى مورد توافق، متحد شده اند.

گتل:

به گمان گتل، حزب سياسى مركب از گروهى سازمان يافته شهروندانى است كه داراى نظريات سياسى مشتركند و بعنوان يك واحد سياسى عمل ميكنند و با استفاده از حق راي خود ميخواهند بر حكومت تسلط پيدا كنند و سياستهاى عمومي خود را عملي كنند.

جيل گريست:

حزب سياسى گروه سازمان يافته شهروندانى است كه داراى نظرات سياسى مشترك و با عمل به مثابه يك واحد سياسى مى كوشند بر حكومت تسلط پيدا كنند، هدف اصلى حزب آن است كه عقايد و سياستهاى خود را در سطح سياسى رواج دهد.

اندیشه راهنما

همانگونه كه كه گفته شد، موتور اصلى حركت، يا دكترين پايه اى پيش برد يك حزب سياسى در اكثر كشورهاي جهان دستگاه فكري و عقيدتي آن حزب است، دستگاهي كه تمامي كنجش و واكنشهاي اجرائي از آن منبعث ميگردد، يك نمونه بارز از اين دكترينها در قرن ۱۸، نمونه تولد گروه ايدئولوژيك

۸ - دو ورژه، موريس، جامعه سياسى، دكتور ابوالفضل قاضي، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۲۶.

در سال ۱۷۸۹ در فرانسه بود که نیروهای تشکیل دهنده آن از شهرهای مختلف بصورت خود جوش در ورسای گرد آمدند و کمیته های مشترکی را با دیدگاه واحدی بنا کردند و با دعوت عامی که از مناطق دیگر فرانسه از همفکران خود کردند، گروه ژاکوبینها را ایجاد کردند، با این الگو برداری، ژیروندن ها بوجود آمدند.

ارگان حزب

در مردم سالاریهای غرب، کمیته های انتخاباتی و گروههای پارلمانی دو سلول مادر یعنی هسته اصلی احزاب بوده اند، در مرحله نخست معمولاً این گروهها غیر سیاسی اند که به تشکل و کمیته های سیاسی تبدیل میگرددند و عامل ایجاد حزب میشوند، در مرحله بعد، این احزاب نقش اصلی خودشان را به گروههای پارلمانی منتقل میکنند، حزب کار انگلیس نمونه ای از این ساختار است این حزب که ابتدا از اتحادیه های کارگری (ترید یونیون) بوجود آمد و رفته رفته تبدیل به سازمان انتخاباتی پارلمانی شد. در احزاب کمونیست و فاشیست و بعث و ... روند کار حزبی بگونه ای دیگر است و رابطه با مردم شکل دیگری دارد، زیرا هدف و آرمان حزب یا گروه، ایدئولوژیک یا انقلاب و ... می باشد.

انواع احزاب

دو دسته حزب وجود دارد، یکی آن دسته احزابی که بوسیله سندیکاها بوجود آمدند و گروه دیگر آن دسته از احزابی بودند که بوسیله گروههای روشنفکری و دانشجویی و حتی دهقانان و نمایندگان مجلس بوجود آمدند. سارتر معتقد بود این احزاب یعنی احزابی که بوسیله این گونه روشنفکران بوجود میآیند به ندرت به احزاب مردمی تبدیل میگرددند.^۹

گروههای مذهبی و نفوذ کلیسا در ساختن احزاب نقش به سزایی داشته اند، مثلاً در هلند، گروههای ضد انقلاب بوسیله "کالوانیستها" برای مقابله با احزاب محافظه کار کاتولیک که با حمایت بانکها و یا کار

فرماها هدایت میشد بوجود آمد، در سال ۱۸۹۷ پروتستانهای سازش نا پذیر حزب دموکرات مسیحی را برای مقابله با سازمانهای کاتولیک بنیاد نهادند، سازمانهایی که در آن روحانیون متعصب کاتولیک اساس کارشان را مقابله با مدارس لائیک قرار داده بودند.

در ایتالیا و آلمان نفوذ این روحانیون سنتی در تشکیل چنین سازمانهای سیاسی بسیار بارز و مستقیم تر بود، همراهی روحانیون با ارتشیان و جنگجویان در آلمان و ایتالیا در پیدایش احزاب نازیسم و فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول بسیار گویا است.

احزاب کمونیست نیز عموماً در ابتدا سازمانهای مقاومت بودند که به یک حزب سیاسی تبدیل شدند

نقش هیئت های عزاداری و حرکت های سازمان یافته مذهبی، اصول و پایه های همکاری و رعایت احترام به اصول همکاری، الگوبرداری ها از اروپای قرن ۱۹ در تشکیل احزاب در ایران پرسشهایی هستند در بخش بعدی به آن می پردازیم.

بخش اول

احزاب ملی، مسلمان، وابسته

احزاب سیاسی بعد از استبداد صغیر

در ایران پیش از بوجود آمدن حزبهای اولیه و در دورانی که زمینه های جنبش مشروطیت شکل میگرفت، تشکل ها و سازمانهایی با شعار های ایجاد رفاه و صلاح مملکت، و با اندیشه ایجاد تشکلهای حزبی، حرکتهایی را آغاز کرده بودند، از جمله مهمترین سازمانها و انجمن هایی که مختصر اقبالی یافته بودند عبارت بودند از:

مجمع فراموشخانه:

این مجمع فراموشخانه در سال ۱۲۳۴ شمسی یا ۱۸۹۰ میلادی، به ابتکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله و با الهام از قانون اساسی فرانسه و با هدف پاسخگوئی به اندیشه های اصلاح طلبی و رفع فساد از مملکت تشکیل گردید، ولی طولی نکشید که ناصرالدین شاه آنرا غیر قانونی و آن حرکت را متوقف کرد.^{۱۰} در پی تعطیل شدن مجمع فراموشخانه، میرزا ملکم خان فعالیتهای خود را در جامعه دیگری تحت نام جامعه آدمیت ادامه داد.

انجمن مخفی:

در سال ۱۲۸۴ شمسی به پیشنهاد سید محمد طباطبائی و با هدف آموزش سیاسی بصورت علنی و مخفی، انجمنی با عنوان انجمن مخفی شکل گرفت. این انجمن تلاش برای ایجاد نزدیکی بین دیدگاههای رهبران مذهبی را مد نظر داشت و زمینه هائی را برای هماهنگی در دیدگاههای سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی بوجود آورد که حاصل آن شرکت فعال این دو رهبر مذهبی در انقلاب مشروطه بود.^{۱۱}

۱۰ - اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد اول ص ۵۳۱.

۱۱ - همان منبع، حسین تبریز نیا ص ۱۳۷

انجمن ملی:

این انجمن که انجمنی مخفی بود در سال ۱۳۲۲ قمری با هدف آماده کردن مردم برای انقلاب و تشدید روحیه ضد استبدادی میان مردم از یکسو و ایجاد تفاهم بین رهبری نهضت مشروطیت از سوی دیگر، به ابتکار و همت ملک المتکلمین، جهانگیر خان صور اسرافیل و یحیی دولت آبادی تشکیل شد.^{۱۲}

فرقه های مذهبی، حیدری و نعمتی ها

سابقه و تاریخچه شکل گیری گسترش فرق و طریقه های مذهبی در ایران بعد از اسلام به بیش از هزار سال قبل میرسد، ولی آنچه که در اینجا مورد نظر است بررسی وضعیت و ترکیب فرقه ها و طریقه های مذهبی در قرن نوزدهم است

به غیر از فرقه های اسماعیلیه و علی الهی، در اواخر قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم در اکثر شهر های ایران شیعیان اثنی عشری، که اکثریت جمعیت ۱۰ میلیونی نفری ایران را تشکیل میدادند، به دو گروه متخاصم و رقیب تقسیم شدند

در سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ شمسی در ایران گروههای شیعه ۱۲ امامی جمعیت تقریبی ده میلیونی ایران را تشکیل میدادند، این شیعیان به دو دسته رقیب تقسیم شده بودند، یک دسته بنام حیدری ها و دسته دوم بنام نعمتی ها معروف بودند، حیدری ها تحت رهبری سلطان الدین حیدر از صوفیایی که از اعقاب سلسله صفوی باقی مانده بود و گروه دوم تحت رهبری امیر نور الدین نعمت الله که خود را از اعقاب امام محمد باقر مینامید. روایت دیگری میگوید: گروه حیدر نعمتی را شاه عباس بانی شد و هدفش از ایجاد آن رقابت در عزا داری امام حسین بود، این دو گروه محلات و مناطق مختلف شهرهای مهم ایران را بین خود تقسیم و هر دسته شهری و منطقه ای را در انحصار خود داشتند، رقابتها و خصومتهای شدیدی با یکدیگر داشتند که در روزهای سوگواری بخصوص در ماه محرم و در روزهای تا سوعا و عا شورا به اوج خود میرسید و به درگیریهای مسلحانه و خونین نیز کشیده میشد.^{۱۳}

۱۲ - منصور اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران نشر گسترده ۱۳۶۱.

۱۳ - یونس پارسا، تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران صفحه ۶.

سازمان همت، اولین سازمان سیاسی نوین ایران

۱۲۸۳

توسط برخی از روشنفکران و کارگران و تجار ایرانی که به ایالت قفقاز روسیه
مهاجرت کرده بودند، ایجاد گردید

سازمان همت با جناح بلشویک "حزب سوسیال دموکرات کار روسیه" رابطه
تشکیلاتی داشته و در داخل شورای کارگران شهر باکو نیز نماینده داشت

معروفترین سوسیالیست ایرانی مخالف و غیر بلشویک در داخل همت، محمد امین
رسول زاده بود که در سال ۱۹۰۹ به ایران منتقل شد

رسول زاده در ایجاد "حزب دموکرات ایران" و انتشار ارگان آن حزب به نام "ایران
نو" نقش برجسته ای ایفا کرد

دیگر روشنفکران فعال: الف عزیز بیک اف و نریمان نریمان اف. نریمان اف، که رهبر
بخش حزب سوسیال دموکرات کار روسی بود.
اعیان حزب عبارت بودند از: سپهدار اعظم تنکابنی، سید عبدالله و ۴ نفر از حزب اتفاق
وترقی

سازمان همت

اولین سازمان سیاسی ایرانی به شیوه ای نوین در باکو در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (مطابق ۱۹۰۴ میلادی) توسط برخی از روشنفکران و کارگران و تجار ایرانی که به ایالت قفقاز روسیه مهاجرت کرده بودند، ایجاد گردید. این سازمان که سازمان "همت" نام داشت در بین ایرانیان این منطقه فعال و در اندک مدتی تعداد زیادی از ایرانیان مهاجر، بویژه کارگران، در آن عضویت یافتند.^{۱۴}

در سالهای آغازین قرن بیستم نزدیک به سی هزار کارگر مهاجر از ایران به نقاط مختلف قفقاز، بویژه در شهرهای باکو، گنجه و تفلیس زندگی میکردند. در سال ۱۲۸۵ در بجنوبه آغاز انقلاب مشروطیت، تعداد این کارگران به شصت و دو هزار نفر رسید. اینان کارگرانی صاحب گذرنامه بودند و اگر ما به این تعداد شمار کارگران ایرانی را که بدون گذرنامه و به اصطلاح غیر قانونی وارد روسیه شده بودند را بیافزاییم تعداد ایرانیان کارگر مقیم قفقاز نزدیک به صد هزار نفر میرسد. سازمان همت در ضمن موفق شد که بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی را که در این زمان در شهرهای قفقاز مشغول تحصیل و تدریس بودند به عضویت خود در آورد.^{۱۵}

سازمان همت با جناح بلشویک "حزب سوسیال دموکرات کار روسیه" رابطه تشکیلاتی داشته و در داخل شورای کارگران شهر باکو نیز نماینده داشت. ولی بین اعضای فعال سازمان همت، افرادی بودند که علیرغم اینکه سوسیالیست بودند ولی با جناح بلشویک ها اختلاف داشتند، از معروفترین سوسیالیتهای ایرانی غیر بلشویک که در داخل همت فعالیت داشت محمد امین رسول زاده بود که بعد ها در سال ۱۲۸۹ به ایران منتقل شده و در ایجاد "حزب دموکرات ایران" و انتشار ارگان آن حزب به نام "ایران نو" نقش برجسته ای ایفا کرد.

۱۴ - "جنبش کمونیستی ایران" مجله توده شماره ۱۵ شهریور ۱۳۴۸ صفحات ۱۲ - ۱۴

۱۵ - خسرو شاکری "تموین و گسترش جنبش کارگری ایران" در مجله کتاب جمعه سال اول، شماره ۳۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ صفحات ۱۶۲۶ - ۲۹.

دیگر روشنفکران ترک آذربایجانی که در این دوره در داخل سازمان همت فعالیت داشتند عبارت بودند از: الف عزیز بیگ اف و نریمان نریمان اف. نریمان اف، که رهبر بخش "حزب سوسیال دموکرات کار روسیه" در باکو بود، برنامه سیاسی آن حزب را به دوزبان ترکی آذربایجانی و فارسی ترجمه کرده و در برنامه سیاسی آن، سازمان همت نیز ادغام کرد. او در دوره یکساله "استبداد ضغیر" محمد علیشاه با بسیج و گسیل بخشی از کادرهای زنده حزب سوسیال دموکرات کار روسیه در باکو به ایران کمک های موثری به مشروطه طلبان نمود.^{۱۶}

۱۶ - فریدون آدمیت "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران" تهران ۱۳۵۴ صفحات ۳-۳۳.

حزب دموکرات اجتماعیون عامیون

۱۲۷۸

سه نفر (مشهدی اسماعیل، مشهدی محمد علیخان و حاجی خان) از اعضای سازمان همت از باکو برای کمک به مشروطه خواهان به تبریز میروند

با علی موسیو تماس میگیرند و حزب اجتماعیون عامیون (حزب سوسیال دموکرات) را تشکیل میدهند، از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ تنها حزب ایران بود

رهبری حزب را سید حسن تقی زاده، حسینعلی سلطان میرزا بعهده میگیرند مرکز غیبی تشکیل میگردد و به انجمن تبریز برای مشروطه کمک میشود

در شهرهای تهران، رشت و مشهد شعبه درست میکنند و به مجلس شورای ملی ۲۸ نماینده میفرستند

خواهان جدائی روحانیت از سیاست و تقسیم املاک بین رعایا که اعتراضات روحانیون برانگیخته و از سوی روحانیون متهم به بی دینی میشوند

ارگان انتشاراتی: "ایران نو" در تهران و "شفق" در تبریز چاپ میشود دو ماه پس از تشکیل مجلس دوم حزب تعطیل میشود

حزب دموکرات اجتماعیون عامیون

تشکیل :

در آستانه انقلاب مشروطیت، قوی ترین تشکیلات در میان مسلمانان، جریان سوسیال دموکراسی قفقاز بود. حضور جمعیت کثیری از کارگران و پیشه وران ایرانی در مناطق مختلف قفقاز و در ارتباط با این سازمان قرار داشتند، این ارتباطات به حدی بود که دو سال قبل از انقلاب مشروطیت در باد کوبه با ایجاد حزب "همت" پایه های سازمان سوسیال دموکراسی در ایران ریخته شد، چیزی نگذشت که در سال ۱۲۸۴ شعب حزب اجتماعیون عامیون که همان سازمان سوسیال دموکرات یا تشکیلات سابق "همت" باشد با کمک و شرکت مستقیم بلشویکهای ماوراء قفقاز، ابتدا در شهرهای تبریز، مشهد، تهران و سپس در رشت و تفلیس تشکیل شد.^{۱۷}

این حزب سپس در تهران، مشهد و ... به فعالیت و عضوگیری پرداخت. در سال ۱۲۸۷ بدنبال فتح تهران از سوی مشروطه خواهان و بازگشایی مجلس دوم، حزب "دموکرات عامیون" با برنامه ای از جمله تفکیک کامل قوه سیاسی از قدرت روحانیون، و ایجاد نظام اجباری، تعلیم اجباری، و تقسیم املاک بین رعایا، در مقابله با حزب "اجتماعیون اعتدالیون" که عمدتاً از اعیان و روحانیون تشکیل شده بود، به فعالیت پرداخت.^{۱۸}

حزب دموکرات از سوی گروه نا همگنی از نمایندگان مجلس از میانه گرفته تا رادیکال تشکیل شده بود. و برنامه اش با برنامه حزب سوسیال دموکرات قبلی، از بسیاری جهات مشابه بود. حزب دموکرات که با مداخله روسیه تزاری بشدت تضعیف شده بود با انقلاب روسیه نقش فزاینده ای یافت و در مجلس سوم با ائتلاف با جناح مترقی و غیر روحانی حزب اعتدالیون، سیاست مطلوب خود را پیش میبرد. هر دو حزب در جریان جنگ جهانی اول ناچار به انحلال شدند و حزب دموکرات بعداً برای مدتی تجدید

۱۷ - حمید احمدی، اسناد و پژوهشهای تاریخ سازمانهای سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، جلد ۳ ص ۱۳

۱۸ - منبع فوق الذکر، جلد ۳ ص ۱۳.

حیات کرد. در مجلس چهارم حزب "سوسیالیست" از برخی بازماندگان حزب دموکرات و تعدادی از عناصر مترقی اعتدالیون و همچنین شخصیت‌هایی چون سلیمان میرزا و محمد صادق طباطبائی بوجود آمدن نقش جناح چپ و اقلیت مجلس را در مقابل حزب "اصلاح طلبان" مدرس بر عهده گرفت. جناحی از حزب سوسیالیست تحت تاثیر انقلاب روسیه هوادار سوسیالیسم انقلابی به شیوه بلشویک ها بود. افزون بر این در همین دوره یک جریان چپ انقلابی در قالب حزب سوسیال دموکرات عدالت پا گرفت. این حزب در سال ۱۲۹۸ توسط تعدادی از سوسیال دموکرات های قبلی و حامیان انقلاب بلشویکی از جمله امین رسول زاده، اسداله غفارزاده، سلطان زاده، و بعدا حیدر خان و پیشه وری پایه ریزی شد، این حزب در اولین کنگره ی خود در سال ۱۲۹۹ نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داد.^{۱۹} حزب کمونیست در ابتدا سیاست های چپ افراطی را دنبال می کرد و خواستار انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی در ایران بود، اما دیرتر وقتی با مخالفت های کمیترن روبرو شد ناچار برنامه ملایمتری را در پیش گرفت ولی کماکان خط حزب را ادامه داد.

به دنبال ایجاد حزب کمونیست، حزب دیگری بنام حزب جمهوری انقلابی ایران تشکیل شد،^{۲۰} این حزب که فرقه ای عمل میکرد، بخاطر پاره ای سیاست هایش مورد بی مهری کمیترن و حزب کمونیست قرار گرفت و مخالفتها بالا گرفت. این مقابله ها زمانی شدت بیشتری یافت که جناحی از حزب کمونیست با خط فرقه جمهوری هم سو شدند. این جناح اقلیت به رهبری عبدالحسین دهبازاد و حسین شرقی خواستار مبارزه پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک بودند.^{۲۱} شرح جریانات این حزب که برنامه سیاسی اش در بیانیه جناح اقلیت حزب کمونیست انقلابی منعکس شده و اخیرا از سوی حمید احمدی با ترجمه از متن روسی منتشر گردیده است، بیانگر یکی از بارز ترین بر خوردهای اصلاح طلبانه سوسیال دموکرات در جنبش چپ ایران است که متجاوز از هفتاد سال پیش طرح شده است.^{۲۲} اما این جریان همراه با سایر جریانات اصلاح طلب انقلابی بشدت مورد حمله

۱۹ - نگاه کنید به بیرق عدالت شماره ۱ تا ۵ مورخه اکتبر ۱۹۱۷.

۲۰ - فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۵ ص ۱۳

۲۱ - نگاه کنید به متن فارسی آن در آرشیو اسناد روسیه تزاری

۲۲ - برای بیانیه جناح اقلیت، نگاه کنید به حمید احمدی، مجموعه ستاره ... ص ۳۹۰.

کمیترون و حزب کمونیست قرار گرفتند. نشریه ستاره سرخ، ارگان حزب کمونیست ایران، در بررسی خود از احزاب سیاسی ایران در آن دوره از جمله حزب سوسیالیست، سلیمان میرزا را به خیانت و رخنه در کارگران برای حفظ دکان شخصی خود متهم می‌سازد و فرقه جمهوری انقلابی را تحت این عنوان که از حزب دموکرات قدیم هم راستر و افراطی تر است و خواستار ایجاد دموکراسی بورژوائی است و از روشنفکران تشکیل شده، تخطئه می‌کند.^{۳۳}

با تحکیم قدرت رضا شاه، به فعالیت تمامی احزاب سیاسی مترقی پایان داده شد و با آنکه مجلس ششم هنوز عناصری از فعالین حزبی را با خود داشت، اما رفته رفته تا مجلس سیزدهم در سال ۱۳۲۰ دیگر هیچ آثاری از فعالیت های حزبی علنی در کار باقی نماند.

بطور کلی مرحله اول فعالیت های سیاسی حزبی در ایران شاهد ظهور و فعالیت طیف وسیعی از مصلحین اجتماعی بودند که در آن شرایط بحرانی و هرج و مرج سیاسی، عقب ماندگی شدید اجتماعی و اقتصادی، و فقر مادی و فرهنگی توده های مردم، زمینه مناسبی برای رشد نیافت. از یک سو نیروهای محافظه کار و ارتجاعی، اشرافی و روحانی که اکثریت را در پنج مجلس در دست داشتند، با پشتیبانی قدرت های خارجی و از سوی دیگر، بدنبال پیروزی انقلاب روسیه، جریانات انقلابی سوسیالیستی و کمونیستی تحت هدایت کمیترون و نفوذ آنان بر نیروهای سیاسی داخلی، اصلاحات را ضعیف و ضعیفتر کردند.

در این میان بر خوردهای طرفداران چپ افراطی که در شرایط و اوضاع و احوال عقب مانده آن زمان قصد استقرار سوسیالیسم را داشتند، قابل توجه است. ملک الشعراء بهار که خود از رهبران برجسته حزب دموکرات در آن زمان بود، در نقد سوسیالیستهای مجلس چهارم می‌گوید: " در شرایطی که هنوز یک کارخانه در ایران راه اندازی نشده است و کارگر به معنی حقیقی خود وجود نداشت و در دوره فنودالیزم که با همه جزئیاتش بر سر پا بود و مسلک دموکرات و آزادی بورژوازی هنوز تحقق

نیافته، بود در این وقت اتخاذ مسلک کمونیسم و حتی سوسیالیسم جز تقلیدی صرف و خشک و خالی، معنی دیگری نداشت.^{۲۴}

آنچه را که ملک الشعراء بهار در مورد حزب سوسیالیست آن زمان می گوید، در واقع در مورد جریانان چپ تند رو از جمله حزب کمونیست ایران، مصداق می یافت.

خلیل ملکی در سال ۱۳۲۵ با همکاری حزب توده، حزب سوسیالیست، حزب دموکرات، و احزاب دموکراتیک آذربایجان و کردستان و جبهه موثلفه احزاب ترقی خواه را بوجود آوردند که عمرشان کوتاه بود. مهمترین تلاش در ایجاد یک جریان اصلاح طلبانه سوسیال دموکراتیک در این مرحله از سوی خلیل ملکی بانجام رسید. اولین تلاشهای او سال ۱۳۲۶ باز میگردد بر سر اختلاف درونی با حزب توده که گروهی از کادرها به رهبری او انشعاب کردند و "جمعیت سوسیالیست توده ایران" را بوجود آوردند. اما این اقدام بلافاصله از سوی مسکو شدیداً محکوم شد و رهبران انشعاب، انصراف خود را از ایجاد آن اعلام کردند.^{۲۵}

حزب اجتماعيون عاميون، یا تشکیلات سابق "همت" با نامهای گوناگون فعالیت میکرد از جمله با نامهای: "قومیت ایرانیان عدالت"، "فرقه عدالت ایرانیان"، "اجتماعيون عاميون"، "فرقه کارگری اجتماعيون عاميون عدالت"، "فرقه فعله گان و رنجبران ایرانیان"، "قومیت مرکزیت عدالت"، "هیأت تشکیلیه فرقه عدالت".^{۲۶}

برای اظهار وجود، در تهران در ۵ تیر سال ۱۲۸۶ در این حزب تصمیم میگیرند برای ترس و ارعاب حکام، بمبی در خانه علاء الدوله منفجر کنند و میکنند و موثر هم واقع می افتد.

۲۴ - ملک الشعراء، محمد تقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه جلد اول چاپ چهارم، ۱۳۷۱ انتشارات امیر کبیر صفحات ۸ تا ۱۰.

۲۵ - نگاه کنید به محمد علی همایون کاتوزیان خاطرات سیاسی خلیل ملکی، لندن: انتشارات جبهه، ۱۳۶۰ ص ۵۵.

۲۶ - نگاه کنید به بیرق عدالت شماره ۱ تا ۵ مورخه اکتبر ۱۹۱۷

نریمانف از اهالی تفلیس، بنیان گذار تشکیلات "همت" در ارتباط و همکاری نزدیک با اجتماعیان عامیون در ایران در باکو قرار داشت و نقش موثری در این امر ایفاء کرده است، خود وی نه در آن دوران بلکه ۱۰ سال بعد یعنی در سال های ۱۲۹۶، به جناح بلشویک حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست.^{۲۷}

اساسنامه و مرامنامه :

در سال ۱۲۸۴ در مشهد نظامنامه ای از سوی سوسیال دموکراتهای ایرانی به تصویب رسید که در آن شرایط عضویت، وظایف اعضا، نحوه ارتباطات بین اعضا و چگونگی ارتباط با مرکز حزب در قفقاز مشخص شده بود. در این نظامنامه برای جذب مردم و برانگیختن احساسات مذهبی آنان، مراجعات به ضوابط و اصول دین بعمل آمده و از جمله اینکه: "پرداخت حق عضویت باید با قوانین قرآن تطبیق کند و به نحوی باشد که در قداست و شرافت مذهب خللی وارد نیاید"، و یا در ماده سوم در باب دشنام به افراد و زندانی کردن آنان، موکول به اجازه نامه ای بود که از طرف "انجمن روحانیون" و حکومت بطور جمعی توافق شده باشد.^{۲۸}

حیدر خان عمواوغلی و ابراهیم میلانی از بنیانگزاران این تشکل بودند، این دو، بخصوص حیدر خان عمواقلی از سوی حزب سوسیال دموکراسی روسیه، ماموریت داشت که این جریان را در مشهد و سایر بلاد ایران بر پا کند. از جمله مهمترین اصول نظامنامه این حزب عبارت بود از:

"مرکز کل اداره سوسیال دموکراتهای مشهد که به جمعیت مجاهدین معروف شده بودند کمافی السابق در قفقاز خواهد بود، کلیه شعب داخل و خارجه موظفند اوامر اداره مرکزی را بی چون و چرا به موقع اجرا بگذارند."

۲۶ - فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۵ ص ۱۳

۲۸ - علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران ۱۳۲۹ ص ۱۹۵

فریدون آدمیت مینویسد حزب سوسیال دموکرات ماورای قفقاز شامل همه عناصر مسلمان و گرجی و ارمنی و روسی مقیم آنجا بوده و از نظر جغرافیائی تاریخی و قفقاز به معنای اخصش به سراسر نواحی مسلمان نشین آنجا در برابر گرجستان و ارمنستان که ماورای قفقاز را تشکیل میداد اطلاق میشد، به عبارت دیگر کمیته اجتماعیون عامیون قفقاز گرچه به حزب سوسیال دموکرات ماورای قفقاز وابسته بود، اما به مسلمانان اختصاص داشت و اجتماعیون عامیون ایران در بادکوبه، شعبه ای از آن حزب بود. یکی دیگر از اصول نظامنامه عبارت بود از: "جمع ملک و زمین باید در اختیار آن کسی باشد که خود میکارد، و نه با استعانت و کمک عمله و فعله باشد"

اصولی چون آزادی در انتخاب شریعت، آزادی تعطیل کار، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات و... از مواد نظامنامه بود، طرفه این است که این اصول در شرایطی مطرح میشد که اگر اشخاص در حضور پادشاه با او بلند سخن میگفتند، قطع سرشان حتمی بود.

در این نظامنامه سپس تغییراتی داده شد و ترجمه فارسی آن بعنوان مرامنامه اجتماعیون عامیون در سال ۱۲۸۶ رسماً منتشر شد.

ارگان انتشاراتی:

حزب دموکرات در باکو که شاخه ایالتی این حزب بود و نشریه ای بنام "آذربایجان" منتشر میکرد، کمیته ایالتی حزب دموکرات در آذربایجان ایران در سال ۱۲۹۶ کنفرانسی در تبریز با شرکت ۴۸۰ نماینده برگزار کرد، کمیته مرکزی، حزب دموکرات آذربایجان را برگزید و شیخ محمد خیابانی را در صدر حزب گذاشت. خیابانی در نوشتن و نشر روزنامه "تجدد" ارگان حزب که از ۱۲۹۶ انتشار میافت بطور مستقیم شرکت داشت.^{۲۹}

وابستگی :

رهبران این حزب در باره مسائل و مشکلات داخلی ایران و برای پیشبرد اهداف خود در مسائلی که در ایران میگذشت پیوسته با مرکز و جاهای دیگر در ارتباط بودند، در سال ۱۲۸۷ و پس از به توپ بسته شدن مجلس در تهران بوسیله محمد علیشاه "آرشاویر چلنگریان" یکی از سوسیال دموکراتهای ایران، طی نامه ای به "کارل کائوتسکی" از رهبران بر جسته جنبش سوسیالیست آلمان از اختلاف نظر بین سوسیال دموکراتهای تبریز بر سر اندیشه انقلاب مشروطیت سخن می گوید و به او می نویسد دو نظریه در مورد انقلاب ایران مطرح است:

- ۱ - اینکه انقلاب مشروطیت جنبشی است با هدف در پیش گرفتن راه تمدن اروپا
- ۲ - اینکه انقلاب مشروطیت جنبشی مترقی است زیرا علیه نظام فئودالی و اربابی و استعمار است، از کائوتسکی می پرسد:

- ۱ - "نظر شما در باره خصلت انقلاب ایران چیست؟ آیا قهقرایی است؟"
- ۲ - "شرکت سوسیال دموکراتها در این جنبش، آیا دموکراتیک و مترقی است و یا شرکت در این جنبش به قهقرای رفتن است؟ بدیهی است که شرکت جستن ما نباید به اصول اساسی ما خدشه وارد کند"

اما کائوتسکی که از خرد بر خوردار بود، در پاسخ چلنگر خان نوشت:

"برای من میسر نیست جواب کاملی به نامه شما بدهم... و مشکل بتوان وضع کشوری را که کم میشناسم و در آن ناگهان نیروها و اقشار نوینی ظاهر گشته اند... داوری کنم لیکن بنظرم با راحتی وجدان میتوان گفت که سوسیالیست های ایرانی وظیفه دارند در جنبش دموکراتیک شرکت جویند..."

او اضافه میکند که: "برخورد خصمانه با سرمایه داری خارجی ضرورتاً ماهیتی ارتجاعی ندارد و..."

نظریه کائوتسکی اما بر مذاق سوسیال دموکراتهای تبریز خوش نیامد و در جلسه ای که در آبان ماه سال ۱۲۸۶ با شرکت سی نفر تشکیل شد، ۲۸ نفر از آنان موافق نظریه اول یعنی اینکه "ایران در مرحله سرمایه داری است" بودند و وظیفه هر سوسیال دموکرات را به سازمان دادن پرولتاریا برای مبارزه برای سوسیالیسم و آگاهی طبقاتی تشخیص دادند. در صورت جلسه خود نوشتند: "... کارگران و روشنفکران ایران را به دور خود جمع نماید تا با فعالیت، تبلیغات و سازمان دادن، جنگ طبقاتی را آغاز نماید،" این

نظریه زمانی راهنمای این گروه شد که جنگ مشروعه و مشروطه خواهی در همه جای ایران به اوج خود رسیده بود.

گرایش اسلامی :

همانگونه که در بالا اشاره شد، اجتماعيون عاميون تبريز، فرقه مدافع اسلام بودند، در سال ۱۲۸۳ شمسی بيانيه ای در حمايت از جنبش مشروطيت صادر کرده، دفاع از اسلام و تهديد به ترور مخالفان سياسي خود کردند، يکي از ويژگيهاي بارز اجتماعيون عاميون شعارهاي اسلاميشان بود، در اوج کشمکش های محمد عليشاه با مجلس که خطر انحلال مجلس حس ميشد اجتماعيون عاميون اعلاميه ای منتشر کرده مخالفين مجلس را تهديد کرده و نوشتند: "به حقوق اسلاميت قسم که تا يک نفر از ما باقي است، امکان ندارد شما ها بتوانيد اين اساس مقدس را بر هم بزنيد و... و از اين تاريخ به شما چهار روز وقت ميدهيم تا چنانچه از فتنه و فساد و استبداد دست بر نداريد وجود نا قابل شما را از روی زمين بر داريم و مسلم است که به تکليف خود عمل خواهيم نمود".^{۳۰}

مجازات اعدام :

ترور های تشکيلاتي اجتماعيون عاميون جزئي از فرهنگ رفتاري اين حزب بود، ترور امين السلطان، قتل بهبهانی و يا سوء قصد به جان محمد عليشاه از نمونه های بارز اين ترور ها بود. حيدر خان عمواقلي در خاطرات خود در باره قتل امين السلطان چنين مينويسد: "حوزه مخفي اجتماعيون عاميون تهران به اعدام اتابک رای داد، به "کميته مجري" حکم اعدام را فرستادند. کميته مجري هم حکم را به هيئت مدهشه که عبارت از دوازده نفر تروريست بود و به سه جوخه چهار نفری و تحت رياست من بودند تقسيم می شد و..."^{۳۱}

۳۰ - واقعات اتفاقيه در روزگار، جلد اول صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰

۳۱ - اسماعيل اميرخيزی، قيام آذربايجان و ستارخان.

این حزب مقررات بسیار سختی را نیز در نظامنامه خود در مورد گناهکاران پیش بینی کرده بود، در ماده ۴۵ این نظامنامه که راجع است به حدود مجازات مجرمین چنین میخوانیم:

۱- هر کس یکی از اعضای جمعیت عمومی یا خصوصی یا فدائی را به مامورین دولتی تسلیم کند باید اعدام گردد.

۱- هر کس بنام جمعیت مهر جعل کند و یا مکتوب بنویسد اعدام میشود.

۳- فردی از اعضای جمعیت که سری را فاش کند و عالماً و عامداً خیانت نشان دهد، معدوم میشود.

۴- هر کس نسبت به مذهب، مردم و وطن گناه کبیره مرتکب شود، معدوم میشود.

۵- هر کس عالماً و عامداً علیه وطن اقداماتی انجام دهد و دو دفعه مدلل گردد محکوم به مرگ است.

انحلال حزب اجتماعيون عاميون :

در اطلاعیه ای در بیان علت انحلال، بطور روشن، به شیوه و رفتار این حزب اعتراض شده است، در این اطلاعیه که با عنوان "انتباه نامه" دو ماه پس از تاسیس مجلس دوم در سال ۱۲۸۶ در تهران انتشار یافت، آمده است: "پس از تبریک به افتتاح مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه بر صاحبان حس سلیم پوشیده نیست که در این مدت خدمات و اقدامات این فرقه مقدسه در ایفای وظائف انسانی و استقرار اساس حریت و مشروطیت ایران تا چه اندازه بوده است. در این موقع که بر وفق آمال نوع خواهان، خدمات اجتماعيون حسن نتیجه داده، بساط عدالت و مشروطیت در ایران گسترده شده، متأسفانه بعضی اشخاص با مناسبت به این فرقه، خود را عزیز بی جهت قرار داده، پیرو اصول کیف مایشاء شده بنای پارته بازی گذاشته اند... لهدا از طرف مرکز فرقه مقدس، عجلتاً دستجات اجتماعيون عاميون فرقه مجاهد از تهران و سایر بلاد ایران توقیف، و تجدید شعبات آتیه را به انتخاب اشخاص لایق نوع پرست، بی غرض، به بعد موکول نمودیم... مجدداً اعلام می داریم که از این تاریخ رسماً شعبات فرقه اجتماعيون از ایران موقوف است و شعبه رسمی نداریم و احدی نمی تواند خود را منسوب به این فرقه بداند و هر نوع لایحه به عنوان و مهری منسوب به این فرقه انتشار یابد از درجه اعتبار ساقط است..."

حزب اجتماعيون اعتداليون

سال ۱۲۸۰ حزب اجتماعيون اعتداليون تشكيل ميگردد
اعيان حزب عبارت بودند از:
سيهدار اعظم تنكانه، سيد عبدالله بهمانه، ناصر الملک...

رهبران حزب: ميرزا محمد طباطبائي، ميرزا علي اکبر دهخدا، محمد خان دولت آبادي،
قوام الدوله

در مجلس شوراي ملي ۳۶ نماينده داشت
که ۴ نفر از حزب اتفاق و ترقي بودند

خواهان روشي ملایم در سياست بودند و
اعتقاد به کشتن مستبدان نداشتند

از سوی مخالفين معروف به حزب ارتجاعيون بودند

حزب اجتماعیون اعتدالیون

با انحلال شعبات اجتماعیون عامیون، بعد از فتح تهران، فعالیت این گروه در بستر مبارزات پارلمانی و سیاسی و در حزب دموکرات ایران متمرکز میگردد. محمد امین رسول زاده از نظریه پردازان و سید حسن تقی زاده از رهبران آن حزب در مجلس دوم همچنان در بطن امور قرار دارند. مشابهت های اصولی مرامنامه و نظامنامه پیشین اجتماعیون عامیون که در مشهد اعلام شده بود با نظامنامه حزب دموکرات، نشان دهنده این پیوند و نزدیکی بنیادین آنهاست. گر چه احزاب کوچک دیگری مانند حزب "اتفاق" و "ترقی" هم به وجود آمده بودند، اما مخالفین حزب دموکرات، عمدتاً در حزب دیگری به نام "اجتماعیون اعتدالیون" گرد آمده بودند، آنها عنوان اعتدالیون را بدین مناسبت انتخاب کرده بودند تا به حزب دموکرات نشان دهند که مخالف تند روی های آنان هستند.

در حقیقت با اعدام شیخ فضل الله نوری پس از فتح تهران و شکست مشروعه خواهان و با انحلال اجتماعیون عامیون و تشکیل حزب دموکرات و حزب اجتماعیون اعتدالیون، مشروطیت ایران وارد مرحله جدیدی شد یعنی اینکه تا قبل از فتح تهران روحانیون و مراجع مشروطه خواه نجف با دموکراتهای عرف گرا در جبهه ی واحدی قرار داشتند و علیه شاه و مشروعه خواهان مستبد میجنگیدند، ولی با شکست مشروعه خواهان اختلافی اساسی بین روحانیون و روشنفکران بر سر برداشتهای مختلف از مشروطیت و جامعه قانونی، به جنگی رو در رو مبدل شد و بحران مشروطیت ابعاد دیگری به خود گرفت. علی اکبر دهخدا که تا قبل از این، از اجتماعیون عامیون حمایت میکرد، در این زمان رهبری اجتماعیون اعتدالیون را بعهده گرفته بود و مورد حمایت آیت الله طباطبایی، بهبهانی و ناصر الملک نایب السلطنه، فرمان فرما، سپهدار اعظم تنکابنی و ... قرار داشت.^{۳۲}

سید حسن تقی زاده هم در مجلس اول و هم در بخشی از مجلس دوم تلاش گسترده ای برای استقرار قوانین عرفی و محدود کردن مداخلات روحانیون شروع کرده بود. او رهبری پارلمانی حزب دموکرات ایران را در دست داشت .

حزب دموکرات اجتماعیون و حزب اعتدالیون

مرحوم ملک الشعراى بهار در جلد اول تاریخ احزاب سیاسى چنین مى نویسد:

در سال اول فتح تهران در ماه رجب ۱۲۸۷ قمرى در ایران دو حزب پیدا شد، یکى انقلابى و دیگری اعتدالى که در همان سال با افتتاح مجلس دوم، دو حزب بنام "دموکرات عامیون" و "اجتماعیون اعتدالیون" رسمى شدند و خودشان را به مجلس معرفى کردند. احزابى دیگر مثل حزب اتفاق و یا حزب ترقى وجود داشت ولی چون نماینده اى در مجلس نداشت، گل نکردند و کارى از پیش نبردند.

تعداد نمایندگان دموکرات در مجلس ۲۸ نفر بود، در برابر مخالفان آنها یعنی اعتدالیون که ۳۶ نفر بودند. دموکراتها اعتدالیون را ارتجاعیون مى نامیدند، اعتدالیون هوادار روش ملایم و رعایت بستر تکامل بودند و اعتقاد به کشتن و از بین بردن مستبدان و مرتجعین را نداشتند، از این رو بیشتر اعیان بدان حزب پناه برده بودند، از جمله اعضاء و طرفداران این حزب عبارت بودند از: سپهدار اعظم تنکابنى، سردار على محمد دولت آبادى برادر بزرگتر یحیی دولت آبادى، سید عبدالله بهبهانى، سید محمد طباطبائى، این دو از پیشوایان مشروطه بودند، ناصر الملک نایب السلطنه و فرمانفرما، غالب اعیان و روحانیون و اکثریت مجلس دوم از این حزب بودند. اینها حزب دموکرات را انقلابى و تند رو میخواندند و در جراید خود از آنان انتقاد میکردند، به آنها تهمت های بی دینى میزدند و تکفیرشان میکردند. حزب اعتدال ائتلافى بود، از ۲۴ نفر مؤتلفه یعنی ۴ نفر از اتفاق و ترقى، ۳ نفر طراز اول و ۷ نفر بی طرف. رهبران این حزب عبارت بودند از: میرزا محمد صادق طباطبائى، میرزا على اکبرخان دهخدا، حاجى على میرزا محمد خان دولت آبادى، حاجى آقا میرزا قوام الدوله و شکرالله خان.

دموکراتها، بند اول مرانامه شان انفکاک کامل قوه سیاسى از قوه روحانى و بند دوم ایجاد نظام اجبارى و بند سوم تقسیم املاک بین رعایا و بند چهارم قانون منع احتکار، تعلیم اجبارى، بانک فلاحى و ترویج مالیات غیر مستقیم و مخالفت با اعیان و غیره بود که مورد هجوم علماء و گروه انبوهى از رعایا قرار میگرفتند. ولی نظر به اینکه افرادش بسیار فعال، صاحب عقیده و با ایمان، حرف زن و مطلب نویس بودند و فرداى منتقد و تند زبان، هوادار فقرا و رنجبران معرفى گردیده بودند، موفق شدند که در مجلس، فراکسیون ۲۸ نفرى بوجود بیاورند و در خارج از مجلس افراد کثیرى از جوانان و غیر جوانان را بخود جلب کنند. آنان چند روزنامه خوش قلم و مشهور و موجه مانند "ایران نو" در تهران، "شفق" در تبریز،

"نوبهار" در خراسان را منتشر میکردند و مخالفان خود را محافظه کار و ارتجاعی و آخوند و سرمایه دار، اشراف و اعیان خطاب میکردند. رهبران و روسای این حزب از جمله: سید حسن تقی زاده، حسینیعلی سلیمان میرزا، وحیدالملک و سید محمد رضا مساوات بودند.

حزب اتفاق و ترقی

حزب اتفاق و ترقی در بجنوبه دوره استبداد صغیر با همکاری نزدیک " کمیته ستار" در اوائل سال ۱۲۸۹ تشکیل شد. چون وجود انجمن های متعدد و مختلف در دوره اول مشروطیت باعث تشتت آرا و افکار و پراکندگی در مجلس اول گشته بود، در دوره استبداد صغیر اکثر این انجمنها که مخفی و زیر زمینی گشته بودند، بتدریج متحد گشته و تحت نام حزب "اتحاد و ترقی" در تهران بطور مخفی به فعالیت پرداختند. بعد از فتح تهران توسط مشروطه طلبان و خلع محمد علیشاه حزب در شهرستانهای مختلف به تاسیس شعبه های خود دست زد. برخی از مورخین مشروطیت، مثل یحیی دولت آبادی، بر آن بودند که بعضی از رهبران حزب "اتفاق و ترقی" در اوائل استبداد صغیر، زمانیکه در تبعید در استانبول زندگی میکردند با حزب اتحاد و ترقی ترکیه عثمانی رابطه داشته و تحت تاثیر آن حزب بودند. رهبر حزب اتفاق و ترقی مستعان الملک بود، او در دوره استبداد صغیر از نزدیک با میرزا محمود اصفهانی از فعالین دوره اول مشروطیت کار کرده و بعد از اسقاردوباره مشروطیت مدیر روزنامه "استقلال ایران" ارگان حزب "اتفاق و ترقی" شد. این نشریه که تا حدودی معروف به داشتن مواضع معتدل شده بود، عمدتاً صفحات روزنامه خود را به تشریح نظریات و مشی سیاسی حزب اختصاص میداد. از همان اولین شماره های این روزنامه، در پاورقی خود انقلاب فرانسه را به چاپ میرساند، که نمایانگر جهت فکری گردانندگان آن نشریه بود و انتشار این نوع مقالات در نشریه "استقلال ایران" را نشان میداد که رهبران این حزب خواهان استقرار و تحکیم دولت ملی و مستقل در ایران بودند. این حزب با توجه به مواضع رادیکال حزب دموکرات و مواضع معتدل و محافظه کار حزب اعتدالیون، موضع میانه در امور سیاسی اتخاذ میکرد و نشریه استقلال ایران نیز، بطبع در میان نشریات موجود آن دوره از نظر دیدگاهی بین "ایران نو" و "شوری" ارگان رسمی حزب اعتدالیون قرار میگرفت، "استقلال ایران" نیز مثل اکثر

نشریات آن دوره بعد از اولتیماتم روس های تزاری و کودتای خزنده ناصر الملک در سال ۱۲۸۹ توقیف گشت.

این یاد آوری لازم است، گفته شود:

علاوه بر سازمانها و احزاب یاد شده، در این دوران، بودند نهاد ها، شوراها، انجمن ها و شخصیتهایی غیره حزبی که در تهران و برخی از شهرهای ایران در امور سیاسی آن دوره نقش به سزایی داشتند، فهرست خلاصه شده ای از آنها ذیلا آورده میشود:^{۳۳}

- "انجمن آزادی زنان" در سال ۱۲۸۵
- "اتحادیه غیبی نسوان" در سال ۱۲۸۵
- "انجمن نسوان ایران" در سال ۱۲۸۸
- "انجمن نسوان وطن" در سال ۱۲۸۸
- "شرکت خیریه خوانین ایران" در سال ۱۲۸۸
- "انجمن خوانین ایران" ۱۲۸۸
- "اتحادیه نسوان" ۱۲۸۹
- "انجمن هیات خوانین" ۱۲۸۹
- "شورای هیات خوانین" در سال ۱۲۹۰

۳۳ - مجله یادگار ، سال سوم، شماره چهارم صفحات ۵۱ و ۵۲.

حزب دموکرات آذربایجان شیخ محمد خیابانی

۱۲۸۹

خیابانی به عضویت حزب اجتماعیون - عامیون دعوت میشود

↓

۱۲۹۰

خیابانی بعنوان نماینده تبریز در مجلس دوم انتخاب میشود

↓

خیابانی به حزب دموکرات ایران میبویند و بر ضد وثوق الدوله و کابینه او برای قانونی کردن قرار داد ایران و انگلیس اعتراض میکند،

↓

۱۲۹۶

حزب دموکرات آذربایجان توسط شیخ محمد خیابانی و اسماعیل امیر خیزی، ابوالقاسم فیوضات و تقی رفعت پایه گذاری میشود

↓

۱۲۹۶

اعلان اهداف حزب: قطع حضور خارجی، اخراج مامورین دولت مرکزی، اجرای قوانین مشروطیت، مبارزه برای صلح و دموکراسی و روابط دیپلماتیک و تجاری با شوروی

↓

۱۲۹۶

انتشار نشریه تجدد و سپس نشریه آزادستان بجای آذربایجان

↓

۱۲۹۹

احمد کسروی و منتقدین به تهران میروند

↓

۱۲۹۹

با یورش خونین قزاقان مخبر السلطنه هدایت محمد خیابانی بوضع فجیعی بقتل میرسد

↓

۱۲۹۹

حزب اعلام دولت " آزادستان " میکند و بطور رسمی آذربایجان را از مرکز جدا میسازد و در همین سال حزب منحل می شود

حزب دموکرات آذربایجان

(محمد خیابانی)

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۵۸ در قصبه خامنه از توابع شبستر در آذربایجان به دنیا آمد و بعد از پایان دوره ابتدائی در خامنه، نزد پدرش حاجی عبد الحمید که در پتروسکی (ماخاچاقالا) در روسیه تاجر بود رفت و شروع به یادگیری مراحل ابتدائی علوم مذهبی کرد. بعد ها نزد انگجی از بزرگان علوم مذهبی به تحصیل مشغول شد. محمد خیابانی در سالهای ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰ نقش فعالی در مبارزه با حکومت مستبد شاهنشاهی پیدا کرد.

شیخ محمد خیابانی در موقعیت بسیار سخت و دشواری به جنبش های انقلابی آذربایجان ملحق شد و به مبارزه با نیروهای دشمن داخلی و خارجی اعم از روسی، انگلیسی، آلمانی و دولت عثمانی پرداخت. او در دوران انقلاب مشروطیت به صف آزادی خواهان پیوست و از طرف علی مسیو، رهبر حزب اجتماعیون - عامیون، به عضویت انجمن تبریز دعوت شد.

اولین حزب دموکرات آذربایجان (جنوب آراز) توسط شیخ محمد خیابانی و یاران نزدیک او چون اسماعیل امیر خیزی، ابوالقاسم فیوضات و تقی رفعت در سال ۱۲۹۶ پایه گذاری گردید. اهداف این حزب عبارت شدند از:

- ۱ - قطع نفوذ و حضور نیروهای خارجی در ایران
- ۲ - اخراج مامورین دولت مرکزی از آذربایجان
- ۳ - اجرای وفادارانه اصول و قوانین مشروطیت
- ۴ - مبارزه برای صلح و دموکراسی و مبارزه علیه نیروهای خارجی و متحدین بومی آنها
- ۵ - استقرار روابط دیپلماتیک و تجاری با شوروی

ارگان انتشاراتی حزب دموکرات آذربایجان نشریه ای بنام "تجدد" بود که بمدت ۵ ماه منتشر شد و سپس با نام "آزادستان" (آزادستان بجای آذربایجان) تنها سه شماره چاپ و منتشر شد.

با رویداد انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۶ وضعیت مناسبی در آذربایجان بوجود آمد. در فروردین همان سال اولین روزنامه "تجدد" و در اردیبهشت اولین مقاله خیابانی با نام "حقیقت پیروز خواهد شد" در همین روزنامه به چاپ رسید. خیابانی در این مقاله نوشت: "زمان عمل به قوانین مشروطه فرا رسیده است و حقیقت باید آشکارا گفته شود".

در سال ۱۲۹۷ حزب دموکرات آذربایجان فعالیت خود را در موقعیت بسیار سختی ادامه داد، در این دوران که ارتش روسیه به خاطر انقلاب مجبور به ترک ایران شده بود، ارتش انگلستان شروع به اشغال اراضی خالی از سکنه کرد و جاسوسانی نظیر رضا زاده را به تبریز فرستاد. ارتش عثمانی با ارتش آلمان متحد و از شمال غربی به آذربایجان حمله کرد و از سویی دیگر ارمنه تمام شهر ارومیه را به خون و آتش کشیدند.

شیخ محمد خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) ایران و انگلیس قیام میکند و بر ضد وثوق الدوله و کابینه او که برای قانونی کردن این قرار داد اجرای انتخابات را شخصا بعهده گرفته بود اعتراض میکند، اقشار مختلف از این قیام حمایت کردند بطوریکه در مدت کمتر از دو ماه از قیام حزب دموکرات آذربایجان، تمام موسسات و سازمانهای دولتی را تصرف و استاندار آذربایجان و کارمندان دولت مرکزی را از تبریز اخراج کرد.

بنا بر نوشته کسروی، در روز دوم تیر ۱۲۹۹ حزب دموکرات آذربایجان اعلام دولت "آزادستان" میکند و بطور رسمی آذربایجان را از مرکز جدا میسازد.^{۳۴}

خیابانی اصلاحات زیادی در تبریز انجام داد، او اولین مدارس زنان را به نامهای "محمدیه" و "حکمت" بنا کرد. او حتی چگونگی و کیفیت تدریس در مدارس را تعیین کرد و معلمان بسیاری را برای تدریس از باکو دعوت کرد.

حزب آزادستان در مهر سال ۱۲۹۹ منحل میشود.

احزاب وابسته به دربار

این حزب ها در دوره نهضت ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۳۲۸ پدید آمدند و هدفشان مبارزه با نهضت ملی بود چنانچه در تمامی مدت تا ۲۸ مرداد کارشان همین بود.

حزب دموکرات

پس از شهریور ۱۳۲۰ همانگونه که حزب توده و احزاب و دسته جات ملی بوجود آمده بودند، احزاب مترجع دولتی نیز علم شدند، مهمترین این احزاب، "حزب دموکرات" به رهبری قوام السلطنه و مظفر فیروز بود که در سال ۱۳۲۵ تشکیل و طی دو سال برای استقرار قدرت قوام ایجاد شده، نیروهای سیاسی بویژه حزب توده در وجود قوام شخصیتی را دیدند که می تواند با ایجاد روابط نزدیک با شوروی دست دیگر ابر قدرتها را کوتاه کند، این بود که تشکیل حکومت ائتلافی قوام و حزب توده امتیازی بود که شورویها داده بودند و قوام تصور میکرد که با تقویت حزب توده می تواند در برابر جناح دیگر هیأت حاکمه بهتر و بیشتر مقاومت کند. قوام خود نیز تصور نمی کرد که شورویها به این زودی و به آسانی از آذربایجان دست بردارند.

حزب دموکرات البته از تمامی امکانات و تجهیزات دولتی و ارتش بر خوردار و حتی در تظاهرات خیابانی از یونیفرم و اسبهای ارتشی استفاده میکردند، معذک این حزب کوچکترین نفوذی در مردم نداشت بطوریکه در آخر کار حتی اعضای این حزب، قوام را در مجلس پانزدهم ترک کردند، با وجودی که قوام از حمایت امریکا بر خوردار و سماجی در حفظ نخست وزیری خود داشت، در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ پس از ۲۲ ماه زمامداری از مجلس رأی اعتماد نستاند و سقوط کرد، اندکی قبل از این تاریخ حزب او که اکثریت مجلس را داشت نیز متلاشی شده بود.

حزب دمکرات ایران

قوام السلطنه

۱۳۳۴

قوام السلطنه پس از بازگشت از روسیه، شالوده حزب را با یاری همکاران خود ریخت و از مظفر فیروز برای اینکه روسها دست به تحریکاتی علیه حزب نزنند برای شرکت در حزب دعوت کرد.

۱۳۳۵

مظفر فیروز مأمور شد تا سادچیکف سفیر کبیر شوروی را به این امر متقاعد نماید. سپس برای حزب کمیته‌ای مرکزی تعیین شد.

اعضای کمیته مرکزی

سردار فاخر حکمت، مظفر فیروز، محمدولی فرمانفرمایان موسوی زاده، سید هاشم و کیل، ابوالحسن حائری زاده، ابوالحسن عمیدی نوری، محمود محمود، زین العابدین فروزش، ابوالحسن صادقی و حسن ارسنجانی بودند

۱۳۳۵

این حزب شاخه زنان تشکیل داد و زیر نظر پروین ملک آرائی، مهرانگیز دولت‌شاهی، فاطمه سیاح، توران وارسته، فصیح الملوک سهام، قمر فرجام، ناهید فخرآرا و فخر عادل خلعتبری اداره می‌شد

ارگان حزب

روزنامه‌ای به نام روزنامه دمکرات ایران به عنوان ارگان رسمی حزب و تأمین مخارج حزب و ارگان از پول اعتبارات دولت پرداخت می‌شد

دیماه ۱۳۳۶

با رد شدن مقاله نامه قوام - سادچیکف در مجلس دولت قوام السلطنه در سرایشب سقوط قرار گرفت و با برکناری قوام السلطنه از نخست وزیری حزب دموکرات ایران نیز منحل گشت.

حزب دمکرات ایران

(قوام السلطنه)

سال ۱۳۲۴، قوام السلطنه پس از بازگشت از روسیه، برای دستیابی به سه هدف اولیه‌اش که عبات بودند از: الف - متشکل کردن کارگران و دهقانان و روستاییان و سازمانهای کارگری زیر نفوذ یک حزب ملی و میهنی.

ب - ایجاد زمینه مناسب جهت پیروزی در انتخابات مجلس پانزدهم و در دست گرفتن قوه مقننه
ج - ایجاد یک سازمان پایدار حزبی دولتی که از آغاز به ایجاد یک مکتب سیاسی جدید جهت تربیت نوآموزان سیاست دست یابد و سیاستمداران آینده کشور را به جامعه تحویل دهد، او دست به کار شد و نخستین حزب دولتی را در ایران ایجاد نمود. هدفش را به طور جسته و گریخته با عده‌ای از دوستانش در میان گذاشت ولیکن به نتیجه جدی نرسید تا اینکه یک روز حسین مکی را به دفتر خود خواست و رسماً و بدون مقدمه از او پرسید:

می‌خواهم حزب نیرومندی تشکیل بدهم. آیا با من در این کار همکاری می‌کنید؟ مکی گفت: هدف از تشکیل این حزب چیست؟ گفت این مطلب باید کاملاً محرمانه باشد، حزب توده با تشکیلاتی که دارد، دولتی در داخل دولت تشکیل داده و اشخاص را جلب و در اتحادیه کارگران حبس می‌کنند و با ائتلافی که با فرقه دمکرات آذربایجان و حزب ایران و بعضی دستجات و احزاب دیگر نموده حکومت مرکزی دیگر معنی و مفهومی ندارد. می‌خواهم با ایجاد این حزب تعادلی برقرار کنم و جلو تندیهای آنها را بگیرم. مکی گفت مرامنامه حزب چیست؟ گفت خیلی تندتر از مرامنامه حزب توده یک مرامنامه ناسیونال سوسیالیست خیلی حاد، سپس مکی گفت: اگر از اشخاص آزادیخواه ملی و معروف در این حزب وارد شوند، همکاری خواهم کرد. قوام به او گفت مثلاً چه اشخاصی؟ مکی گفت: مانند حائری‌زاده یزدی،

موسوی‌زاده یزدی، ارسلان خلعتبری و عده‌ای از این قبیل. قوام‌السلطنه گفت: اگر حاضر به همکاری شوند موافقم.^{۳۵}

به دستور قوام‌السلطنه مرامنامه و اساسنامه‌ای مترقی برای حزب تهیه شد و از خرداد ۱۳۲۵ شالوده حزب با یاری همکاران او ریخته شد و قوام از مظفر فیروز برای اینکه روسها دست به تحریکاتی علیه حزب زنند برای شرکت در حزب دعوت کرد. به نظر میرسید این حزب برای در دست گرفتن انتخابات مجلس پانزدهم و نفوذ قوام و یارانش در مجلس و تصویب قرارداد نفت ایران و شوروی ایجاد شده بود. مظفر فیروز مأمور شد تا سادچیکف سفیر روسیه شوروی را به این امر متقاعد نماید.

برای حزب کمیته‌ای مرکزی ترتیب داده شد، اعضای کمیته مرکزی حزب شامل سردار فاخر حکمت، مظفر فیروز، محمودلی فرمانفرمایان موسوی‌زاده، سید هاشم وکیل، ابوالحسن حائری‌زاده، ابوالحسن عمیدی نوری، محمود محمود، زین العابدین فیروزش، ابوالحسن صادقی و حسن ارسنجانی بودند. اینان در ۲۹ تیر ۱۳۲۵ احمد قوام‌السلطنه را به سمت رهبر کل حزب برگزیدند.^{۳۶}

تشکیل حزب توسط خود قوام و به طور رسمی از رادیو در ۸ تیر ۱۳۲۵ رسماً اعلام شد. حزب دمکرات دارای یک مرامنامه ده ماده‌ای بود. وسعت تشکیلات و سازمان حزب تا آن زمان بی‌سابقه بود و از یک کمیته مرکزی و چندین کمیسیون تشکیل می‌شد. این حزب نخستین حزبی بود که پس از حزب توده به طور رسمی شاخه زنان تشکیل داد و زنان را به کوشش و فعالیت سیاسی فرا خواند.

شاخه زنان زیر نظر پروین ملک‌آرایی، مهرانگیز دولت‌شاهی، فاطمه سیاح، توران وارسته، فصیح‌الملوک سهام، قمر فرجام، ناهید فخرآرا و فخر عادل خلعتبری اداره می‌شد و زنان و دختران دانش‌آموز و دانشجو و کارمندان را تحت شرایط ویژه‌ای جذب خود می‌ساخت. سازمان جوانان حزب نیز زیر نظر مظفر فیروز و سید هاشم وکیل فعالیت می‌نمود.^{۳۷}

۳۵ - حسین مکی، خاطرات سیاسی مکی، انتشارات علمی، ایران، ۱۳۶۸، صفحات ۲۲ - ۲۳

۳۶ - باقر عاقلی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۸۰

۳۷ - ابراهیم صفایی، "کارنامه چند حزب"، انجمن تاریخ، (اسفند ماه سال ۱۳۴۹)

حزب دمکرات ایران روزنامه‌ای به نام روزنامه دمکرات ایران به عنوان ارگان رسمی منتشر می‌ساخت و از یک کمیسیون مرکزی و شورای عالی تشکیل می‌شد و در کلیه شهرستانها و استانها شعبه داشت. این حزب در یکصدمین روز تأسیس حزب، رژه‌ای عظیم در حضور قوام انجام داد. عده‌ای از اعضای حزب به سرکردگی شاهنده، گاردی ایجاد کرد به عنوان گارد نجات ملی که دارای اونیفورم های ویژه‌ای بودند.^{۳۸}

تأمین مخارج حزب نیز نه بطور مستقیم از طریق بودجه دولتی، بلکه از پول اعتبارات داده شده جهت فعالیتهای اقتصادی، توسط نخست‌وزیری تأمین می‌شد. همچنین مبالغی هم از سرمایه‌داران و مالکان بزرگ که می‌خواستند وارد قوه مقننه گردند دریافت می‌گشت.^{۳۹}

قوام با این اقدامات خود توانست ظرف مدت کوتاهی شورای متحده مرکزی کارگران حزب توده را که جهت سلطه و نفوذ بر کارخانه‌ها و کارگاهها و بر روی کارگران تشکیل شده بود و در رأس آن رضا روستا قرار داشت از بین ببرد.^{۴۰}

پس از رد شدن مقاوله نامه قوام - سادچیکف، نفاق در میان نمایندگان حزب دمکرات ایران افزایش یافت و سردار فاخر به همراه ۲۲ تن از نمایندگان عضو حزب از قوام جدا شدند. از جمله نخستین مخالفان، حائری زاده بود که در مجلس صحبت و مخالفت از دولت را آغاز کرد و در نهایت هنگامی که قوام می‌خواست در مجلس رأی نهایی را به دست آورد، از شرکت در رأی خودداری کردند. در نهایت دولت قوام‌السلطنه را در سرایش سقوط قرار دادند و برکناری او را رقم زدند. با برکناری قوام‌السلطنه از نخست‌وزیری حزب دموکرات ایران او نیز منحل گشت.

۳۸ - جلال عبده، چهل سال در صحنه، ص ۲۵۱ - ۲۵۲

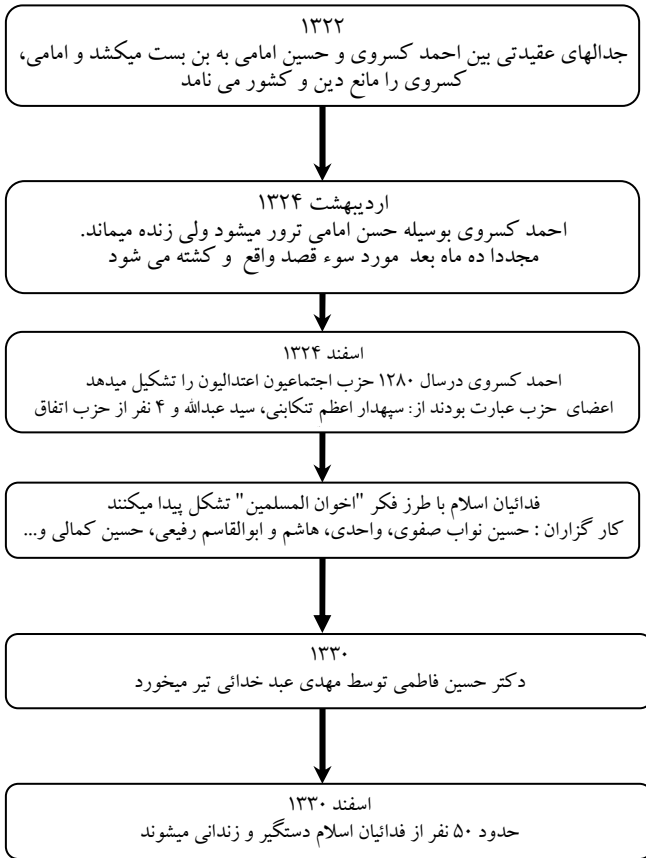
۳۹ - حسین باقر عاقلی، میرزا احمد خان قوام‌السلطنه، ص ۴۳۷

۴۰ - فخرالدین عظیمی، بحران دمکراسی، ص ۲۰۳

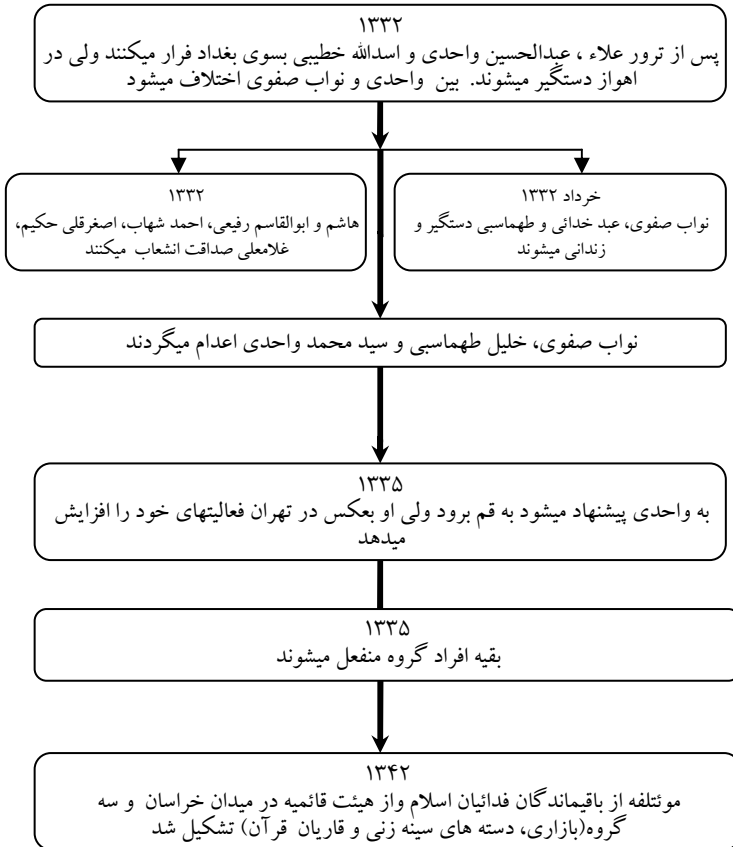
حزب سومکا

با بالا گرفتن فعالیتهای سیاسی گروهها از جمله فعالیتهای مخفی حزب توده، دستگاه حاکمه بفرقه مقابله شدید تری با آن افتاد و حزب "سومکا" را در سال ۱۳۳۰ بوجود آورد، سومکا مخفف حزب "سوسیالیزم ملی کارگران ایران" بود که رهبری آنرا "منشی زاده" از هیتلریهای بسیار سر شناس آن دوره در دست داشت، او از جمله یک پانداخت. سومکا با یونینفرم سیاه رنگ و بازوبندهای مخصوص و ساطور بدست حرکت می کردند، آنها به شیوه و علائمی که هیتلر با آن سلام میداد با یکدیگر سلام میدادند، این حزب البته بیش از ۱۰۰ عضو نداشت و صرفا از طریق دربار تغذیه و هدایت می شد. اعضای این حزب بخصوص در سالهای آخر و در روزهای تظاهرات حزب توده، چون ۲۳ تیر، ۴ آذر، ۸ فروردین و غیره در خیابانهای تهران راه می افتادند و قدرت نمائی میکردند. باشگاه این حزب در خیابان خانقاه بود که بصورت قلعه بزرگی با محافظین مخصوص نگهداری میشد.

سازمان فدائیان اسلام



سازمان فدائیان اسلام (ادامه)



سازمان فدائیان اسلام

هسته اولیه و مبانی تئوریک هیات مؤتلفه را باید در فدائیان اسلام جستجو کرد و ظهور فدائیان اسلام را باید در سال های پیش از تاسیس آن در حکومت رضا خان جستجو کرد. بر داشتن اجباری حجاب و سرکوب خشن آئین های مذهبی بدون روشننگری و آماده کردن ذهن مردم به ویژه هتک حرمت از مردم خود بخود موجب واکنشی شد که در زمان دیکتاتوری رضا خان نتوانسته بود به منصف ظهور برسد. در دوران هرج و مرج پس از شهریور ۱۳۲۰ می توان نشانه های گوناگونی از بازگشت به گذشته مانند روی آوردن مردم به مجالس روضه خوانی و عزاداری را دید.

اعلام موجودیت

اعلام موجودیت فدائیان اسلام باز میگردد به اردیبهشت ۱۳۲۴ و ترور نافرجام احمد کسروی به دست نواب صفوی، پس از این ترور اعلامیه ای از سوی این گروه با این عبارات صادر میگردد:

" هوالعزیز، دین و انتقام

ما زنده ایم و خدا منتقم، بیدار! خون های بیچارگان از سر انگشت خود خواهان شهوتران که هر یک بنام و رنگی پشت پرده های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت، دزدی و جنایت خزیده اند. سالیان درازی است فرو میریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می سپارد و دگر یارانش عبرت نمی گیرند. واذاقیل لهم لا تفسدو فی الارض قالو انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون. ترجمه: و اگر گفته شود بر ایشان دست از فساد و جنایت بردارید، می گویند ما مصلحیم، آگاه باشید که هم ایشان مفسدین هستند.

زدان دین در لباس دین، گرگان هر یک بصورت چوپان هر یک به هر کجا و هر نام در هر رنگ شرکاء هم نفسند، (انما الاختلافات فی الشبکات) گوسفند بیچاره سرگردان و پریشان روزگار سبز رنگان را سبزه پندارد و مسموم گردد و چماق دستان حکومتی را حامی پندارد و سرکوب شود، بالتیجه بعضی پای گریزش را شکستند و برخی کارد بر حلقش نهند و پاره ای باد و نفخه بر جلدش دمند . . . خدا با صابرين است و الله منتقم .

از طرف فدائیان اسلام نواب صفوی " ۴۱

چگونه هژیر هدف گلوله قرار میگیرد و کشته میشود:

صندوقهای آرای انتخاباتی دوره ۱۶ را در مسجد سپهسالار جمع میکنند، نگهبانان صندوق عموماً از میلیون و مسلمانها هستند، یعنی با پیشنهاد نخشب و تعدادی از طلبه ها که در مسجد حاجی ابوالفضل تهران و نیز تعدادی از طلبه های قم و برادران امامی سید حسن و سید حسین که پدرشان نیز آخوند بود، با تعدادی از بازاریان که در آنجا بودند، درگیری شروع میشود، این درگیری هنگامی انجام گرفت که هژیر دستور داد صندوقها را در حیات کوچک مسجد (حیات خلوت) جمع کنند و همه نگهبانان صندوقها را از مسجد بیرون ببرند، ابتدا یکی از طلبه ها از روی بام بر سر سربازان میپرد و همان جا درگیری آغاز میشود، در آن زمان هنوز نواب کسی نبود و نیروی قابل توجه نداشت و بیشتر از سوی سید ضیاء الدین طباطبایی از رجال آنگلو فیل هدایت میشد. (خاطرات قنات آبادی).

هژیر دستور میدهد کسانی که شبها بالای صندوقها برای نگهبانی از صندوقها مواظبت میکردند از مسجد بیرون کنند، تعدادی از بازاریایی که شامل فدائیان اسلام و طرفداران کاشانی بودند اخراج میشوند، شاهدان عینی که هنوز زنده هستند میگویند فکر ترور هژیر از این ماجرا زاده شد.

روز ۱۲ محرم روز آخر روضه در مسجد سپهسالار، هژیر که وزیر دربار بود، از طرف دربار، آنجا دسته هایی که می آمدند، بلند می شد و یک طاقه شال به گردن سر دسته شان می انداخت در همین اثنا امامی که در گوشه ای ایستاده بود هژیر را هدف گلوله قرار داد که در دم کشته شد و امامی فرار کرد.

سازمان فدائیان اسلام سازمانی بی انسجام بود و ترور روش کرده بود.

" در مناظره ای که بین حسن امامی و احمد کسروی^{۴۲} بوجود آمد، حسن امامی اطراف مسائل اجتماعی صحبت کرد و گفت شما در برابر اینکه ما امروز بیش از هر وقت دیگر احتیاج به وحدت داریم و باید جامعه را متحد کنیم چه استدلالی دارید؟

۴۱ - سید هادی خسرو شاهی، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد و اندیشه، سید مجتبی نواب صفوی صفحه ۴۶ و ۴۷

۴۲ - برای شناخت کسروی نگاه کنید به ضمیمه ۱

احمد کسروی در برابر این استدلال، مسائل فرعی و یا جنبی و مثالهایی روی مذهب سنتی که در جامعه حاکم بود و یا انحرافات که به اسم دین داخل دین شده بود مطرح کرد و گفت اول باید این مسائل را درست کنیم و بعد به سراغ مسائل اجتماعی برویم، این صحبتها چند روز ادامه پیدا کرد و به نتیجه نرسید و حاصل آن دو دستگی بین بچه ها شد و حسن امامی آخرین روزی که از جلسه خارج شد خطاب به احمد کسروی گفت: من به تو اعلام میکنم که از این ساعت وظیفه ام نسبت به تو تغییر میکند و از طریق دیگری با تو برخورد می کنم و تو را به عنوان یک مانع، نه نسبت به دین که حتی نسبت به مملکت می دانم و...".^{۴۳}

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ ساعت ۲ بعد از ظهر هنگامی که احمد کسروی به خانه اش باز میگردد، در خیابان حشمت الدوله، حسن امامی، به همراهی برادرش محمد علی امامی، احمد کسروی را با هفت تیر مورد حمله قرار میدهد، گلوله گیر کرده و عمل نمیکند و حسن امامی با ته هفت تیر به سر و کله احمد کسروی میزند که پلیس میرسد، حسن امامی را به کلانتری و احمد کسروی را به بیمارستان میبرند. حسن امامی پس از دو ماه از زندان آزاد میشود و ب فکر تشکیل یک سازمان یا یک گروهی می افتد که جمعیتی را برای مبارزه بوجود بیاورد، ب فکرش میرسد که از وجود افرادی که محل آسایش محلات بودند مثل اوباش، گردن کلفتها و لانتها و به حساب آنها عربده کشهای محلات دور خودش جمع کند.

... "در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۲۴ (ده ماه پس از اولین ترور نافرجام) این بار یک گروه چهار نفری شامل: حسن امامی، محمد علی امامی، جواد مظفری و علی فدائی، هنگامی که احمد کسروی به اطاق منشی خود، محمد تقی حدادپور، در شعبه هفت باز پرسى دادگستری تهران وارد می شد، نا گهان، حسن امامی، به همراهی برادرش محمد علی امامی، وارد اتاق بازرس دادگستری شده... و به احمد کسروی حمله میکنند دو تیر به او میزنند، منشی احمد کسروی می آید تیر اندازی کند یک تیر هم به منشی میزنند، چون محیط کوچک بوده اینها به اینور و آنور میروند ولی آن سه برادر با چاقو به او حمله ور میشوند، یک تیر

۴۳ - ناگفته ها"، خاطرات حاجی مهدی عراقی ص ۵

هم به پای یکی و یک چاقو هم به دست یکی از خود همین گروه میخورد وقتی مطمئن میشوند که احمد کسروی کشته شده است از در اطاق بازرس بیرون آمده و شروع میکنند به گفتن الله اکبر و تکبیر!^{۴۴} بعدها بهرام شاهرخ جاسوس معروف انگلیسیها اینها را برای ترور فاطمی تشویق و تحریک میکند.

نواب صفوی که بود؟

نواب صفوی (مجتبی میر لوحی) را می باید از عناصری شمرد که در تحولات مذهبی و احیاء اندیشه دینی، بعد از جنگ جهانی دوم نقش بارزی بازی کرده است. برای درک اثری که او بر جامعه روحانیت شیعه و مردم گذاشته است باید به بعد از روی کار آمدن رضا شاه و آغاز سرکوب نیروهای سیاسی در سراسر کشور دقت کرد، جامعه روحانیت نیز با شدیدترین نوع تحقیر و خشونت حکومتی روبرو بود و چون توان مقابله و پایداری نداشت، اقدام به عقب نشینی کرد و از دخالت در سیاست و دولت پرهیز کرد، در چنین شرایطی بود که نواب صفوی از عراق به ایران باز گشت.

نواب صفوی شیعه ای جزم اندیش، صادق، متعصب، و پر تلاش بود، او قدرت جذب خارق العاده ای بر عناصر ساده اندیش داشت، اندیشه راهنمای او اندیشه اخوان المسلمین بود.

نواب صفوی کارگر شرکت نفت بود که به فکر تحصیل در نجف افتاد، از طریق قاچاق و برای فراگیری دروس مذهبی به آن دیار رفت، مدتی در نجف ماند و سپس به قم باز گشت.

معروفیت او از مخالفت با کسروی آغاز، و با ترور احمد کسروی توسط حسن امامی و سایر ترورها به اوج خود رسید، یکی از زشت ترین این ترورها ترور نا فرجام دکتر حسین فاطمی بود.

مهدی عراقی در مورد ترور نا موفق دکتر حسین فاطمی در سال ۱۳۳۰ توسط فدائیان اسلام می نویسد:

... "در همین اثنا خبر ترور فاطمی توسط عبدخدائی در زندان به ما رسید، خوب، این برای خود ما هم یک مقدار سؤال بود، چطور شده که اینها فاطمی را زده اند...؟"^{۴۵}

حسنعلی منصور نخست وزیر شاه را ترور کردند (اول بهمن ۱۳۴۳). پس از این ترور تعدادی از
اعضاء گروه فدائیان اسلام را دستگیر و آنها را با یک درجه تخفیف به حبس های ابد محکوم کردند.

۸ ماه بعد از ۲۸ مرداد، زاهدی بر کنار و علا نخست وزیر میشود. پیمان بغداد را میندد. او تیر
میخورد ولی کشته نمیشود، عبدالحسین واحدی به اتفاق اسدالله خطیبی بسوی بغداد فرار میکنند ولی در
اهواز دستگیر و زندانی میشوند، دو ماه بعد یعنی خرداد سال ۱۳۳۴ نواب صفوی، عبدخدائی و خلیل
طهماسبی را در خانه مجید ذوالقدر دستگیر میکنند، قبلا برای دستگیری نواب صفوی دولت علاء ۱۵۰
هزار تومان جایزه تعیین کرده بود، شایع کرده بودند که مجید ذوالقدر او را لو داده است، بهررو او
دستگیر شد.

در ۳۱ دیماه ۱۳۳۵ نواب صفوی همراه با خلیل طهماسبی و عبدالحسین واحدی اعدام شدند و روز ۲۹
اسفند، ۵۰ یا ۶۰ نفر دیگر دستگیر کردند. اگر بخواهیم سازمان فدائیان اسلام را یک سازمان منسجم،
متشکل، صاحب بر نامه و ... بدانیم به خطا رفته ایم، سازمان فدائیان اسلام را باید متشکل از افرادی بدانیم
همچون:

کرباسچیان، مدیر روزنامه نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام، او از دوستان نزدیک اردشیر زاهدی بود،
زاهدی کسی که بعد از کودتا، حزب خلق را بر پا کرد.

سید حسین کمالی مدیر داخلی روزنامه نبرد ملت

نواب صفوی

هاشم رفیعی

ابوالقاسم رفیعی

۴۵ - همان، ناگفته ها " ص ۱۱۶ و مهندس سبحانی، از حاجی مهدی عراقی در زندان، از کتاب جنبش ملی شدن

رفت. برای درک عقاید و اندیشه سیاسی مذهبی نواب صفوی مراجعه کنید به کتاب "جامعه و حکومت اسلامی،

منتشره در اواخر دهه ۲۰.

حسین کمالی

عبدالاحسین واحدی، واحدی در سال ۱۳۳۲ از فدائیان انشعاب و با تعدادی دیگر به خط خود میروند، افراد انشعابی عبارت بودند از:

ابوالقاسم رفیعی مدیر انتظامات

هاشم رفیعی

احمد شهاب

اصغرعلی حکیم

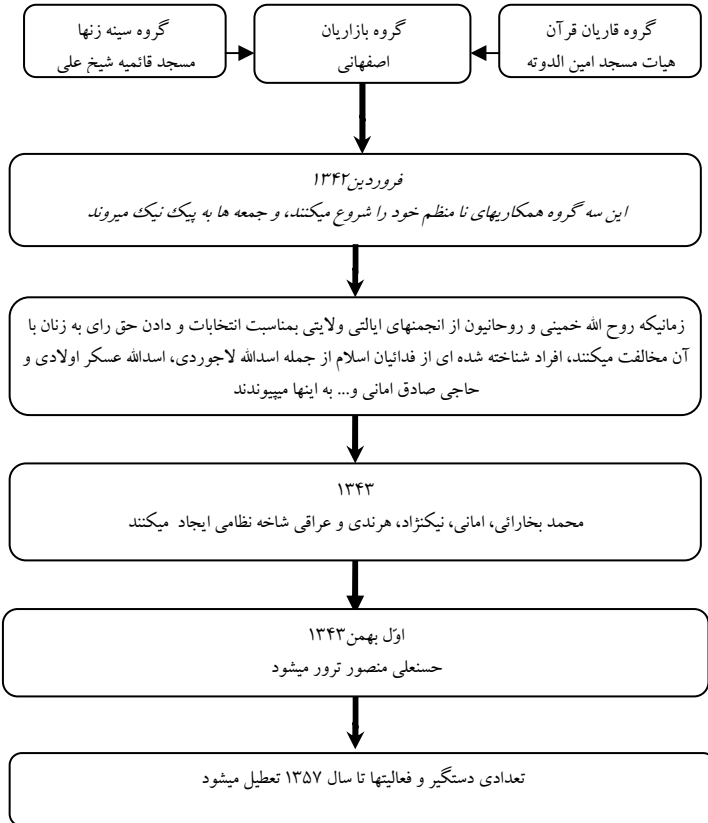
غلامعلی صداقت

واحدی از افراد اصلی این گروه، یک مقدار مستبد الرای بود و عموماً هر کار دلش میخواست میکرد و این مسئله باعث اختلاف در فدائیان شد، به واحدی پیشنهاد رفتن به قم داده شد که او نه تنها به قم نرفت که یک ماه تمام در مسجد جامع تهران جلسه گذاشت و در آن سخنرانیهای نیش دار کرد، این داستان باعث دو دستگی مجدد شد و تعدادی از این حزب دست به کتک کاری و دعوا زدند و ۹ نفر را دستگیر کردند.

حزب ملل اسلامی

در سال ۱۳۴۰ به رهبری محمد کاظم موسوی بجنوردی تشکیل شد. اعضای گروه عمدتاً دانش آموز، دانشجو، معلم، مهندس و یک روحانی (محمد جواد حجتی کرمانی) بودند. حزب ملل اسلامی مرامنامه و برنامه ای ۶۵ ماده ای داشت و نشریه ای به نام «خلق» در ۱۳ شماره منتشر کرد. هدف گروه، براندازی رژیم سلطنتی از طریق مبارزه مسلحانه و استقرار حکومت اسلامی بود. قرار بود این هدف در سه مرحله ازدیاد و تعلیم (رشد عددی و آموزشی)، استعداد (آمادگی رزمی) و ظهور (مبارزه علنی) تحقق یابد. در سال ۱۳۴۴ در حالی که گروه در مرحله نخست اقدامات خود بود، شناسایی شد و اعضای آن که در کوههای شاه آباد (دارآباد) در شمال شرقی تهران پناه گرفته بودند، دستگیر شدند. اعضای حزب ملل اسلامی شامل ۵۷ تن محاکمه شدند. رهبر گروه ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شد. ابوالقاسم سرحدی زاده، محمد میرمحمد صادقی، حسن حامد عزیزی، محمد سید محمودی قمی، علی نورصادقی، محمد پیران، عباسعلی مظاهری عمرانی، محمد سرحدی زاده و محمد باقر صنوبری به حبس ابد، حجتی کرمانی به ده سال و بقیه به سه تا هشت سال حبس محکوم شدند. برخی زندانیان تا سال ۵۷ در زندان بودند.

حزب مؤتلفه اسلامی



حزب مؤتلفه اسلامی ادامه

۱۳۵۷

زندانیان فدائیان و مؤتلفه اسلامی همچون سایر زندانیان آزاد میگردند

۱۳۵۸

حزب جمهوری اسلامی با همکاری قشری از بازار، حجتیه ای ها و روحانیون به رهبری مؤتلفه های سابق تشکیل میگردد

۱۳۵۸

شورای مرکزی حزب شامل: اسدالله عسکراولادی دبیر کل اسدالله لاجوردی مهدی عراقی، علی اکبر پرورش، علیمحمد بشارتی، مصطفی میر سلیم، علینقی خاموشی، مهندس باهنر مرتضی نبوی اسدالله بادامچیان محسن رفیق دوست زواره ای و غفوری فرد (رازیبی و نیری از جمله روحانیون این شورابند).

زیر بنای فکری مشترک این حزب جمهوری اسلامی "بازار" و ارگان انتشاراتی آن، روزنامه جمهوری اسلامی منتشر است

به دستور خمینی حزب جمهوری تعطیل، در جامعه روحانیت مبارز انشعاب و مجمع روحانیون مبارز به رهبری کروی و... تشکیل میگردد

ارگان انتشاراتی حزب، روزنامه جمهوری اسلامی همواره منتشر میگردد

گروه کارگزاران تشکیل میگردد و جمعیت مؤتلفه فعالتر میگردد

حزب موثلفه اسلامی

سه هیات مذهبی بر گزار کننده مراسم مذهبی در سال ۱۳۴۲ به هم پیوستند و نام هیات های موثلفه را به خود دادند.

این هیات از بهم پیوستن سه جریان و در رابطه مستقیم با حرکتی پدید آمد که خمینی آنرا آغاز کرد. این سه جریان، عبارت بودند از بازمانده های فدائیان اسلام و گروه روحانی و بازاریان که به کاشانی وفادار مانده بودند و بعد از مرگ کاشانی، به خمینی جلب شدند، گروهی که با شخص خمینی همکاری می کردند، رابط او در شهرها می شدند و در تهران و قم، در رابطه با حرکت او، به مبارزات سیاسی روی آورده بودند. و نیز بخشی از جوانانی که در دوره شاه، حزب ملل اسلامی را به وجود آورده بودند، با حزب همراه شدند.

این جریان ها در هیئت هایی از جمله هیات مسجد امین الدوله بوسیله حاج مهدی عراقی، گروه حسینیة اصفهانیه بوسیله اسدالله بادامچیان و گروه مسجد شیخ علی بوسیله اسدالله لاجوردی همکاریهایی داشتند ولی در آن زمان گروه های شناخته شده ای نبودند فی المثل در برابر هیات آذربایجانی ها و بازاریان تهران چندان معروف نبودند. مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، باهنر و محی الدین انواری بعد ها به این جمع پیوستند.

بعد از انقلاب حاجی مهدی عراقی مسئولیت روزنامه کیهان را بعهده گرفت که ۲۰ روز پس از آن ترور شد.

حقیقت آن است که اعضای هیات موثلفه در فردای انقلاب شانس زیادی برای ابراز وجود نداشتند. آنها اگر چه از یاران خمینی بشمار می آمدند و غالباً دلال های آهن فروش و در ساخت و سازهای شهر تهران روز به روز افزایش می یافتند، اما مردم به آنها اعتمادی نداشتند زیرا هیات موثلفه از شهرت خوبی بر خوردار نبودند. آنها پس از ۱۵ خرداد و قتل حسنعلی منصور نخست وزیر به زندان افتاده بودند، و با ستایش از شاه از زندان بیرون آمده بودند. حبیب الله عسگر اولادی و یارانش در زندان وجهه خوبی نداشتند و اغلب مبارزان از معاشرت با آنها پرهیز می کردند و آنها نیز کمونیست ها را تحریم کرده بودند و نشست و بر خاست و خوردن غذا با آنان را حرام کرده بودند، جوانانی که تازه به زندان می افتادند خیلی زود در اثر افکار و شهرت آنان، از این جمعیت رویگردان می شدند. برای نمونه گروهی از

جوانان که با اسدالله لاجوردی در سال ۱۳۴۹ به زندان افتاده بودند، در کمتر از دو سال همه به گروهای چپ و یا به مجاهدین خلق پیوستند، حتی قریشی که از یاران موثلفه و با آنان دستگیر و در اطاق عسگر اولادی در بند سه زندان قصر بود، از آنان رویگردان شده بود.

اولین اعلامیه موثلفه

اولین اعلامیه موثلفه که بازگو کننده اعلام موجودیت این جمعیت نیز هست، بمناسبت اعدام طیب (طیب حاج اسماعیل رضائی) در آبان ماه ۱۳۴۲ صادر گردیده که متن آن چنین است:

"بهشت جاودان پایان زندگی شادروان طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی رو سیاهی دنیا و جهنم و عذاب ابدی نصیب جنایتکاران و ستمگران است. یک بار دیگر دیو خونخوار استعمار سیاه در راه تامین منافع شوم خود که اندام و هستی و اساس استقلال ملت مسلمان ایران و محو آثار مقدس شعائر دین خداست چنگال از آستین جنایت به در آورد و ریشه حیات دو فرزند شجاع و از جان گذشته ملت حقیقی ایران را قطع نمود و با آغاز محاکمات قلابی و فرمایشی، پادگان عشرت آباد و تشدید فشار و مضیقه بر شخصیت های عالیقدر مذهبی و سیاسی آخرین پرده های تزویر و ریا را از چهره منحوس خود برداشته و ماهیت شیطانی خویش را نمایان ساخت.

سیاست های خانمان بر باد ده و استقلال شکن و ضد دین بیگانه تصور می کنند با تقویت نوکران سر سپرده خود و جدال با عقاید و مقدسات و منافع و آزادی ما می توانند ملتی را که در راه به دست آوردن آزادی و تامین استقلال سیاسی خود قیام نموده است سرکوب کنند و با قتل عام و زندان و شکنجه و تیر باران و تشکیل محاکم فرمایشی و تسلط اجامر و اوباش سازمان امنیت بر جان و مال و ناموس و سر نوشت او بر نقشه های پلید خویش جامه عمل بپوشاند.

سالهاست که بیاری خدای بزرگ و قهار و بهمت والای فرزندان شجاع اسلام تمام این نقشه ها در کشورهای اسلامی بر ملا گردیده و برای طراحان و مجریانش حاصلی جز شکست و روسیاهی و نا کامی نداشته است. بگذار عمال بیگانه بخاطر ارباب مردم محروم و ستمدیده سینه های فرزندان شجاع و دلیر ما را سوراخ سوراخ نموده و مغز آنان را متلاشی کنند. بگذار مردان آزاده ای نظیر حجت الاسلام طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی استادان محترم و ارزنده دانشگاه و دوستان را در محیط ترور و

وحشت و در زیر سایه سر نیزه به دست نظامیان بی اراده ای که به اعترافات خودشان مجری فرمانند محاکمه و محکوم شوند. بگذار پیشوای عظیم الشان اسلام و ورهبر شجاع و توانای ملت مسلمان ایران حضرت آیت الله العظمای خمینی و دیگر پیشوایان بزرگوار و غیور اسلام در زیر فشار نیروهای اهریمنی و خونخوار از آزادی محروم و تحت نفرت انگیزترین روش های پلیسی قرار گیرند. بگذار گودال های بیابان های اطراف شهر از اجساد فرزندان گرسنه و ستمدیده ولی دلیر و قهرمان این ملت پر شود، تا مشعل فروزان عدالت و آزادی استوار گردد.

در سحرگاه شبه دو نفر از دلیرترین فرزندان ایران، طیب حاج رضایی و حاج اسمعیل رضایی که با تحمل سخت ترین شکنجه های طاقت فرسا و غیر انسانی حاضر نشده بودند نسبت های خلاف حقیقت سازمان امینیت را به روحانیت بپذیرند به جرم علاقه به دین، زیر رگبار گلوله نوکران خون آشام اجانب جان سپردند، اما نامشان زینت بخش صفحات تاریخ مبارزات ضد بیگانه گردید.

در این هفته موج نفرت عظیمی همراه با تاریخی ترین اندوه های عمومی از کشور ایران برخاست و متعاقب آن حوزه علمیه قم درس خود را تعطیل و برای شادی روح آن پاک مردان مجلس تذکیر ترتیب داد.

اما در تهران حکومت دیکتاتوری با ادعای ثبات سیاسی، از ترس خشم و نفرت مردم از برقراری مجالس آن دو شهید راه انسانیت جلوگیری و بیش از پیش قلوب مردم را جریحه دار ساخت.

مردم مسلمان ایران با قلبی داغدار به بازماندگان این دو شهید تسلیت گفته و به خون پاکشان قسم یاد می کنند که در دفاع از حریم مقدس قرآن و قطع دست عمال بیگانه از پای ننشینند و مانند این مرد فداکار هرگز تسلیم اجانب و عمال او نگردند. خدای بزرگ و تو جهات ولی عصر (ع) پشتیبان ما هستند."

هیأت های موثلفه اسلامی

هیأت موثلفه یک سازمان به ظاهر سیاسی است که ستون فقرات رژیم را تشکیل میدهد ولی همواره از اعلان نام رهبران خود، خودداری ورزیده است. پس از انقلاب اهرم های قدرت را بدست گرفت و در درون رژیم نفوذ کرد و بصورت یک گروه از دیده شدن و شناخته شدن اجتناب می کنند.

در زمان دولت هاشمی رفسنجانی وزارت بازرگانی و جعفری که از سپاه بود و اختلاف بین وزارت بازرگانی و دلایلی موثله زباززد خاص و عام شده بود، بالاخره هاشمی رفسنجانی برای رضایت اینها جعفری را بر داشت و عسگر اولادی را مدتی وزیر بازرگانی کرد، سپس اطاق بازرگانی با کمک موثله ای ها، تمام تجارت برنج و قند و شکر را به انحصار گرفت و سالهاست که همچنان در اختیار دارند، از آن گذشته چای در انحصار سازمان تبلیغات اسلامی است که مبلغ کلانی از این بودجه به روزنامه انتخاب و ... داده میشود، از بودجه شهرداری نیز چهار درصد به سازمان تبلیغات اسلامی داده میشود.

در سال ۱۳۷۶ همزمان با روی کار آمدن دولت خاتمی کنگره چهارم جمعیت موثله بر گزار گشت. خاتمی که میداند بدون موافقت این گروه کاری از پیش نخواهد برد، در هماهنگی با این گروه در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۷ در کنگره شرکت می کند و پس از تریک از جمله میگوید:

- چاره ای نداریم که تشکل های شناخته شده و شناسنامه دار داشته باشیم.
- جمعیت موثله اسلامی ضرورت زمان را درک کرده و با این سازماندهی تشکیلاتی است که نظرات به شکل قانونی و سازماندهی شده هدایت و جهت دهی صحیح شده و مخالفتها به عامل پیشرفت و تکامل تبدیل میشود و نمیگذارد مخالفت ها به مچ گیری و تعارض تبدیل شود.
- خاتمی ادامه میدهد و میگوید: شما السابقون السابقون هستید لذا باید این امتیاز و سابقه کاری را در جهت رشد جامعه بکار بگیرید و نظام هم باید نسبت فرزندان خودش حساب ویژه ای را باز کند.^{۴۶}

گروههای ترور وابسته به فداییان اسلام در دهه ۳۰ با ماجراجوییها و نقشی که در ۲۸ مرداد بازی کرد و بعد با ترورهای سؤال بر انگیز، و ... برنامه سیاسی روشنی اعلام نمیکردند و بخصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ و اعدام نواب صفوی و اختلافات و انشعاباتی که در سازمان روی داد، شرایطی را بوجود

۴۶ - نشریه شما پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۷۶.

آورد که از مجموع چند هیات عزاداری و سینه زنی، که بازار تهران عموماً هزینه های آنها را تامین میکرد، هیأت های موثلفه اسلامی بوجود آمد.

از بدو حرکتی که روحانیت راجع به انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع کرد، در تهران سه گروه با همدیگر کار های مذهبی میکردند مثلاً مطالعه، قرائت قرآن و یا پیک نیکهای دسته جمعی در روزهای جمعه در بیرون شهر میرفتند، یکی از این گروهها اصفهانیهای بازار بودند، این گروهها بصورت جدا گانه با روحانیون نیز ارتباط داشتند.

این گروهها در ابتدا بسیار نا منظم و گاهی محل کار یکدیگر بودند مثلاً یک عده بازار را می بستند، گروه دیگر میگفت آقا گفته اند ننبدیدو... موثلفه اسلامی در فروردین ماه ۱۳۴۲ با برخی از دیدگاههای خمینی تشکیل گردید، از بدو این حرکت برخی از روحانیون از طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی حمایت میکردند. و وقتی فوائد همکاری برا یشان روشن شد، هر سه گروه آمادگی خود را برای همکاری اعلان کردند و بدین ترتیب در فروردین ماه سال ۱۳۴۲ "جمعیت موثلفه اسلامی" تشکیل شد و هدف یا روش در مرحله اول اجرای نظرات روحانیت بود.

"هیئت موثلفه اسلامی" که بعدها به "جمعیت موثلفه اسلامی" معروف شد، از قدیمی ترین و ریشه دار ترین تشکلهای سیاسی اخیر کشور است که فعالیت جدی خود را از سال ۱۳۴۲ و با هدف پیشبرد اسلام سنتی آغاز کرد، برخی از فعالان شناخته شده و باقی مانده از فدائیان اسلام به این تشکل جدید مذهبی پیوستند. در این هیأت ها هیچ عضو زن وجود نداشت.

از چهره های مؤسس این تشکل میتوان از اسدالله لاجوردی، اسدالله عسگر اولادی و حاجی سید صادق امانی نام برد، این افراد رهبران موثلفه اسلامی فعلی نیز هستند.

مهدی عراقی از باقی ماندگان فداییان اسلام بود که در سن ۱۶ سالگی در سال ۱۳۲۱ همراه تعدادی دیگر به فدائیان اسلام پیوست و تا شهادت نواب صفوی در سال ۱۳۳۴ در تحرکات فدائیان اسلام مشارکت مستقیم داشت. او پس از دستگیری نواب صفوی همراه با ۵۳ نفر در محل زندان قصر متحصن شدند.

در سال ۱۳۴۳ شاخه نظامی گروه موثلفه اسلامی با شرکت افراد زیر تشکیل شد:

محمد بخارایی (ضارب حسنعلی منصور)، صادق امانی، رضا صفار هرندی، نیکنژاد، محی الدین انواری و مهدی عراقی و... ، از این عده محمد بخارایی، صادق امانی، رضا صفار هرندی، اعدام و مهدی عراقی، محی الدین انواری (روحانی بود)، هاشم امانی، و حبیب اله عسگر اولادی با یک درجه تخفیف به حبس

ابد محکوم شدند. آنها مدتی را در زندان گذراندند و پیش از آزاد کردن، آنها را در جلسه تقاضای عفو شرکت دادند. عباس مدرسی فر، ابوالفضل حیدری، محمد تقی کلافچی، احمد شهاب و حمید ایکچی از اعضای دیگر این هیات بودند که به زندان محکوم شده بودند. جلال الدین فارسی که محاکمه او به جرم قتل، منتفی شد، تعلیمات حوزوی موئلفه را بعهدہ داشت.

بازارهای بازار آهنگرها که محل سکونتشان خیابان خراسان و محل تجمعشان هیئت جوانان آهن فروش بود، در مسجد محمدی به پیشنهادی آقای جباری (که قبلاً ساعت ساز و بعداً معمم شد) دور هم جمع میشدند. انواری پس از دستگیری سران موئلفه به ۱۲ سال زندان محکوم شد.

از ۲۰۰ اتحادیه صنفی حدود ۲۰ اتحادیه صنفی در اختیار موئلفه بوده و با کابینه های دولتهای بعد از انقلاب همواره اختلاف داشته و سعی داشته اقتصاد بازار و واردات صادرات را در انحصار خود داشته باشد.

پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی توسط آقای خمینی موسسین حزب جمهوری به موئلفه اسلامی پیوستند، بطوریکه بیش از ۱۵ نفر از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در شورای مرکزی جمعیت موئلفه اسلامی وارد شدند.

جدیدترین لیست اسامی شورای مرکزی حزب موئلفه اسلامی^{۴۷}

شورای مرکزی حزب موئلفه اسلامی در اولین جلسه در دوره جدید خود محمد نبی حبیبی را مجدداً به عنوان دبیر کل این حزب انتخاب کرد.

به گزارش "ایلنا"، همچنین با رای شورا، سیدمصطفی میرسلیم به عنوان رییس شورای مرکزی و حبیب‌الله عسگرآولادی به عنوان نایب رئیس شورای مرکزی انتخاب شدند.

۴۷ - جناحهای سیاسی در ایران امروز صفحه ۱۵ به نقل از هفته نامه بهار شماره ۲، ۱۳۷۴/۱۲/۹

اسامی اعضای شورای مرکزی دوره هشتم حزب مؤتلفه اسلامی که بنا به تصویب شورای مرکزی جدید منتشر می شود، بر اساس حروف الفبا به این شرح است:

آقایان: آرین منش، آشتیانی، واعظی، میرسلیم، اسلامی، اعتمادیان، اکبری، امانی، انبارلویی، انواری، بادامچیان، بهاروند، پرورش، پزشکیان، ترقی، توکلی، بینا، جولایی، حاجی حیدری، حایری زاده، حبیبی، خرسند، رخ صفت، زمانیان، شجوئی، صولی، عباسپور، عسگراولادی، غفوری فرد، فرخ.

خانم‌ها: رهبر، یزدی، بادامچیان، فخر و قدیری .

بر اساس این گزارش حبیب‌الله عسگراولادی در این انتخابات بیشترین آراء اعضا شرکت کننده در هشتمین مجمع عمومی حزب مؤتلفه اسلامی را به خود اختصاص داده بود.

شورای مرکزی هیات مؤتلفه

در ذیل، نام نهادها و دست اندر کاران شورای مرکزی مؤتلفه را به نقل از آخرین شماره هفته نامه تعطیل شده بهار در سال ۱۳۷۵ می آوریم:

ردیف	نام و نام خانوادگی	نهاد مورد اشتغال
۱	علی اکبر ولایتی	مشاور رهبری در امور سیاست خارجی
۲	ابوالفضل حاج حیدری	
۳	احمد توکلی	مجله فردا
۴	ابوالفضل توکلی	
۵	آیت اله احمدی میانجی	
۶	ایت اله راستی کاشانی	
۷	آیت اله موثمن	
۸	آیت اله میر محمدی	
۹	محمد علی شرعی	
۱۰	عبد اله جاسبی	رئیس دانشگاه آزاد اسلامی
۱۱	عبداله معزی	معاون فرهنگی دفتر رهبری
۱۲	اسداله بادامچیان	
۱۳	حبیب اله عسگر اولادی	دبیر هیات مؤتلفه
۱۴	اسد اله عسگر اولادی	نایب رئیس اتاق بازرگانی و رئیس اتحادیه لوازم خانگی
۱۵	دکتر علی شمس اردکانی	دبیر کل اتاق بازرگانی
۱۶	حجت الاسلام نیری	ریاست دادگاه های انقلاب
۱۷	نیری	سرپرست کمیته انقلاب
۱۸	آیت اله محمد یزدی	رئیس قوه قضائیه
۱۹	آیت اله واعظ طبسی	مستول آستان قدس
۲۰	آیت اله امامی کاشانی	عضو شورای نگهبان
۲۱	سعید امانی	رئیس اتحادیه انجمن اسلامی بازار و اصناف

۲۲	سید رضا زواره ای	حقوق دان شورای نگهبان
۲۳	محسن رفیق دوست	رئیس بنیاد مستضعفان
۲۴	عزیز اله فرجی نژاد	مدیر کل پارلمانی وزارت دادگستری
۲۵	رضا سخن سنج	دبیر هیات تحریریه شما، ارگان موثلفه
۲۶	علی اکبر پرورش	سر دبیر نشریه شما، ارگان موثلفه
۲۷	حسین عباس پور	معاون دانشگاه آزاد اسلامی
۲۸	اسد اله لاجوردی	ریاست سازمان زندانهای ایران
۲۹	علی لاریجانی	ریاست صدا و سیما جمهوری اسلامی
۳۰	محمدجواد لاریجانی	رئیس کمیسیون پژوهش مجلس
۳۱	مصطفی میر سلیم	وزیر ارشاد
۳۲	یحیی آل اسحاق	وزیر
۳۳	مرتضی نبوی	سر دبیر روزنامه رسالت
۳۴	علی عبدالهیان	
۳۵	فقیهی	
۳۶	آیت اله محی انواری	
۳۷	حسن غفوری فرد	نماینده مجلس
۳۸	علینقی خاموشی	
۳۹	مهندس باهنر	عضو هیات رئیسه مجلس
۴۰	حجت الاسلام رازینی	ریاست دادگستری استان تهران
۴۱	علی اکبر پور استاد	
۴۲	مقصودی	ستاد نماز جمعه
۴۳	رحمان	ستاد نماز جمعه
۴۴	صالحی	ستاد نماز جمعه
۴۵	قنبری	سازمان زندان
۴۶	نقره کار شیرازی	شورای پول
۴۷	شفیق	قوه قضائیه

رازینی و نیری نیز از جمله روحانیون این جمعیت اند که از حمایت خامنه ای و دفتر رهبری برخوردار و در قوای انتظامی از نفوذ سرشاری بهره مندند.

این جماعت اساساً متکی به بازار، تجارت و دلالتی بوده و شبکه توزیع کشور را در قبضه خود دارند. در آستانه انتخابات مجلس پنجم، علیرغم برنامه ریزی و ائتلافی که با "کارگزاران سازندگی" داشتند ولی تصمیم گرفتند با کنار گذاشتن ائتلاف در غیاب رقیبان و فارغ از مزاحمت‌های آنان، زمینه را برای به دست گرفتن انحصاری قدرت در قوه مقننه و سپس مجریه مهیا کرده و حاکمیت یک دست خویش را بر شیوه اداره امور کشور مستولی سازند.

بر اساس همین هدف، به گفته اسدالله بادامچیان دبیر اجرایی مؤتلفه: "...جمعیت از یکسال پیش ستاد انتخاباتی تشکیل داده و همراه این ستاد در ستاد انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز تهران هم فعالانه شرکت کرد"^{۴۸}.

بسیاری از گروه‌های فشار از جمله "انصار حزب اله"، منتشر کننده گان نشریه "شلمچه" یا "لنارات الحسین" به این گروه وابسته اند که از نظر مالی این گروهها عموماً توسط رفیق دوست حمایت میشوند. این گروه دارای ارگانی انتشاراتی بنام "شما" (شورای مؤتلفه اسلامی) میباشد که در تهران منتشر میشود.

وضعیت فعلی جمعیت هیات مؤتلفه اسلامی^{۴۹}

هیات مؤتلفه اسلامی که پیش از انقلاب تنها چند نفر زندانی داشت و برخی از آنها از جمله عسکراولادی و محی الدین انواری و ... با گفتن سپاس شاه از زندان آزاد شده بودند، بعد از انقلاب مسئولیت زندانهای کشور را بر عهده گرفتند. تا زمان برکناری اسدالله لاجوردی به دلیل خوی خشونت طلبی و بیماری آزار دهی زندانیان، بر دادستانی های زندانهای کشور حاکم بودند. بعد از آن نیز سازمان زندانها را بر عهده گرفتند و تا هم اینک در اختیار آنها است.

۴۸ - نشریه شما پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۷۶.

۴۹ - مجموعه ای از نشریه انقلاب اسلامی شماره ۷۳۱

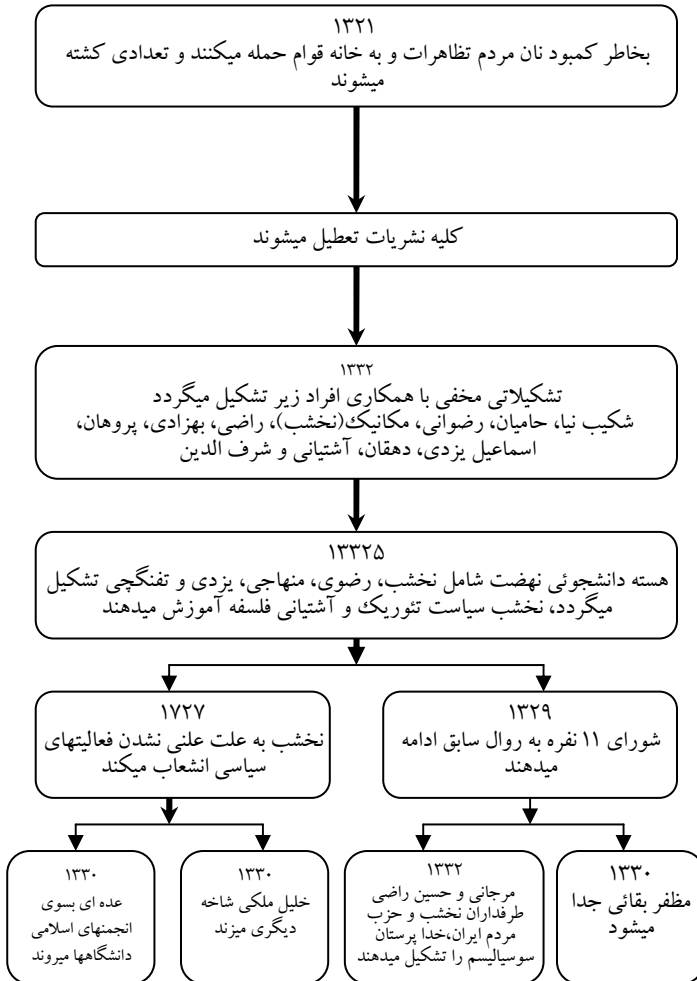
در باره جنایات این جمعیت، به نامه آیت الله منتظری در هفدهم مهر ماه ۱۳۶۷ در پاسخ نامه آقای خمینی مراجعه کنید.^{۵۰}

بهنگام کشتار جوانان مبارز در سال ۶۰، اداره زندان ها با افراد این جمعیت بود. در کشتار سال ۶۷ نیز اداره زندانها با اعضای این جمعیت بود. مسئولیت سازمان زندانها بنا بر حکم «ولی فقیه» در اختیار اعضای این جمعیت است. جمعیت هیات موثلفه رابطه بسیار نزدیکی با «ولی مطلق العنان» دارد. به گونه ای که انتخاب دبیرکل و رهبر این جمعیت از سوی «رهبر» انجام می گیرد. برای وضعیت کنونی جمعیت هیات موثلفه اسلامی و معرفی برخی از اعضای این جمعیت به ضمیمه شماره ۳ در آخر کتاب مراجعه کنید.

۵۰ - خاطرات حسینعلی منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، نامه ایت الله منتظری در هفدهم مهر ماه ۱۳۶۷ در پاسخ

نامه زوج اله خمینی.

نهضت خدا پرستان سوسیالیست



نهضت خدا پرستان سوسیالیست

بعد از شهریور ۱۳۲۰، فضای سیاسی ایران بطور گسترده ای گشایش یافت و حزب توده ایران فرصت جولان یافت و گفتگوهای عمومی را با مباحث و اندیشه های چپ فعال نمود. بتدریج برخی از مسلمانان که جنبه های ایدئولوژیک، مواضع دفاعی یا تهاجمی در برابر جنبش فکری مارکسیستی داشتند به تشکیل نهضتی دست زدند که به "نهضت خداپرستان سوسیالیست" معروف شد. اولین هسته های آن در سال ۱۳۲۲ شکل گرفت. پایه گذارانش جوانانی بودند مسلمان و پر شور که ابتدا در واکنش به گسترش گرایش های سیاسی و فکری، ضد دینی در میان جوانان بویژه دانش آموزان و دانشجویان گرد هم آمدند.

گرد هم آیی های اولیه صرفاً رنگ دینی و معرفی اصول اسلامی به دیگر جوانانی داشت که با یک دیگر سر و کار داشتند. کار روی قرآن و نهج البلاغه و ضرورت اندیشه های جدید بویژه مارکسیسم و سوسیالیسم و برخورد فعال با نیروهای فکری و سیاسی در جامعه آنروز ایران بسرعت افق نگرش و نیز قلمروی فعالیت آنها را توسعه داد و ظرف چند سال به یک گروه فعال سیاسی و فکری تبدیل شد. در سالهای ۱۳۲۰، محمد نخشب و پیرو آن دکتر کاظم سامی، حبیب الله پیمان و ... کادرهای اولیه را تشکیل دادند.

پس از وقوع حوادث ۱۷ آذر ۱۳۲۱ مردم به بهانه کمبود نان تظاهرات کردند و به خانه قوام حمله بردند، در این تظاهرات مردم به گلوله بسته شده و تعدادی نیز کشته شدند، به دنبال این حرکت اعتراضی کلیه نشریات تعطیل شدند. از آن پس عده ای از افراد مسلمان بعنوان خدا پرستان به فکر انسجام تشکل خود بصورت مخفی بر آمدند، کسانی که هسته مرکزی این تشکل را بوجود آوردند عبارت بودند از:

مهندس شکیب نیا

مهندس حامیان

محمد جواد رضوی

محمد مکانیک (نخشب)

حسین راضی

احمد بیداری

جلال الدین آشتیانی

کاظم یزدی

ابو القاسم زرین خامه، پروهان، دهقان و شرف الدین

در سال ۱۳۲۲ هسته دانشجویی این نهضت بوسیله افراد زیر:

محمد نخشب

باقر رضوی

اسمعیل یزدی، منهایجی و تفنگچی

تشکیل گردید، مبانی فکری و مرام این گروه، اسلامی و اساسنامه ای با هویت ملی و جوهره برابری، برادری تدوین گشته بود. این گروه اساساً مخفی و فعالیت اجتماعی محسوسی نداشتند. تا قبل از سالهای ۱۳۲۶ نخشب در این نهضت عهده دار آموزش اعضا در زمینه ماتریالیسم دیالکتیک بود. علت این امر همانا تبلیغات بیش از حد حزب توده در محافل دانشجویی و دانش آموزی بود، در همین فاصله مهندس جلال الدین آشتیانی که بیان و دانش خوبی داشت به اعضا، آموزش فلسفه و مکاتب فلسفی را میداد.

در سال ۱۳۲۶ گروهی از جمله اکثریت موسس به جز کاظم یزدی و جعفر آشتیانی به حزب ایران پیوستند و اقلیتی باقی ماندند که بعدها در سال ۱۳۳۰ با مهدی بازرگان انجمنهای اسلامی دانشجویان و در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران را بوجود آوردند. نخشب و گروهی از اعضا به این دلیل که او اصرار داشت نهضت از مخفی کاری بیرون آید و به فعالیتهای علنی پردازد ولی شورای مرکزی ۱۱ نفره زیر بار این پیشنهاد نمیرفت، بالاخره انشعاب کردند و این خود علتی شد که نخشب خط خود را با نهضت جدا کرد.

این گروه با نخشب غالباً به حزب ایران آمدند تا جایی که پنج نفر از اینها وارد کنگره حزب ایران شدند و حزب بخاطر جوان بودن و فعالیت آنان، وحشت کرد و آنان را اخراج کرد و از همین جا جمعیت آزادی ایران تاسیس شد.

باقی مانده اعضا آرام آرام از یکدیگر پراکنده شده و نهضت رو به فقیرا گذاشت، گروهی بسوی مظفر بقائی و برخی بسوی منشعبین حزب توده به رهبری خلیل ملکی رفتند. این گروه از جمله ابوالقاسم قندهاری، جلال آل احمد، محمد علی خنجی، ناصر وثوقی، دکتر غلامرضا وثیق، نادر نادرپور، هوشنگ

ساعده لو و ... که بسوی خلیل ملکی روی آورده بودند. در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ "حزب زحمت کشان ملت ایران" را بوجود آوردند، ملکی و گروهش هفته نامه "نیروی سوم" و ماهنامه "علم و زندگی" را در همان تاریخ بنا نهادند.

برخی دیگر از اعضاء بصورت منفرد به نهضت مقاومت ملی، انجمن اسلامی دانشگاهها، و ... پیوستند.

حیات واقعی نهضت خدا پرستان سوسیالیست بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ محدود میشود.

بعد از سال ۱۳۲۷ گروه منشعب به رهبری نخشب، حسین راضی و مرجانی سازمانی به نام "جمعیت خدا پرستان سوسیالیست" را تشکیل دادند و روزنامه ای نیز به نام "صبح امید" منتشر کردند ولی هرگز این سازمان رونق نیافت و بالاخره اعضاء آن بصورت دسته جمعی به "حزب ایران" پیوستند.

نهضت خدا پرستان سوسیالیست در اواخر حیات خود نشریه ای نیز بنام "مهد علم" منتشر کردند که بوسیله نهانندی شش شماره از این نشریه چاپ شد ولی پس از قتل رزم آرا همراه با سایر نشریات تعطیل و هرگز انتشار مجدد پیدا نکرد.

در سال ۱۳۳۲ نهضت به فکر تأسیس یک حزب سیاسی اسلامی افتاد و از افراد شناخته شده ای نظیر محمود طالقانی، مهدی بازرگان، کریم سنجابی و ... دعوت کرد و جلساتی در منزل مهدی رضوی قمی تشکیل داد ولی از بحث و گفتگوهای بین آنان حاصلی بدست نیامد.

نهضت خداپرستان سوسیالیست در دوران حکومت دکتر مصدق با نام جمعیت آزادی ایران فعالیت و چندی پس از کودتای مرداد ۱۳۲۸ به حزب مردم ایران تغییر نام داد و تا آخرین دوران سیاسی خود یعنی تا سال ۱۳۴۳ با همین نام ماند.

حزب ایران

۱۳۲۴

"حزب ایران" با پایه فکری ملی، مردم گرا و لائیک توسط مهندس غلامعلی فریور، مهندس کاظم حسینی، مهندس ناصر معتمد، مهندس جهانگیر حق شناس، و ... تشکیل میگردد

۱۳۲۵

دعوت قوام السلطنه از حزب توه و اجابت این دعوت از سوی حزب

۱۳۲۵

حزب ایران " ترکیب نامتجانس یعنی مظفر فیروز، ملک الشعراء بهار و عبدالحسین صدیقی در کنار هم قرار میگیرند

۱۳۲۵

"حزب دموکرات آذربایجان" با "حزب ایران" متحد می شود

۱۳۲۶

جبهه موثلفه احزاب "ترقی خواه" تشکیل میگردد

نخشب، نوشین، جواهری، شیروانی و حسین راضی "جمعیت آزادی مردم ایران" را تشکیل میدهند

نیروی سوم حزب زحمت کشان ملت ایران را با تفکر پان ایرانیسم به رهبری داریوش فروهر و محسن پزشکیور تشکیل میدهند

حزب ایران

حزب ایران از مهمترین احزاب ملی ای بود که در این مرحله توسط شخصیت های ملی و دموکرات و با گرایش های متفاوت در سال ۱۳۲۴ تشکیل گردید، تشکیل دهندگان این حزب تعدادی از اعضای انجمن مهندسين از جمله: مهندس غلامعلی فریور، مهندس کاظم حسینی، مهندس ناصر معتمد، مهندس جهانگیر حق شناس، مهندس علی قلی بیاتی، مهندس احمد زیرک زاده، مرتضی مصور رحمانی و عبدالمجید زنگنه بودند. این حزب که حول سیاست های ملی دکتر مصدق بوجود آمده بود و از ارگانهای عمده جبهه ملی به حساب می آمد، به پاره ای از سیاست های چپ نیز تمایل نشان می داد از جمله خواستار مالکیت عمومی صنایع عمده و کوتاه کردن دست خانواده های ثروتمندان بود.

به عنوان یک حزب ملی، بین مردم جایگاهی داشت، بطوری که اعضای اصلی حکومت مصدق از این حزب بودند ولی با ائتلافی هم با حزب دموکرات ایران (حزبی که وابسته به قوام السلطنه بود) بوجود آورده بود که از اعتبار خود کاسته بود،^{۵۱}

از تصمیم گیریهای شگفتی که در این حزب گرفته می شد، میتوان دعوت قوام السلطنه از حزب توده در سال ۱۳۲۵ و اجابت این دعوت از سوی حزب و شرکت سه وزیر توده ای در دستگاه حکومتی قوام را یاد آورشد.

حزب ایران در سال ۱۳۲۵ با همکاری حزب توده، حزب سوسیالیست، حزب دموکرات، و احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان، جبهه موثلفه ای را بنام جبهه "موثلفه احزاب ترقی خواه" بوجود آورد ولی عمرش بسیار کوتاه بود.

حزب ایران در دوران مصدق و بعد از آن و تا انقلاب و در جریان انقلاب (نخست وزیر بختیار) نقش داشت و پیوسته در سیاست ایران مطرح بوده است.

۵۱ - یاد نامه شماره سوم دکتر سامی ص ۱۱۹ - ۷۹.

جاما (جمعیت آزادی مردم ایران)

۱۳۳۱

مدتی بعد ائتلاف حزب ایران با اعضای نهضت خدایران سوسیالیست، ادامه کار در حزب ایران برای این اعضا ناممکن می شود
در هفته نامه مردم ایران مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۷ شماره ۱۱ تاسیس حزب آزادی مردم ایران را به اطلاع عموم می رسد

۱۳۴۰

حزب مردم ایران مجدداً فعال می شود

۱۳۴۴

پیرو دستگیری سامی و حبیب الله پیمان، بسیاری دیگر دستگیر می شوند

۱۳۵۸

چند شماره از نشریه هفتگی "امت" منتشر می شود

۱۳۶۰

حبیب الله پیمان از جاما جدا و گروه "جنبش مسلمانان مبارز" را تشکیل می دهد

۱۳۶۸

دکتر سامی از رهبران جاما در مطب خود در تهران ترور شد

جمعیت آزادی مردم ایران

جاما

همانگونه که در بالا گفته شد، حزب ایران دو شاخه میشود، نخشب و مهندس نوشین و حسین راضی، جواهری و شیرانی از این حزب جدا شدند و با عده ای از همان حزب که معتقد به سوسیالیسم بر پایه خدا پرستی بودند همراه با تعداد زیادی از دانشجویان سمپات، سازمان دیگری را تحت نام "جمعیت مردم ایران" تشکیل دادند و تلاش فراوانی را در شهرستانها شروع کردند. این زمان نخشب به مشهد رفت و شریعتی، سامی و شاگردان محمد تقی شریعتی تحت تاثیر ایدئولوژی او به حزب ایران پیوستند و بعد بهنگام انشعاب با انشعاییون حزب ایران جدا شدند،

"کانون نشر حقایق اسلامی" نیز در مشهد بود که بوسیله محمد تقی شریعتی بنا نهاده شده بود که یک تشکیلات حزبی نبود و علیرغم دارا بودن شرایط یک حزب ولی اساساً سیاسی عمل نمیکردند و تنها هویت اعتقادی داشتند.

دکتر سامی نیز در این سالها که با افکار "جمعیت مردم ایران" در مشهد آشنا شده بود به عنوان یکی از عناصر فعال این جمعیت در آمد (عضویت و فعالیتهای سامی در جمعیت مردم ایران تا سال ۱۳۴۱ بسیار چشمگیر بود) او از آنجایی که قلمی شیوا و کلامی شیرین داشت، سهم عمده ای در رونق دادن به نشریه "مردم ایران" ارگان این جمعیت پیدا کرد، البته این نشریه نیز همراه سایر نشریات ضد استبدادی مثل مجله تئوریک (مجله برای ترقی ایران)، روزنامه مردم ایران، ارگان سازمان جوانان ایران نیز تعطیل شد.

جمعیت آزادی مردم ایران، دامنه فعالیت‌های خود را در برخی شهرستانها توسعه دادند ولی با کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های این جمعیت متوقف شد و اعضای آن دستگیر شدند. جمعیت بعد از کودتای ۲۸ مرداد نام خود را "حزب مردم ایران" گذاشت، با سرکوبهای قیام خرداد ۱۳۴۲ حزب مردم ایران بکار مخفی روی آورد و به دنبال آن جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) را تأسیس کرد که تا آستانه انقلاب فعالیت‌های محدود و مخفی آن ادامه داشت.

با سخت شدن شرایط سیاسی نخشب بار دیگر به مبارزات مخفی پرداخت و سایر افراد این جمعیت یا دستگیر و یا متواری شدند، او در این زمان طرح تشکیل نهضت مقاومت ملی را داد و نهضت با همت

آیت الله زنجانی و همکاری نماینده گان احزاب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران و پس از آن با پیوستن دکتر سامی، مهندس بازرگان، رادیا و نیروی سوم، شکل گرفت، علیرغم اینکه کلیه اعضا به صفت فردی فعالیت میکردند ولی آرام آرام توانستند بقیه نیروهای ملی چه متشکل و چه غیر متشکل را در کانون خود جذب کنند، همچنین نیروهای وابسته به انجمنهای اسلامی دانشگاه که تا آن زمان کار سیاسی چندانی نمیکردند حول محور نهضت مقاومت ملی به کار سیاسی بکشانند.

قبل از این دوران یعنی سالهای ۱۳۳۲، نیروها یی از "حزب ایران"، "جمعیت مردم ایران"، "حزب ملت ایران" (با مشی پان ایرانیسم به رهبری داریوش فروهر)، "حزب زحمت کشان ملت ایران"، "نهضت مقاومت ملی" و نیروی سوم را بوجود آورده بودند، و عمدتاً گروههای مبارز دانشگاهی با آنان بودند که همگی در مقابل تشکیلات فعال و منسجم یعنی "حزب توده ایران" ایستادگی میکردند.

فعالتهای حزب ملت عموماً بصورت پرخاشگرانه و مقابله فیزیکی در برابر حزب توده بود، در صورتیکه "جمعیت مردم ایران" عموماً بر خوردی ایدئولوژیک و فکری در مقابل حزب توده داشت. نیروی سوم که تقریباً از جنس خود حزب توده بود بیشترین نزاع را با حزب توده بصورت سیاسی ایدئولوژیک انجام میداد، زیرا علیرغم اعلان غیرقانونی بودن حزب توده، این حزب فعالیتی بسیار گسترده تر از تمامی دیگر احزاب داشت و سایه سنگینی روی همه دانشگاههای کشور انداخته بود، این حزب از سازمانهای وابسته به خود از جمله "سازمانهای دانشجویی دانشگاهها" (که عمدتاً بصورت حرفه ای مبارزه میکردند)، "جمعیت مبارزه با استعمار"، "جمعیت هواداران صلح"، اتحادیه های کارگری، انجمنهای صنفی و دهها روزنامه، مجله با اسامی مختلف در سطح کشور فعالیت میکردند.

سر انجام مخالفت شدید حزب توده با ملی شدن صنعت نفت و حرکتهای ملی و در تلاشهای پیگیر احزاب فوق الذکر در دانشگاهها توانستند حزب توده را از مشروعیت بیندازند.

با اختتافی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد بر احزاب حاکم شد، "حزب مردم ایران" با سایر احزاب در تظاهرات در مقابل شاه از جمله تظاهرات ۲۱ آبان، روز ورود نیکسون به تهران شرکت کردند. پس از آن نخشب به امریکا رفت و بعدها جبهه ملی دوم شاخه امریکا را راه انداخت و خود عضو شورای مرکزی، هیأت اجرایی و مسئول انتشارات شد، او همچنین مسئول فصلنامه "اندیشه جبهه" شد. هم زمان جبهه ملی اروپا مستقل از این فصلنامه، "ایران آزاد" را منتشر میکرد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، عملاً تا سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ اختناق کامل بر قرار و فعل و انفعالات سیاسی صورت نمیگرفت ولی پس از آن مجدداً فضای سیاسی تغییر کرد و گروههای سیاسی مجدداً فعال شدند و جبهه ملی دوم وارد فعالیتهای سیاسی شد. در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی اعلام موجودیت کرد، حزب مردم ایران مجدداً فعال شد و از درون آن گروهی به رهبری سامی و حبیب الله پیمان جنبش انقلابی مردم ایران را بنا نهادند، چیزی نگذشت سامی و پیمان دستگیر و زندانی گردیدند ولی فعالیتهای متوقف نشد، از جمله طرح ترور شاه در اردیبهشت ۱۳۴۴ و تمرینهای چریکی ادامه یافت، پیرو دستگیری سامی و حبیب الله پیمان، بسیاری دیگر دستگیر و زیر فشار قرار گرفتند.

تا مدتی کوتاه پس از انقلاب چند شماره از نشریات مردم ایران، "امت" و "جنبش مسلمانان مبارز" منتشر شد. پس از آن حبیب الله پیمان از گروه جاما جدا و این تشکل عملاً به دو دسته تقسیم می شوند، پیمان خود بصورت شاخه ای از حزب مردم ایران به فعالیت مستقل ادامه داده و نشریه ای مستقل بنام "امت" را نشر داد، کتب و جزواتی از جمله کتاب نظام شورایی که راه حل مسائل ایران را شورا میدانست منتشر کردند.

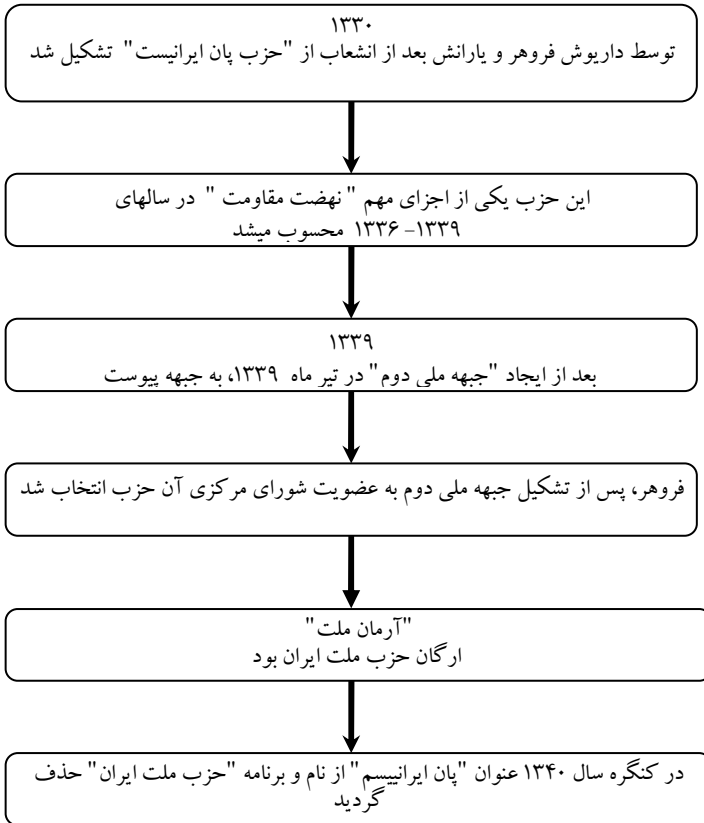
در سال ۱۳۶۸ دکتر سامی از رهبران این جمعیت در مطب خود در تهران ترور شد.

فعالتهای مخفی و گاهی آشکار خدا پرستان سوسیالیست تحت نامهای مختلف (جاما، جنبش مسلمانان مبارز و حزب مردم ایران) هم چنان ادامه دارد، اینان از نظر ایدئولوژی تا حدودی دارای وحدت نظر میباشند، بعنوان نمونه در سال ۱۳۷۵ کنگره خداپرستان سوسیالیست در تهران به مدت دو روز مرکب از حدود یکصد نفر با شرکت ابراهیم یزدی، برادران او، اعضای قدیمی حزب مردم ایران، جاما، پیمان و تعدادی از دانشجویان طرفدار هر سه گروه تشکیل گردید.^{۵۲}

دو نشریه مخفی، یکی بنام جنبش مسلمانان و یکی بنام "آماج" که حروف برگشته جاماست از خدا پرستان در تهران منتشر می شد که با سخت تر شدن شرایط فعالیت، انتشار آنها متوقف شد.

۵۲ - خبر این کنگره بعدها در مجله های ایران فردا و کیان منعکس گردید.

حزب ملت ایران



حزب ملت ایران

حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم در سال ۱۳۳۰ توسط داریوش فروهر و یارانش بعد از انشعاب از "حزب پان ایرانیست" تشکیل شد. این حزب که تا به آخر به آرمانهای جنبش ملی شدن صنعت نفت و دولت ملی دکتر مصدق وفا دار ماند، پس از کودتای ۲۸ مرداد همچنان در حمایت از مصدق به مبارزه علیه رژیم کودتا ادامه داد. حزب ملت ایران یکی از ارکان مهم "نهضت مقاومت" در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۶ محسوب میشد و بعد از ایجاد "جبهه ملی دوم" در تیر ماه ۱۳۳۹، با اینکه خود داریوش فروهر در زندان بود ولی حزب ملت ایران به جبهه پیوست^{۵۳}

داریوش فروهر پس از تشکیل جبهه ملی دوم به عضویت شورای مرکزی آن حزب انتخاب شد، و بعد از آزادی از زندان به فعالیتهای سیاسی خود دو چندان افزود. گردانندگان نشریه "آرمان ملت" ارکان حزب و داریوش فرهر رهبر حزب سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ در کوران مبارزه به دست آوردهای غنی سیاسی رسیده و بتدریج از مواضع "پان ایرانیستی" و شوینستی حاکم بر "حزب پان ایرانیست" روبرتافته و بموضع مترقی، دموکراتیک و ضد امپریالیست دست یافتند. در کنگره سال ۱۳۴۰ عنوان "پان ایرانیسم" از نام و برنامه "حزب ملت ایران" حذف گردید و حزب موفق شد که طرفداران زیادی را بسوی خود جلب کند. بعد از سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رهبری حزب زیر زمینی گشته و به مبارزه در خفا ادامه داد. همانطور که بعدا شرح داده خواهد شد، حزب ملت ایران در ایجاد "جبهه ملی سوم" در سال ۱۳۴۴ نقش مهمی را ایفاء کرد. با اینکه جبهه ملی سوم نیز در زیر ضربات رژیم دوامی نیاورده عملا در آخر سال ۱۳۴۴ متلاشی گشت ولی رهبران حزب ملت ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری و یارانشان به مبارزه علیه رژیم شاه در دهه ۱۳۵۰ ادامه دادند و خود فروهر ۱۴ بار در دوره بعد از کودتا تا انقلاب (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) به زندان افتاد.

۵۳ - سرهنگ غلامرضا نجاتی نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا،

نهضت مقاومت ملی

۱۳۳۲

توسط وفاداران به دکتر مصدق شامل: سید رضا زنجانی، عباس راد نیا، ناصر صدرالحفاظی، رحیم عطائی تشکیل شد
در آغاز حزب ایران و حزب پان ایرانیست‌های جوان بدان پیوستند و نمایندگان احزاب ملی، حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران و... با آن همکاری کردند

هدف از این جنبش دفاع از دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت

۱۳۳۲

تظاهرات سازمان یافته علیه تجدید روابط سیاسی ایران با انگلستان در روز بیست و یکم آبانماه ۱۳۳۲

۱۳۳۳

پس از تصویب قرارداد کنسرسیوم در آبان ۱۳۳۳ اختلاف نظر بین سران نهضت مقاومت بالا گرفت حزب ایران از نهضت جدا شد
و سرانجام ائتلاف به اختلاف و انشقاق مبدل شد

نهضت مقاومت ملی^{۵۴}

نهضت مقاومت ملی جنبشی بود که چندین سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و تا ۳۰ تیر ۱۳۳۹ (ایجاد جبهه ملی) ادامه یافت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری رهبران وفادار به دکتر مصدق فعالیت جبهه ملی متوقف شد و بعضی از فعالان آن جبهه با تشکیل نهضت مقاومت ملی به مبارزه با حکومت ادامه دادند. هدف از این جنبش دفاع از دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت در برابر دولت‌های مستقر شده پس از سقوط دولت ملی دکتر مصدق بود.

هسته اولیه تشکیل دهنده نهضت مقاومت ملی شامل: سید رضا زنجانی، عباس راد نیا، ناصر صدرالحفاظی، رحیم عطائی و تعدادی از فعالان جوان جبهه ملی در سازمان مخفی و نوبنیاد نهضت مقاومت ملی بودند و پس از اندک مدتی حزب ایران و حزب پان ایرانیست‌های جوان بدان پیوستند و نمایندگان احزاب ملی، حزب ایران، حزب مردم، حزب ملت ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و نمایندگان بازار و دانشگاه تهران اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرده و سپس ساختار تشکیلاتی نهضت را به تصویب رساندند. در نشستهای بعدی از مهندس بازرگان، دکتر یداله سحابی، دکتر شاپور بختیار، حسین شاه حسینی و فتح الله بنی صدر دعوت به عمل آمد.

این نهضت که در برنامه‌های تبلیغاتی خود پیروی از راه مصدق و آرمان‌های او را عامل تعیین کننده اتحاد و همبستگی مردم در جهت ادامه مبارزه علیه رژیم کودتا می‌دانست اهدافش را به شرح زیر اعلام نمود:

- ادامه نهضت ملی و اعاده حیثیت استقلال ایران و برقراری حکومت ملی.
- مبارزه با حکومت‌های دست نشانده خارجی اعم از انگلیس و روس و آمریکا.
- مبارزه با عمال داخلی و فساد.

در اعلامیه ای که تحت عنوان "نهضت ادامه دارد" صادر شده، خط و مشی آینده نهضت مقاومت را در سه اصل زیر تعیین می‌کند:

- ادامه نهضت و اعاده استقلال ملی،

۵۴- سرهنگ غلامرضا نجاتی تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۳۱۷-۴۶۹-۹۶۴

- مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از سرخ و سیاه،
- مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.

نهضت مقاومت ملی ایران، در یک موقعیت استثنائی و در یک ضرورت تاریخی و با اصالت دادن به جنبش ضد استعماری ملت ایران تشکیل شد. مومن و وفادار بودن به پایه گزار نهضت ملی، وارد فعالیت سیاسی و مقاومت در مقابل رژیم کودتا قرار گرفت ولی با بی‌رحمی‌ها و سبیت‌های شدیدی از سوی رژیم روبرو شد. موضعگیریهای فراوان رهبران نهضت از جمله موضعگیری راجع به مسائل داخلی مثل انتظار نهضت از اعضاء و طرفداران شرکت در انتخابات، ضرورت شرکت و مسائل خارجی مثل کودتای یمن، مسأله پیمان‌های اتریش و پاریس، مسأله ایران و پیمان‌های خاورمیانه، اتحاد مصر و سوریه، اقدامات کشورهای دست‌نشانده در برابر کانال سوئز نقش کشورهای بزرگ در ملل کوچک، تظاهرات سازمان یافته علیه تجدید روابط سیاسی ایران با انگلستان، در روز بیست و یکم آبانماه ۱۳۳۲ رژیم کودتا و ... حاکمیت را بر علیه نهضت برآشفت.

پس از تصویب قرارداد کنسرسیوم در آبان ۱۳۳۳ اختلاف نظر بین سران نهضت مقاومت بالا گرفت حزب ایران از نهضت جدا شد و با جدایی سران حزب زحمتکشان از نهضت، ضعف سازمانی آن شدت یافت و سرانجام ائتلافهای درونی به اختلافات مبدل شد و تنها کسانی در نهضت باقی ماندند که بعد ها نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند.

در سال ۱۳۳۶ با انتشار جزوه ۲۴ صفحه‌ای "نفث" در مخالفت با امضای قرار داد شرکت ایتالیایی "آجیت" با دستگیریهایی وسیع سران و فعالین نهضت مقاومت روبرو شد. یورشهای و بازداشت‌های پی در پی رهبران و فعالان نهضت مقاومت در تهران و در شهرستانها به تدریج نهضت را ضعیف و ضعیفتر گرداند، بطوری که از سال ۱۳۳۶ تا تشکیل جبهه ملی دوم، فعالیت این نهضت عملاً منحصر به صدور اعلامیه‌های مختلف و افشگرانه رژیم شده بود.^{۵۵}

۵۵ - اسناد مقاومت ملی ایران، جلد ۵، اسناد درونی، نشریه شماره ۳۱، گزارش عملیات ۳۴ ماهه نهضت مقاومت، پلنوم مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۳۵، ناشر نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، صص ۲۲۵ تا ۲۲۹.

جبهه ملی

اول شهریور ۱۳۲۸
اعمال غیر قانونی دولت بر روی انتخابات دوره شانزدهم در حوزه های انتخاباتی بخصوص در حوزه های تهران و تبریز

۲۳ شهریور ۱۳۲۸
استعفای دسته جمعی انجمنهای نظارت بر انتخابات و رأی به ابطال انتخابات

نمایندگان اقلیت در مجلس، روزنامه نگاران معتبر، و افراد خوشنام در منزل دکتر مصدق جمع شدند و مصدق برایشان سخنرانی کرد

۲۳ شهریور ۱۳۲۹
دکتر مصدق به مردم فراخوان میدهد که بعنوان اعتراض در محل "زیر سر در سنگی دربار" گرد بیایند

از فراخوان مصدق بسیار استقبال شد و جمعیت انبوهی در محل حاضر شدند، ۲۰ نفر به نمایندگی از جمعیت برای تحصن در دربار آماده شدند.

اول آبان ۱۳۲۸
۱۹ نفر متحصنین در دربار که به برگزاری انتخابات دوره شانزده اعتراض کرده بودند، از جمله حسین فاطمی، کریم سنجابی، مظفر بقائی و... در منزل دکتر مصدق جمع شدند و جبهه ملی را پایه گذاری کردند

جبهه ملی

ادامه

آبان ۱۳۲۷
عبدالحسین هژیر وزیر در بار در مسجد سپهسالار بوسیله حسن امامی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد

تعدادی از فدائیان اسلام و جبهه ملیون از جمله: مظفر بقائی، حسین مکی، آیت اله کاشانی و... دستگیر و زندانی میشوند، حسن امامی در محوطه زندان قصر اعدام میگردد

۲۱ آبان ۱۳۲۸
شاه تهران را به قصد امریکا ترک میکند

۱۳۳۹
احزاب و گروههای زیر به جبهه ملی پیوندند

حزب استقلال	جمعیت آزادی ایران	حزب ملت ایران	جمعیت نیروی سوم	سازمان نظارت بر انتخابات	مجمع مسلمانان مجاهد
----------------	-------------------------	---------------------	-----------------------	--------------------------------	---------------------------

برای ادامه
نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲

جبهه ملی

دکتر مصدق که از طرح و زمینه چینی دولت ساعد در ایجاد مجلسی که در نظر بود جایی برای نمایندگان واقعی مردم در آن وجود نداشته باشد با خبر بود، در صدد مقابله با اقدامات ضد ملی دولت از طریق بسیج نیروهای ملی، بیداری مردم و آگاه ساختن آنها به اهمیت مبارزه بزرگی که در پیش داشتند برآمد. روز ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم، همراه با عده ای از روزنامه نگاران و گروهی از شخصیت‌های خوشنام در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند تا در باره مبارزه با اقدامات ضد ملی دولت و بخصوص در امر انتخابات چاره جوئی کنند. دکتر مصدق در این جلسه از مداخلات آشکار دولت در انتخابات دوره شانزدهم پرده برداشت ...

روز اول آبان ۱۳۲۸ و در جریان تدارک انتخابات مجلس شانزدهم، ۲۰ نفر (۱- دکتر محمد مصدق، ۲- احمد ملکی، مدیر روزنامه ستاره، ۳- یوسف مشار، ۴- شمس الدین میرعلائی، ۵- دکتر علی شایگان، ۶- محمود نریمان، ۷- دکتر کریم سنجابی، ۸- دکتر رضا کاویانی، ۹- دکتر مظفر بقائی، ۱۰- حسین مکی، ۱۱- عبدالقدیر آزاد، ۱۲- ابوالحسن حائری زاده، ۱۳- عباس خلیلی، مدیر اقدام، ۱۴- ابوالحسن عمیدی نوری، ۱۵- دکتر حسین فاطمی، ۱۶- سید باقر جلالی موسوی، ۱۷- ارسلان خلعت بری، ۱۸- مهندس احمد زیرک زاده، ۱۹- حجت الاسلام سید جعفر غروی، ۲۰- حسن صدر)، پس از پایان تحصن در "در بار" در منزل دکتر محمد مصدق جمع شدند و سازمان اولیه جبهه ملی ایران را به رهبری دکتر مصدق پایه‌گذاری و اعلام کردند. چند روز بعد در پی قتل "هژیر" وزیر دربار بدست حسین امامی، گروهی از افراد جبهه ملی و فدائیان اسلام دستگیر، حسین امامی را در محوطه زندان اعدام و بقیه را آزاد کردند.

اگر خواسته باشیم به ترکیب و زمینه‌های سیاسی که جبهه ملی را بوجود آورد پردازیم، لازم است تاریخچه کوتاهی از احزاب ملی و ریشه‌های مبارزاتی آنان را که در بوجود آمدن جبهه ملی نقش داشتند نظر بیفکنیم، این سازمانها عبارتند از:

۱- از سالهای ۱۳۲۰ "حزب ایران" با نامهای گوناگون در راه مبارزات ضد استعماری در ایران مبارزه میکرد، اکثر اعضاء و فعالین این حزب را دانشگاہیان، روشنفکران و ملیون وطن دوست تشکیل میدادند.

۲ - یکی دیگر از سازمانهایی که جبهه ملی از آن بوجود آمد "سازمان نظارت بر آزادی انتخابات" بود که رهبریش را دکتر بقایی بعهدہ داشت. پس از پایان انتخابات دوره شانزدهم، آن سازمان را بنام "سازمان نگهبانان آزادی" نام گذاری و به فعالیتهای سیاسی ادامه دادند. در این سازمان بطور عمد جوانان، اصناف و دانشجویان فعالیت داشتند. پس از نخست وزیر شدن دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ این سازمان به "حزب زحمت کشان ملت ایران" تبدیل شد. از حزب توده هم انشعاییون به این حزب پیوستند که بعد جدا شدند و نیروی سوم را ایجاد کردند.

۳ - حزب ملت ایران این حزب بر بنیاد پان ایرانیست به رهبری داریوش فروهر بوجود آمد. تا پایان حکومت دکتر مصدق در کنار او و نسبت به آرمانهای نهضت ملی مقاومت وفادار بود،

۴ - حزب "پان ایرانیست" در سال ۱۳۲۹ توسط محسن پزشکیور که خود دانشجوی حقوق بود بوجود آمد و در جریان همان سال به جبهه ملی ایران پیوست. ایدئولوژی این حزب اعتقاد به ناسیونالیسم، نژاد آریائی در قالب ایران قبل از اسلام بود. در این حزب انشعاب شد و جناح راست آن تحت نام "جانسپاران میهن" در کنار هیئت حاکمه و هماهنگ با رزم آرا عمل کردند.^{۵۴}

۵ - یکی دیگر از احزابی که به جبهه ملی پیوست "جمعیت آزادی مردم ایران" بود که رهبری آنرا نخشب بعهدہ داشت، جمعیتی که در سال ۱۳۲۲ تشکیل شده بود و همواره در مسیر مبارزه با استبداد و استعمار فعال و به آرمانهای نهضت ملی وفادار بود. این جمعیت قبل از کودتای ۲۸ مرداد تبدیل به "حزب مردم ایران" شد و سپس در دانشگاهها حضوری فعال پیدا کرد.

در مقابل حزب توده و بخاطر پایگاه اجتماعی مذهبی و روزنامه یومیه مردم ایران با شعارها و تیترهایی که میزد نقش فعال خود را اعلام میکرد، البته نقش پیشگام را در جریان جنبش نداشت.

۶ - فدائیان اسلام که رهبری آنرا نواب صفوی بعهدہ داشت و در سال ۱۳۲۴ تشکیل شده بود صرفا مبارزاتش حول محور مخالفین اسلام خلاصه میشد. پس از ترور احمد کسروی و ... این جمعیت فعالیتهای سیاسی، مذهبی را شروع کرد، در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ یکی از جمعیتهای پر تحرک بود. پس از ترور هژیر و رزم آرا معروفیت بالایی در آرمانخواهی پیدا کرد ولی از آنجایی که خیلی متعصب و

۵۴ - یونس پارساناب، تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران صفحه ۴۱۴.

قشری و بی بهره از آگاهی عمیق بودند، در معرض نفوذ دشمن قرار گرفته و با تحرکات عوامل وابسته به دربار در سال ۱۳۳۰ دست به ترور دکتر حسین فاطمی زده و او را بشدت زخمی کردند.

این گروه با آقای کاشانی همکاری میکرد و عملاً مانع اهداف جبهه ملی و عضو جبهه ملی نشد.

۷- مجمع مسلمانان مجاهد، از دیگر تشکیلات دهندگان جبهه ملی این مجمع بود، این جمعیت وابسته به آیت الله کاشانی و با رهبری شمس قنات آبادی اداره میشد. طرفداران این جمعیت عموماً کسبه و اصناف بودند، این جمعیت تا تیر ماه ۱۳۳۱ در کنار نهضت ملی و جبهه ملی قرار داشت ولی بعداً به مخالفت با دکتر مصدق برخاست، پس از کودتا رهبرانش به بد نامی و فساد افتادند و قنات آبادی خود مستقیماً به استخدام در بار در آمد. قنات آبادی در خاطرات خود، حمایت از سید ضیاء را تایید میکند.

۸- علاوه بر هفت حزب فوق الذکر، گروهها و اقشار اجتماعی دیگری نیز در جبهه ملی حضور داشتند، از جمله دانشگاهیان، فرهنگیان و نوجوانان دبیرستانی، در دانشگاهها علیرغم اینکه حزب توده فضای دانشگاهها را اشغال کرده بود ولی با اوجگیری مبارزات ملی و ضد استعماری دکتر مصدق در سطح کشور، دانشگاهها نیز به یاری جبهه ملی شتافتند و باعث افول حزب توده در دانشگاهها شدند. بازاریان و اقشار متوسط و پائین کسبه و مومن به اهداف جبهه ملی از مصدق و جبهه او حمایت کرده و نقش اساسی را در تظاهرات خیابانی در این دوره حساس ایفا کردند .

دهقانان تا قبل از تصویب ۲۰ در صد از بهره مالکانه، نسبت به جبهه ملی اقبال چندانی نشان نمی دادند ولی پس از تصویب این لایحه و بهبود وضع زارعین، کشاورزان و دهقانان نیز در کنار مقاومت قرار گرفتند.

انتقادی که به جبهه ملی وارد میدانند این است که جبهه ملی علیرغم اقبالی این چنین از سوی آحاد مردم هر گز فرصت نیافت به سازماندهی پردازد و حتی در سطح رهبری سازمان مشخصی نداشت، مصدق روزی از شایگان خواست مدتی به جای حسین مکی دبیری جبهه ملی راعهده دار شود و دبیر خانه ای تشکیل دهد ولی او نه تنها زیر بار نرفت که این امر خود باعث رنجش حسین مکی نیز گردید.

در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق پس از تصدی نخست وزیری از رهبری جبهه ملی استعفا داد.

حزب استقلال به رهبری عبدالقدیر آزاد نیز با جبهه ملی بود که با نخست وزیر شدن مصدق خواستار دو وزیر شد و چون مصدق موافقت نکرد از او جدا شد.

اگر چه در همان اوان تشکیل جبهه ملی، اساسنامه و آئین نامه آن تنظیم و منتشر شد ولی به دلیل درگیری های مداوم و شدید در صحنه کشور جبهه ملی هرگز فرصت نیافت تا به کار سازماندهی پردازد و حتی نتوانست در سطح رهبری و تصمیم گیری وضع سازمانی مشخص پیدا کند و زمانی که دکتر مصدق از دکتر شایگان خواست تا مدتی به جای حسین مکی سمت دبیر جبهه ملی را بر عهده گیرد و نسبت به ایجاد دبیرخانه و تنظیم صورت جلسات و امور اداری و دفتری (حسین مکی از آنها غافل مانده بود) ترتیباتی اتخاذ کند این امر موجب رنجش حسین مکی شد و در نتیجه دکتر مصدق و دکتر شایگان از این کار منصرف شدند و در مجلس شانزدهم رهبری جبهه ملی در جمع نمایندگان آن جبهه که از نه نفر تجاوز نمیکرد متمرکز شد. این گروه با بعضی از نمایندگان مجلس که تمایل داشتند تا با جبهه ملی همکاری کنند اما عضو آن نبودند فراکسیون وطن را تشکیل دادند. در اردیبهشت ۱۳۳۰ پس از آنکه دکتر مصدق به نخست وزیری انتخاب شد از عضویت و در نتیجه از رهبری جبهه ملی استعفا داد تا به عنوان نخست وزیر فقط به جبهه ملی تعلق نداشته باشد. کلیه نمایندگان جبهه ملی در مجلس به استثنای عبدالقدیر آزاد با این نظر دکتر مصدق موافقت داشتند.

حزب زحمتکشان ملت ایران

در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، به ابتکار دکتر مظفر بقائی سازمانی بنام "نظارت بر انتخابات" مجلس شانزدهم بوجود آمد. رهبری این سازمان را خود وی بر عهده داشت و روزنامه ای بنام "شاهد" منتشر کرد. پس از انتخابات دوره شانزدهم و افتتاح مجدد این مجلس، سازمان مزبور بنام "حزب نگهبانان آزادی" تغییر نام داد، فعالیتهای مشترک خلیل ملکی با برخی از دوستان خود که از حزب توده جدا شده بودند، با دکتر مظفر بقائی در این سازمان کم کم گسترش پیدا کرد تا در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ به "حزب زحمت کشان ملت ایران" تبدیل شد. رهبری این حزب تا روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مشترکاً بعهده مظفر بقائی و خلیل ملکی بود ولی پس از آن تاریخ به دلیل کشف تماس و ملاقات یکی از تابعین دکتر بقائی یعنی دکتر عیسی سپهبدی با قوام السلطنه موجب شد که ابتدا عیسی سپهبدی از حزب اخراج شود و در رهبری بین خلیل ملکی و همفکرانش که اکثراً توده ای سابق بودند از یک طرف و دکتر بقائی از طرف دیگر اختلاف بالا بگیرد و سر انجام در اواخر پائیز ۱۳۳۱ حزب زحمت کشان به دو گروه تقسیم شد، یکی بنام "حزب زحمت کشان ملت ایران" به رهبری مظفر بقائی و دیگری با همین نام و پسوند "نیروی سوم" تحت رهبری خلیل ملکی و یارانش. (نام "نیروی سوم" را به این دلیل انتخاب کرده بودند که به معنای اخص آن هیئت حاکمه را در یک طرف، حزب توده را در طرف دیگر و نیروی سوم را در مقابل دو نیروی دیگر قرار داده بودند).

حزب دکتر مظفر بقائی از آن پس به مخالفت با نهضت ملی و دکتر مصدق برخاست، مظفر بقائی از طراحان قتل افشارطوس رئیس شهربانی دکتر مصدق بود و در شکست مصدق و کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی داشت، او با زاهدی و شاه در ارتباط بود، او بعد ها در سال ۱۳۳۹ به اتهام انتشار اعلامیه علیه دولت وقت زندانی، و محاکمه شد، ولی به دفاع از خود بر ضد مصدق بود که ادعاینامه صادر کرد و بالاخره تبرئه شد.

در سال ۱۳۴۲ بقائی اعلامیه ای در دفاع از آقای خمینی و روحانیت صادر کرد، در سال ۱۳۵۷ علیرغم تایید قانون اساسی و نظام سلطنتی شاه به تظاهرات پیوست، او پس از انقلاب نیز از طریق دوستانش در مقامات و حاکمیت جمهوری اسلامی نفوذ داشت.

اما نیروی سوم و خلیل ملکی همواره تا سال ۱۳۳۵ نسبت به نهضت ملی و دکتر مصدق وفادار ماند ولی بعد ها در درون گروهش اختلاف پدیدار گردید، خلیل ملکی خود "جامعه سوسیالهای نهضت ملی" را پایه گذاری نمود و صرفاً در این جامعه عمدتاً به کارهای فرهنگی انتشاراتی پرداخت.

جبهه ملی دوم

جبهه ملی دوم در اوضاع و شرایط مساعد و استثنائی ناشی از رویداد های داخلی و خارجی که منجر به عقب نشینی اجباری هیئت حاکمه گردیده بود، به صحنه سیاسی بازگشت، این عقب نشینی های هیئت حاکمه، از جمله شکست سیاسی و اقتصادی رژیم شاه، بالا گرفتن نا آرامیهای داخلی، تغییرات بنیادی در کشور های همسایه، تغییر رژیمهای عراق و ترکیه و تغییر مشی سیاسی دولت ایالات متحده امریکا در رابطه با رژیمهای دیکتاتوری منطقه بود.

در دوره نخست‌وزیری اقبال، به دنبال پذیرفتن طرح جان اف کندی از سوی دولت ایران، طرحی که آزادی‌های سیاسی و باز شدن فضای سیاسی در ایران را ایجاد و فشار رژیم بر مخالفین را کمتر می کرد. در این دوران اعضای جبهه به فکر تجدید فعالیت خود افتادند و جبهه ملی دوم در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ توسط یک هیأت مؤسس ۳۵ نفری شامل باقر کاظمی، اللهیار صالح، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی، دکتر سجادی، دکتر مهدی آذر، اصغر پارسا، ادیب برومند، مهدی بازرگان، کاظم حسینی، احمد زیرک‌زاده و آیت‌الله محمود طالقانی تشکیل شد و روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم به طور گسترده انتشار یافت. همچنین در این سال داریوش فروهر اگرچه در زندان بود اما به عضویت در شورای مرکزی این جبهه ملی دوم انتخاب شد.

احزاب و گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی دوم عبارت بودند از: حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب سوسیالیست، جامعه سوسیالیست‌های ایران و بعدها نهضت آزادی ایران. جبهه ملی دوم در مدت ۳ سال فعالیت خود، روزنامه باختر امروز که یادآور دکتر حسین فاطمی بود را بار دیگر منتشر

کرد، به سازماندهی اعتصابات در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها پرداخت، یک کنگرهٔ سراسری برگزار و گروهی از اعضای برجستهٔ اصناف، بازار و دانشگاه‌ها را جذب و راهپیمایی‌هایی بزرگی را برگزار کرد.^{۵۷} جبهه ملی دوم به دنبال اختلافات فکری و درونی و جدا شدن تعدادی از اعضا، در سال ۱۳۴۳ رسماً انحلال خود را اعلام کرد.

پس از تحولات فوق‌الذکر، کوشش‌های فراوانی برای احیای جبهه ملی صورت گرفت که نتیجه این کوششها پدیداری سازمانی شد که به جبهه ملی سوم معروف گردید. دکتر مصدق با ادامه تماس با نیروها و احزاب نهضت ملی تصمیم گرفت به آنان در برپایی جبهه جدیدی به رهبری خود او یاری دهد. به علت تحت نظر بودن دکتر مصدق در احمدآباد و زندانی بودن تعدادی از رهبران نهضت مقاومت ملی مانند بازرگان، سحابی، طالقانی و مراقب‌های شدید امنیتی، انجام ملاقات برای سازماندهی و تدوین اساسنامه جبهه ملی سوم با مشکلات فراوانی مواجه بود. با همه این دشواری‌ها اساسنامه جبهه ملی سوم در اوایل سال ۱۳۴۴ تدوین و مورد موافقت دکتر مصدق قرار گرفت. بدین ترتیب جبهه ملی سوم در هفتم مرداد ۱۳۴۴ با شرکت نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیست‌ها، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تشکیل شد و موجودیتش را رسماً اعلام کرد و تلاش کرد با رفع نقایص گذشته بار دیگر فعالیت سیاسی داخل ایران را تحرکی دوباره ببخشد. جبهه ملی سوم به ویژه در میان دانشجویان ایرانی مقیم خارج، فرانسه و در آمریکای شمالی فعال بود و دو روزنامهٔ ایران آزاد و خبرنگار را منتشر می‌کرد و می‌کوشید با رهبران مذهبی رابطهٔ موثری برقرار کند. اما بعد از آنکه گروه خلیل ملکی و اعضای رهبری جامعه سوسیالیست‌ها، دکتر محمدعلی خنجی و دکتر حجازی، مهدی بازرگان و جمعی از یارانش، داریوش فروهر از حزب ملت ایران، دکتر سامی و حسین راضی از حزب مردم ایران، پس از برگزاری سومین جلسه جبهه ملی سوم، دستگیر و روانه زندان شدند، جبهه ملی سوم از فعالیت باز ایستاد.^{۵۸}

۵۷- تاریخ احزاب سیاسی در ایران، عزت‌الله نودری، انتشارات نوید.

دلالت نا کامی جبهه ملی دوم را می توان عبارت دانست از:

- ۱ - جبهه ملی هیچ برنامه و اندیشه راهنمائی در برابر دولت امینی در پیش نداشت و این خود به خود خدمت بزرگی به سیاستهای سیستم حاکم بود.
- ۲ - رها کردن اصل استقلال و هدف شدن استقرار حکومت قانونی (خلاء استقلال).
- ۳ - نا توانی در جذب همه گرایشها: ناچیز شدن پایگاه عمده به دانشگاه (بیرون ماندن گرایشهای چپ و نهضت آزادی و ...)
- ۴ - ابهام در مواضع در باب عدالت اجتماعی و حقوق ملی و حتی حقوق انسان.
- ۵ - سازماندهی دو گانه یعنی با وجود موجودیت احزاب، داشتن حضور سازمانی در جبهه، از نظر سازمان دهی بسیار ضعیف بود بطوریکه در تعیین نامزدهای انتخاباتی بقدری تعلل به خرج داد تا انتخابات بدون شرکت جبهه بر گزار شد و جبهه مجبور شد انتخابات را تحریم کند.
- ۶ - نا توانی از وارد نشدن به نزاع در درون رژیم شاه بر سر قدرت (اول بهممن) که در آن، جبهه قربانی نزاع دو جناح شد.
- ۷ - روشن نبودن هدف، خلائی را ایجاد کرد که بخشی برای شاه با انقلاب سفید و بخش دیگری را با سازمانهای جدید و روحانیان پر کردند.

جبهه ملی سوم

به دنبال اختلافات فکری و استراتژیک جبهه ملی دوم در مقابله با شاه، و در برخورد با مسائل سیاسی روز، همچون مسائل مربوط به قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ به دو جناح رقیب تقسیم شد. جناح نخست که عمدتاً از اعضای حزب ایران بودند، عنوان جبهه ملی دوم را حفظ کرد و فعالیت خود را در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا با انتشار روزنامه باختر امروز افزایش. جناح دوم که از نهضت آزادی، حزب ملت ایران، و جامعه سوسیالیستها تشکیل می شد، خود را جبهه ملی سوم نامید.

جبهه ملی دوم به دنبال اختلافات درونی و جدا شدن تعدادی از اعضا، در سال ۱۳۴۳ رسماً انحلال خود را اعلام کرد.

دکتر محمد مصدق با ادامه تماس با نیروها و احزاب نهضت ملی تصمیم گرفت در برپایی جبهه جدیدی به آنان یاری دهد، اما به علت تحت نظر بودن او در احمدآباد و زندانی بودن تعدادی از رهبران نهضت مقاومت ملی مثل بازرگان، سبحانی، طالقانی و مراقبت‌های شدید امنیتی، انجام ملاقات برای سازماندهی و تدوین اساسنامه جبهه ملی سوم با مشکلات فراوانی مواجه بود. با همه این دشواری‌ها اساسنامه جبهه ملی سوم در اوایل سال ۱۳۴۴ تدوین و مورد موافقت دکتر مصدق قرار گرفت و بدین ترتیب جبهه ملی سوم در هفتم مرداد ۱۳۴۴ با شرکت نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیست‌ها، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تشکیل شد و موجودیتش را رسماً اعلام کرد.^{۵۹}

جبهه ملی سوم چند بیانیه منتشر کرد، ولی از آنجایی که دیکتاتوری محمد رضا شاه هیچ نوع سازمان سیاسی غیر وابسته به خود را تحمل نمی‌کرد عمر جبهه ملی سوم بسیار کوتاه بود.

۵۹- همان ، غلامرضا نجاتی ، ص ۳۳۱

جبهه ملی چهارم

در خرداد ۱۳۵۶ سه تن از سران جبهه ملی یعنی دکتر کریم سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار نامه‌ای به شاه نوشته و از او خواستند که برای نجات کشور به حکومت استبدادی پایان داده، به اصول مشروطیت تمکین کند. در آبان ماه همین سال سران جبهه در فکر بازسازی تشکل تازه ای برای جبهه ملی برآمدند و این در شرایطی بود که فضای باز سیاسی ناشی از فشارهای کارتر بر دولت ایران و شکست برنامه انقلاب سفید شاه و ملت بوجود آورده بود.

در روز ۲۸ آبان سال ۱۳۵۶ اتحاد نیروهای جبهه ملی طی صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد.^۴

سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، حزب ایران، حزب ملت ایران، احزاب متشکله ای بودند که برای تشکیل جبهه ملی چهارم وارد کارزار سیاسی شدند، کاظم حسیبی به‌عنوان رئیس شورای مرکزی، سنجابی، بختیار، فروهر، رضا شایان، مشیری به‌عنوان اعضای کمیته مرکزی این تشکل انتخاب شدند. دیگر اعضای برجسته و فعال جبهه ملی: ابوالحسن بنی‌صدر، کاظم سامی، حسن نزیه، علی‌اصغر صدر حاج سیدجوادی، مهدی بازرگان، اللهیار صالح، حسین مکی، و... نقش مهمی در احیای جبهه ملی جدید داشتند.

در ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۷ دکتر کریم سنجابی به همراه مهندس حسیبی طی اعلامیه از عموم مردم برای مشارکت در پیشبرد اهداف جبهه ملی ایران دعوت عمل آوردند. دکتر سنجابی عضویت در شورای انقلاب را با وجود پیشنهاد آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی از طرف آیت‌الله خمینی.

جبهه ملی به رهبری دکتر سنجابی پس از اندک زمانی به دلیل مواضع تند سیاسی در برابر حاکمیت قرار گرفت، از جمله بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا را محکوم کرد و انتخابات قانون اساسی را نیز تحریم نمود و با قانون اساسی نوشته شده توسط خبرگان مخالفت کرد. اعضای جبهه ملی در اولین دوره

انتخابات شورای ملی پس از انقلاب شرکت نمودند و برخی از آنان که رای آورده بودند یا در مجلس اعتبارنامه هایشان مورد تصویب قرار نگرفت و یا انتخابات باطل شد. مانند انتخابات کرمانشاه و ابطال آن به منظور جلوگیری از ورود دکتر سنجابی به مجلس روی داد. بعد از اعلام ارتداد جبهه ملی توسط خمینی و دستگیری اعضای جبهه ملی دکتر سنجابی به مدت ۱۴ ماه مخفی بود و سرانجام از راه کردستان به ترکیه و از آنجا به پاریس و سپس به آمریکا رفت. او در کتاب خاطرات خود، "امیدها و ناامیدی‌ها" می‌نویسد:

چند روز بعد از ۲۵ خرداد ۶۰ ما خانه‌های خود را ترک کردیم و در حال اختفای مطلق افتادیم و در حال اختفا بود که آقای علی اردلان، دکتر ورجاوند، مسعود حجازی و عده زیادی از فعالین ما را گرفتند و توقیف کردند و، یکی از آنها، یکی از بازاریهای فداکار و رفیق ما بنام کریم دستمالچی را هم اعدام کردند. شنیدیم به خانه ما ریخته ائانه آنرا غارت کرده و خانه را در تصرف گرفته‌اند، من و همسر من پس از ۱۴ ماه اختفای همیشه آمیخته با وحشت و نگرانی تن به بار گران فرار و هجرت از وطن دادیم و روز چهارشنبه ششم مرداد ۱۳۶۱ مطابق با ۲۸ ژوئیه با اتوبوس کوچکی که دوستان ما فراهم کرده بودند، باچشمانی اشکبار عزیزان خود را پشت سر گذاشتیم. سنجابی در سن ۹۰ سالگی در خانه خود در شهر کاربندل در جنوب ایالت الینوی آمریکا در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

جبهه ملی پنجم

چند سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، در سال ۱۳۷۳ برخی از اعضای قدیمی جبهه ملی به دعوت ادیب برومند گردهم آمدند و با برگزاری جلسات دوره‌ای در قالب تشکیلاتی جدید یا جبهه ملی پنجم آغاز به کار کردند. از جمله افرادی که در جلسات شرکت داشتند می‌توان به: داوود هرمیداس باوند، ناصر فرید، علی رشیدی، حسین شاه‌حسینی، حسین موسویان، جهان‌شاه برومند، عیسی حاتمی و... اشاره کرد که بعضی همچنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

پس از تشکیل جبهه ملی پنجم، حسین راضی مجدداً به فعالیت‌های سیاسی خود در این جبهه ادامه می‌دهد و به سمت عضویت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران انتخاب می‌شود. او مسئول برگزاری انتخابات درون سازمانی جبهه ملی برای برگزاری پلنوم‌ها می‌شود.

فعالیت‌های بعد از انقلاب جبهه ملی در امریکا

مدت زیادی بعد از انقلاب، از جمله نیروهای وفادار به جبهه ملی ایران، جمعی از میلیون ساکن امریکا طی منشوری با تعیین اهداف و خط مشی سیاسی خود تصمیم می‌گیرند سازمان جبهه ملی در امریکا را مجدداً فعال کنند، با این هدف آنان اقدام به تبیین مرامنامه، اساسنامه و آئین نامه اجرایی کرده و شروع به کار می‌کنند.

آنان با اعلام اهداف خود که نشأت گرفته از جبهه ملی اول و دوم می‌باشد تلاش جدیدی را شروع می‌کنند، ذیلاً به چکیده‌ای از این اهداف و تشکیلات جدید این جمع اشاره می‌شود:

منشور جبهه ملی در امریکا

جبهه ملی با الهام از مبارزات ملت ایران در صد سال گذشته در جهت بیداری ایرانیان و تجدید حیات سیاسی و فرهنگی کشور برای ساختن جامعه ای نو، آزاد از زور و خود کامگی حکومت گران، برای تأمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی در ایران مبارزه و تلاش میکند. جبهه ملی ایران در امریکا در تعیین اهداف، خط و مشی و تصمیمات سیاسی خویش مستقل خواهد بود و از آنجا که سازمان جبهه ملی ایران در داخل کشور اجباراً در تار و پود دیکتاتوری حاکم بر ایران گرفتار است عملاً نمی تواند خواسته ها و آرمانهای سیاسی خویش را بیان نماید. سازمان جبهه ملی در امریکا در عین دفاع از مبارزات به حق آزادیخواهانه مردم ایران، همچنان مستقل و بدون وابستگی سیاسی و سازمانی با سازمان داخل کشور، افشاگری از حکومت استبدادی جمهوری اسلامی و ادامه مبارزه برای مردم ایران را پی میگیرد.

اهداف جبهه ملی در امریکا

جبهه ملی در امریکا مبارزه اش را بر ۷ هدف و محور قرار داده است:

- ۱- برقراری حاکمیت ملی و دموکراسی برای ایران.
- ۲- تحقق آزادی همانگونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است.
- ۳- جدائی دین از ساختار حکومتی.
- ۴- بسط جامعه مدنی، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی.
- ۵- برابری حقوق زنان و مردان.
- ۶- دفاع از حقوق اقلیتهای قومی.
- ۷- دفاع از تمامیت ارضی و مرزهای شناخته شده ایران.

آئین نامه ی تشکیلاتی

جبهه ملی آئین نامه ی تشکیلاتی برای گردش کار و امور اجرایی و وظایف خود تدوین کرده است.

چگونگی تشکیل کنگره ها، وظائف و مسئولین اجرایی، دواير مختلف مالی، انتشاراتی، روابط بین المللی و ... تنظیم و اعلان نموده است.

مسئولین جبهه ملی در امریکا

از جمله مسئولین اعلام شده این تشکیلات در امریکا عبارتند از:

کامبیز قائم مقام مسئول تشکیلات و سخنگو

شهرام خیلناش مسئول امور بین المللی

محمد شهدادی مسئول امور مالی

محمد اقتداری مشاور و عضو هیأت اجرائیه

نهضت آزادی ایران

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰
مهدی بازرگان تشکیل نهضت را به مصدق گزارش میکند

۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰
مصدق آنرا تأیید و تشویق میکند

۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰
هیأت موسس شامل: محمود طالقانی، مهدی بازرگان، بدالله سجایی، حسن نزیه، رحیم و منور عطائی، و عباس سمیعی در خانه فرورز آبادی اساسنامه ۱۲ بندی را تصویب میکنند

۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰
در میتینگ ۸۰ هزار نفری جبهه ملی شرکت میکنند

بهمن ۱۳۴۱
پس از مدتی انتشار "باحاشیه بی حاشیه" مهدی بازرگان دستگیر و زندانی میشود

۱۳۴۲
بصورت فعال در حرکتهای حوزه شرکت میکنند و
پس از مدتی سرکوب و اختناق و تاخیر، اعتراضات شروع و مهندس مهدی بازرگان
مجدداً به زندان می افتد

نهضت آزادی ایران

۱۳۱۵

تا اواخر ۱۳۴۹
فعالیت‌های نهضت افت میکنند و عملاً صدائی نیست

۱۳۵۰
مهدی بازرگان، یدالله سجابی، عزت سجابی، عباس شیبانی، احمد علی بابائی، ابوالفضل حکیمی و مهدی جعفری دستگیر و از ۶ ماه تا ۱۰ سال

تا سال ۱۳۵۶
در حاشیه مبارزات قرار میگیرند

۱۳۵۶
مهدی بازرگان و چند نفر دیگر "جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر" را تشکیل دادند

نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی میگوید با مصدق برای تشکیل نهضت مشورت کردیم و او این کار را تایید کرد. بعد از تایید، مهندس مهدی بازرگان طی گزارشی به دکتر مصدق تشکیل نهضت آزادی را اطلاع داد. مصدق طی پیامی کوتاه تشکیل نهضت را کتباً تأیید کرد و ایشان را تشویق به چنین کاری کردند. بدین گونه شالوده نهضت آزادی ریخته شد.

لازم به ذکر است که دکتر مصدق هر گروهی را که میخواست تشکیلاتی راه بیندازد تشویق میکرد ولی این گروه دقیقاً در مقابل جبهه ملی و تکنوکراتهای حزب ایران آنزمان نا خواسته قرار گرفت و محور مبارزات سیاسی را اسلام قرار داد.

نهضت آزادی به توقیف کردن آقای خمینی اعتراض کرد و بودند روحانیون زیادی که در آن زمان، یا در جبهه حضور و یا جبهه را تایید میکردند.

متن گزارش مهندس مهدی بازرگان به دکتر محمد مصدق:

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر مصدق، پیشوای نهضت ملی ایران

با استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دلهای فرزندان وطن به احیای آزادی و تامین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی عده ای از افراد مومن و مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواستهای مردم آرام ننشسته بودند در صدد بر آمدند با توکل به عنایات خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران جمعیتی را بنام "نهضت آزادی ایران" تشکیل دهند. یقین داریم از پشتیبانی و راهنماییهای پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.

با تقدیم صمیمی‌ترین درود و سلام دوستان و ارادتمندان
از طرف موسسین نهضت آزادی ایران.

مهندس مهدی بازرگان

پیام دکتر مصدق در جواب مهندس بازرگان

احمد آباد ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰

قریبات شوم، مرقومه محترم مورخ ۲۱ ماه جاری مبشر تشکیل جمعیتی بنام "نهضت آزادی ایران" عز
وصول بخشید و موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید، تبریکات صمیمانه خود را تقدیم میکنم و
تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جنابعالی موفق بخدمات بزرگی نسبت
بمملکت خواهد شد و بنده توفیق جنابعالی و همکاران محترمتان را در این راه از خداوند مسئلت دارم.

تشکیل نهضت آزادی ایران

در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، بوسیله هیأت مؤسس نهضت آزادی که عبارت بودند از:

۱. سید محمود طالقانی
۲. مهدی بازرگان
۳. یداله سحابی
۴. حسن نزیه
۵. منصور عطائی
۶. رحیم عطائی
۷. عباس سمیعی

طی نشست‌ها در منزل آقای فیروز آبادی مرامنامه نهضت آزادی را در ۱۲ اصل تصویب کردند، اهم این اصول عبارت بودند از :

ما مسلمانیم، ما ایرانی هستیم، ما تابع قوانین اساسی هستیم و ما مصدقی هستیم و ...^{۶۰}

نهضت آزادی در چارچوب مرامنامه اش همواره بصورت فعال در صحنه سیاسی ایران حضور داشت و مبارزاتش عمدتاً حول مسائل فرهنگی و سیاسی، صدور اعلامیه های موسمی، و نشریه ای تحت عنوان "باحاشیه بیحاشیه" که هر ۱۵ روز یکبار در می آمد و بدون کمترین بی حرمتی به دستگاه حاکمه و همیشه با استدلالهای شرعی و قانونی مربوط به خودش مبارزه میکرد. اوج این اعلامیه ها و فعالیتهای تبلیغاتی در سالهای شروع کارش یعنی در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و در گیریهای خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود، پس از محفلهای مسجدی، نهضت آزادی تنها گروه سیاسی بود که پس از این حادثه بسیار فعال شد، آقای مهندس بازرگان که پیوسته نقش اول را چه در تاسیس و چه در حراست از این سازمان سیاسی داشت، قبل از تشکیل نهضت در سال ۱۳۳۹ بفرک احیای جبهه ملی می افتد و اقداماتی نیز می کند از جمله نوشتن نامه ای به دکتر اقبال وزیر وقت کشور و تقاضای داشتن اجازه نامه ای برای از سر گیری فعالیتهای جبهه ملی، داشتن نامزدهای انتخاباتی و نشریات و ... ولی هیچکدام به نتیجه ای نمی رسد.

با تشکیل نهضت آزادی ایران و طرح مسائل سیاسی مجدداً از خواسته های نیروهای ملی حمایت و به قانون شکنی های دستگاه حاکم اعتراض و علیرغم ممانعتهای جدی استبداد حاکم که با نخست وزیری اقبال و امینی اداره می شد، با همکاری نهضت آزادی و جبهه ملی اولین بار پس از تشکیل نهضت آزادی در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ به وسیله جبهه ملی یک میتینگ عظیم ۸۰ هزار نفری در جلالیه تهران بر گزار شد که خبر گزاریهای جهان آن را منعکس کردند و بالاخره پس از سالها تبلیغات سوء در مورد جبهه ملی و اینکه مردم از این جبهه و آقای دکتر مصدق منزجر هستند به این دروغهای تبلیغاتی خاتمه داده شد. اصلی ترین خواسته های سیاسی جبهه ملی و نهضت آزادی در آن دوره داشتن انتخاباتی آزاد بود.

مهندس بازرگان برای دومین بار، در سوم بهمن ۱۳۴۱ روزهای قبل از بر گذاری فرماند ۶ بهمن باز داشت میشود (مهندس بازرگان بار اول در سال ۱۳۳۴ در حکومت علاء دستگیر و به زندان افتاد، این بار

داشت ۵ سال طول کشید و او کتابهای "عشق و پرستش" در سال ۱۳۳۴ و "راه طی شده" را در ۱۳۳۵ نوشت.

در بحبویه انقلاب سفید شاه نهضت آزادی نیز اقدام به صدور اعلامیه هایی نمود و از جمله شعارها و تراکتهای جبهه ملی را پخش و مطرح نمود، او برای اولین بار شعاری را که بعد از کودتا ۲۵ مرداد از سوی روزنامه ها در مخالفت با شاه مطرح بود دامن زد در پی این اعلامیه ها بود که افراد نهضت آزادی چون مهندس بازرگان، یدالله و عزت الله سبحانی، عباس شیبانی، احمد علی بابائی، ابوالفضل حکیمی، مهدی جعفری و ... باز داشت شدند و هر یک از ۶ تا ۱۰ سال محکوم شدند.

مهندس بازرگان در سال ۱۳۵۶ با جمعی از مسلمانان و ملیون تشکیلاتی دیگری را تحت نام "جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر" تشکیل دادند که نقش به سزائی در اعتراضات سیاسی نسبت به شاه داشت.

مرامنامه، اصول برنامه ها و خط مشی نهضت آزادی

متن این مرامنامه که در تاریخ ۱۳۵۹ تحریر شده است بصورت خلاصه محورهایش ذیلاً میآید:

اصول مرامنامه

- ۱ - اصول عالیله اسلام
- ۲ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - اعتقاد به وحدت جهانی داشتن مسلمانان

اصول برنامه و خط مشی

- الف - حفظ و تداوم انقلاب اسلامی
- ۱ - تفهیم و تبلیغ جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی
- ۲ - قبول رهبری امام امت و مبارزه با هر عملی که موجبات تضعیف رهبری را فراهم سازد

- ۳ - همکاری با روحانیت آگاه و متعهد
- ۴ - شناخت و معرفی ضد انقلاب
- ۵ - تشویق مردم به حضور فعال در صحنه

ب- استقرار جمهوری اسلامی

- ۱ - پاسداری از قانون اساسی
- ۲ - کوشش برای رفع نواقص و تکمیل قانون اساسی
- ۳ - تلاش در جهت تثبیت نهادهای منبعث از قانون اساسی
- ۴ - پشتیبانی از مسئولین نهادهای جمهوری اسلامی

احزاب درون حاکمیت

قبل از پرداختن به گروه‌های سیاسی و جایگاه هر کدام در درون حاکمیت و برای روشن شدن حوزه اقتدار هر کدام، ابتدا نگاهی به تاریخچه شکل‌گیری جریان موسوم به "راست سنتی" می‌افکنیم و سپس به جناح‌بندی‌های سه‌گانه رژیم و وضعیت موجود می‌پردازیم:

مکانیزم قدرت و شیوه انحصار طلبی ملایان در جمهوری اسلامی از همان فردای پیروزی انقلاب بر این بود که این قشر از روحانیت در صدد تشکیل یک بلوک سیاسی بر آمد و به مرور زمان این گروه به راست سنتی معروف گشت، بطوریکه در ابتدای کار حتی خط امامی‌ها خطر این قشر را نمی‌دیدند و در ائتلاف با آنان بسیاری از بازوهای خود را از دست دادند.

تاریخچه راست سنتی را باید از نیم قرن اخیر در ایران جستجو کرد، آیت.. کاشانی و نیروهایی که در همکاری با سلطنت پهلوی، دولت قانونی دکتر مصدق را سرنگون کردند، پدران کسانی بودند که امروز به آنها راست سنتی گفته میشود، در آن دوره بین کاشانی و فدائیان اسلام اختلاف بوجود آمد ولی در این زمان وزیر پرچم خمینی میراث‌خواران آنان به وحدت عمل رسیدند و اگر چه برخی از عناصر فدائیان اسلام توسط رژیم شاه اعدام شدند، اما جناح شمس قنات آبادی بهمراه کاشانی سالیان بعد از کودتا، رابطه حسنه خود را با دربار حفظ کردند و این رابطه تا خرداد ۱۳۴۲ ادامه داشت، این رابطه پس از خرداد ۱۳۴۲ اندکی تیره شد.

از اوائل سال ۱۳۴۴، جریان فدائیان اسلام با جریانات دیگری که ریشه در بازار داشت، جمعیت "موتلفه اسلامی" را تشکیل دادند. پیش از آن به وسیله این گروه، ترور حسنعلی منصور و به دنبال آن ترورهای احمد کسروی، هژیر، رزم آرا و دکتر حسین فاطمی انجام شده بود.

از این زمان جمعیت موتلفه اسلامی مرکب از افرادی چون حبیب الله عسکر اولادی، حاج سعید امانی، اسدالله لاجوردی، شیخ علی اندرزگو، محسن رفیق دوست و ... در صحنه سیاسی ایران فعال شدند و رابطه نزدیکی با خمینی برقرار کردند. فعالین این جمعیت در زندان نیز علاوه بر مخالفت با مجاهدین، نیروهای چپ و طرفداران مصدق، کسب و کار و تجارت خود را نیز از زندان هدایت میکردند و با همکاران بیرون زندان فعالیت‌های اقتصادی پیوسته ادامه داشت. از این پیشتر رهبران آنان با اوج‌گیری جنبش با نوشتن عفونامه‌هایی آزاد شدند و این عمل آنها خواست ساواک را نیز بر آورده میکرد که از تضاد این

عناصر و نیروهای مبارز واقعی در درون و بیرون زندان استفاده کند. همین عناصر عفو نویس بودند که پس از آزادی مدتی بعد از آزاد شدن آنها سازماندهی بازاری و روحانی را جهت استقبال از خمینی سامان دادند، از سوی دیگر طرفداران کاشانی که در ارتباط با مظفر بقایی نیز بودند مسیر خود را در حمایت از خمینی و حول محمد حسین بهشتی یکدیگر را پیدا کردند، حسن آیت، رضا زواره ای، جلال مدنی، کلاهدوز، نامجو و دیگران در مجلس شورای اسلامی، در ارتش و سایر نهاد ها، با حلقه وصل یعنی بهشتی به جمعیت موثلفه اسلامی پیوستند. به این مجموعه باید توأبین حجتیه، معروف به "مهدویون" که از سال ۱۳۵۰ سر ناسازگاری را با انجمن ضد بهایی گذاشته بودند اضافه نمود، اکبر پرورش، اکبر اژه ای، عبدالعلی مصحف، مهندس عبودیت و ... سازمانگراهایی که بعد ها عناصر و کادرهای وزارت اطلاعات شدند.

سه گروه یاد شده یعنی جمعیت موثلفه اسلامی، حزب زحمت کشان (سابق) ملت ایران، و مهدویون بهم پیوسته و بعد از پیروزی انقلاب در حزب جمهوری اسلامی متشکل شدند و هسته اصلی جریانی را تشکیل دادند که به تدریج حیطه تسلط خود را بر اهرمهای اصلی قدرت رژیم جمهوری اسلامی گسترش داده و پایه های قدرت خود را در شورای عالی قضایی، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام، کانونهای قرض الحسنه و نهاد های دیگر محکم کردند. این جریان را میتوان به دو طیف اصلی تقسیم نمود:^{۶۱}

حزب الله

در سال ۱۳۲۷ جمعی بنام حزب الله در شیراز پا به عرصه وجود میگذارد که عمده ی مرام و مقصود موسسین اشاعه و بسط تعلیمات اسلام و آشنا نمودن مردم به حقانیت قرآن است. فعالیت این جمع، پیش از آن در شهریور ۱۳۲۰ به رهبری آیت الله سید نورالدین حسینی شروع شده بود و تحت نام حزب اتحاد

۶۱ - در این باره به انقلاب اسلامی (تبار شناسی) شماره های ۷۳۰ تا ۷۳۹ مراجعه شود.

حسینی و سپس به نام حزب نور و سرانجام حزب برادران نامیده شد ولی چیزی نگذشت که در روزهای نخستین حکومت رضا خان فعالیت این گروه متوقف گردید.^{۶۲}

در زمان مصدق این گروه در شیراز که جزء باند و طرفداران سید ضیاء بودند آشوبها ایجاد می کردند و با قشقایها و حزب مردم ایران در شیراز و پیمان و برادرانش که جزو دانش آموزان این حزب بودند، دائم در زد و خورد بودند و بارها کلوب این حزب را غارت کردند.

حزب الله که تا سال ۱۳۴۸ زیر زمینی شده بود، مجددا از سوی شماری از اعضای پیشین حزب ملل اسلامی به نامهای عباس آقا زمانی (ابوشریف)، مهدی افتخاری، فرمانده فتح الله، احمد احمد، جواد منصور و علیرضا سپاسی آشتیانی، پس از آزادی از زندان با هدف مبارزه و براندازی حکومت محمدرضا پهلوی؛ و با تکیه بر تجربیات گذشته و نیز کسب آمادگی برای مقابله با هرگونه تهدید از سوی دستگاه، آغاز به فعالیت نمود.

ابوشریف پس از گریز از ایران، از دست ساواک، در سفرهای خود به اروپا و خاورمیانه، به راه اندازی، کادرسازی و گسترش جریان حزب الله اقدام نمود. کادرهای حزب الله بعدها در جریان انقلاب اسلامی، در تثبیت حزب الله و تاسیس تشکیلات نظامی انقلاب اسلامی با نام سپاه پاسداران، ایفای نقش نمودند.^{۶۳}

آغاز به کار تشکیلات انصار حزب الله وابسته به سازمان حزب الله از دی ماه سال ۱۳۷۰ بوده است اما آقای پروازی از رهبران اولیه سازمان، تاسیس این تشکیلات را از دل هیاتهای رزمندگان اسلام در دهه شصت و فعالیت منسجم آنها را از سال ۱۳۷۲ و با ابتکار برخی از فرماندهان سپاه بر شمرده است. موسسان انصار حزب الله ۱۸ نفر بودند که به سه گروه تقسیم می شدند. گروه وابسته به دوالقدر که تعدادشان ۷ نفر بود، گروه هفت نفری که از طرف عبداللهی معرفی شدند و گروه چهار نفری الله کرم بودند.^{۶۴}

اسم انصار در آن تاریخ اصلا مطرح نبود. می گفتند: " برو بچه های هیئت رزمندگان"، به مرور اسم انصار به میان آمد. بدنه این تشکیلات از اعضای عادی بسیج و سپاه و رهبران آن عمدتا از فرماندهان سپاه بودند.

۶۲ - سازمان اسناد ملی ایران، بهروز طیرانی، اسناد احزاب سیاسی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ خورشیدی، پیام ایران شماره ۹ ص ۲۵.

۶۳ - کتاب خاطرات عزت شاهی، محسن کاظمی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۶۴ - سایت انصار حزب الله

گروه انصار حزب الله مسئول اغلب حملات فیزیکی و خشونت آمیز به تجمعات می باشد. به نوشته نشریه نیو یورک تایم، این گروه در تاریخچه عملکرد خود سابقه حمله به دانشجویان معترض در واقعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، حمله به سینماها، از جمله حمله به سینماهای نمایش دهنده فیلم "تحفه هند" در سال ۱۹۹۶ و ... را دارد.

۱ - طیف راست سنتی

راست سنتی در رأس حکومت قرار دارد و اکثریت مجلس، قوه قضائیه، مجلس خبرگان و جامعه روحانیت مبارز را در اختیار دارد.

"عملیات چماقداری" و رهبری این طیف با سید علی خامنه ای میباشد، سخنگویان مطبوعاتی این گروه در حال حاضر "کیهان"، "جمهوری اسلامی" و ارگان دیگر مثل روزنامه "رسالت" است. عناصر شناخته شده آن عبارتند از:

علی اکبر ناطق نوری

ابوالقاسم خزعلی

شیخ محمد یزدی

محمد رضا مهدوی کنی

مرتضی نبوی

احمد توکلی

احمد جنتی

...

این طیف پیرو "ولایت مطلقه فقیه" و "لیبرالیسم اقتصادی" میباشد که عموماً بوسیله احمد آذری قمی (که در جنگ باندها کنار گذاشته شد)، محمد انوارلویی سردبیر رسالت و احمد معزی عضو شورای مرکزی "جامعه روحانیت مبارز" تئوریزه و منتشر میگردد.

این طیف که هم اکنون به دور خامنه ای جمع شده اند بلاواسطه از منافع سرمایه داری تجاری سنتی پشتیبانی میکنند و برای کسب حد اکثر سود تجاری نیاز به بی نظمی و قانون شکنی سیاسی دارند تا برای سوداگری، ارزان خری و گرانفروشی به بهترین وجه عمل کنند، این لایه با در دست داشتن حکومت و در آمد نفت، ارز دولتی را به قیمتی ارزان تهیه کرده و با وارد کردن کالاهای مصرفی کشور، آنها را بر اساس نرخ ارز "بازار آزاد" چندین برابر به فروش رسانده و سودهای افسانه ای بدست میآورد. عناصر دیگری چون مشکینی، جنتی، ریشه‌ری و ... در حال حاضر با طیف خامنه ای هماهنگ شده اند.

۲ - طیف راست مدرن

این طیف را بیشتر افراد تکنوکرات و طرفدار غرب تشکیل می‌دهند که زیر چتر رفسنجانی جمعند، اینان گروه کارگزاران را به ترتیب زیر تشکیل دادند:

"گروه کارگزاران سازندگی" در تاریخ پنجشنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۷۴ طی بیانیه‌ای از سوی ده تن از وزرا و چهار تن از معاونین وزرای کابینه هاشمی رفسنجانی و شهردار تهران و رئیس بانک مرکزی موجودیت یافت.

از عناصر برجسته این گروه میتوان از افراد زیر نام برد:

علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت

غلامحسین کرباسچی	شهردار تهران
محسن نوریخس	رئیس بانک مرکزی
محمد رضا نعمت زاده	وزیر سلبق نیرو
غلامرضا فروزش	وزیر سابق جهاد
غلامرضا شافعی	وزیر سابق تعاون
بیژن نامدار زنگنه	وزیر نفت خاتمی
محمد غرضی	وزیر سابق پست
عیسی کلاتتری	وزیر سابق کشاورزی
مرتضی محمد خان	وزیر سابق اقتصاد
محمدعلی نجفی	وزیر آموزش و پرورش خاتمی
اسماعیل شوشتری	وزیر سابق دادگستری

بینش اقتصادی این گروه عبارت است از: تعدیل اقتصادی، استقراض و وام از خارج برای سازندگی، اعمال سیاستهای بانک جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی و ارتباط با غرب است.

۳ - طیف قانون گرا

شامل بخشی از "خط امامی" های سابق که خود را در "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" روز نامه سلام، هفته نامه "عصر ما" و ماهنامه های "کیان"، "زنان" و "جامعه" و "توس" سازمان داده اند. اینان از آزادی عقیده و بیان احزاب در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع میکنند، "ولایت فقیه" رابه شکل مشروط می پذیرند و معتقدند که فقیه مشروعیت خود را از مردم میگیرد.

عناصر مشهور این طیف عبارتند از:

محمد	خاتمی
موسوی	خوئینها
محمد	سلامتی
عباس	عبدی
شهلا	شرکت
	سردبیر "زنان"
	سردبیر "عصر ما"
	سردبیر "سلام"
	...

جناح بندیهای سیاسی داخلی رژیم^{۶۵}

۱۳۷۴

نام جناح	سازمان	ارگان انتشاراتی	رهبری	سیاست داخلی	سیاست خارجی	برنامه اقتصادی	پایگاه اجتماعی
حزب الله	انصار حزب الله	ایران‌ملاحجه، آثاران	جنتی	محافظه کار	نند رو	دوای گردن	طبقه ممالک منتهصب
رگستری	روحانیون مبارز	جمهوری، کیهان، رسالت	خامنه ای	محافظه کار	نند رو	دوای گردن	طبقه ممالک منتهصب
میان	گروه سازندگی	پهن، همشوری، ایران	رفسجانی	تحول طلب	مصلحت اندیش	خصوصی سازی	طبقه متوسط
چپ در حاکمیت	مجاهدین انقلاب	سلام عصرها	خونینیا نبوی	تحول طلب	نند رو	دوای گردن	طبقه متوسط
ملی گرا، ملی مذهبی	نهضت آزادی، جهاد، جنبش ملی مذهبی ها	ایران فردا	یزدی سجایی پیمان	اصلاح قانون	اصلاح طلب	نامعلوم	طبقه متوسط

۶۵ - سعید برزین، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، ص ۹۴.

جناح بندی و تحول سیاسی در هفتمین انتخابات ریاست

جمهوری ۱۳۷۶ ۶۶

نابالوی توصیفی جناح‌ها

جناح	نا‌نهای غیررسمی	موقعیت تشکیلاتی	ارگان رسمی و غیررسمی	بخشی از شخصیت‌ها	سیاست داخلی	سیاست خارجی	پرتابه اقتصادی	پایگاه اجتماعی	در مجلس چهارم و پنجم (تخمین)
میانه	مصلحت‌طلب راست‌مدرن	کارگزاران سازندگی	اطلاعات، مشتری،	غلامحسین کرمانجی، عبدالله نوری، حسین روحانی، عطاءالله مهاجرانی	اصلاح طلب	میانه‌رو	آزادسازی یا تأکید بر نقش دولت	طبقه متوسط و بوروکرات	حدود ۳۰ و ۱۰۰ کرسی
راست	محافظه‌کار، راست‌مستی	روحانیت‌مارز، هشتمی‌های مؤتلفه، تشکلهای همسو	رسالت	ناظم نوری، محمد جواد لاریجانی، مرضی نبوی	محافظه‌کار، مستی	محافظه‌کار	آزادسازی با تأکید بر نقش بخش خصوصی	طبقه متوسط ستی و بازار	حدود ۱۵۰ و ۱۳۰ کرسی
چپ	چپ‌مستی	مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیون مبارز (یک جناح)	سلام، عصر ما	حجت‌الاسلام خوینی‌ها، عباس عبدی، بهزاد نبوی	اصلاح طلب	تندرو	تأکید بر نقش دولت	طبقه متوسط و پایین متوسط	حدود ۱۵ و ۱۵ کرسی
حزب‌الله	تندرو، انقلابی، چپ نو	انصار حزب‌الله، جمعیت دفاع از ارزشها	صبح، کیهان، جمهوری اسلامی	آیت‌الله جنتی، محمد ری شهری	محافظه‌کار	تندرو و انقلابی	تأکید بر نقش دولت	پایین متوسط و پایین	حدود ۱۵ و ۱۵ کرسی
ملی	لیبرال، ملیون، ملی‌گرا	نهضت آزادی	ایران فردا	ابراهیم یزدی، عزت‌الله سلحی	اصلاح قانون اساسی	اصلاح طلب	طبقه متوسط بوروکرات و بخش خصوصی	بوروکرات و بخش خصوصی	—

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۱۳۵۸

با ائتلاف ۷ گروه اسلام‌گرا: گروه امت واحده، گروه توحیدی بدر، گروه توحیدی صف، گروه فلاح، گروه فلق، گروه منصورون و گروه موحدین

۱۳۵۸

گرداننده گان اصلی این سازمان، محمد سلامتی و بهزاد نبوی بودند

نخستین شورای هماهنگی این سازمان با عضویت محمد سلامتی و صادق نوروزی (از امت واحده)، مرتضی الویری (از فلاح)، محمد پروجردی (از صف)، محمود بخشنده (از موحدین)، محمدباقر ذوالقدر و محسن تحویل‌زاده (از منصورون) تشکیل شد

مهم‌ترین فعالیت سیاسی این سازمان در آن هنگام مبارزه با جریان‌های بود که به زعم آنها با خط مشی لیبرال داشتند

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

با ائتلاف ۷ گروه اسلام گرا و همکاری جناح رادیکالتر جامعه روحانیت مبارز و طیفی از دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه از این جناح، در ۱۳۵۸/۱/۱۶ "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" تشکیل شد، گرداننده گان اصلی این سازمان، محمد سلامتی و بهزاد نبوی بودند. رقابت با سازمان مجاهدین خلق یکی از مهم ترین وجوه اشتراک اعضای این سازمان بود که در انتخاب نام آن تجلی پیدا کرد و بجای کلمه "خلق" آنان کلمه "انقلاب اسلامی" را برگزیدند. طرفداران طیف دانشجویی آنان، تحت نام "سازمان دانشجویان مسلمان" در دانشگاههای سراسر کشور زیر چتر "دفتر تحکیم وحدت" با یکدیگر همکاری می کردند.

هفت گروه بنیان گذار این سازمان عبارت بودند از :

۱. گروه امت واحد
۲. گروه توحیدی بدر
۳. گروه توحیدی صف
۴. گروه فلاح
۵. گروه فلق
۶. گروه منصورون
۷. گروه موحدین

نخستین شورای هماهنگی این سازمان با عضویت محمد سلامتی و صادق نوروزی (از امت واحد)، مرتضی الویری (از فلاح)، محمد بروجردی (از صف)، محمود بخشنده (از موحدین)، محمدباقر ذوالقدر و محسن تحویل زاده (از منصورون) تشکیل شد. از اعضای کلیدی دیگر این سازمان در بدو تشکیل می توان سعید حجاریان، بهزاد نبوی، محسن آرمین، مصطفی تاج زاده، محسن رضایی، فیض الله عرب سرخی، مجتبی شاکری، محسن مخملباف، حسین فدایی و حسن واعظی را نام برد.

مجاهدین انقلاب در سرکوب نیروهای استقلال طلب در کردستان و سیستان و بلوچستان نقش فعّالی داشتند، به طوری که در دوران جنگ، کردستان فرمانده سپاه پاسداران در غرب کشور محمد بروجردی و فرمانده ارتش در غرب کشور علی صیاد شیرازی هر دو از اعضای این سازمان بودند. مهم ترین فعالیت سیاسی این سازمان در آن هنگام مبارزه با جریاناتی بود که به زعم آنها با خط مشی لیبرال خود انقلاب را به بیراهه می بردند. مرتضی الویری عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب در این باره می گوید: در آن مقطع زمانی، دوران ریاست جمهوری بنی صدر، تشکیلات مجاهدین انقلاب اسلامی هیچ کاری نداشت الا مقابله و مخالفت با بنی صدر و جناح لیبرال.^{۶۷}

جامعه روحانیت مبارز

۱۳۵۶

به توصیه روح الله خمینی و با حمایت از مرتضی مطهری هسته جامعه روحانیت مبارز شکل گرفت.

۱۳۵۸

به توصیه روح الله خمینی اساسنامه جدیدی تنظیم و بسیاری از بندهای اساسنامه پیشین حذف شد و نام آن به «جامعه روحانیت مبارز تهران» تغییر کرد

اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز در ابتدای انقلاب عبارت بودند از: بهشتی، مطهری، باهنر، مهدوی کنی، مفتاح، شاه‌آبادی، محلاتی، ملکی، خسروشاهی، عمید زنجانی، عرفانی، موحدی کرمانی، ناطق نوری، کروی و موسوی خوئینیها.

جامعه روحانیت مبارز، ولایت فقیه را به عنوان محور و ستون انقلاب، در سیاست خارجی، اسرائیل را رژیم نامشروع و معتقد به برقراری ارتباط مشروط با امریکا بود.

جامعه روحانیت مبارز

در سال ۱۳۵۶ به توصیه روح الله خمینی و با حمایت از مرتضی مطهری، نخستین هسته جامعه روحانیت مبارز شکل گرفت. اساسنامه جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۵۷ تدوین شد. در آذر ۱۳۵۸ به توصیه روح الله خمینی اساسنامه جدیدی تنظیم و بسیاری از بندهای اساسنامه پیشین حذف شد و نام آن به «جامعه روحانیت مبارز تهران» تغییر داده شد.

موسسین و اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز در ابتدای انقلاب عبارت بودند از بهشتی، مطهری، باهنر، مهدوی کنی، مفتاح، شاه‌آبادی، محلاتی، ملکی، خسروشاهی، عمید زنجانی، عرفانی، موحدی کرمانی، ناطق نوری، کروی و موسوی خوئینیها.

پایگاه طبقاتی جامعه روحانیت مبارز را خرده سرمایه داران شهری، لایه های کم در آمد بازار، روحانیون متمایل به چپ و اقشاری از دانشجویان تشکیل میدادند.

اعضای فعال اولیه این جامعه عبارت بودند از:

مهدی کروی

محمد موسوی خوئینی ها

علی اکبر محتشمی

عبداله نوری

مجید انصاری

اعضای شورای مرکزی این گروه عبارت بودند از:

اکبر هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، محمد یزدی، مهدوی کنی، مجتهد شبستری، موحدی کرمانی، حسن روحانی، عمید زنجانی و انواری، خسروشاهی، ایروانی، غیوری، رسولی، محلاتی، هزاره ای همدانی، تقوی، عبدوست، مطلبی.

دیگر اشخاص متمایل به این جناح عبارتند از:

محمد جواد لاریجانی، رضا باهنر، قربانعلی دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات دوره خاتمی، مرتضی نبوی، مدیر روزنامه رسالت،

سید رضا اکرمی دبیر جامعه و عبدالحسین معزی عضو شورای سیاستگزاری ائمه جمعه سراسر کشور.

اهداف جامعه روحانیت در اساسنامه این چنین عنوان شده است ::

۱. سازماندهی روحانیت شیعه، رشد و اعتلاء آن
۲. تحکیم مبانی انقلاب اسلامی و دفاع همه جانبه از دستاوردهای آن و تقویت نظام جمهوری اسلامی
۳. حمایت همه جانبه از اندیشه فرهنگی سیاسی حضرت امام و اصل متری ولایت فقیه (؟)
۴. گسترش فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی
۵. ارشاد اقشار مختلف مردم و گروههای فعال سیاسی، اجتماعی از طریق تبیین وظایف شرعی
۶. نظارت بر عملکرد مسئولین نظام و نقد دلسوزانه آنان در جهت تحقق اصل الصیحه لائمه المسلمین
۷. ارتباط با روحانیت سایر مذاهب اسلامی و همکاری با کلیه مراکز اسلامی در جهت تحقق اهداف دینی
۸. تعامل مثبت و سازنده با ادیان الهی در جهت کاهش آلام جهانی و تحقق صلح
۹. تأسیس موسسات عام المنعفه

مواضع و دیدگاههای سیاسی جامعه روحانیت مبارز:

از نظر سیاسی جامعه روحانیت، ولایت فقیه را به عنوان محور نظام و ستون انقلاب می‌داند. در سیاست خارجی، اسرائیل را رژیم نامشروع می‌داند و معتقد به برقراری ارتباط مشروط با امریکا است و خواهان شروطی است که خمینی آن را طرح کرده بود. گفته می‌شود، جامعه روحانیت قصد دارد اعضای جدیدی را جایگزین برخی اعضا قدیم بکند، از جمله هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری و حسن روحانی که به نظر بعضی از اعضای جامعه روحانیت که گفته اند، این افراد بعد از انتخابات ۸۸ تاکنون در تمامی جلسات این تشکل غیبت داشته‌اند.^{۶۸}

۶۸ - شادلو، عباس، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، گستره، ص ۶۵-۴۸.

مجمع روحانیون مبارز

۱۳۶۶

از انشعاب تعدادی روحانی همچون مهدی کروی و محمد موسوی خوئی‌ها و ... از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران تشکیل شد

۱۳۶۷

خمینی به آنها نوشت: انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست...

اولین شورای مرکزی مجمع روحانیون به دبیر کلی مهدی کروی و عضویت محمد موسوی خوئی‌ها، محمدرضا توسلی، حسن صانعی، امام جمارانی، جلالی خمینی، سید محمد خاتمی، صادق خلخالی، رسول منتجب‌نیا، اسدالله بیات، سید محمد هاشمی، محمدعلی انصاری، محمد صدوقی، محمدعلی رحمانی، سراج‌الدین موسوی، عبدالواحد موسوی لاری، علی‌اکبر آشتیانی، ناصر قوامی، محمدعلی نظام‌زاده، محمدعلی ابطحی، هادی غفاری و ... تشکیل شد

در بند هفتم ماده ۳ اساسنامه مجمع بر اصل ولایت فقیه و تبیین و تقویت مبانی تبلیغی و فرهنگی آن به عنوان رمز عزت امت و ضامن حاکمیت اسلام ناب محمدی و استقلال و عظمت ایران و جوامع مسلمانان» تاکید شده است.

مجمع روحانیون مبارز

مجمع روحانیون مبارز از انشعاب تعدادی روحانی همچون مهدی کروی و محمد موسوی خوئینی‌ها و ... از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران بود که در سال ۱۳۶۶ و در آستانه انتخابات مجلس سوم صورت گرفت.

حذف محمود دعایی و فخرالدین حجازی از فهرست انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز برای انتخابات مجلس سوم یکی از عواملی بود که زمینه ساز انشعاب روحانیون چپ‌گرای طرفدار دولت موسوی در جامعه روحانیت مبارز شد. مهدی کروی که رهبری جریان اقلیت مجمع را برعهده داشت، به این نظر بود که جامعه روحانیت از مسیر اصلی خود که حمایت از انقلاب و انقلابیون است دست برداشته و کسانی را که سابقه چندانی در انقلاب ندارند، بر کسانی که سابقه دارند ترجیح می‌دهد.

خمینی در فروردین ۱۳۶۷ در مورد این انشعاب نوشت: "انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند که بحمدالله، با شناختی که من از روحانیون دست اندرکارانقلاب دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت. من به شما و همه کسانی که دلشان برای اسلام عزیز می‌تپد دعا می‌کنم، و توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم."

اولین شورای مرکزی مجمع روحانیون به دبیر کلی مهدی کروی و عضویت محمد موسوی خوئینی‌ها، محمدرضا توسلی، حسن صانعی، امام جمارانی، جلالی خمینی، سید محمد خاتمی، صادق خلخالی، رسول منتجب‌نیا، اسدالله بیات، سید محمد هاشمی، محمدعلی انصاری، محمد صدوقی، محمدعلی رحمانی، سراج‌الدین موسوی، عبدالواحد موسوی لاری، علی‌اکبر آشتیانی، ناصر قوامی، محمدعلی نظام‌زاده، محمدعلی ابطحی، هادی غفاری، اسدالله کیان ارثی، سید حمید روحانی، محمود دعایی، سید تقی درچه‌ای و عیسی ولایی تشکیل شد.^{۶۹}

مجمع روحانیون در انتخابات مجلس هفتم شرکت کرد اما به موفقیتی نرسید. پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم، مهدی کروی (دبیر مجمع) در اعتراض به عدم حمایت کامل از وی در انتخابات و همچنین برخی اختلافات مواضع به همراه برخی دیگر، از مجمع جدا شده و حزب اعتماد ملی را تأسیس کرد. اما در انتخابات شوراهاى سوم و مجلس هشتم به موفقیتی دست نیافت.

پس از کناره‌گیری کروی، محمد خاتمی به سمت رییس شورای سیاست‌گذاری و محمد موسوی خوئینی‌ها به سمت دبیر مجمع روحانیون انتخاب شد. در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، مجمع روحانیون مبارز حمایت خود را از میرحسین موسوی اعلام کرد و این تشکل در انتخابات ریاست جمهوری دهم با انتشار بیانیه‌هایی به حمایت از موسوی پرداخت. بعد از انتخابات در بیانیه‌هایی درخواست کرد که همه‌پرسی برای تأیید سلامت انتخابات برگزار شود تا جایی که برخی مسئولان خواستار لغو مجوز فعالیت این تشکل شدند.

اعضای مجمع روحانیون مبارز:

۱. علی‌اکبر آشتیانی
۲. سید هادی خامنه‌ای
۳. سید محمدعلی ابطحی
۴. سید مهدی امام جمارانی
۵. مجید انصاری
۶. محمدعلی انصاری
۷. سید محمد موسوی بجنوردی
۸. اسدالله بیات
۹. سید محمد خاتمی
۱۰. محمدعلی خسروی
۱۱. سید تقی درچه‌ای
۱۲. محمدعلی رحمانی
۱۳. سید محمد رضوی
۱۴. محمدعلی صدوقی

۱۵. فاضل فردوسی
۱۶. اسدالله کیان ارثی
۱۷. سیدعلی اکبر محتشمی پور
۱۸. محمد مقدم
۱۹. سید سراج الدین موسوی
۲۰. سید محمد موسوی خوئینی ها
۲۱. سید عبدالواحد موسوی لاری
۲۲. محمدعلی نظام زاده
۲۳. سید مجتبی نورمفیدی
۲۴. عیسی ولایی
۲۵. سید محمد هاشمی
۲۶. سید علی محمد دستغیب

انجمن حجتیه

انجمن حجتیه درحقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۱ با نام انجمن ضد بهائیت آغاز به کار کرد. اما تاسیس آن را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ذکر کرده اند. رهبری آن را شیخ محمود تولایی یا حلبی عهده دار بود و روابط بسیار گسترده ای با روحانیون و حمایت بیشتر مراجع تقلید و علما شیعه (مانند آیت الله بروجردی و خویی و ...) و گروههای مختلف و ساواک و برخی چهره های سیاسی داشت.

بنا بر اقوال مختلف زمینه آغاز به کار این انجمن به قبل از کودتا بر ضد دکتر مصدق بر می گردد. انجمن حجتیه ایجاد حکومت اسلامی را تنها در سایه ظهور "حضرت مهدی"، امام دوازدهم شیعیان، میسر می دانست و نظریه "ولایت مطلقه فقیه" را مردود می دانست و می گفت: ولایت مطلقه فقط به امام معصوم تعلق دارد به همین علت بین اعضاء انجمن و آنهاکه به ولایت فقیه معتقد بودند اختلاف های زیادی بوجود آمد. با توجه به نوع مبانی اعتقادی انجمن و مشکلات موجود در جامعه، مردم و به خصوص افراد تحصیل کرده هر روز بیشتر به سمت انجمن و اعتقاداتش گرایش پیدا می کردند

انجمن حجتیه یک سازمان ضد بهائی است که هدف اصلی آن، مبارزه با نفوذ بهائیت، جلوگیری از گسترش آن و نابودی کامل آن و ارجاع مردم به سمت "حضرت مهدی" به عنوان تنها حجت باقی مانده الهی برای هدایت بود.

در اساسنامهی انجمن آمده است انجمن به منظور فعالیت های علمی، آموزشی، خدمات مفید اجتماعی با الهام از تعالیم عالییهی اسلام و مذهب شیعهی جعفری، جهت پرورش استعداد و تربیت انسان های لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه تأسیس شده است. طبق اساسنامه،

اهداف انجمن ثابت و لایتغیر می‌باشد و عبارت از تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع از آن با رعایت مقتضیات زمان است.^{۷۰} اگرچه در عمل هدف از تشکیل انجمن مبارزه با بهائیت بود.^{۷۱}

هدف اصلی این انجمن، که بعدها به صورت یک تشکیلات با سازماندهی سراسری در جوامع مذهبی ریشه دواند، مبارزه با بهائیت بود. ظاهراً هدف از تاسیس این تشکیلات مذهبی این بود که خارج از حوزه فعالیت‌های سیاسی، به کار دین و دفاع از امام زمان پردازد، اما سیاست شاه وارد حوزه فعالیت آنها شد و آن گونه که باب میل دستگاه بود، آزادی فعالیت‌های مورد قبول را به آن داد.

انجمن حجّتیّه را با همه نقشی که قبلاً داشته و هم اکنون دارد نمیتوان در چند سطر خلاصه کرد و نیاز به فصلی مجزا دارد ولی بصورت اشاره باید گفت که انجمن حجّتیّه در اصل انجمن خیریه حجّتیّه مهدیه و یا انجمن ضد بهایی نام دارد. اساس و ایدئولوژی این انجمن همانا بهبود نا پذیرى وضع مسلمانان بود و تغییر در احوال آنان منوط به ظهور حضرت حجت، مهدی موعود، یعنی ظهور امام دوازدهم بود، بر اساس این عقیده باید عناصری خود را آماده کنند تا زمانیکه جهان پر از ظلم و فساد و همه امور این دنیا در شرف نابودی قرار گرفت، حضرت ظهور کند و این انسانها خود باخته و مهیا در خدمت حضرتش قرار گیرند و جهان را از فساد و تباهی نجات دهند. در آغاز قرن نوزدهم (سال ۱۸۴۴) میلادی جریانی به نام جنبش "باب" یا جنبش بابی گری پدید آمد، طرفداران این جریان مدعی بودند "باب" همان امام زمان است که ظهور کرده است.

فلسفه اصلی فعالیت انجمن ضد بهایی چیزی جز مبارزه با بهایی گری نبود. انجمن ضد بهایی که از مشهد آغاز بکار کرده بود کم کم در سراسر ایران گسترش پیدا کرد و در سطوح مختلف خدمات امدادی اجتماعی دست به فعالیت زد. تحت رهبری شیخ محمود حلبی این انجمن فعالیت گسترده ای را در سراسر کشور شروع کرد. خلاصه برخی از فعالیت‌های انجمن را در شئون مختلف اجتماعی، امدادی، اطلاعاتی میتوان به شرح زیر فهرست کرد:

- مراکز معلولین از جمله صادقیه در کهریزک و مرکز معلولین در اصفهان و مراکزى از این قبیل.

۷۰- نودری، عزت‌الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱

۷۱ - علیا نسب، سیدضیاءالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، قم، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۰

- مراکز نایبایی از جمله ابابصیر در اصفهان.
- مراکز اقتصادی از جمله صندوقهای قرض الحسنه در اصفهان و شهرهای بزرگ دیگر کشور، این مراکز صرفاً در مقابله با بانکهای دولتی تاسیس گردیده بودند.

با بالا گرفتن اختلاف میان انجمن حجتیه و پاره‌ای از سران رژیم و ارگانها و نهادها، خمینی که اساس حکومتش توسط انجمن به زیر سؤال رفته بود و در دوران شاه نیز با خمینی مخالفت کرده بود، به بهانه این که اولاً "از حمایت حکومت شاه برخوردار بوده اند و ثانياً " آن زمان، بهائیان از امکانات برخوردار بودند و در دولت نفوذ کرده بودند و در سطح کشور شبکه ای ایجاد کرده و یک سازمان خطرناک بوجود آورده بودند، و با رفتن شاه، بهائیت نیز از بین خواهد رفت، در یک سخنرانی در سال ۱۳۶۲ خواهان انحلال انجمن حجتیه شد. و این انجمن توسط خود بنیانگذار آن تعطیل شد.

در حال حاضر، گروههای تروریستی دولتی و غیر دولتی به همراه گروههای فشار، از جمله «انصار حزب الله»، و بخش اعظم فرماندهان رده بالای سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی تحت هدایت این انجمن کار می کنند.^{۷۲} این انجمن، مافیای قدرت و ثروت در ایران را اداره می کند که چهار رکن و ارگان اصلی آن عبارتند از: بنیاد مستضعفان و جانبازان - صندوقهای قرض الحسنه بازار - کمیته امداد امام خمینی - آستان قدس رضوی.

در آغاز سال ۱۳۵۸ شبکه حجتیه در ایران سی هزار عضو داشت و رهبر آن « شیخ محمود حلبی » بود. بسیاری از چهره های شناخته شده آن زمان حجتیه برای ذخیره سازی، خود از جلوی صحنه عقب رفتند و به کارهای سازماندهی پنهان سرگرم شدند که حاصل آن، ایجاد گروه بندیهای سیاسی - اجتماعی نیمه علنی و نیمه مخفی (هیئت موثلفه - رسالت - فدائیان اسلام - جامعه روحانیت و تشکل های وابسته به آنها) مافیای مالی قدرتمند - هسته های رهبری سپاه و بسیج و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و گروههای تروریستی و سرکوبگر بوده است. آنها مخالفت پیشین خود با ولایت فقیه را از یاد برده اند و امروز پیگیرترین مدافع ولایت مطلقه فقیه شده اند و از نیروهای ساده اندیش مذهبی برای تسلط مطلق خود بر دولت و بر جامعه بهره می گیرند.

اعضای هیأت مدیره و هیأت مؤسس انجمن حجّیه در مشهد و تهران، عبارت بودند از: شیخ محمود حلبی، محمد صالحی آذری، سیدحسین سجادی، محمدحسین سجادی، محمدحسین عطار، غلامحسین حاج محمد تقی باقر، سیدرضا آل رسول، مهندس هوشمند، دخانچی، هاشمی، دکتر عبد خدایی، نماینده مردم مشهد و دکتر محمد مهدی پورگل، که اینان به طور معمول جلساتی را در منازل یکدیگر با دیگر هواداران انجمن برگزار می‌کردند.^{۷۳} شاگردان معروف شیخ محمود حلبی عبارتند از سید حسین سجادی و سید حسن افتخارزاده سبزواری و اصغر صادقی و جواد مادرشاهی که هم اکنون در «بیت رهبر» صاحب مقام است و...

۷۳ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۳۲۷، تاریخ ۶۰/۱۱/۲۹ شماره ۱۳-۵۹

حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی، با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت و با حکم روح الله خمینی، در خرداد ماه ۱۳۶۶ تعطیل شد.

پنج روحانی، محمد جواد باهنر، محمد بهشتی، سید علی خامنه ای، عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی مؤسسان این حزب بودند این افراد به همراه حسن آیت، اسدالله بادامچیان، عبدالله جاسبی، میرحسین موسوی، حبیب الله عسکراولادی مسلمان، سید محمود کاشانی (فرزند ابوالقاسم کاشانی)، مهدی عراقی و علی درخشان از اعضای شورای مرکزی اولیه حزب جمهوری اسلامی بودند. این حزب با الگوگیری از حزب حاکم اتحاد جماهیر شوروی و به نیت کادرسازی برای کارگزاران جمهوری اسلامی بنا نهاده شد.

به دلایل گوناگون، از جمله چیرگی فضای توده‌گرایی در سال‌های پس از انقلاب، حزب جمهوری اسلامی ساختار حزبی به معنای مدرن پیدا نکرد.

مرتضی نبوی، از اعضای حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه ای گفته است: "مردم به دلیل نام حزب ابتدا تصور می کردند که هر کس به جمهوری اسلامی اعتقاد دارد، باید عضو حزب باشد و به همین دلیل استقبال خوبی از عضویت در حزب می کردند و تعداد زیادی آمدند و ثبت نام کردند." خمینی در آغاز، تشکیل حزب را موجب پیدایش "مفسده" می دانست.

وی در بیست و هفتم مردادماه ۱۳۵۸ در سخنرانی خود گفت: "من انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی دادیم احزاب اظهار وجود کنند، تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین را تشکیل می دادیم و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم."

حزب جمهوری اسلامی، روزنامه ای با نام "جمهوری اسلامی" راه انداخت که تا امروز نیز منتشر می شود.

دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، محمد بهشتی بود که در هفت تیر ۱۳۶۰ به همراه ده‌ها تن از اعضای این حزب در انفجار حزب جمهوری اسلامی کشته شدند. بعد از او محمد جواد باهنر جایگزین وی گشت، اما در هشت شهریور همان سال، او در مقام نخست وزیر به همراه محمد علی رجایی، رئیس جمهوری در

حادثه انفجار دفتر نخست وزیری جان باخت. از آن هنگام تا زمانی تعطیلی حزب، علی خامنه‌ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی، دبیر کلی این حزب را به عهده داشت.

محمد بهشتی پس از انقلاب، با فرمان آیت الله خمینی به مقام ریاست دیوان عالی کشور (قوه قضاییه کنونی) منصوب شد و در پی آن حزب جمهوری اسلامی، پس از سه سال توانست کنترل سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه را در دست خود بگیرد.

در جریان نخستین انتخابات ریاست جمهوری، برخی اعضای حزب جمهوری اسلامی با جامعه روحانیت مبارز تهران اختلاف نظر پیدا کردند؛ زیرا جامعه روحانیت مبارز از ابوالحسن بنی صدر حمایت می کرد، اما حزب جمهوری اسلامی ابتدا جلال الدین فارسی را نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد و پس از اینکه گفته شد جلال الدین فارسی ایرانی تبار نیست، حسن حبیبی را نامزد این پست اعلام کرده بود.

زمانی که عدم کفایت ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری در مجلس شورای ملی که بعدها به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد، به اجرا گذاشته شد، سید علی خامنه‌ای که آن هنگام نماینده تهران در مجلس بود، نقشی کلیدی بازی کرد.

حزب جمهوری اسلامی در طرد، حذف و سرکوب جریان‌های کمونیستی، چپگرایان و سازمان مجاهدین خلق و نیز گروه‌های ملی گرا مانند جبهه ملی فعالیتی چشمگیر داشت. همچنین این حزب در اجبار کابینه دولت موقت مهدی بازرگان به استعفا و به حاشیه راندن نهضت آزادی ایران نقشی به سزا ایفا کرد. از جمله حزب جمهوری اسلامی با انتصاب عباس امیرانتظام (که به اتهام جاسوسی در زندان بود) به نهضت آزادی ایران، کوشید این گروه را مخالف اصلی سیاست آمریکا ستیزی جمهوری اسلامی معرفی کند.

در تاریخ بیست و پنجم و بیست و ششم اسفندماه ۱۳۵۹، سید علی خامنه‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی، که خود مدیرمسئول آن بود، مقالاتی شدیدالحن علیه نهضت آزادی ایران نوشت.

حزب جمهوری اسلامی، در مرامنامه و نیز در کتاب "مواضع ما" دیدگاه‌های خود را در زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ شرح داده است، اما به دلیل بافت ناهمگون اعضای حزب، به زودی اختلافات بر سر مسائل سیاسی و اقتصادی رخ نمود، طیفی از این حزب به اقتصاد بسته دولتی باور داشتند که به دست میرحسین موسوی هدایت می شدند. شاخه‌ای دیگر که بیشتر از بازاریان سنتی و هسته اصلی جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند، دخالت وزارت بازرگانی و وزارت اقتصاد و دارایی را در تعیین قیمت‌ها

و کنترل واردات و صادرات نمی پذیرفتند. چهره‌های شاخص جریان دوم، حبیب الله عسکراولادی مسلمان و سید علی خامنه‌ای بودند.

این دست اختلافات و نیز زوال دشمن مشترک که جریان‌های چپگرا یا ملی گرا بودند، همچنین دستیابی رهبران حزب جمهوری اسلامی به قدرت در ساختار سیاسی، دامنه‌اختلافات را گسترده کرد تا آنجا که به اشاره آیت الله خمینی در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد؛ اما میراث حزب جمهوری اسلامی در گروه‌های سیاسی منشعب از آن حزب تا امروز حفظ شده است. محور اصلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی انحصار گرائی و مقابله با هر گونه دگر اندیشی بود. حضور در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و تلاش برای تشکیل دولت مکتبی و... از فعالیت‌های اساسی حزب به شمار می‌رفت.

در رابطه با استراتژی حزب جمهوری یعنی حضور حزب در برابر لیبرال‌ها و جریان بنی‌صدر و مجاهدین و در دستیابی به اهداف خود، عبدالله جاسبی، در جلد اول "تشکل فراگیر" از قول علی خامنه‌ای می‌نویسد: اگر ما در مقابل بنی‌صدر، لیبرال‌ها، ملی‌گراها و مجاهدین، که مجموعاً یک معجون را به وجود آورده بودند، حزب جمهوری اسلامی را نداشتیم، شکست می‌خوردیم.

تشکل فراگیر حزب جمهوری، از همان نخستین روزهای فعالیت خود، دچار تنش و چالش با دیگر گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و عناصر چپ شد که از بین این گروه‌ها، بیشترین تنش با ابوالحسن بنی‌صدر و طرفداران وی بود.

اولین برخورد ایدئولوژیک حزب جمهوری اسلامی با رئیس‌جمهور، درباره‌ی میزان اختیارات ولی فقیه بود. به گفته محمد بهشتی: «بنی‌صدر در آن مجلس اصرار بلیغ داشت که قانون اساسی بدون ولایت فقیه تصویب شود... من نمی‌گویم که ایشان با ولایت فقیه موافق‌اند یا مخالف. می‌گویم لاقبل با اینکه مسئله در قانون اساسی بیاید مخالفت می‌کردند.»

حزب جمهوری اسلامی جایگاه و بستری شده بود برای انحصار قدرت به روحانیون مدعی ولایت فقیه و مخالف با انتخابات آزاد و جمهور مردم، از این رو با حمایت روح الله خمینی سلطه و سرکوب را روش ساختند و با کار شکنی و اتهامات ناروا و بی‌اساس سیاست‌های انحصار گرایانه ولایت مطلقه فقیه را به پیش بردند. قلب مسئله، اساس از بین بردن جمهوریت بود که انتخابات آزاد را در نفی ولایت فقیه می‌یافت.

به روزنامه های آن روزها بویژه به روزنامه‌ی کیهان، ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ و یا روزنامه انقلاب اسلامی این دوره و اعلام خطر های ابوالحسن بنی صدر نگاه کنید که مشتی از خروار است. بنی صدر پس از انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد انحصار سیاسی در کشور توسط روحانیون را از بین خواهد برد و آزادی‌ها را گسترش خواهد داد. این اظهار نظر به معنای مقابله‌ی بنی صدر با روحانیون حزب جمهوری اسلامی تعبیر می‌شد. محمد بهشتی در نخستین واکنش به سخنان بنی صدر گفت: «حزب جمهوری اسلامی به دعوت امام برای حمایت از رئیس جمهور پاسخ مثبت می‌دهد، ولی از آنجا که او را در اشتباه می‌بیند، انتقاد می‌کند و جلوی آن را می‌گیرد.»

نمونه ای از مشتی از خروار، انتشار متن اظهارات حسن آیت، نماینده مجلس و دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی علیه ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری وقت در روز ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ روزنامه انقلاب اسلامی بود که متن نسخه پیاده شده نواری مربوط به سخنرانی حسن آیت را در یک جمع خصوصی که در آن از برنامه‌ای علیه ابوالحسن بنی صدر خبر می‌داد و روزنامه انقلاب اسلامی آن را با عنوان "سند توطئه آیت علیه دولت" منتشر کرد. حسن آیت در این سخنان گفته بود: «برنامه‌ای برای بنی صدر داریم که بابای بنی صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند.»

روزنامه انقلاب اسلامی ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ در این باره نوشت: «اطلاع یافتیم که دکتر حسن آیت در صحبت‌هایی که نوار آن به دست آمده است علیه بنی صدر به فعالیت‌های مخفیانه‌ای مشغول است و قصد آن دارد که به هر نحو شده بنی صدر را ناکام بگذارد. این خبر تقریباً همزمان با شروع فعالیت‌هایی بود که تحت عنوان انقلاب فرهنگی صورت گرفت و طی آن کوشش می‌شد دانشگاه‌ها تعطیل شود. ما بنا به وظیفه خود که باید مردم را در جریان امور قرار داده و هم آنچه در پشت پرده می‌گذرد را روشن کنیم درصدد تحقیق برآمدیم و پی بردیم که مساله واقعیت دارد ولی کم و کیف جریان همچنان در ابهام بود. آنچه در همان موقع برای ما روشن شد این بود که حسن آیت و عده‌ای دیگر که در اطراف او گرد آمده‌اند به هر نحو که از دستشان برمی‌آید به شدت علیه رئیس جمهور القاء کینه و دشمنی می‌کنند. ما کوشیدیم بدون آنکه از کسی نام ببریم با تحلیل جریانات حتی المقدور به روشنگری بپردازیم که در مقالات و سرمقاله‌هایی که در ماه‌های اخیر به چاپ رسیده است مندرج است. پس از مدتی خبر رسید که حسن آیت در نوار دومی بسیار شدیدتر از طرح‌هایی برای ساقط نمودن بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم صحبت کرده و ضمن آن اولاً با نسبت دادن مطالب دروغی به رئیس جمهوری اعم از «مهره آمریکایی»، «مرتبط با بختیار» و... ایجاد شک و شبهه علیه وی می‌کند و ثانیاً نقشه‌ای را که با اجرای آن

بنی‌صدر به «سقوط» کشانیده می‌شود با اطرافیان خود در میان می‌گذارد. هرچند نسبت به صحت خبر مطمئن شدیم ولی برای آنکه مدرک در دست داشته باشیم در صدد یافتن اصل نوار برآمدم. اینک آن نوار به دست ما رسیده است و متن پیاده شده آن برای آگاهی شما از توطئه‌هایی که در جریان بوده است تا رییس جمهوری مردم را ساقط و قدرت را قبضه کنند از نظرتان می‌گذرد.»

این روزنامه افزود: «کینه‌توزی آیت نسبت به رییس جمهوری از گفته‌های وی در نوار که اینک پیشاروی دارید کاملاً مشخص است. کارشکنی در امور، مانع شدن از موفقیت بنی‌صدر در انجام کارها، ایجاد بدبینی نسبت به بنی‌صدر، بستن دروغ‌های بزرگ به بنی‌صدر و در قسمت پایانی نوار گفته‌های آیت به طور کاملاً آشکار حکایت از طرح کودتایی برای سقوط رییس‌جمهور مردم می‌کند. به گفته خود آقای حسن آیت: حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه قبل (طرح به اصطلاح انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاه‌ها) نمی‌تواند بیاید مقاومت کند.»

اما از مهم ترین قسمت های نوار اول که بخش عمده‌ای از تبلیغات برای اثبات «توطئه کنار زدن رئیس جمهور قانونی» بر مبنای آن استوار بود، این بود که حسن آیت در آن از «آماده بودن نقشه» برای «هجوم» سخن می‌گفت، آن هم هجومی که بنی‌صدر در برابر آن توان «مقاومت» نخواهد داشت: «مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلاً زیر و رو می‌شود تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر می‌کنید، می‌شود. بعد از ۱۴ خرداد، مطلقاً نه امتحانی [برگزار] خواهد شد، نه دانشگاهی باز خواهد بود. دانشگاه‌ها تعطیل خواهد شد. و ... یک هجوم خیلی شدیدی خیلی شدیدتر، آغاز می‌شود و در حدی می‌شود که بنی‌صدر را به طور کلی فلج می‌کند و ... حالا بگذارید ایشان [بنی‌صدر] هرچه بیشتر تاخت و تاز کند این بهتر است. اگر یکجا جلویش بایستی یکی از زرنگی‌هایش این است که خودش را زود هماهنگ می‌کند، فوری می‌پرد روی موج. [...] برنامه‌ای داریم که بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند. این دفعه مثل دفعه قبل نمی‌تواند مقاومت کند. مسئله مهم الان امام است، یک کلام بگوئید. [...] به بچه‌ها بگوئید و (منظور دانشجویان انجمن اسلامی که در تبریز دانشگاه را در اشغال خود دارند) [توضیح از خود روزنامه است] قرص و محکم باشند. به زودی موج عوض می‌شود. به بچه‌ها بگوئید که قرص و محکم باشند و ترس نداشته باشند. تصمیمی گرفته شده لا یتغیّر، تغییرناپذیر است. دانشگاه‌ها بعد از ۱۴ خرداد تعطیل می‌شود و بعد ما برنامه‌ای خواهیم داشت و بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند روی این برنامه کار کند. حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه قبل نمی‌تواند بیاید مقاومت کند، ظاهراً هم همراه می‌شود.»

نهاد های اصلی نظام شبکه حاکمیت ولایت فقیه و

جمهوری اسلامی ایران

(بر گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی)

۱ - رهبر

برگزیده از مجلس خبرگان (اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی)

۲ - مجلس خبرگان

برگزیده توسط شورای نگهبان (با دخالت در انتخابات و حذف داوطلبان غیر خودی برابر اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی)

۳ - شورای نگهبان

برگزیده از سوی رهبر (نیمی مستقیم و نیمی توسط رئیس قوه قضائیه که خود برگزیده رهبر است) بنا بر این، رهبر برگزیده مجلس خبرگان و مجلس خبرگان برگزیده رهبر است.

۴ - مجلس شورای اسلامی

برگزیده شورای نگهبان که شورای نگهبان خود برگزیده از رهبر (نیمی مستقیم و نیمی توسط رئیس قوه قضائیه که خود برگزیده رهبر است)

۵ - رئیس جمهوری

برگزیده شورای نگهبان (هم با نظارت و هم به دخالت صریح برای حذف داوطلبان غیر خودی به استناد بند ۹ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی)

بنا بر این، هم مجلس شورای اسلامی و هم رئیس جمهور برگزیده رهبرند.

۶ - مجمع تشخیص مصلحت

برگزیده مستقیم رهبر.

۷ - شورای باز نگری قانون اساسی

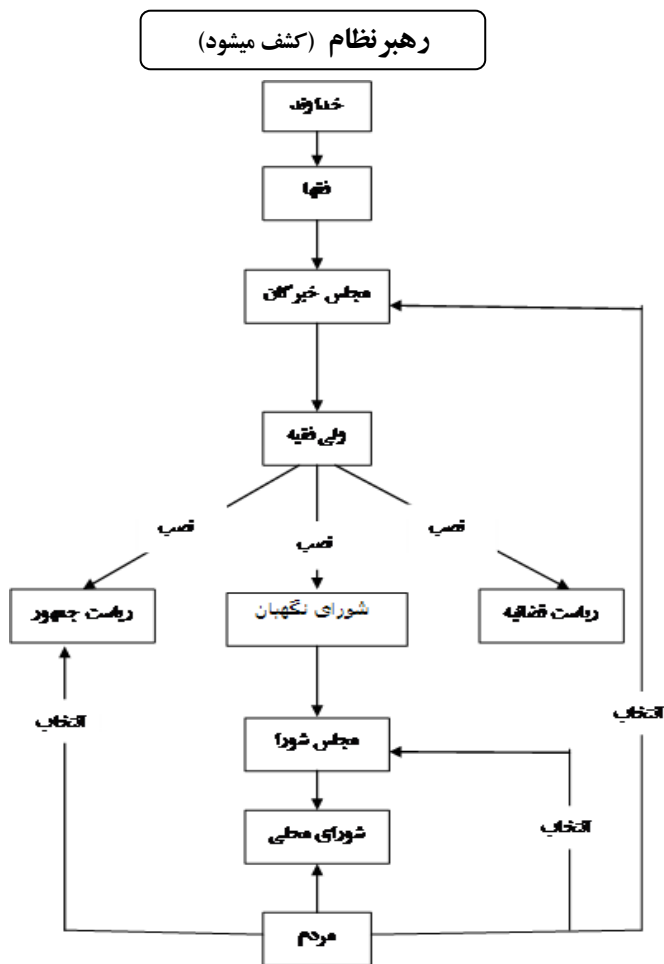
تشکیل شورای باز نگری قانون اساسی به پیشنهاد رهبر و اعضای آن همه برگزیده مستقیم و غیر مستقیم رهبر به شرح زیر است:

- اعضای شورای نگهبان
- روسای قوه سه گانه
- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
- ده نفر به انتخاب رهبر
- سه نفر از قوه قضائیه
- سه نفر از هیئت وزیران
- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- سه نفر از دانشگاهیان

۸ - بنیاد های بزرگ مالی

بنیاد مستضعفان، تولیت آستان قدس رضوی، بنیاد ۱۵ خرداد که بیش از نیمی از ثروت و درآمدهای کشور را در اختیار دارند، مستقیماً به وسیله رهبر انتخاب می شوند و مستقیماً زیر نظر رهبر اداره میشوند و خارج از حسابرسی قوه اجرائیه و معاف از پرداخت مالیاتهاست. علاوه بر این موارد، منبع مالی بیت رهبری است که ثروت عظیمی را در اختیار دارد، این بنیاد بی نام و نشان از تمامی بنیاد ها موجود کشور ثروتمند تر است و حجم بزرگی از در آمد کشور را در اختیار دارد، در آمد بیت، عموماً از طریق سهمیه ها و در صد های اجباری است که بر کلیه منابع مالی کشور وضع گردیده تعیین می گردد.

ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران^{۷۴}



۷۴ - تحزب و توسعه سیاسی در ایران، کتاب دوم، انتشارات همشهری ۱۳۷۸، ص ۲۳۴.

بخش دوم

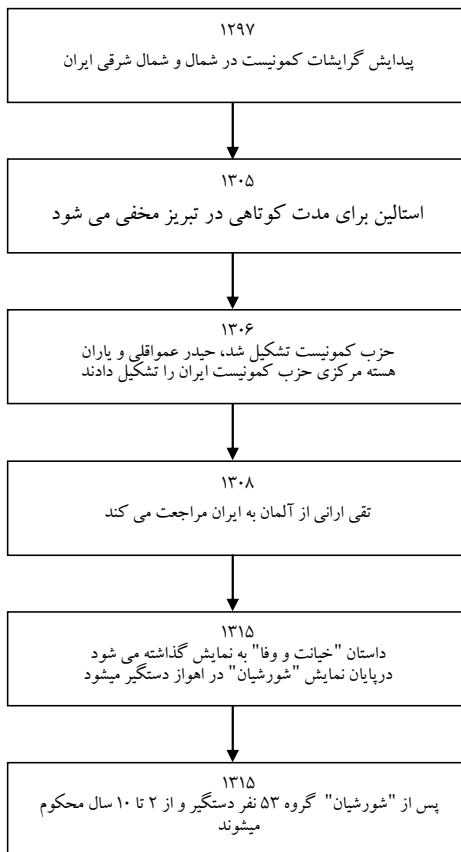
احزاب چپ ایران

اولین کمونیست‌های ایران، حزب کمونیست ایران

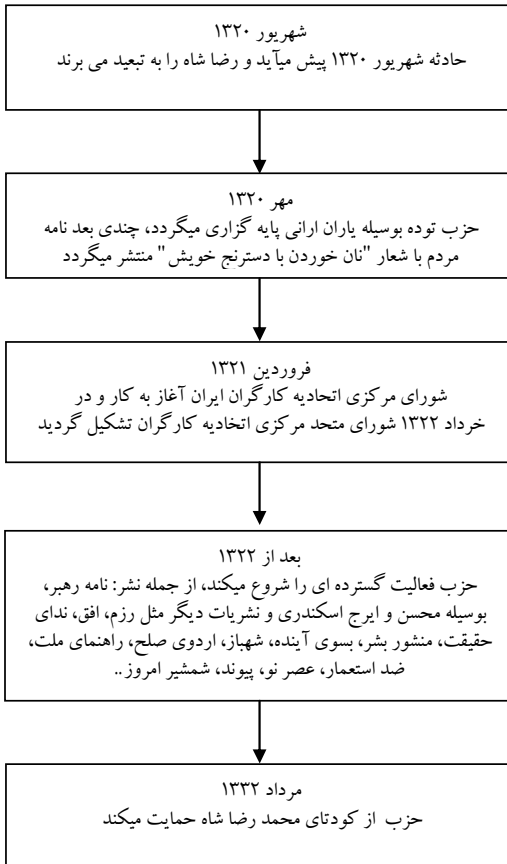
در مبارزات علیه تزار و پدیدار شدن اندیشه جدید مادیگری مارکسیست در همجواری ایران، در کشمکش بینایی از سوی مخالفان حکومت شوروی (سابق)، مبارزان تحت تعقیب، گاهی به شمال و شمال غربی ایران پناهنده و مخفی می‌شدند. از جمله مخفی شدن خود استالین در ۱۳۰۵ (۱۹۲۶ میلادی) بمدت کوتاهی در تبریز بود، همانجا بود که تعدادی از هم‌نویان ایرانی او بسوی او و ایدئولوژی لنین یعنی باور به مادیگری و تضاد دیالکتیک و عدم اعتقاد به خدا و توحید، به آن مسلک گرویدند.

تشکیل اولین حزب کمونیست ایران به سالهای بعد از انقلاب ۱۲۹۶ روسیه بر میگردد، در ابتدای همین قرن مراکز صنعتی قفقاز و ترکستان بخصوص شهر صنعتی باکو بصورت مراکز جذب تجار و کسبه ملیتهای مختلف در آمده بود.

پیدایش احزاب چپ ایران



پیدایش احزاب چپ ایران ادامه



حزب عدالت

۱۲۸۷

حزب عدالت تحت هژمونی بلشویکها شوروی تشکیل شد



رهبری حزب با اسدالله غفارزاده بود که در سال ۱۲۹۷ بدست مامورین ایرانی در بادکوبه بقتل میرسد



۱۲۹۸

در کنگره ای در تاشکند، تصمیم به تشکیل حزب کمونیست ایران گرفته و حزب کمونیست ایران پایه گذاری میشود



۱۲۹۹

قسمتی از فعالین حزب عدالت در آذربایجان و نیز بخشی از اعضاء در ترکستان به عضویت حزب کمونیست شوروی میپیوندند



۱۳۰۰

مجدداً حزب کمونیست در جنگلهای شمال شکل میگیرد
۱۳۰۸
این حزب بوسیله رضا شاه کاملاً سرکوب میشود

حزب عدالت

در سالهای ۱۲۹۶ شمسی تعداد مهاجرین ایرانی در شوروی قابل ملاحظه بود، مگر اجتماعی ایرانیان که رابطه خودشان را با موطن خود قطع نکرده و به ایران رفت و آمد داشتند، زمینه مساعدی را برای فعالیتهای سیاسی فراهم آورده بود. این ارتباطات موجب تشکیل "حزب عدالت" شد، نخستین گرد هم آیی برای بنیاد حزب عدالت در ۲۷ ماه مه ۱۹۱۷ (۹-۳-۱۲۹۶ شمسی) در محله صابونچی باکو بعمل آمد، نمایندگان اصلی و علی البدل ایرانی ساکن باکو و کسانی که اعانه پرداخت کرده بودند مشخص شد.^{۷۵}

این حزب تحت هژمونی بلشویکها فعالیت میکرد و ماهیتی رادیکال تر از "حزب همت" که بوسیله سوسیال دموکراتهای آذربایجان تشکیل شده بود داشت، رهبران حزب عدالت عبارت بودند از: اسدالله غفارزاده، آقا بابا یوسف زاده، قار داداش بنیاد زاده، محرم، بهرام و کامران آقاییف. اسدالله غفارزاده در جریان کوشش برای مذاکره با رهبران جنبش جنگل و جلب همکاری این جنبش با کمون باکو در اواخر بهار سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸ میلادی) در سر راه خود به بندر انزلی در آستارا مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.^{۷۶}

در ارتباط با پیوند رهبران حزب عدالت با بلشویکها باید گفت "کمیته عدالت از عمده جات ایرانی که در معادن نفت بادکوبه کار میکردند تشکیل شده بود که طرفدار بلشویکها بودند. لیدر این فرقه، میرزا اسدالله غفارزاده و چهار برادر آقاییف بودند که با بلشویکها قرار گذاشته بودند تا ده هزار نفر از این عمده جات ایرانی را تجهیز کرده برای ارتش سرخ حاضر نمایند و در عوض بلشویکها از آن رهبران حمایت نمایند". در این زمان نزدیک به هفتاد هزار کارگر مهاجر ایرانی در شوروی مشغول به کار بودند. لازم به ذکر است که طرح نفوذ روس در گروههای مستقل ایرانی همواره در دستور کار حکام وقت آن کشور قرار داشت. در سال ۱۲۹۹ تصمیم گرفته میشود که به فعالیت احزاب غیر روسی خاتمه داده شود،

۷۵ - نشریه بیرق عدالت شماره ۱ صفحات ۱۲ و ۱۳ مورخه ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷.

۷۶ - رجوع کنید به منشور قره خانی صفحات ۴۱-۴۲.

در پی پیروزی انقلاب اکتبر و حاکمیت بلشویکها در آذربایجان، در ۱۱ فوریه ۱۹۲۰ (۴-۱۲-۱۲۹۸ شمسی) نخستین کنگره سازمانهای مختلف در آذربایجان تشکیل گردید و به موجودیت حزب عدالت خاتمه داده و آن را منحل کردند و بدین ترتیب قسمتی از فعالین حزب عدالت در آذربایجان و نیز بخشی از اعضاء در ترکستان به عضویت حزب کمونیست در میآیند و در کنگره ای که در اوائل سال ۱۲۹۹ در تاشکند برگزار شد شرکت کردند، در آنجا تصمیم می گیرند که فعالیت کمونیستهای ایرانی بر روی مسئله ایران متمرکز گردد و بنابر این در خرداد همان سال کنگره موسسین حزب کمونیست ایران در انزلی برگزار می گردد، امر مهمی که در این کنگره باید به آن پرداخته میشد، نحوه همکاری این حزب با رهبران جنبشهای غیر کمونیست از قبیل میرزا کوچک خان و خیابانی و چگونگی شرکت آنان در جنبش بود.

مطالعه متن سانسور نشده صورت جلسات نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی بیانگر اختلافات شدیدی بر سر تاکتیکهای حزب کمونیست روسیه در کشورهای مستعمره و رهبران ایرانی این حزب بوده است. بعنوان مثال یکی از اختلافات عمده ای که بین سلطان زاده رهبر حزب کمونیست ایران با "ابوکف" و "ویکتوریا نانیسویلی" فرستادگان روسیه در همان کنگره انزلی رخ داد مسئله ارضی بود. حدود سالهای ۱۳۰۰ تعداد اندکی که به کمونیسم گرویده بودند بدون تشکل رسمی در شمال ایران در جنگلها شروع به تبلیغ و رشد نمودند، آنان با انتشار پیامهایی در تبلیغ مسلک اشتراکی نطفه سازمان خود را تحت نام حزب کمونیست ایران بنا نهادند ولی با روی کار آمدن رضا شاه، این حزب علیرغم استقبال گرمی که از رضا شاه کرده بود، پس از چندی یعنی در سال ۱۳۰۸ بدست خود رضاشاه شدیداً سرکوب شد.

گروه ۵۳ نفر

۱۳۰۰

تقی ارانی با چند نفر دیگر برای تحصیل به آلمان میروند

۱۳۰۰-۱۳۰۸

در این زمان تقی زاده، قزوینی، تربیت، پورداد، کاظم زاده، مجتهد تیریزی و جمال زاده نشریه "کاوه" را منتشر میکنند. ارانی با گروههای کمونیست همکاری و مقالاتی در "ایران شهر" و "نامه ترکستان" در برلین منتشر میکند

۱۳۰۸

به همت تقی ارانی مرتضی علوی و احمد اسدی "فرقه جمهوری انقلابی ایران" را در برلین تشکیل میشود

۱۳۱۰

ارانی به ایران باز میگردد و همکاری با کمونیست ها را شروع میکند
۱۳۱۶
پیرو دستگیری "شورشیان" ۵۲ نفر دیگر دستگیر میشوند

۱۳۲۰

ارانی در زندان بقتل میرسد و سایرین آزاد میگرددند، آزاد شدگان یا به حزب توده میپیوندند و یا منفعل میگرددند

گروه ۵۳ نفر

با بازگشت تقی ارانی به ایران همراه با عبدالصمد کامبخش و چند نفر دیگر تشکیلات حزب کمونیست را مجدداً سر و سامان دادند.

در سال ۱۳۱۶ ارانی همراه با ۵۲ نفر دیگر دستگیر شدند و باز فعالیتهای این حزب متوقف شد، قبل از شهریور ۱۳۲۰ ارانی (در زندان با تزریق آمپول هوا) کشته و بقیه این گروه از زندان آزاد شدند، عده ای منفعل و عده ای از ایران فراری شدند.

گروه ۵۳ نفر که عمر واقعی گروهی آنها تنها به دوره دستگیری آنها یعنی از اردیبهشت ۱۳۱۶ تا شهریور ۱۳۲۰ خلاصه میشود برخلاف ادعای بسیاری از اعضاء این گروه، بنیانگذار حزب کمونیست ایران نبوده اند، زیرا اولاً قبل از این گروه یعنی در سالهای ۱۳۰۰ بصورت پراکنده دسته جاتی بوده اند که مرام کمونیستی را در ایران تبلیغ میکردند، پس فعالیت بعدی را میتوان در راستای اندیشه آنان دانست و از آن گذشته از این گروه ۵۳ نفر، تنها ۶ نفر و دقیق تر بگوئیم تنها یک نفر بانی تشکیل جدید حزب کمونیست ایران یعنی دکتر تقی ارانی بود که نشریه "امید" گزارشگر تلاش پیوسته او بود.

در باب گروه ۵۳ نفر تعدادی از افراد گروه مثل ایرج اسکندری، انور خامه ای، خلیل ملکی، فضل الله گرگانی، نصرت الله جهانشاه لو جدا گانه هر کدام خاطراتی را منتشر کرده اند که با مقداری کم و زیاد همگی یک واقعیت را تایید می کنند و آن اینکه این گروه ۵۳ نفر بصورت اتفاقی دستگیر و خیلی از آنها ربطی به حزب کمونیست و برخی حتی هیچگونه رابطه ای با فعالان این مرام نداشتند و حتی پس از آزادی از زندان ۲۳ نفر از این ۵۳ نفر به حزب نپیوستند. ظاهراً هنوز چهار تن از این گروه در قید حیاتند. در مجموعه منابعی که در باره این گروه منتشر شده است، اکثراً بر این عقیده اند که چگونگی دستگیری، شکل و معروفیت این گروه در همین محدوده بوده است. البته بعثت خوش بینها و بد بینی هائی که طبعاً از هر دو سوی موافق و مخالف وجود داشته و بخصوص آنکه منابع اصلی این انتشارات اسنادی است که از دادگاههای رژیم رضا خانی بدست آمده، در اعتبار و صحت صد در صد آن باید تردید کرد.

داستان ۵۳ نفر از آنجا شروع می شود که در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۱۵، محمد شورشیان که از مدتها قبل در خطه گیلان تحت تعقیب پلیس بود، در شبی که نمایش تئاتر معروف به "خیانت و وفا" به صحنه آمد، پس از نمایش آن، او را در پشت صحنه مامورین انتظامی رضا شاه در اهواز دستگیر می کنند. مامورین

امنیتی رژیم که مدتی وی را زیر نظر داشته ولی محل سکونت او را نمی دانستند، در شب اجرای نمایش او را بدام می اندازند و بلافاصله او را به تهران برده و بازجویی آغاز می شود.

روز بعد پلیس بوسیله محمد شورشیان به نشانی های خانه های تقی ارانی، بهرامی، ضیاء الموتی پی می برند و سریعاً آنان را دستگیر می کنند. پس از این دستگیری است که ظاهراً عبدالصمد کامبخش از طریق ضیاء الموتی لو می رود و او نیز دستگیر می شود. کامبخش گزارش مفصلی از تمامی افراد که می شناخته به پلیس ارائه میدهد که با فاصله ۲۴ ساعت ۵۳ نفر دیگر دستگیر می شوند، البته دستگیریهایی پراکنده دیگری هم وجود داشته ولی این رقم به رسم اطلاعات آنروز همچنان بعنوان ۵۳ نفر باقی مانده است.

لازم به ذکر است که علیرغم همکاری غیر قابل تردید برخی از این افراد با حزب حاکم شوروی (سابق)، ولی رضا شاه به لطایف الحیل سعی داشته است محکومیت این افراد را در ارتباط با جاسوسی مطرح نکند، مثلاً علیرغم اینکه سرپاس مخصوص معروف به "مختاری" بارها در خواست میکند که پرونده ۵۳ نفر از دستگیر شده گان به دادگاه نظامی ارائه شود ولی هر بار رضا شاه به نحوی زیر بار نمی رود و یا یک بار دیگر رضا شاه میگوید پرونده ها را بیاورید ملاحظه کنم و آنها را به وزرای مربوطه احاله میدهد و نتیجتاً از رفتن به محکمه نظامی جلوگیری میکند. کامبخش خود پس از آزادی از زندان، پس از شهریور ۱۳۲۰ بلافاصله به شوروی (سابق) رفته و پس از دو سال مجدداً به ایران باز میگردد و به عضویت حزب توده ایران در می آید.

نام نام خانوادگی	تولد	طبقه	تحصیلات	شغل	اقامت	سابقه	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی بعدی
کامبخش عبدالعزیز	۱۲۸۲ قزوین	متوسط	-----	کارمند زین	تهران	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
الموتی ضیاء	۱۲۹۳ الموت	متوسط	ابتدائی	کارمند برق	تهران	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
صادقی پور علی	۱۲۸۳ قزوین	متوسط	مکاتیک	تهران	ندارد	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	ندارد
ژوزه محمد	۱۲۸۲ قزوین	متوسط	مدرسه عالی	تهران	ندارد	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
الموتی نورالدین	قزوین	متوسط	لیسانس حقوق و کتیل دعوی	تهران	-----	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
بهرامی محمد	۱۲۷۷ نقوش	مرفه	دکتر پزشکی	تهران	کمونست آلمان	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
بقرایی محمود	۱۲۷۳ رشت	متوسط	دبلم	مدیر دبستان	اصفهان	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
آزری عباس	۱۲۷۹ اصفهان	کم درآمد	کم سواد	راه آهن	تهران	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
شورشیان محمد	۱۲۶۴ اصفهان	کم درآمد	کم سواد	سوهان کار	تهران	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
فرحامی محمد باقر	۱۲۸۲ اترلی	متوسط	ابتدائی	کارمند تریک	تهران	ندارد	۱۰ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
ارانی تقی	۱۲۸۱ تبریز	متوسط	دکترای	مدیر کل	تهران	فرقه جمهوری	۱۰ سال حبس مجرد	در زندان کشته شد
علوی آقا بزرگ	۱۲۸۳ تهران	متوسط	دانشگاه برلین	دبیر	تهران	ندارد	۷ سال حبس مجرد	رهبری حزب توده
خامه ای انور	۱۲۹۶ تهران	متوسط	دانشجوی مهندسی	تهران	ندارد	ندارد	۶ سال حبس مجرد	تحریریه روزنامه حزب
اعزازی نصرت اله	۱۲۸۰ تهران	متوسط	دوره متوسطه	کارمند	تهران	ندارد	۶ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
رسائی مهدی	۱۲۷۶ قزوین	متوسط	دوره ابتدائی	کارمند	تهران	ندارد	۶ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
اسکندری ایرج	۱۲۸۷ تهران	مرفه	لیسانس حقوق	وکیل دعوی	تهران	فرقه جمهوری	۵ سال حبس مجرد	رهبری حزب توده
یزدی مرتضی	۱۲۸۶ یزد	مرفه	دکتر پزشکی	استاد	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
رامشقل رضا	۱۲۸۵ لاهیجان	مرفه	دکتر فیزیک	استاد	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
۱۲۷	۱۲۸۰ تهران	مرفه	فلسفه	فلسفه	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده

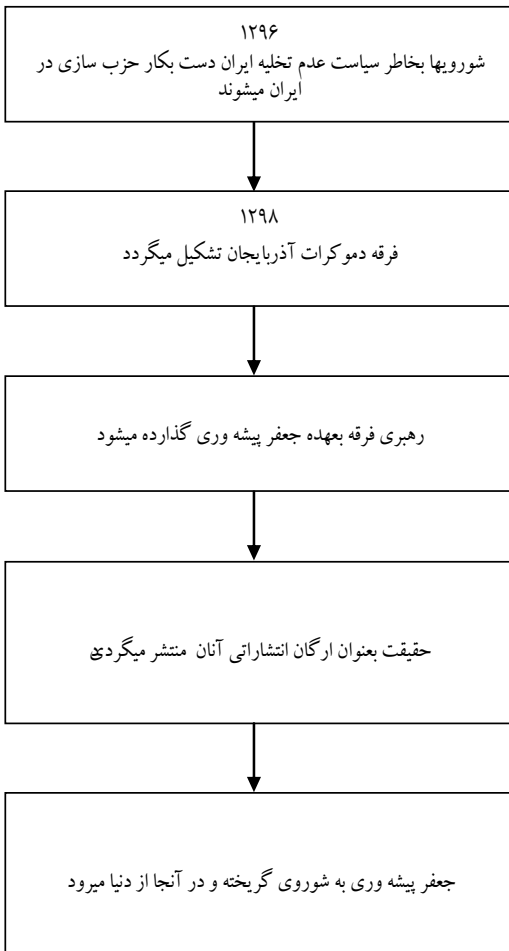
نام خانوادگی	تولد	طبقه	تحصیلات	شغل	اقامت	سابقه	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی بعدی
جهانشاهلو	۱۳۹۱	مرفه	دانشجوی پزشکی	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	کادر تشکیلات و معاون فرقه
حکمی	۱۳۹۱	متوسط	دانشجو حقوق	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	دارد
قدوه	۱۳۹۱	متوسط	دانشجو فلسفه	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
عقیقه جی	۱۳۹۶	مرفه	دانشجو مهندسی	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
افشار قزلباش	۱۳۸۸	کم درآمد	مدرسه ابتدایی	حرفه‌آموز	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
سجادی	۱۳۹۲	مرفه	دانشجوی پزشکی	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
سجادی	۱۳۹۱	مرفه	دکتر پزشکی	پزشک	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
الموتی	۱۳۷۸	کم درآمد	دانشجو حقوق	نویسنده	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
خواجوی ولی	۱۳۷۱	کم درآمد	پیسواد	دهقان	الموت	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
خضربابا	۱۳۷۷	متوسط	فلسفه حقوق	وکیل دعوی	گرگان	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
انقلاب آذر	۱۳۹۲	متوسط	مدرسه متوسطه	کارمند ارز	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	دارد
زمانی	۱۳۹۵	کم درآمد	پیسواد	کفاح	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
شاهین تقی	۱۳۹۵	متوسط	دبیر متوسطه	فلاح	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	کادر حزب و عضو فرقه
ابراهیم زاده رضا	۱۳۸۱	متوسط	کم درآمد	لوگوته‌ساز	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	کادر حزب و
رضوی مرتضی	۱۳۹۴	متوسط	مدرسه متوسطه	کارمند	گرگان	ندارد	۵ سال حبس مجرد	کادر تشکیلاتی حزب توده
ملو قربان	۱۳۹۲	متوسط	دانشجو حقوق	دانشجو	تهران	ندارد	۵ سال حبس مجرد	دارد
الموتی عماد	۱۳۸۰	متوسط	مدرسه ابتدایی	کارمند ثبت	قزوین	ندارد	۵ سال حبس مجرد	ندارد
سجادی حسن	۱۳۸۹	مرفه	دکتر پزشکی	رئیس بهاری	اصفهان	ندارد	۴ سال حبس مجرد	ندارد
مکی نژاد تقی	۱۳۹۴	متوسط	دانشجو فلسفه	دانشجو	تهران	ندارد	۴ سال حبس مجرد	دارد
اشتری ابوالقاسم	۱۳۹۴	متوسط	فارغ التحصیل	معاون هنرستان	تهران	ندارد	۴ سال حبس مجرد	ندارد
گرگانی فضل اله	۱۳۹۷	مرفه	دانشجوی فلسفه	دانشجو	تهران	ندارد	۴ سال حبس مجرد	دارد

نام خانوادگی	تولد	طبقه	تحصیلات	شغل	اقامت	مسلقه	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی بعدی
شادروستی علی اکبر	1296 اتزلی	کم در آمد	دوره ابتدائی	کارگر دوزنده	اتزلی	ندارد	4 سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
نسیمی رحیمبی	296 تبریز	متوسط	دوره ابتدائی	کارمند راه آهن	تهران	ندارد	4 سال حبس مجرد	ندارد
شمالی نهمین	1282 خلخال	کم در آمد	کم سواد	لوگو متفوران	تهران	ندارد	4 سال حبس مجرد	-----
تالیلی جلال	1297 زوبن	متوسط	دوره متوسطه	کارمند تبت	تهران	ندارد	4 سال حبس مجرد	ندارد
سیاح سیف اله	1281 اصفهان	کم در آمد	کم سواد	کارگر کارخانه	اصفهان	ندارد	4 سال حبس مجرد	کادر حزب توده
فقی یوسف	1292 قزوین	متوسط	کم سواد	دولتدنه	تهران	ندارد	4 سال حبس مجرد	ندارد
ملکی خلیل	1289 تبریز	متوسط	فارغ التحصیل	دبیر	تهران	ندارد	4 سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
تربیت حسن	287 آبادان	متوسط	فارغ التحصیل	مدیر	آبادان	ندارد	4 سال حبس مجرد	کادر تشکیلات حزب توده
طبری احسان	1296 ساری	متوسط	دانشجوی حقوق	دانشجو	تهران	ندارد	3 سال حبس مجرد	عضو رهبری حزب توده
حکیم الهی رحمی اله	1298 تهران	متوسط	دوره ابتدائی	حرفه‌چین	تهران	ندارد	3 سال حبس مجرد	کادر حزب توده
نراقی عباس	1283 کاشان	متوسط	دانشجوی تهران	دانشجو	تهران	ندارد	3 سال حبس مجرد	عضو تحریریه "مردم"
حبیبی حسن	1285 کرمانشاه	متوسط	دانشجوی تهران	دانشجو	تهران	ندارد	18 ماه حبس مجرد	ندارد
دانشور مهدی	1283 تبریز	متوسط	دانشجوی تهران	دانشجو	تهران	ندارد	18 ماه حبس مجرد	ندارد

چند تذکره کوتاه:

- عبدالصمد کامبخش در سال ۱۳۰۲ به شوروی رفت و در حدود سال ۱۳۰۵ به ایران بازگشت، در بیوگرافی وی گفته شده که دوره اقتصاد دانشگاه مسکو^۱ را گذرانده است.
- احتمال اینکه نورالدین الموتی در ارتباط با کانون پرورش قزوین با کامبخش با کامران آشنائی پیدا کرده باشد کم نیست.
- بهرو او سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران نداشته است.
- در صفحات ۱۴۸ الف و ب، سندی درباره حزب کمونیست ایران در ارتباط با جریان باز داشت اعضای حزب در تشکیلات آذربایجان، تیر ماه ۱۳۱۰ کلیشه شده است.

فرقه دموکرات آذربایجان



فرقه پیشه وری آذربایجان، جعفر پیشه وری

حزب دموکرات آذربایجان ساخته و پرداخته شورویها بود و هدفی جز خود داری از تخلیه ایران و اعمال فشار به دولت مرکزی برای گرفتن امتیاز نفت نداشت. فرقه دموکرات آذربایجان در زمان نخست وزیری صدرا لاشراف بوجود آمد (صدرا لاشراف کسی است که پس از حمله محمد علی شاه به مجلس، در محکوم کردن انقلابیون چون ملک المتکلمین، صور اسرافیل، و یحیی میرزا نقش مهمی داشت).

جعفر پیشه وری یکی از کمونیستهای جدی ایرانی بود و در انقلاب گیلان در سالهای ۱۲۹۹-۱۲۹۸ فعالانه شرکت داشت، او رهبری فرقه دموکرات آذربایجان را بعهده داشت و در جنگ جهانی دوم با استفاده از نیروهای شوروی در خاک ایران و با استفاده از نیروهای خودش که از سالها پیش مسلح و آماده کرده بود به تدریج پایگاههای ژاندارمری، شهربانی و پادگانهای نظامی شهرهای اردبیل، سراب، رضائیه و تبریز را خلع سلاح و بالاخره روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تشکیل حکومت ملی آذربایجان به نخست وزیری پیشه وری را اعلام کرد.

دو روز قبل از اعلام تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، "اصغر شوfer" از تبریز به تهران می آید و به نزد فریدون کشاورز که در جلسه کمیته مرکزی حزب بود میروید و می گوید که او مامور رساندن پیامی به کمیته مرکزی است، اصغر شوfer می گوید "من آمده ام به شما اطلاع دهم که فردا تمام افراد سازمان حزب ما در آذربایجان از حزب توده ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی، به فرقه دموکرات آذربایجان، که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد، می پیوندند".

فرقه دموکرات نشریه ای را نیز بنام روزنامه حقیقت منتشر می کرد.

خواسته های این فرقه در آغاز همان شعارهای حزب توده بود، از جمله رسمیت یافتن زبان ترکی در مدارس، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی، ایجاد دانشگاه و رادیو و ...

هنگام تشکیل حزب توده ایران و بعلت مخالفت برخی از سران آن حزب، پیشه وری توفیق راه یابی به درون آن حزب را پیدا نکرد وی در انتخابات مجلس چهاردهم تبریز انتخاب ولی اعتبارنامه اش در مجلس قبول نشد، بالاخره پس از حمله ارتش به آذربایجان، شکست خورد و از ایران گریخت. بر علت مرگ پیشه وری دو نظر وجود دارد، عده ای میگویند به دستور استالین کشته شد و عده ای معتقدند که او به علت بیماری جان داد.

ارانی و نقش گروهی او

تقی ارانی از نخستین پژوهندگان مارکسیسم در ایران و یکی از افراد ۶۰ نفر دانشجوی اعزامی از سوی دولت ایران در سالهای ۱۳۰۰ به اروپا بوده است، او دوره ابتدائی را بصورت طلبگی در مدارس قدیمه گذراند، دوره عالی را در رشته شیمی و علوم طبیعی گذراند، رشته علوم طبیعی را بهمین دلیل انتخاب کرد زیرا که بقول خودش "کسانیکه به علوم طبیعی آشنا میشوند اگر تفکر دیالکتیکی نداشته باشند حتما مادی فکر میکنند".^{۷۷}

پس از ورود به آلمان در سال ۱۳۰۰، حدود دو سال عضو یکی از فعالین گروه ناسیونالیست های افراطی بود که با مجله ایرانشهر و نامه فرنگستان نیز همکاری داشت، او که ۲۱ سال داشت اولین مقاله خود را در تحلیل از نژاد آریائی، نظام شاهنشاهی و عظمت دوران باستان منتشر می کند، او در دانشگاه برلین تحصیلات دکتری خود را در رشته شیمی در دیماه ۱۳۰۷ به پایان میرسد. عمده اظهار نظرها در باره بازگشت ارانی از آلمان به ایران این است که او برای پیگیری فعالیتهای کمونیستی و تشکیل سازمان کمونیستی در ایران بوده است:

۱ - ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته و مصمم بود با استفاده از شیوه کار مخفی در احیای سازمان حزب کمونیست ایران که در آن دوره بکلی متلاشی شده بود شروع به کار کند. او قبل از بازگشت به ایران با وجود داشتن فرقه جمهوری انقلابی در برلین بوسیله عبدالحسین دهنزاد با مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کار را گذاشته بود.^{۷۸}

۲ - پس از آنکه نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند، ارانی و چند نفر از یاران او به ایران آمدند و با همکاری چند نفر از اعضای با سابقه حزب کمونیست ایران دست به فعالیت زدند و بدین ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادر های جوان آغاز شد.^{۷۹}

۷۷ - ارانی، ارزش علوم دقیقه، فیزیک چاپ مطبعه کاوینی برلین دسامبر ۱۹۲۰

۷۸ - مجله دنیا، دوره دوم سال سوم ۱۳۴۲ آلمان شرقی ص ۴۲

۷۹ - تقی شاهین پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه فارسی، رادنیآ تهران ۱۳۶۰ ص ۲۴۴

۳ - تشکیلات جوانان که توسط دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپایی، شکل گرفته بود، در تشکیل مجدد، حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کردند. ارانی که در آن زمان مسئولیت حزب کمونیست ایران را عهده دار بود. در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان با اعضای قدیمی و مجرب و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها اقدام موثری کرد.^{۸۰}

اما ناقدین این اظهار نظرها مدعی هستند که تا حدود یک سال و نیم بعد از ورود ارانی به ایران هنوز حزب سابق کمونیست ایران در داخل متلاشی نشده بود زیرا علیرغم یورش به حزب کمونیست از طرف رضا شاه در اوائل تابستان ۱۳۱۰ وضعیت حزب کمونیست ایران، حتی بعد از ورود ارانی به ایران بگونه ای بوده که در فروردین ۱۳۱۰ در تهران با همان ساختار قبلی حزب پلنوم تشکیل داده است.

در کمونیست بودن یا کمونیست نبودن ارانی روایت زیاد است، انور خامه ای نمونه ای از "ملی سوسیال گرائی ارانی" را در خاطراتش چنین می نویسد:

"... ارانی در رابطه با تجاوز روسیه به ایران میگوید دوش به دوش سربازان ایران علیه هر تجاوزگری حتی شوروی بجنگیم و از استقلال ایران دفاع کنیم.^{۸۱} بزرگ علوی عینا همین جملات را از ارانی شنیده است، این بیان زمانی اظهار میشود که تفکر حاکم بر حزب کمونیست، کمینترن ایران در این جمله خلاصه میشد: کمونیستها و حزب کمونیست ایران حکومت جماهیر شوروی را مثل وطن سوسیالیستی، تمام زحمت کشان و کارگران عالم شرق و غرب میداند... کمونیستها و کارگران و زارعین ایران تا آخرین قطره خون از حکومت شوروی و فتوحات انقلاب اکتبر دفاع خواهند کرد و انکار و خجالت هم ندارند و..."^{۸۲}

۸۰ - انور خامه ای ۵۳ نفر ص ۲۱

۸۱ - مجله ستاره سرخ شماره ۲ ارکان حزب کمونیست ایران

۸۲ - بیان حق مهمترین بیان نامه این جریان سیاسی در ۲۹ صفحه سال ۱۳۰۶

فرقه جمهوری انقلابی ایران^{۸۳}

از آنجائی که فرقه جمهوری انقلابی ایران یک جریان سیاسی ای بود که از درون فضای فکری و سیاسی روشنفکری ایرانی در سال ۱۳۰۸ در برلین پایه گذاری شده بود، نگاهی به جامعه روشنفکری دانشجویی آن سالها در برلین ضروری است.

در اواسط جنگ جهانی اول یک گروه کوچک روشنفکری ایرانی، مجله ای را در برلین انتشار میداد بنام "کاوه"، نویسندگان دوره اول کاوه عبارت بودند از: حسن تقی زاده، محمد قزوینی، میرزا محمدعلیخان تربیت، ابراهیم پورداود، حسین کاظم زاده ایرانشهر، میرزا فضلعلی مجتهد تبریزی و محمدعلی جمال زاده، که همگی بجز تقی زاده با درخواست کمک مالی از دولت آلمان انتشار مجدد آنرا ادامه دادند. تقی زاده در اولین شماره دوره دوم مجله کاوه، خط فکری مجله را اینگونه معرفی کرد:

دور جدید کاوه نسبتی با کاوه سابق ندارد و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپائی بلا شرط و قید تسلیم شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم غرب است. ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً، فرنگی معآب شود و بس!

چندی پس از پایان گرفتن انتشار کاوه حسین کاظم زاده ایرانشهر اقدام به انتشار مجله ای بنام "ایرانشهر" در برلین کرد. این مجله حول محور عظمت ایران باستان و تبلیغ نژاد آریائی بود، این جریان فکری نقش معینی در انتقال چنین برداشتهائی بدرون جامعه ایرانی آنروز در اروپا ایفا میکرد.

در فضای فکری آنروز جامعه دانشجویان و روشنفکران ایرانی در اروپا، سازمان سیاسی نوینی را در پائیز سال ۱۳۰۴ با شعار "دفاع از آرمانهای آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت و جمهوری ملی بنام فرقه جمهوری انقلابی ایران" در برلین بصورت غیر علنی پایه گذاری کردند.

ارانی نیز علاوه بر همکاری با مجله ایرانشهر و نامه فرنگستان با مرتضی علوی و احمد اسدی دو یار دیگر خود در مناسبات دوستی و فکری آن دوره در برلین فعالیت سیاسی حادی را پایه گذاری کردند که فرقه جمهوری انقلابی ایران نتیجه آن فعالیتها شد.

۸۳ - مجله کاوه دوره جدید شماره یک، برلین ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰

حزب توده ایران^{۸۴}

حزب کمونیست ایران به فرمان انترناسیونال سوم در سال ۱۳۰۰ پس از ورود ارتش سرخ شوروی به رشت در بندر انزلی تشکیل شد، موسسین این حزب قبلاً عضو حزب عدالت بودند که مرکز آن در باکو بود. از جمله موسسین حزب: جعفر پیشه وری، حیدر عموغلی، احسان الله خان، آوانسیان جودت و بعدها عبدالصمد کامبخش، دکتر جاوید و دیگران بودند.

این حزب با دولت کوچک خان جنگلی و ارتش بلشویک در رشت همکاری داشت، با شکست جنبش جنگل و برقراری دیکتاتوری رضا خان حزب کمونیست به فعالیت مخفی دست زد و در سال ۱۳۱۰ عده ای از اعضای آن بازداشت شدند که پس از تصویب قانون ممنوعیت مرام اشتراکی محاکمه شدند.^{۸۵}

با این مقدمه و زمینه فعالیت مرام کمونیستی در ایران به سراغ پیدایش حزب توده ایران میرویم: حزب توده ایران در مهر ماه ۱۳۲۰ بدنبال تشکیل مجمعی از "روشنفکران" رسماً تاسیس شد، هسته اصلی این مجمع عده ای از گروه معروف به ۵۳ نفر بودند.

در اوائل سال ۱۳۲۱ نخستین سازمان سندیکایی کشور به نام "شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران" بر پایه منطبق طبقاتی تاسیس شد، فعالیت شورای مرکزی در پی ریزی جنبش سندیکایی تاثیر بنیادین داشت و مبارزات سندیکایی را به راه و روش خود سوق داد.

نامه مردم

"مردم" یا "نامه مردم" ارگان رسمی حزب توده ایران بود که از ابتدای تاسیس این حزب در سال ۱۳۲۰ شمسی، شروع به کار کرد. اولین صاحب امتیاز این نشریه، صفر نوعی و مدیر مسئول آن عباس نراقی

۸۴ - مجله کاوه دوره جدید شماره یک، برلین ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰

۸۵ - نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران صفحات ۲۳۳ و ۳۳۴ نقلی ۱۹۰۸

بود. بر سر در این روزنامه در میدان بهارستان نوشته شده بود " این روزنامه پشتیبان کسانی است که با فکر و با بازوی خود کار کرده و از حاصل دسترنج خود نان میخورند."

با توقیف این روزنامه به دستور فرماندار نظامی تهران در ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۱ و فوت صاحب امتیاز آن، این روزنامه برای چند ماهی تعطیل و دوباره با مدیر مسئول دکتر رضا راد منش در ۲۹ فروردین ماه ۱۳۲۲ انتشار یافت.

قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با خروج عده ای از رهبران و اعضای حزب توده و پناهنده شدنشان به شوروی و دیگر بلوک شرق و با زمینه مساعدی که در این کشورها وجود داشت، به سازماندهی مجدد خود پرداخته و فعالیت کمیته مرکزی حزب توده ایران را اعلام کردند که سریعاً از طریق احزاب کمونیستی مشابه به رسمیت شناخته شد. در اولین پلنوم کمیته مرکزی در تیر ماه ۱۳۳۶ که در مسکو تشکیل شد، دکتر رضا راد منش به عنوان دبیر اول حزب برگزیده شد. حزب توده علیرغم انتشار مجدد دو نشریه، "مردم" و "دنیای" در خارج از کشور و تأسیس رادیو پیک ایران (از سال ۱۳۳۸ به بعد) و ترجمه کتب کلاسیک منجمله کاپیتال مارکس، تأثیر قابل توجهی در جنبش داخل ایران نداشت. حزب توده در سالهای بعد نیز با اتخاذ موضعی مثل حمایت از اصلاحات ارضی شاه در بهمن ۱۳۴۱ و یا توجیه فروش اسلحه شوروی به ایران و تأیید کلیه سیاستهای آن کشور در قبال ایران هر گونه مقبولیت خود را از دست داد، مواضع حزب توده از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد که مبارزه اجتماعی و سیاسی بسیار پیچیده تر شده بود سابقه منفی و مایوس کننده ای در میان جریانات کمونیستی ایران بر جای گذاشت، بطوریکه گروهها و سازمانهای مارکسیستی اکثرأ صف خود را از حزب توده جدا کردند.

در اواخر سال ۱۳۳۹ و همزمان با ریاست جمهوری "جان اف کندی" در آمریکا، تحولاتی در زمینه اقتصادی و سیاسی در ایران بوجود آمد، قرار بود اصلاحات ارضی ایران بصورت کامل به اجرا در آید، سانسورها بعد از سال ۱۳۳۲ اندکی فروکش کرده بود و جبهه ملی مجدداً فعالیتهای خود را پس از ۷ سال از سر گرفته بود تا در انتخابات دوره بیستم مجلس شرکت کند، کمیته مرکزی حزب توده خواستار همکاری با جبهه ملی شد ولی جبهه ملی آنرا نادیده گرفت و بالاخره برخی از عناصر باقیمانده حزب توده فعالیتهای خود را با برگزاری میتینگ و تظاهرات از سر گرفتند و زمینه ایجاد هسته های متشکل از جوانان را فراهم ساختند و ...

مهمترین گروه‌های کمونیستی که در دهه ۱۳۴۰ بوجود آمده و سریع نیز یا بر اثر دستگیری و زندان، همچون حسن نیک داودی (۲۲ خرداد ۱۳۴۹) اعدام و یاهمچون (پرویز نیکخواه) که تسلیم شاه شده و سریع ازبین رفتند، ساواک در برخی از این گروه‌ها عامل نفوذی داشت و بعنوان دام از آنها استفاده میکرد تا فعالین دیگر را دستگیر کند، این گروه‌ها عمدتاً، گروه‌های چپی بودند که تحت تاثیر انقلاب چین یا کوبا قرار داشتند.^{۸۶}

مهمترین این گروه‌ها عبارت بودند از :

۱ - سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران (ساکا)، به رهبری حمید ستارزاده و باقر امامی، از این گروه ۲۰۰ نفر دستگیر شدند.

۲ - جریان مارکسیست لنینیستها که افراد سرشناس آن عبارت بودند از پرویز بابایی، عاقلی زاده و حسین سرشار.

۳ - گروه پرویز نیکخواه، احمد منصوری عضو سابق حزب مردم ایران و پورکاشانی که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ متهم به دست داشتن در ترور شاه شدند.

۴ - سازمان انقلابی حزب توده، جدا شده از حزب توده که رهبرانش از جمله کورش لاشانی عضو سابق حزب مردم ایران، فیروز فولادی، پارسا نژاد و غیره بودند.

۵ - سازمان رهایی بخش ایران که بدستور ساواک تشکیل شد و از رهبران آن میتوان از سیروس نهاوندی و محمود جلایر نام برد، سیروس نهاوندی عامل ساواک بود که ضربات سختی به این سازمان وارد کرد. این سازمان دامی برای دستگیری گروه‌های سیاسی بود.

۶ - گروه بهمن قشقایی و برادران کشگولی که با سازمان انقلابی حزب توده در ارتباط بودند و با تشویق و بر اساس برنامه ریزی در سال ۱۳۴۳ با رژیم رو در رو شدند.

۷ - گروه تربت حیدریه زیر نظر دکتر دامغانی و بهروز راد.

۸ - گروه فلسطین متشکل از شکرالله پاکنژاد، حسین ریاحی، مسعود بطحایی، محمد رضا شالگونی و ناصر کاخساز از چهره های قدیمی چپ، که در زمستان ۱۳۴۸، ۵۴ نفر از آنان دستگیر شدند. مسعود بطحایی بعداً با ساواک همکاری کرد، او بعد از انقلاب به خارج کشور رفت.

۹ - گروه ستاره سرخ به رهبری علیرضا شکوهی، مهدیزاده و حسین عزتی.

۸۶ - سازمان مجاهدین خلق ایران، سازماندهی و تاکتیک ص ۱۱۶ تابستان ۱۳۵۳

۱۰- گروه جزنی، این گروه که در بهمن ماه ۱۳۴۷، ۱۴ نفرشان به اتهام تشکیل گروه کمونیستی با مشی مسلحانه در تهران محاکمه شدند، عمدتاً بقایای سازمان جوانان حزب توده بودند که ضمن انتقاداتی به حزب توده از سال ۱۳۳۹ با جبهه ملی و برخی گروههای کارگری فعالیت میکردند، افراد اصلی این گروه عبارت بودند از:

بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، سعید کلاتری، عزیز سرمدی و ... اینها در زندان شدیداً مقاومت کردند و بالاخره رژیم شاه هفت نفر از این افراد را همراه دو تن از اعضاء سازمان مجاهدین خلق، بنامهای مصطفی خوشدل و کاظم ذوالانوار در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در تپه های اوین تیر باران کرد. اکثر افراد این گروه در سال ۱۳۴۶ دستگیر و هر یک به ۱۵ سال زندان محکوم شده بودند و هنوز دوره محکومیشان پایان نیافته بود که اعدام شدند.

گروه جزنی و ضیاء ظریفی ضمن عدم موضعگیری سخت بر ضد حزب توده، افراد خود را برای عملیات نظامی در کوهها آموزش میداد، امتیاز این گروه نسبت به سایر گروهها در تئوریزه کردن نظرات و جمعبندی تجربه مبارزاتی خود بود، این جمعبندیها عموماً به قلم بیژن جزنی در زندان تهیه شده که بعد ها منتشر شد. دو نفر از این گروه یعنی محمد صفاری آشتیانی و علی اکبر صفایی فراهانی که لو نرفته بودند، در سال ۱۳۴۷ خود را به پایگاههای فلسطین در عراق رساندند و پس از یک آموزش نظامی مجدداً به ایران بازگشتند.^{۸۷}

این دو همراه با چند نفر از همفکران خود گروهی را تشکیل دادند که به گروه سیاهکل معروف شد که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در دهکده جنگلی سیاهکل در نزدیکی لاهیجان به عملیات مسلحانه دست زدند، از این گروه ۱۳ نفر را در اسفند همان سال دستگیر و اعدام کردند، محمد صفاری آشتیانی یکی از فعالین این گروه بود که در رابطه با تهیه اسلحه مدتی نیز در زندانهای بغداد به سر برد، او در دوم مرداد ۱۳۵۱ در گیری کشته شد. (باختر امروز شماره ۲۹، شهریور ۱۳۵۱)

افراد باز مانده از این گروه، چنانکه خواهیم دید با گروه کمونیستی دیگری توسط مسعود احمد زاده و همفکرانش وحدت کرده و سازمان چریکهای خلق ایران را بوجود آوردند.

حزب توده در ۲۸ مرداد چه نقشی ایفا کرد؟

صبح روز ۲۸ مرداد هیأت اجرائیه حزب جلسه داشت خبر دادند چند فاحشه و چند چاقو کش در خیابانهای تهران راه افتاده اند و زنده باد شاه و مرده باد مصدق میگویند. با کودتای نا موفق ۲۵ مرداد، که بوسیله افسران ستاد ارتش که وفادار به دکتر مصدق بودند و در نطفه خفه شد، هیأت اجرائیه خیلی زود متوجه یک کودتا شد، علی علوی پیشنهاد کرد که دستور اعتصاب عمومی کارگران کارخانه های تهران داده شود که کارگران به خیابانها بیایند و این کار بسهولت عملی بود.^{۸۸}

در ابتدا، عاملین کودتا، خود به موفقیت آن امید وار نبودند، در صورت جلسه کمیته مرکزی هیأت اجرائیه، کیانوری این را اذعان کرد که او، تنها او، با این پیشنهاد مخالفت کرد و چون دید تقریباً همه با این پیشنهاد موافقت گفت: این کار به ضرر مصدق تمام خواهد شد. کیانوری که دیگر طرفدار مصدق شده بود اصرار کرد که بدون اجازه مصدق نباید این کار را کرد، اعضای هیأت اجرائیه جواب دادند که کارگران و افراد حزب با فریاد زنده باد مصدق، به خیابانها خواهند آمد و این کار به ضرر مصدق نمی تواند باشد. وقتی کیانوری از جلوگیری اعتصاب مأیوس شد گفت: پیشنهاد می کنم که بروم به دکتر مصدق تلفن کنم و بینم عقیده او چیست...؟ او رفت و بعد از ساعتی برگشت و گفت: دکتر مصدق می گوید من بر اوضاع مسلط هستم و هیچ کاری نکنید.

چه کسی شاهد تلفن کردن کیانوری به مصدق بود؟ در حالی که در این زمان که تلفن منزل دکتر مصدق قطع شده بود، و تلفن کردن چه فایده ای داشت؟ بابک امیر خسروی به نقل از اکبر شاندر منی، در پاسخ به نامه ای که به او نوشته، می نویسد: " در حضور هیأت اجرائیه تلفن نمی شد. فقط دکتر کیانوری بود که مأمور تلفن به مصدق شد و هر بار از جلسه خارج می شد و بعد از مدتی بر می گشت و

۸۸ - شهادت دکتر فریدون کشاورز در باره سران حزب توده، در باره سران حزب توده رجوع کنید به کتاب

اسناد خانه سدان، نوشته اسماعیل راعین چاپ تهران ۱۳۵۸.

همان مطلب را بیان می داشت که در گزارشم آمده است. من آن مطالب را در صورت جلسات منعکس ساخته ام".^{۸۹}

خطای اساسی رهبری حزب توده در آن دو سه روز سر نوشت ساز این بود که رهبری می کوشید با اقدامات خود، جنبش را از سیاست تحکیم دکتر مصدق که مظهر آزادی و استقلال ملی بود به مسیر تغییر رژیم از مشروطه به جمهوری بیندازد. رهبری حزب توده با اتخاذ این سیاست، در عمل، خود را در برابر دکتر مصدق و حکومت ملی قرار داد، بطوری که نیروهای بینابینی و متزلزل را به وحشت انداخت و افکار عمومی را علیه خود تحریک نمود، به ویژه به دشمنان سرکوب شده نهضت ملی فرصت داد تا مجدداً سر بر آورند و میدان داری کنند.

کیانوری خود مسئول سازمان افسری حزب توده بود و میتوانست نیروهای نظامی حزب را برای حمایت از مصدق وارد عمل کند، کما این که بحث در باره رویداد های روز ۲۷ مرداد به گفته کیانوری بدستور رهبری حزب توده سازمان داده شد و به روال همیشگی به در گیری های شدید با پلیس و نظامی ها و دسته های مزدور انجامید، اما آنچه در روز ۲۸ مرداد، این بار با ابتکار دشمنان نهضت ملی از سر گرفته شد که میدانها از نیروهای توده ای بکلی خالی گذاشته شده و آشوبگران یکه تاز خیابانها شده بودند. همه این میدانداری ها و دلاوریهای کودتا چنان بدان جهت میسر گردید که بطور شگفت آوری، میدان کاملاً از نیروهای ملی و انتظامی احزاب سیاسی خالی بود. در این میان بحق غیبت باور نکردنی بزرگترین و مجهز ترین سازمان سیاسی رزم دیده ایران یعنی حزب توده ایران شگفت آور بود.^{۹۰}

کنت لوو در کتاب "نقش امریکا در تثبیت رژیم پهلوی" صفحه ۳۶-۳۷ مینویسد: "... گمان من این است که آنها به توصیه سفارت شوروی در تهران خود را از معرکه کنار نگهداشتند، زیرا کرملین در اولین

۸۹ - بابک امیر خسروی، نظری از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر حاطرات نورالدین کیانوری،

انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۶۳۸.

۹۰ - همان منبع، ص. ۶۷۱.

سال مرگ استالین مایل نبود خود را درگیر نتایج ناشی از احتمال کنترل رژیم تهران، بوسیله کمونیستها کند و... " ^{۹۱} ولی توده ای ها این امکان را نداشتند و حد اکثر می توانستند مانع از کودتای نیم بند بشوند.

۹۱ - کتاب خاطرات عزت شاهی، محسن کاظمی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

خلیل ملکی و نیروی سوم

خلیل ملکی بدنبال کناره گیری از حزب توده، به حزب زحمتکشان ایران پیوست. این حزب ترکیب ناهماهنگی داشت، از کسانی چون مظفر بقایی تا شخصیت هایی با گرایش های سوسیالیستی از درون این حزب و ارگان آن نیروی سوم وجود داشت، ملکی به اشاعه ی نظرات اصلاح طلبانه خود می پرداخت. ملکی پس از اخراج از این حزب بدنبال مقابله ی بقائی با دکتر مصدق و جبهه ملی و اقدام به ایجاد تشکیلاتی تحت عنوان نیروی سوم یا "حزب نیروی سوم" نمود. این نیرو به رهبری خلیل ملکی و توسط گروهی از روشنفکران حزب توده در سال ۱۳۲۶ تشکیل شد. خلیل ملکی و یارانش به دلیل وابستگی علنی حزب توده به شوروی و انحراف این سازمان از اصول حزبی خودش، از این حزب انشعاب کردند. ملکی و تعدادی از دوستانش، در جریان ملی کردن صنعت نفت، به جبهه ملی پیوستند و به دلیل سابقه فعالیت های حزبی و داشتن سازمان دهی و اطلاعات سیاسی، موجب گسترش سازمان "نگهبان آزادی" در میان اقشار دیگری از روشنفکران، دانشجویان و کارگرن شدند.

ملکی در سال ۱۳۳۰ در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق همراه با دکتر مظفر بقائی حزب زحمت کشان ملت ایران را تأسیس کرد. حزب زحمتکشان با گرایش سوسیالیستی، از دولت مصدق جانبداری می کرد. بعداً در این حزب نیز انشعاب صورت گرفت و خلیل ملکی حزب نیروی سوم پیشین خود را با نام "حزب زحمت کشان ملت ایران، نیروی سوم" احیا کرد.

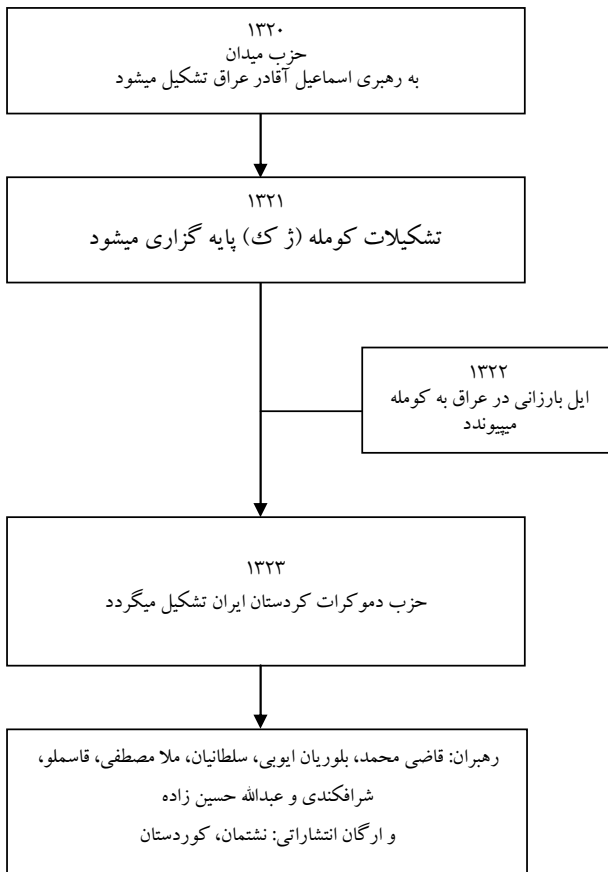
نیروی سوم یک نظریه سیاسی و یک تقلید از اروپا بود، که خلیل ملکی آنرا برای ایران تئوریزه کرده بود. در حقیقت نیروی سوم، نیرویی بود که در برابر دو نیروی ۱- هیأت حاکمه و ۲- حزب توده، و در بُعد خارجی و جهانی، نیرویی در برابر دو ابرقدرت جهانی، ۱- جهان سرمایه داری و ۲- شوروی بود.

حزب زحمتکشان نیروی سوم در تعریف این نیرو می گوید: «این نیرو از قدرت های بزرگ الهام نمی گیرد، آنهایی که از هیات حاکمه متحد، به کلی مأیوسند و از رهبران حزب توده به عنوان عُمال اجنبی انتظاری ندارند، نیروی سوم اند زحمتکشانی که آرزوی این را دارند که مالک دسترنج خود گردند و این انتظار را به غلط یا صحیح از دکتر مصدق دارند و نیروی سوم اند. روشنفکرانی که خود را در خدمت طبقه سوم قرار داده اند و راه حل مشکلات خارجی و داخلی را مطابق فرضیه های سوسیالیستی،

تنها راه چاره می‌دانند و با نیروی ملت ایران، رشد و تکامل سوسیالیسم را ضروری می‌دانند، نیروی
سوم‌اند.^{۹۲}

۹۲ - مدیر شانچی، محسن؛ احزاب سیاسی ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸ تا ۱۶۰.

حزب دموکرات کردستان ایران



حزب دموکرات کردستان ایران

مردم کرد که طی ۲۷۰۰ سال از تشکیل دولت ماد جزء ایران و از بانیان ایران بوده اند، در قرن اخیر همواره مورد آزار و اذیت دولت عثمانی، ایران و ... قرار داشتند، با دگر گونیهای سیاسی پس از جنگ جهانی اول در پنج کشور: ایران، ترکیه، عراق، سوریه و روسیه زیر حاکمیت این دولتها بوده اند.

قبل از ظهور جنبشهای خود مختاری، خوانین کرد و شورشهای عشایر (از قبیل "اسماعیل آقا سمتقو رئیس" از قبیله ایل سکاک) زیر یوغ گردن کشی های برخی ازخانها قرار داشتند. بدینجهت جنبشهای ترقیخواه تشکیل فرقه کردستان در عراق بوجود آمد و هسته های این حزب به نام "میدای" (یعنی امید) در دوره رضا خان بصورت محلی در ایران نیز بوجود آمد، پس از شهریور ۱۳۲۰ این هسته ها بهم پیوستند و در سال ۱۳۲۱ "کومله ژک" (یعنی جمعیت زندگی کرد) را تشکیل دادند.

در سال ۱۳۲۳ کومله به حزب دموکرات کردستان تبدیل و فعالیتهای علنی خود را آغاز نمود، ارگان این حزب روزنامه "کردستان" بود که همراه با برخی از انتشارات دیگر مثل "نشتمان" (یعنی میهن)، "آوات" (یعنی آرزو) چاپ می شدند.

موسسان حزب دموکرات "قاضی محمد ذیبهی"، "وهاب بلوریان ایوبی"، "سلطانیان" و دیگران بودند، برادر قاضی محمد بنام "صدر قاضی" در دوره چهاردهم نمایندگی مهاباد در مجلس شورای ملی نیز انتخاب شد.^{۹۳}

مصوبات حزب دموکرات کردستان در کنگره این حزب در سال ۱۳۲۳ عبارت بود از آزادی زبان کردی و آذری برای منطقه کردستان و خود مختاری برای مردم این منطقه.^{۹۴}

در دوم بهمن سال ۱۳۲۴ قاضی محمد از طرف مجمع ملی بعنوان رئیس دولت جمهوری دموکرات کردستان انتخاب شد و کابینه خود را تشکیل داد، ولی دولت مرکزی به هیچ عنوان این دولت را به

۹۳ - "جنبش ملی کرد" پاریس، ۱۹۷۹. صفحات ۱۵۹-۱۶۸

۹۴ - ستاره سرخ شماره یک اردیبهشت ۱۳۴۹

رسمیت نشناخت و نیروهای مسلح دولتی در سقز و سر دشت با نیروهای مسلح کرد در ستیز قرار گرفتند که حزب دموکرات از نظر نیروئی توان مقابله با نیروهای نظامی دولتی را نداشت.

ایل بارزانی که در سال ۱۳۲۲ در عراق مشکل شده بود با درگیری که با دولت عراق پیدا کرده بود در سال ۱۳۲۳ به حزب دموکرات کردستان ایران پیوست، فرمانده نظامی آن ملا مصطفی و ملا احمد، رئیس رسمی گروه بارزانی بودند. در این زمان دولت کردستان زبان کردی را در مدارس رسمی کرد، ایستگاه رادیو تاسیس نمود و در صدد تشکیل ارتش ملی بر آمد، ولی درگیری با دولت مرکزی شروع و در برخورد بین قاضی محمد و نیروهای دولت مرکزی و پشتیبانی عشایر از دولت مرکزی، تعداد زیادی از سران حزب دموکرات کردستان دستگیر و بالاخره در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۶ این رهبران اعدام شدند، سر شناسترین اعدام شدگان عبارت بودند از: محمد قاضی، سیف قاضی، صدر قاضی، مازوحی، فاطمی، نقده ای، روشنفکر، علی یک بیک و ...

از سال ۱۳۲۶ به بعد حزب توده در کردستان بنام حزب دموکرات عمل میکرد و دچار آشفتگی هایی بود.

رهبری حزب دموکرات کردستان از سال ۱۳۶۲ در اختیار عبدالرحمن قاسملو بود، وی در سال ۱۳۶۸ بدست عاملین جمهوری اسلامی در وین به قتل رسید.

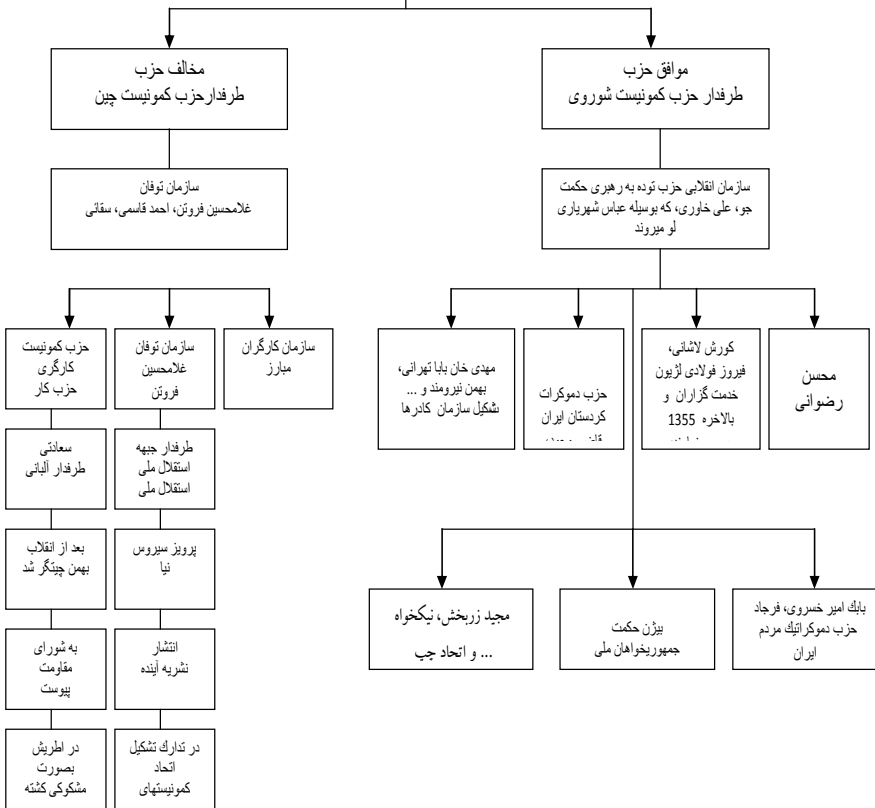
رهبری این حزب سپس بعهدہ صادق شرفکندی گذاشته شد که او نیز در سال ۱۳۷۱ همراه با سه تن از یارانش بدست عاملین جمهوری اسلامی در رستوران میکونوس برلین به قتل رسید.

در سال ۱۳۶۷ در حزب دموکرات کردستان انشعابی روی داد که طی آن تعدادی از کادرهای حزب، سازمانی را تحت نام "رهبری انقلابی" تشکیل دادند و پس از چندی مجدداً به حزب پیوستند.

رهبری این حزب در حال حاضر بعهدہ ماموستا عبدالله حسن زاده گذاشته شده است.

انشعابات گسترده حزب توده

28 مراد و انشعابات گسترده حزب توده



حزب توده بعد از انقلاب

با انقلاب ۱۳۵۷ حزب توده ایران مجدداً در ایران به فعالیت وسیعی دست زد. غالب رهبران و اعضای آن که سالها در خارج به سر برده بودند به ایران باز گشتند. زندانیان حزب که برخی ۲۵ سال در زندان رژیم شاه مانده بودند آزاد شده و برخی در مقام رهبری حزب قرار گرفتند، مانند عمویی، شلتوکی، حجری، باقرزاده، ذوالقدر و کی منش.

در اواسط سال ۱۳۵۷ و با حادثه شدن اوضاع سیاسی کشور، حزب توده به سازماندهی مجدد حزب دست زد و طی پلنومی که در یک کشور اروپای شرقی برگزار شد، سیاست جدید حزب را بر دو پایه بنا کرد:

۱ - شرکت حزب توده ایران در جنبش انقلابی ایران و در اتحاد با همه نیروهای مردمی از جمله همکاری با خود آقای خمینی،

۲ - فراخوان مبارزه مسلحانه برای سرنگونی نظام شاهنشاهی.

در همین نشست است که به جای ایرج اسکندری دبیر سابق حزب، نورالدین کیانوری بعنوان دبیر اول حزب انتخاب گردید.

حزب از طریق انجمنهای وابسته به خود مانند "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" به سرپرستی محمود اعتمادزاده (به آذین)، انتشار نشریاتی مانند "نوید" و شرکت در جلسات عام مانند شعر خوانی و سخنرانی در باره آزادی و مبارزه با سانسور، کوشید اهداف خود را تبلیغ و ترویج کند. فعالیت حزب عرصه های مختلف کارگری، کارمندی، دانشگاهی و مطبوعاتی و نیروهای مسلح را نیز در بر میگرفت.

از اواخر سال ۱۳۵۷ حزب با تمام قوا از جمهوری اسلامی پشتیبانی می کند و به توجیه تمام اعمال و اقدامات این رژیم می پردازد. تمام تلاش حزب توده بر این است که به هر قیمتی شده رژیم جدید را دورتر از غرب و نزدیکتر به شوروی نگهدارد. به راهنمایی رژیم جدید می پردازد و مخالفین رژیم را از هر دسته و گروهی که باشند ضد انقلاب ارزیابی می کند و از اعضای خود می خواهد که مخالفین حکومت را به مامورین رژیم جمهوری اسلامی معرفی کنند.^{۹۵}

۹۵ - اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹

حزب توده از اشغال سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۹ بسیار خوشحال و آنرا دلیل قاطع بر مبارزه ضد امپریالیستی رژیم با امریکا دانست. حزب از جمله، از تعطیل دانشگاهها، تحت عنوان انقلاب فرهنگی جانبداری نمود و در جنگ ایران و عراق از رژیم پشتیبانی کرد.

حزب کوشش کرد هوادارانش را در ارگانهای مهم ارتش و دولت هر چه بیشتر نفوذ دهد و ضمن اینکه رژیم را دموکرات و ضد امپریالیسم میدانست، جناحندیهای درون آنرا از جناحی که بقول او انقلابی بود حمایت و از جناح جانبدار سرمایه داری انتقاد میکرد.

حزب توده در جذب برخی از گروههای چپ بسیار تلاش کرده و توانست بخش اعظم رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که به "اکثریت" معروف بودند را با خود همراه کند.

حزب توده در اواخر سال ۱۳۶۱ به نوبه خود مورد هجوم رژیم قرار گرفت و سران و اعضای شناخته شده اش دستگیر شدند.

در همین سال علیرغم اینکه دستجات متعددی از حزب اعلان انشعاب کردند ولی حزب توده مجددا در خارج از کشور به باز سازی خود پرداخته و علی خاوری را در رأس حزب خود قرار داد، علی خاوری، از چهره‌های مهم این حزب و کسی است که سالهای زیادی را در بلوک شرق گذرانده بود.

آغاز جدی و سراسری دوره جدید فعالیت حزب توده، از خرداد ۱۳۶۳، یعنی انتشار نخستین شماره "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران بعد از انقلاب در خارج از کشور است. آغاز دوره هشتم این نشریه، که بطور هفتگی در سوئد منتشر می شود، بیان حضور و حیات رسمی این حزب است. این نشریه، سخنگوی آن بخش از کمیته مرکزی است که هنگام دستگیری رهبران حزب توسط مأمورین جمهوری اسلامی، در خارج از کشور و اساساً در کشورهای بلوک شرق حضور داشتند و به همراه تازه مهاجران سعی کردند تداوم موجودیت حزب را سازمان دهند.

دو سال پیش از انتشار نخستین شماره دوره ی هشتم "نامه مردم"، نشریه ی "راه توده" (نشریه هواداران حزب توده ایران در خارج از کشور) آغاز به فعالیت کرده بود و تا دو ماه پس از انتشار نخستین شماره "نامه مردم" و در واقع اعلام حضور کمیته مرکزی حزب در خارج، فعالیت آن ادامه داشت.

همانطور که در تداوم فعالیت این حزب معلوم شد، اختلاف نظرهای فراوانی بین کادرهای اصلی این حزب در داخل و خارج ایران وجود داشته و دارد، بطوریکه حزب توده را به دو جناح خاوری و جناح کیانوری - عموئی (که هر سه از اعضای قدیمی کمیته مرکزی حزب بودند) معروف کرده است.

"راه توده" سخنگوی و مدافع سیاستها و مواضع جناح کیانوری -عموئی است.

"نامه مردم" سخن گو و مدافع سیاستها و مواضع جناح خاوری است. اختلاف نظر بین خاوری و نورالدین کیانوری (دبیر کل این حزب) سالهاست که در بین چپهاو غیره چپهای ایران آشکار بود و از آنجا که "راه توده" از همان ابتدا همچون سخنگوی بخش داخل کشور این حزب عمل کرده است، نظر بر این است که بعلت همین اختلافات، کمیته مرکزی در خارج از کشور یعنی جناح علی خاوری حکم به توقف انتشار آن داده باشد.

برای پی بردن به چگونگی اختلاف نظرهای فوق الذکر یعنی اختلاف نظر فعالین "راه توده" ارگان کیانوری-عموئی و "نامه مردم" ارگان خاوری لازم است اشاره ای به وضعیت کیانوری و عموئی در ایران داشته باشیم. این دو، که از قدیمی ترین و نافذ ترین رهبران حزب توده بودند، پس از دستگیری توسط مامورین جمهوری اسلامی و سپری کردن دوره ی زندان و بازجویی و شرکت در نمایش تلوزیونی آزاد شدند و تحت نظر ماموران حکومت، زندگی ظاهرا آرامی را می گذرانند. این دو به همراه تعداد دیگری از رهبران توده ای که همچون آنان در زندان جمهوری اسلامی بسر برده بودند و بعد از اظهار ندامت، توبه و آزاد شدند و در تهران کارگردانی تشکیلاتی را به عهده داشتند که "اتحاد چپ دموکراتیک" نام گرفته و با انتشار جزواتی در تهران، فعالیت ظاهرا نیمه علنی خود را آغاز کرده بودند. در نشریات برخی از سازمانهای چپ در خارج از کشور این تشکیلات همچون بازوی رژیم جمهوری اسلامی و دامی برای شکار چپهای ساده لوح تلقی شده و حتی "نامه مردم" شماره ۴۸۴، تیر ماه ۱۳۷۵ با تیتراژ "هشدار به مبارزان توده ای" علیه این تشکیلات مطلب نوشته بود.

در صورتیکه آن جناح دیگر یعنی "راه توده" شماره ۵۰ مرداد ۱۳۷۵ از این تشکیلات و از عموئی-کیانوری صریحاً دفاع کرده است. این خود یکی از علنی ترین و بارزترین اختلاف نظرهای این دو جناح است.

حزب توده چه پس از مرداد ۱۳۳۲ و چه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تبعیت مطلقش از سیاست شوروی (سابق) است که فعالیتهای سیاسی این حزب را تعیین میکند.

چپ های بعد از حزب توده

از سال ۱۳۴۰ به بعد گروه‌های بسیاری از هواداران حزب توده ایران به بیرون از کشور، بخصوص به بلوک شوروی (سابق) عزیمت و به بازسازی خود پرداختند ولی بعلت ناکامی ارتباط با عناصر و محافل داخل کشور تلاش‌های آنان راه به جایی نبرد و تنها از موجودیت این حزب به جز روزنامه "مردم"، مجله تئوریک "دنیا"، رادیوی "پیک ایران" و ترجمه چند کتاب و مقاله و حضور نمایندگان حزب در اجتماعات احزاب برادر، کمونیست و وابسته به شوروی (سابق)، اثر دیگری باقی نبود، حتی در میان دانشجویان خارج از کشور حضور و نفوذی نداشت، بطور خلاصه چپ‌های باقی مانده از حزب توده و یا مستقل از حزب توده را میتوان به گروه‌های زیر تقسیم نمود که فعالیت تمامی این گروه‌ها فقط در خارج از کشور خلاصه می‌شوند.

سازمان انقلابی حزب توده ایران

اولین انشعاب بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حزب توده عبارت بود از یک گروه از جوانان وابسته به حزب که نسبت به عملکرد این حزب انتقاداتی داشت ولی جرات مخالفت علنی آنرا پیدا نمی‌کرد، این گروه که با بهره‌گیری از پیدایش شکاف بین چین و شوروی (سابق) و تحت تاثیر قرار گرفتن انقلاب کوبا، انشعابی را در سال ۱۳۴۰ صورت داد و در کنگره دوم، در سال ۱۳۴۳ این سازمان آنرا اعلام کرد.

سازمان انقلابی حزب توده ایران نظرات و انتقادات چین کمونیست علیه شوروی (سابق) را ملاک کار نظری و عملی خود قرار داده بودند. نشریه ستاره سرخ ارگان این سازمان بر ضد شوروی (سابق) و حزب توده موضع می‌گرفت و تحلیل آنها از جامعه ایران همان تحلیل چین از جامعه چین بود که جامعه چینی قبل از پیروزی انقلاب ۱۳۲۸ چین یعنی جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره و جنگ توده ای دهقانی و محاصره شهر‌ها از طریق دهات را بعنوان راه حل استراتژی برای جامعه ایرانی میدانست. رسالت این ارگان همانا تبلیغ مارکسیسم لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون در میان قشرهای روشنفکری بود.^{۹۶}

برخی از کادرها و بنیانگزاران این سازمان که اغلب نیز از فعالان قدیمی حزب توده بودند عبارتند از:

- مهدی خان بابا تهرانی

- مجید زربخش

- محسن رضوانی

- بیژن حکمت

- کورش لاشایی

- بیژن چهارازی

- پرویز نعمان

- علی صفایی

... -

این سازمان چندین بار افرادش را برای مبارزه به ایران فرستاد از جمله گروه پارسا نژاد و لاشانی که توسط ساواک شناسایی و دستگیر شدند، اینان قبلا در کردستان عراق در منطقه تحت نفوذ طالبانی مدتها جنگ پارتیزانی کوهستانی آموزش میدیدند، برخی هم به همین منظور به چین و کوبا اعزام شده بودند. در سال ۱۳۴۸ تعدادی از این سازمان جدا شدند که معروف به "کادرها" شدند، این سازمان تا شروع انقلاب ۱۳۵۷ حیات داشت ولی بعد از سقوط شاه از بین رفت و تنها تعدادی از اعضای آن به گروه های مشابه مثل "حزب رنجبران" پیوستند.

"سازمان انقلابی" به رهبری محسن رضوانی، ایرج کشکولی و بهرام راد، با بخشی از کادرها که معروف و اندک، بوسیله مجید زربخش، محمود بزرگمهر در اوائل انقلاب با تز "سه جهانی" حزب رنجبران را بوجود آوردند، همزمان سازمان دیگری که ساخته همین حزب بود بوجود آمد به نام "کمونارها".

انشعابات دیگر حزب توده، گروه مارکسیست - لنینیستی است که در راس آن سه تن یعنی: غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس سقایی، قرار داشتند، گزارش خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی (سابق) در سال ۱۳۳۵ و شروع استالین زدایی عاملی شد که این سه نفر مخالفت و انتقادات از حزب توده ایران را که تا سال ۱۳۴۲ مخفی نگهداشته بودند، علنی کرده و چون زمینه فعالیت در بلوک شوروی (سابق) برایشان مقدور نبود، خود را به فرانسه رساندند، آنان اعلامیه انشعاب خود از حزب توده را در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۴۲ منتشر کردند و چنانچه گفته شد، ابتدا به سازمان انقلابی

حزب توده نزدیک شدند ولی چون همواره بر سر حزب توده تحلیلی نا سازگار با سازمان انقلابی حزب توده داشتند، تغییر ایدئولوژیک داده و به "سازمان توفان" پیوستند.^{۹۷}

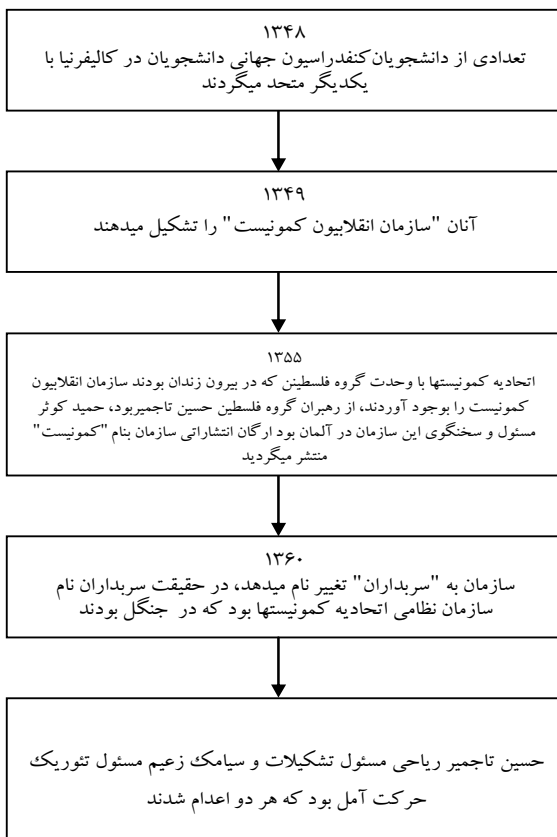
این سازمان، ارگانی بنام "توفان" داشت که تا سال ۱۳۵۹ در ایران منتشر میشد. سازمان توفان که طرفدار تز "سوسیال امپریالیسم" بود بعداً نام خود را به "حزب کار ایران" تغییر داد، "راه توفان" ارگان هواداران حزب کار در خارج کشور از آذر ۱۳۶۲ تا آذر ۱۳۶۶ منتشر میشد. هنگامی که بین چین و شوروی (سابق) بر سر مسئله "تئوری سه جهان" اختلاف پدیدار شد این گروه به طرف داری آلبانی و چین که مخالف شوروی (سابق) بودند متمایل شدند، یعنی "تئوری سه جهان" را رد کرده و طرفدار اندیشه مائوتسه دون شدند. نظراتی چون: جامعه نیمه مستعمره، نیمه فتودال، ضرورت رشد و انقلاب در روستا جهت محاصره شهرها و برقراری دیکتاتوری خلق به رهبری پروتیرا را برای ایران تدارک میدیدند.

ارگان این سازمان نیز "توفان" بود که عمدتاً در خارج از کشور منتشر و توزیع میشد. در سال ۱۳۵۶ در این سازمان انشعاب شد که انشعاییون خود را ابتدا "حزب کارگران و دهقانان" و بعداً "حزب کار" خواندند، در اندیشه آنان اختلاف چندانی با توفان سابق وجود نداشت.

حمید بهمنی (حمید چیتگر) از رهبران و مسئول دفتر خارجی این حزب به نمایندگی این حزب در سال ۱۳۶۰ در پاریس در جلسات شورای ملی مقاومت شرکت میکرد، نخستین قربانی ترور سیاسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۶ در وین (اتریش)، نیز حمید چیتگر بود. سازمان توفان دو سال قبل از انقلاب به سه گروه تقسیم شد، گروه اول به طرفداری از رهبری قاسمی (که دیگر حیات نداشت) و با ایده های او که شدیداً از آلبانی طرفداری میکردند "حزب کار" را بنیان گذاشتند.

گروه دوم سازمان مارکسیست-لنینیستی توفان باقی ماند که رهبری فکری آن با فریدون منتظمی بود که هنوز هم مسئول این تشکیلات بود و روز نامه توفان را منتشر می کرد. گروه سوم "سازمان توفان" به رهبری فروتن که ماهنامه "راه آینده" را منتشر می کرد.

سازمان انقلابیون کمونیست سربداران



سازمان انقلابیون کمونیست (سربداران)

در سال ۱۳۴۹ تعدادی از دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون دانشجویی در کالیفرنای امریکا گروهی را به نام "سازمان انقلابیون کمونیست" تشکیل دادند. افراد اولیه این گروه: حمید کوثری، محمد امینی، سیامک زعیم و علی آبادی بودند، آنان ابتدا خواهان پیوستن به سازمان انقلابی حزب توده شده ولی چون استقلال عمل خود را به این ترتیب از دست می دادند با آن حزب وحدت نمودند.

اندیشه آنان طرفداری از نظرات "مائوتسه دون" بود و نشریه ای بنام "کمونیست" منتشر میکردند. این گروه هم هوادار کنفدراسیون و هم دلباخته ایران و خود مقیم کشورهای عربی خاور میانه بودند و نهایتاً در سال ۱۳۵۵ با برخی از افراد باقی مانده از گروه‌های فلسطینی وحدت کردند و شدند گروهی که بعداً خود را "اتحادیه کمونیستهای ایران" نامیدند، آنان از مائوئیستهای سر سخت بودند.

ارگان این گروه در آن زمان "حقیقت" بود که تا سال ۱۳۵۷ منتشر میشد، نشریه ثوریک دیگری نیز بنام "کمونیست" منتشر میکردند که موضع اصلی آن طرفداری از آلبانی و چین کمونیست بود.

این گروه بعد از انقلاب در ایران فعالیت می کرد و گاهی به مخالفت و گاهی به موافقت از جناحهای رژیم می پرداخت. در جنگ ایران و عراق فعالیت خود را در کردستان متوقف و در جنگ طرف ایران را گرفت.

این گروه در پائیز ۱۳۶۰ در جنگلهای شمال بر علیه رژیم دست به عملیات مسلحانه زد و خود را "سربداران" نامید. در ۵ بهمن ۱۳۶۰ سعی کرد شهر آمل را تصرف کند که این درگیری موجب تلفات زیاد در صفوف این گروه و رژیم شد. بعد ها ده نفر از سران این گروه دستگیر و برخی از آنان مثل حسین ریاحی و فرامرز طلوعی سمنانی اعدام شدند.

از این گروه تعدادی انشعاب و به جمعی که "وحدت انقلاب" نام داشت پیوستند و نشریه ای را بنام "زحمت" منتشر کردند، "زحمت" ارگان بخشی از اعضای و کادرهای "اتحادیه" به رهبری محمد امینی و احمد تقوایی که در سال ۱۳۵۸ با وحدت با گروه دیگری سازمان "وحدت انقلابی" را بوجود آوردند ولی چند ماه بعد فعالیت خود را متوقف کردند.

سازمان وحدت کمونیستی

از طرفداران جبهه ملی بودند که مبارزه مسلحانه را در خاور میانه آغاز کردند، آنان با چریکهای مسلح نیز همکاری می کردند

ارگان انتشاراتی آنان
"پروسه تجانس" و "باختر امروز" بود

رهبران و کار گزاران
دکتر خسرو پارسا، خسرو کلاتری، احمد شایگان، حسن ماسالی، و ... بودند

۱۳۵۹
جسن ماسالی پس از جدائی از سازمان وحدت کمونیستی، سازمان زحمتکشان
گیلان و مازندران را تشکیل داد

۱۳۶۸
دکتر خسرو پارسا در ایران دستگیر و مدتی زندانی شد، او پزشک اعصاب و مدتی
معالج علی خامنه ای بود

با همکاری با علی وشاکری و طرفداری از سلطنت سمنارهایی در اروپا بر گزار کردند

سازمان وحدت کمونیستی

پس از سال ۱۳۴۶ و بعد از جنگ اعراب اسرائیل جمعی از دانشجویان کنفدراسیون و برخی دیگر از فعالین در خاور میانه دو نشریه یکی بنام "باختر امروز" که بوسیله جبهه ملی خاور میانه و چپهای کنفدراسیون و دیگری به زبان عربی بنام "ایران الثورة" را منتشر کرده و بصورت مخفی، حول آن فعالیت میکردند. از سال ۱۳۵۶ این گروه نام خود را "اتحاد کمونیستی" نهاده فعالیتهای علنی خود را علیه رژیم شاه آغاز کرد. این گروه علیرغم مخالفت با اندیشه های "استالین و مائو" خود را سازمانی چپ و حمایت از جنبشهای چریکی داخل شهری را در برنامه خود قرار داده بود.

این سازمان مدتی با سازمان چریکهای فدایی خلق همکاری و به این وسیله سعی میکرد در مبارزات داخل کشور حضور پیدا کند ولی توفیقی حاصل نکرد و تنها بعد از سرنگونی شاه فعالیت علنی خود را در ایران آغاز کرد. این گروه فعالیت عمده خود را روی نشر و ترجمه آثار فکری و همکاری با سایر گروههای کمونیستی گذاشت.

رهبران این گروه اغلب تحصیل کرده های اروپا و امریکا بودند و بدون اینکه اعلام کنند، گرایش تروتسکیستی داشتند.

نشریه "رهایی" که تا سال ۱۳۶۰ در داخل کشور و نشریه "راه رهایی" که تا سال ۱۳۶۵ توسط هواداران این گروه در خارج از کشور منتشر می گردید، از ارگانهای این گروه محسوب می گردد. در خارج کشور شماره های معدودی نیز تحت نام "اندیشه رهایی" و یا "نویدرهایی" منتشر شد که میکوشید بحثهای پایه ای تئوری مارکسیستی را در حیطه مذهب، ملیت، دموکراسی و آزادی مطرح کند.

سازمان وحدت کمونیستی در میان نیروهای چپ، همواره بعنوان یک محفل فکری و تئوریک شناخته شده و مورد احترام جنبش بود ولی امروز از این سازمان نامی بیش باقی نمانده و اعضای و هواداران علیرغم حفظ همان نظرات اولیه، با یکدیگر همبستگی تشکیلاتی ندارند.

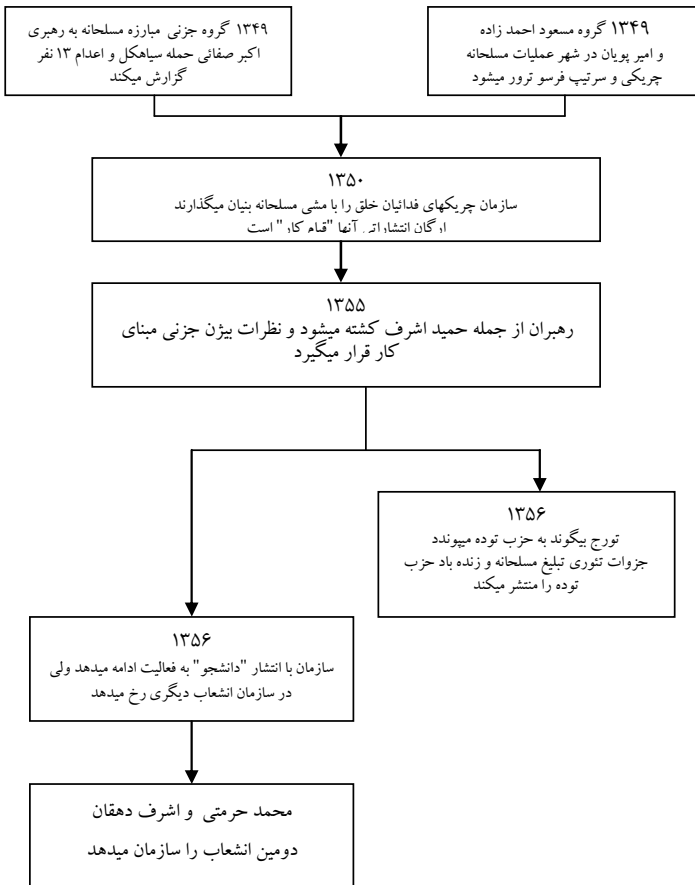
گروه وحدت کمونیستی در واقع طرفداران چپ جبهه ملی در خارج از کشور بودند که به دنبال مشی چریکی روانه نشدن و با انتشار نشریه "باختر امروز" ایده های رادیکال و مبارزه مسلحانه را تبلیغ می کردند. این گروه در سال ۱۳۵۴ وارد پروسه ادغام و تماس با سازمان فدائیان شد ولی تز استالینسم باختر امروز مانع وحدت آنها شد. از افرادی که از این گروه با فدائیان همکاری میکردند از جمله حسن ماسالی،

خسرو کلاتری و منوچهر حامدی بودند (منوچهر حامدی هنگام عبور از عرض جاده، بر اثر برخورد با یک خودروی سواری در ۵۶ سالگی جان سپرد).

گروه آرمان خلق و گروه گل سرخی

در سال ۱۳۵۰ دو گروه دیگر به موازی سازمان فدائیان خلق به وجود آمد، یکی گروه آرمان خلق بود که ۶ نفر از آنها از گروه آرمان خلق: همایون کتیرائی، هوشنگ تره گل، ناصر کریمی، بهرام طاهرزاده و ناصر مدنی اعدام شدند، گروه دیگر گروه گل سرخی و کرامت دانشیان بود که ۱۲ نفر از آنها در مهر ماه ۱۳۵۲ دستگیر و دانشیان و گل سرخی در بهمن ماه همان سال اعدام شدند.

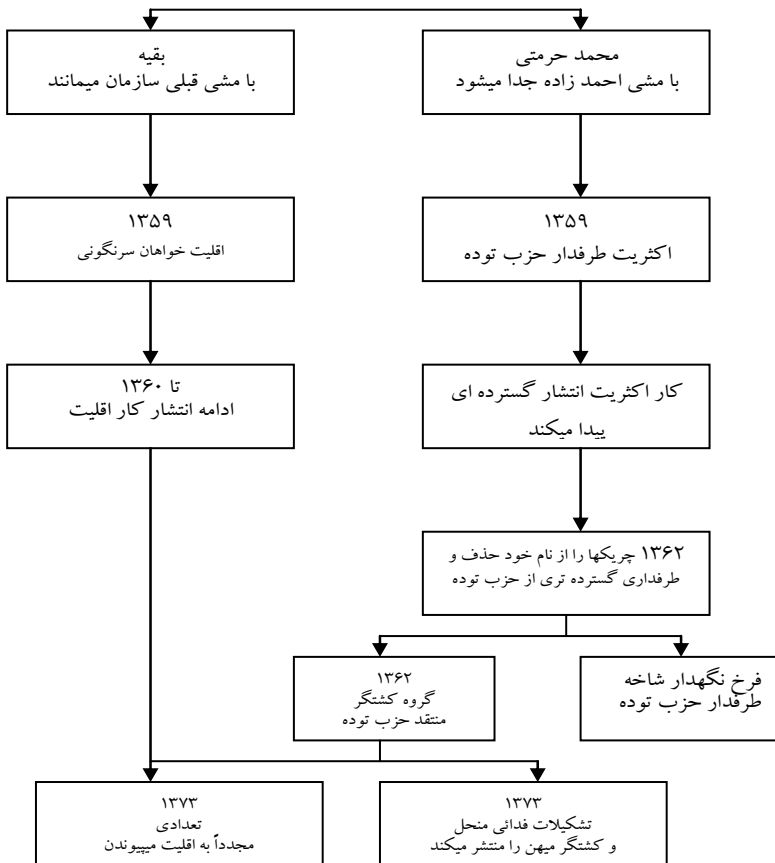
سازمان چریکهای فدائی خلق



سازمان چریکهای فدائی خلق

ادامه

۱۳۵۶
انشعاب دوم



سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (سچفخا)

در سال ۱۳۴۹ چریکهای فدائی خلق ایران با پیوستن دو گروه تشکیل شد، گروه جزئی - ظریفی و گروه احمد زاده-پویان-مفتاحی، در سازمان این دو گروه در بهمن ۱۳۴۹ بود که با نام حماسه سیاهکل و به نشانه بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به تاریخ راه یافت. جامع ترین نوشتار در باره این گروه هنوز همانی است که رهبر سازمان فدائی خلق، بیژن جزئی در "تاریخچه چریکهای فدائی خلق" در باره این گروه نوشته است که خلاصه ای از آن به شرح زیر است:

در سال ۱۳۴۲ دوره ای از مبارزات که از سال ۱۳۳۹ آغاز شده بود و تحت رهبری جبهه ملی دوم قرار داشت، فروکش کرد. در مشهد نیز جبهه ملی دوم فعالیت چشم گیری داشت، احزاب و جمعیت‌های وابسته به جبهه ملی در مشهد اغلب تمایلات مشخص مذهبی داشتند. جبهه ملی در میان دانش آموزان نیز نفوذ داشت. دانش آموزان سالهای آخر دبیرستان دوشادوش دانشجویان از خود شور مبارزاتی نشان میدادند. طاهر احمد زاده، از اعضای قدیمی جبهه ملی و مسئول کمیته جبهه ملی در مشهد با محمد تقی شریعتی در کانون نشر حقایق اسلامی هم کاری می کرد. انجمن اسلامی دانش آموزان که با انجمن اسلامی دانشجویان و مهندسان رابطه و همکاری داشت، در مشهد زمینه مساعدی برای فعالیت داشت. این انجمن ها زیر رهبری نهضت آزادی ایران قرار داشتند.

امیر پرویز پویان، مسعود احمد زاده و چند تن از رفقای او که بعدها در تشکیل گروه شرکت کردند، در این سالها دوره دوم متوسطه را میگذراندند. آنها در آن شرایط به مبارزه روی آوردند و پس از شکست جبهه ملی دوم نیز رابطه فکری شان با طاهر احمد زاده ادامه پیدا کرد، طاهر احمد زاده گرایش مشخصی به نهضت آزادی ایران داشت.

در سال ۱۳۴۴ اسدالله مفتاحی با پویان و مسعود احمدزاده، اینان هنوز مارکسیست نشده بودند، پویان در سال ۱۳۴۵ مارکسیست شد. احمدزاده افکار مذهبی خود را تا سال ۱۳۴۶ حفظ کرده بود، در این سالها حرکات سیاسی نضج گرفت و این حرکات بخصوص در دانشکده فنی و پلی تکنیک تهران رونق خوبی داشت، پویان و احمدزاده و مفتاحی تصمیم به تشکیل و ایجاد هسته مرکزی یک گروه مخفی گرفتند و کار مشترکی را شروع کردند. در سال ۱۳۴۷ پویان و احمدزاده در مشهد بین رفقای خود شاخه همین

گروه را ایجاد کردند، سپس در سالهای بعد در تبریز نیز افرادی به آنان گرویدند. مسعود احمد زاده در باره استراتژی سیاسی گروه خود می‌نویسد:

"گروه در طی رشد خود به این دو راهی رسید که باید در پی ایجاد حزب پرولتاریا بود یا در پی تشکیل هسته مسلح در روستا و آغاز جنگ چریکی، ما معتقد بودیم که شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با این مسئله است، زیرا بدون این که به راستی معتقد شویم که آغاز جنگ چریکی راهی است که منجر به شکست می‌شود، قبول نکردن این راه متکی بود بر یک رشته فرمولهای تئوریک که ما آنها را عام و تغییر ناپذیر می‌دانستیم که کمتر از برخورد نظری و عملی جدی با واقعیت نتیجه شده است."^{۹۸} مسعود احمد زاده بر این نظر بود که: مبارزه مسلحانه هم استراتژی است و هم تاکتیک

در پایان سال ۱۳۴۸ گروه به مبارزه مسلحانه اعتقاد پیدا کرد ولی گروه شناخت همه جانبه ای از چنین مشیی پیدا نکرده بود زیرا گروه تا این زمان مشی و تمایلات طرفداری از چین داشت.

گروهی به رهبری علی اکبر صفائی فراهانی که مبارزه مسلحانه را در سیاهکل از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل بر ضد شاه آغاز کرده بودند، با گروه دیگری به رهبری مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان که اینان نیز مبارزه مسلحانه مشابهی را در شهر شروع کرده بودند بهم پیوسته، گروه اول با درگیری در سیاهکل و علنی شدنش، در جنگل بوسیله ارتش محاصره و تعدادی نیز دستگیر و ۱۳ نفر اعدام گردیدند.^{۹۹}

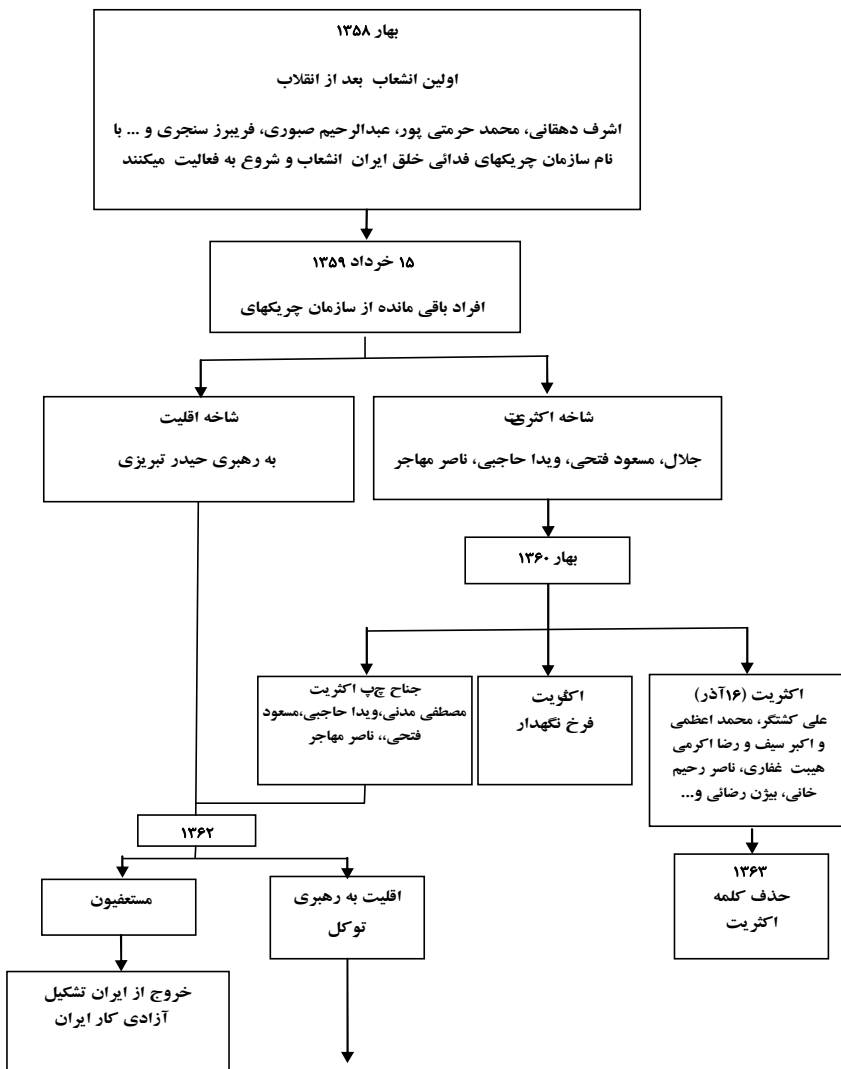
گروه دوم با باقیمانده های گروه اول ارتباط برقرار و همکاری تنگاتنگی را آغاز می‌کنند، اولین اثر این همکاری نزدیک، عملیات مسلحانه شهری و ترور سرتیب ضیاء فرسیو رئیس دادرسی ارتش و کسی که چند سال پیش پرویز نیکخواه و سایر متهمان حادثه کاخ مرمر را محاکمه کرده بود، همچنین در ۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۰ به مصادره مسلحانه چند بانک دست زدند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در فروردین ماه ۱۳۵۰ به دنبال وحدت این دو گروه، یعنی گروه کوه، معروف به گروه جزنی و گروه شهر، معروف به گروه احمدزاده، تشکیل شد.

۹۸ - مسعود احمد زاده: مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک

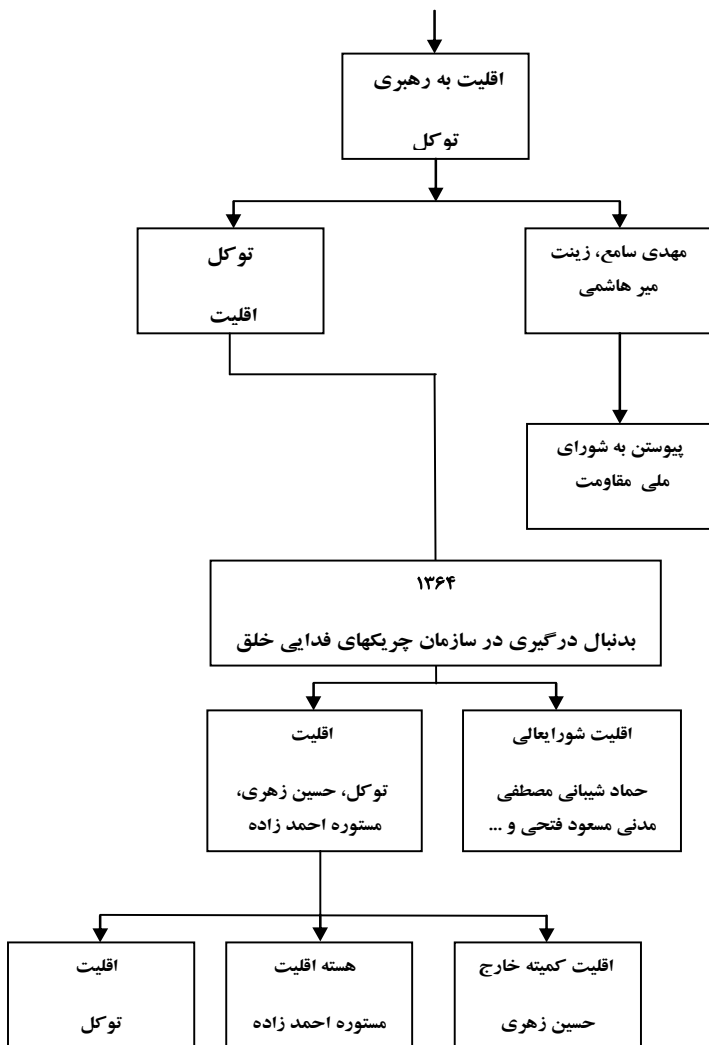
۹۹ - نشریه دانشجو شماره ۳ صفحات ۲۳ تا ۲۵، از انتشارات هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق در خارج از کشور ۱۳۵۶

نظرات اولیه این سازمان که بوسیله علی اکبر صفایی فراهانی و امیر پرویز پویان و مسعود احمد زاده تدوین شده بود، هر چند با هم انطباق دقیقی نداشتند ولی پایه مشترکی برای همکاری تا سال ۱۳۵۵ شد ولی ضربه شدید به رهبری و کشته شدن عناصر رهبری از جمله حمید اشرف پایه مشترک را بین اعضاء بهم زد و پس از سال ۱۳۵۵ بیشتر نظرات بیژن جزنی مبنای کار در این سازمان قرار گرفت، عدم انطباق و پیوند های مشترک در این سازمان و انشعابات پی در پی بین آنها عامل پیدایش دو گروه موازی شد.^{۱۰۰}

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، انشعابات



انشعابات سازمان چریکهای خلق ایران، ادامه



اولین انشعاب

در این سازمان، بیژن جزینی مرزبندی با حزب توده را در حد قبول تاکتیک مبارزه مسلحانه برای مبارزه با دیکتاتوری شاه تقلیل می داد و حزب توده را جبهه واحد ضد دیکتاتوری مطرح می کرد،^{۱۱}، بدین ترتیب موضع سازمان چریکهای فدائی خلق نسبت به شوروی (سابق) از حالت انتقاد آمیز یا بی تفاوتی گذشته بیرون آمد و به تدریج تایید "اردوگاه سوسیالیسم" به عنوان دوست و متحد مبارزات خلق ها موضع رسمی سازمان مزبور شد. عده ای از عناصر سازمان، پا را از این حد هم فراتر گذارده اولین انشعاب را در این سازمان بوجود آوردند و به حزب توده پیوستند، مثل "تورج بیگوند" که گروه منشعب از چریک های فدائی را بوجود آورد و جزوه ای منتشر کرد تحت عنوان "تئوری تبلیغ مسلحانه"، انحراف از مارکسیسم لنینیسم و جزوه ای دیگر تحت عنوان "زنده باد حزب توده".

ضربات مختلفی که به سازمان فدائیان خلق یکی پس از دیگری وارد آمد آن را در عمل متلاشی کرد بطوریکه در آستانه انقلاب، کادرهای اصلی آن از چند ده نفر تجاوز نمی کرد و کارائی چندانی نداشت و نقش آنان در انقلاب بهمن بیشتر به لحاظ روحی، فرهنگ چریکی بود که طی فعالیت سالهای پیش آنان در اذهان بوجود آمده بود و نه نقش قدرت واقعی آنها. اما پس از انقلاب ۵۷ در نتیجه جو مساعد ناشی از جنبش مردمی، این سازمان به صورت بزرگترین سازمان کمونیستی ایران در آمد. علت چنین رشدی را در جذب روشنفکران مارکسیست منفرد و شرکت فعال هواداران پراکنده این سازمان در انقلاب بهمن ۵۷ و داشتن یک چارچوب فکری عام چپ، بدون مرزبندی ایدئولوژیک باید جستجو کرد. اما شکل گیری رهبری جدید که با حوادث انقلاب بهمن ۵۷ همزمان بود موجب نا رضایتی برخی از عناصر قدیمی شد. اینان علاوه بر اختلاف تشکیلاتی معتقد بودند که مبارزه مسلحانه چریکی علیه رژیم جدید نیز نباید کنار گذاشته شود و در گنبد و کردستان عملیاتی داشتند و فرار بود در تقسیم اسلحه ارتش ۵ در صد به فدائیان خلق داده شود. در حالی که این سازمان بدون آنکه این نظر را به صراحت نفی کند، اما در عمل مبارزه مسلحانه را کاهش داده بود.

۱۰۱ - تجدید حیات سوسیال دموکراسی در ایران، مصاحبه با کادرهای رهبری و شخصیت‌های منفرد چپ، سعید

رهنما، نشر باران سوئد ۱۳۷۵

انشعاب دوم

تحلیلهای دو گانه و عدم روشنی مواضع اصولی در سازمان باعث شد که محمد حرمتی پوراز افراد مرکزیت و اشرف دهقان از عناصر قدیمی و زندانی شناخته شده از سازمان انشعاب کردند و همراه با عده ای دیگر گروهی را به نام "چریکهای فدائی خلق" که به همان نظرات مسعود احمد زاده وفادار بود بنا نهادند و عمدتاً در کردستان به فعالیت پرداختند. از سوی دیگر، نبود مرزبندی های مشخص ایدئولوژیک و سیاسی در درون سازمان و پیروی رهبری از یک خط عام و بسیار کلی و ابهام در تحلیل و عدم شناخت کافی از رژیم جدید و به هر قیمت در جهت کسب اعتبار و قدرت سیاسی گام برداشتن، درگیری مسلحانه با رژیم در کردستان و ترکمن صحرا و سپس عقب نشینی از آن مناطق و بعد از سازش با رژیم، حمایت از رژیم و سیاست های آنرا ضد امپریالیستی خواندن (در ماجرای اشغال سفارت امریکا ۱۳ آبان ۱۳۵۸) و غیره موجب اختلافاتی شدید در این سازمان گردید.

این انشعاب در سال ۱۳۵۸ به رهبری اشرف دهقانی صورت گرفت. یکی از مهمترین انشعابات در سال ۱۳۵۹ در سازمان فدائیان خلق روی داد که سازمان را به دو بخش عمده "اقلیت" و "اکثریت" تقسیم کرد. اقلیتی که خواستار سیاستهای رادیکال و اکثریت که مخالف و خواهان سیاستی معتدل و سیاست نزدیکی به حزب توده بود. در سال ۱۳۶۰ کمیته مرکزی تصمیم به انحلال سازمان فدائیان و ادغام در حزب توده را گرفت، پس از چندی گروه دیگری تحت عنوان جناح چپ دوباره از اکثریت جدا شد که متعاقباً به اقلیت پیوست.

سازمان فدائیان خلق که قبلاً بدنبال تصمیم ادغام فدائیان اکثریت در حزب توده، از فدائیان اکثریت جدا شده بود، تحت تاثیر جو سازی رهبری حزب توده و فدائیان اکثریت، در جنبش چپ تحت عنوان "گروه کشتگر" یا گروه "هلیل رودی"^{۱۰۲} معروف شد، این انشعاب در واقع از مهمترین انشعابات فدائیان بود

۱۰۲ - هلیل رودی نام مستعار منوچهر شفیعی، یکی از فعالین سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در امریکا بود که پس از ورود به ایران و پیوستن به سازمان فدائیان خلق بخاطر توان نظری و تشکیلاتی اش به سرعت در این سازمان رشد کرد. او عضو کمیسیون اقتصاد و یکی از رهبران این انشعاب بود و پس از انشعاب به عضویت کمیته

که که بخش وسیعی از سازمان را از بدنه اصلی جدا کرد و مانع انحلال فدائیان اکثریت و ادغام آن در حزب توده شد. البته مصادف بودن آن با تشدید سرکوب های حکومتی، جو نا سالمی که حزب توده و رهبری اکثریت ایجاد کرده بودند و نیز ادامه دادن کمابیش همان سیاست های قبلی اکثریت از سوی این جریان، سبب شدند که این انشعاب توجه چندانی به خود جلب نکند. با آنکه علی کشتگر، یکی از رهبران اصلی این انشعاب بود، اما بسیاری از کادرهای قدیمی و معروف فدائی از جمله هیبت اله معینی، همایون، مهرداد پاکزاد (که هر دو در سال ۱۳۶۲ دستگیر و پس از شکنجه های فراوان اعدام شدند. بهروز سلیمانی که بهنگام دستگیری و یورش پاسداران به آپارتمان مخفی گاهش خود را به بیرون پرتاب و خود کشتی کرد. هیبت اله غفاری، ناصر رحیم خانی، محمد اعظمی، ایرج نیری، بیژن رضائی، اکبر سیفی، فیروز قریشی و بسیاری دیگر در رهبری این انشعاب نقش داشتند.

در سال ۱۳۶۷ این سازمان با سازمان "آزادی کار" وحدت کرد و "سازمان فدائی" را با ارگان جدیدش "اتحاد کار" ایجاد نمود. "آزادی کار" از سوی تعدادی از کادرهای قدیمی فدائیان که از اصل در جریان انشعاب اقلیت از اکثریت جدا شده بودند، از جمله حیدر، پرویز نویدی، و رسول آذرنوش ایجاد شده بود.

سازمان فدائی پس از چندی با "شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اقلیت" که خود ثمره انشعاب کادرهایی از جمله مصطفی مدنی و حماد شیبانی از فدائیان اقلیت بود وحدت کرده و سازمان "اتحاد فدائیان خلق ایران" را با کارپایه ای رادیکال ایجاد کردند.

مرکزی سازمان فدائیان خلق نائل شد. کیانوری در یکی از پرسش و پاسخ هایش او را با دکتر اپریم مقایسه کرد و نوشت زمانی که امپریالیسم جهانی به سر کردگی امپریالیسم انگلیس بود، امپریالیسم دکتر اپریم را بعنوان نفوذی وارد جنبش کمونیستی کرد و حال که امریکا در راس امپریالیسم است دکتر هلیل رودی را نفوذ داده است. رهبری حزب توده و سازمان اکثریت زمانی که نتوانستند رهبری انشعاب را قانع کنند آنها را تهدید کردند که نام همه انشعابیون را بعنوان "اقلیتی" در اختیار جمهوری اسلامی قرار خواهند داد. منوچهر شفیعی پس از چندی تحت فشار های فراوان دچار بیماری شدید شد و در گذشت.

انشعاب سوم

انشعاب سوم در این سازمان ابتدا بر سر تایید یا نقد مشی مسلحانه چریکی در سالهای گذشته و نیز بر سر تحلیل از ماهیت رژیم حاکم به وجود آمد و در ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ این سازمان را به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم نمود. اکثریت، رهبری و سیاست حزب توده را در حمایت از رژیم حاکم پذیرفتند، رژیم را ضد امپریالیست و انقلابی می خواندند و مثل حزب توده در محدود کردن و ضربه زدن به مخالفین رژیم با دستگاههای اطلاعاتی رژیم همکاری می نمودند.^{۱۰۳}

در حالیکه اقلیت که همچنان خود را به نام اولیه سازمان می نامید، خط و مشی گذشته سازمان را قبول داشت، مخالف حزب توده بود و سرنگونی رژیم را مد نظر داشت.

اقلیت طیفی بودند از طرفداران چین و شوروی (سابق)، اما در رابطه با شوروی (سابق) هر دو جناح، آن را در رأس اردوگاه سوسیالیستی و در زمره دوستان انقلاب می دانستند. با این تفاوت که اقلیت برخی از سیاستهای اتحاد شوروی (سابق) را مورد انتقاد قرار می داد.

پس از این انشعاب در خرداد ۱۳۵۹ هر دو سازمان هر هفته دو نشریه ی "کار" را در تهران منتشر می کردند، یکی "ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" متعلق به اقلیت و دیگری "کار" ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" متعلق به اکثریت.

اکثریت از مذاکره و همکاری با رژیم جمهوری اسلامی دم میزد و آن دیگری، از سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی سخن می گفت. از سال ۱۳۶۰ کار اقلیت کاملاً متوقف و کار اکثریت بطور نا منظم منتشر می شد.

از سال ۱۳۶۲ اکثریت هر چه بیشتر به رژیم و به حزب توده نزدیک می شد، اقلیت از رژیم فاصله میگرفت و در پی آن همه سازمانها و گروههای سیاسی فعالیتهای علنی و غیر علنی خود را به خارج از کشور منتقل کردند. اکثریت شروع به انتشار نشریه ای تحت نام "نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور" کرد. چند ماه بعد نام خود را نیز به "فدائیان خلق" تغییر داد و کلمه چریکهارا از نام خود حذف نمود.

گروه کشتگر که قبلاً بدنبال تصمیم ادغام فدائیان اکثریت در حزب توده، از فدائیان اکثریت جدا شده بود، تحت تاثیر جو سازی رهبری حزب توده در جنبش چپ تحت عنوان "گروه کشتگر-هلیل رودی" معروف شد.

سازمان اکثریت، خود پس از دو سال دچار انشعاب شد و به دو جناح یکی جناح "فرخ نگهدار" و دیگری جناح "علی کشتگری (علی محمد فرخنده)" تقسیم شدند. البته بین این دو جناح اختلاف اساسی وجود نداشت، اختلاف این بود که فرخ نگهدار خواهان وحدت هر چه زودتر با حزب توده ولی کشتگر آن وحدت را زودرس می دانست.

تشکیلات تحت رهبری علی کشتگر در خارج از کشور بنام "سازمان فدائیان خلق ایران" تا سال ۱۳۷۱ نشریه ی "فدائی" را منتشر میکرد. در شماره ۷۸ این نشریه در اسفند ۱۳۷۰ در مطلبی با عنوان "پاسخ علنی به دعوتهای مخفی" فاش شد که: "از جانب دفتر رفسنجانی به یکی از مسئولین سازمان ما تلفنی دعوت شده است که به ایران باز گردیم." این تماسها تا آنجا که اطلاع داریم منحصر به مورد پیش گفته نبوده است. "با توقف نشریه "فدائی" و انحلال تشکیلات علی کشتگر وی مترصد انتشار نشریه دیگری بنام "میهن" میگردد که از فروردین ماه ۱۳۷۳ در فرانسه بصورت گاهنامه، پیوسته چاپ می شود. برخی دیگر از همکاران علی کشتگر به "سازمان آزادی کار" و سازمان "سچفخا" پیوستند.

علی کشتگر نسبت به گذشته خود چنین میگوید: "اما در مورد سیاستهای گذشته سازمان ما، سیاستهای گذشته ما در دوران انقلاب سیاستهای حزب الهی بود. یعنی تحت عنوان مارکسیسم شعارهای ما شعار های تخریبی، تروریستی و آنارشستی بود. در واقع ما در اقتصاد از کنترل کارگر حرف می زدیم".^{۱۴} تنها عضو کمیته مرکزی سچفخا که در سال ۱۳۵۹ انشعاب اقلیت از این تشکیلات را نمایندگی میکرد در شهریور ۱۳۶۴ توانست با گرد آوری نیروی لازم، سازمانی را به نام "سازمان آزادی کار ایران" به وجود بیاورد و نشریه ای با نام "کار"، بعنوان ارگان این سازمان منتشر کند، با انتشار این نشریه پرده دیگری از انشعاب بین اقلیت کنار زده شد و نشان داد که این تنها عضو مرکزیت نیز از اقلیت جدا شده است. نشریه فوق الذکر در سال ۱۳۷۲ انتشارش متوقف شد.

مهدی سامع رهبری انشعاب دیگری از اقلیت است که در تلاطمات سال ۱۳۶۰ جدا و چندی بعد به شورای ملی مقاومت ایران پیوست.

در سال ۱۳۶۲ مهدی سامع عضو مرکزیت و مسئول شاخه کردستان و همسرش زینت میرهاشمی عضو علی البدل مرکزیت و تعدادی از پیشمرگان جدا شدند و جریان هویت را پدید آوردند. که در جریان بحران خلیج فارس پیشمرگان به رهبری یکی از اعضای مرکزیت هویت بنام "سعید یزدان پناه" و برادرش حسین، عذر آقای سامع راخواستند و جریانی بنام "اتحادیه انقلابیون کردستان ایران" را درست کردند. مدتی بعد سعید یزدان پناه در سلیمانیه عراق ترور شد.

طی سالهای اخیر گروههای فدائی، انشعاب در انشعابهای بی در پی داشته اند که سازمان چریکهای فدائی خلق اولیه را بکلی از صورت اصلی اش خارج و همه نیروها را ضعیف، بکلی پراکنده و متضاد کرده است.

طی مراحل مختلفی که این سازمان از واقعه سیاهکل تا به امروز گذرانده، حضور فدائی در عرصه اپوزیسیون ایران چه در دوره شاه و چه در دوره خمینی کاملاً محسوس بود. جریانات انشعابی، اندکی در نام اصلی تغییر داده اما غالباً نام فدائی را حفظ نموده اند، ارگان رسمی این سازمان که پس از انقلاب "کار" نام گرفت هنوز از طرف گروههای انشعابی متعدد، با سیاستها، و عملکردهای متفاوت ولی با یک نام بیرون می آید.

چریکهای فدائی خلق، اقلیت، نیز به انشعابات زیر روبرو شدند:

گروه توکل، گروه مدنی، گروه شبیانی، گروه زهری، گروه هسته اقلیت و ادامه انشعاب در انشعاب. در فروردین ۱۳۶۶، انشعاب دیگری در اقلیت روی داد. رهبر اقلیت (توکل) این بار از مسئول کمیته ی خارج از کشور این سازمان (بهرام) جدا شد. در نشریه ی کار ارگان اقلیت شماره ۲۱۱ تیر ماه ۱۳۶۶ آمده است که "بهرام" که طی سالها مسئول مالی و روابط بین المللی سازمان بوده، از مسئولیت خود همچون حربه، در جهت پیشبرد خواستهای شخصی اش در سازمان سود جسته و آنجا که خواستش انجام نشده، بودجه ی سازمان را قطع کرده است. این انشعاب، نیروهای این سازمان را در خارج از کشور به دو دسته تقسیم کرد. عمده نیروهای اروپا طرفدار کمیته خارج از کشور و اکثر نیروهای امریکا طرفدار توکل شدند. هر کدام از این دو اقلیت نشریه کار، خود را منتشر کردند و به متهم کردن همدیگر به خیانت ادامه

دادند. نشریه متعلق به گروه "بهرام" تا سال ۱۳۷۰ بیشتر دوام نیاورد اما گروه "توکل" به انتشار نشریه ی "کار" ادامه می داد.

پیش از بروز اختلاف بین بهرام و توکل، جریان دیگری تحت رهبری مصطفی مدنی و حماد شیبانی (که هر دو از رهبران قدیمی سچفخا، و دومی نخستین زندانی سیاسی چپ در جمهوری اسلامی بود که طی جنگی خونین از اقلیت جدا شده بود. این فرد در یک جنگ سخت در تشکیلات رادیو سچفخا در کردستان در ۴ بهمن ۱۳۶۴ از تشکیلات رادیو و در واقع از کل تشکیلات اخراج شد. سه گروه کوچک دیگر که طی این سالها از سچفخا انشعاب کردند، "هسته اقلیت"، "چریکهای فدائی خلق" و "سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) جناح چپ" بودند. "هسته اقلیت" پیش از درگیری درون سازمانی ۴ بهمن ۱۳۶۴ از اقلیت، به دلیل اختلافات برنامه یی جدا شد ولی نتوانست تعداد قابل توجهی را گرد آورد و بعد از مدت کوتاهی نامش کم رنگ و کم رنگ تر شد. نام این گروه را بسیار به ندرت در پای این یا آن اعلامیه اعتراضی میتوان دید.

ناصر مهاجر از افراد اصلی "سچفخا اکثریت، جناح چپ" بعد از اضمحلال "جناح چپ اکثریت"، نشریه ای به نام "آغازی نو" در اروپا و امریکا منتشر کرد که بحثهای تئوریک مارکسیستی و نیز مسائل مهم اجتماعی مانند جمعیت و زنان و ... را طرح کند ولی بعد از دو سال این نشریه که بعنوان "جناح چپ اکثریت" شناخته میشد تعطیل و به جای آن "نقطه" انتشار پیدا کرد، این بار ناصر مهاجر میکوشد نشریه را بصورت غیر حزبی حفظ کند.

تحصیل کردگان هوادار سچفخا نشریه ای بنام "جهان" را برای ایفای نقش در اقلیت منتشر کردند ولی علیرغم غنی و سیاسی بودنش تا سال ۱۳۶۴ نشر پیدا نکرد و با درگیری نظامی درون سازمانی در کردستان "جهان" نیز متوقف شد و در مهر ماه ۱۳۶۵ "جهان نو" و با همان شکل و شمایل ولی این بار به طرفداری از "توکل" منتشر شد که در اولین شماره اش به روشنی روند اختلاف و انگیزه و بروز آن اختلافات را توضیح داد و همه جناحهای دیگر را خائن نامید. این نشریه نیز تا سال ۱۳۶۷ بیشتر دوام نیاورد و انتشار آن متوقف شد.

در رابطه با انشعابات، در سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران در نشریه آرش به قلم پرویز نویدی آمده است: ۱۰۵

"در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در تابستان ۱۳۵۹ یک انشعاب بزرگ رخ داد و این سازمان به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد.

اساس اختلاف، روی تحلیل از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و خط مشی در قبال آن، متمرکز بود. از نظر "اکثریت" رژیم جمهوری اسلامی نماینده خرده بورژوازی ایران بود، که ماهیتی دوگانه داشت. از یکطرف ضد امپریالیست بود و از طرف دیگر غیر دموکراتیک. "اکثریت" بر این باور بود که به تدریج این رژیم در جریان برخورد با واقعیت‌های عینی وجه ضد امپریالیستی اش، تقویت و گرایش غیر دموکراتیک آن، ضعیف می‌شود. بر پایه این تحلیل مشی اتحاد و انتقاد را اتخاذ کرد. از "اتحاد" پشتیبانی از اقدامات ضد امپریالیستی حکومت را می‌فهمید و از "انتقاد" هم، اقدامات غیر دموکراتیک آن را مد نظر داشت.

بخش "اقلیت" اما، رژیم جمهوری اسلامی را نماینده بورژوازی تجاری (بازار) ایران می‌دانست که ماهیت ارتجاعی مذهبی دارد. "اقلیت" معتقد بود که مبارزه ضد امپریالیستی نمی‌تواند جدا از مبارزه برای دموکراسی پیش رود. با این درک و دریافت از حکومت، سرنگونی آن را هدف استراتژیک و خط راهنمای اتخاذ تاکتیک‌های خود برگزید.

نحوه برخورد به مشی گذشته سازمان یعنی مشی مسلحانه، موضوع دیگر مورد اختلاف بین این دو گرایش بود.

"اکثریت" مشی مسلحانه را در کل، رد می‌کرد و بر این نظر بود که جنبش مسلحانه در ایران، انحرافی از مارکسیسم-لنینیسم بوده و ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی زده است. "اقلیت" اما، اساس مشی مسلحانه و تکوین آن را قبول داشت. البته در این چارچوب، انتقاداتی به این مشی وارد می‌دانست، این دو موضوع، اصلی‌ترین مسائل مورد اختلاف بودند. پیرامون موضوعات دیگر نیز، اختلافاتی بروز کرده بود اما هنوز چندان برجسته نشده و جایگاهی در مباحث نداشت. برای نمونه در نحوه برخورد به حزب توده ایران و مسائلی نظیر راه رشد غیر سرمایه داری و ارزیابی از اردوگاه تفاوت‌های بین اقلیت و اکثریت

وجود داشت. این مسائل پس از انشعاب در درون خود اکثریت شفاف تر شد و گرایش به حزب توده ایران تا آنجا قدرت گرفت که امر ادغام در این حزب به مساله روز آنها تبدیل شد. این اختلافات به صف بندی جدیدی در درون اکثریت فرا روئید و انشعاب سال ۱۳۶۰ را شکل داد. در واقع بخشی از اکثریت در مخالفت با وحدت با حزب توده ایران و برخی مسائل نظری نظیر انترناسیونالیسم پرولتری و راه رشد غیر سرمایه داری و ... در آذر ماه سال ۱۳۶۰ عامل انشعاب شد.

در سال ۱۳۶۲ کادرهای جدا شده از اقلیت در خارج کشور، بعد از انتشار سه شماره کار تئوریک، که مواضع سیاسی نظری این جمع را بیان می کرد و با پیوستن برخی کادرهای اقلیت در کردستان و خارج کشور، سازمان آزادی کار ایران (فدائی) را تشکیل دادند و با انتشار نشریه کار به عنوان ارگان مرکزی سازمان، فعالیت خود را ادامه دادند. در کردستان نیز تشکیلاتی با نام کمیته کردستان سازمان آزادی کار ایران (فدائی) ایجاد شد.

پس از کنگره اول سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بتاريخ مهرماه سال ۱۳۷۰ که تلاش برای وحدت با سازمان فدائی- ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مشهور به شورایعالی - را تصویب کرده بود، پروسه مباحث وحدت بین این ۳ جریان شروع شد. این مباحث که نزدیک به ۲ سال به درازا کشید، منجر به انتشار ۴ شماره "بولتن مباحث مشترک" و ۶ نشست هیئت نمایندگی و یک کنفرانس وسیع از اعضای سه جریان شد.

هیئت نمایندگی سه جریان در چهارمین نشست خود، حول پلانفرمی به توافق رسید که بعدا به تصویب کمیته مرکزی سه جریان هم، رسید. قرار شد این پلانفرم برای انتشار در سطح جنبش تدقیق شود. متأسفانه راه کارگر با پیشنهادهای متعدد و تعبییرات یکجانبه توافق را زیر سؤال برد. تا آنجا که در کنفرانس مشترک مسئولان راه کارگر پذیرش توافقنامه را از جانب خود یک اشتباه دانستند و اعلام کردند که از نظر آنان بی اعتبار است.

بعد از انصراف راه کارگر، دو جریان دیگر یعنی سازمان فدائی- ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به تاریخ مهر ۱۳۷۲ طی اطلاعیه ای در باره وحدت چنین نوشتند:

" در پی روند وحدت طی دو سال گذشته بین سه جریان (سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان فدائی- ایران) و علیرغم امضاء پلانفرم مشترک توسط رهبری سه جریان، سازمان راه کارگر اخیرا با برگزاری کنفرانسی تصمیم به خروج از این روند گرفته و انصراف خود را از وحدت با دو جریان دیگر اعلام داشته است. ما ضمن ابراز تأسف از تصمیم اکثریت

کنفرانس راه کارگر، و با تاکید مجدد بر این امر که وحدت سه جریان بر مبنای پلاتفرم توافق شده، علیرغم اختلافات موجود می توانست به صورت یک سازمان واحد جامه عمل بپوشد، اراده خود را در پیشبرد روند وحدت و رساندن آن به سرانجام قطعی اعلام می داریم."

سرانجام کنگره وحدت بین سازمان فدائی-ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در فروردین ماه سال ۱۳۷۳ برگزار گردید و در این کنگره وحدت، سازمان جدیدی با نام سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را ایجاد کردند. برای نشریه نیز نام "اتحاد کار" را برگزیدند."

نبرد خلق

مهدی سامع
از سازمان چریکهای فدائی خلق جدا میشود

۱۳۶۲

با حفظ مواضع سازمانیش به شورای ملی مقاومت می پیوندد

۱۳۶۸

مسئولیت کمیسیون کار شورای ملی مقاومت را عهده دار میگردد

مجله "نبرد خلق" منتشر میکند

نشریه آرش

قبل از انقلاب
پرویز قلیچخانی، طرفدار سازمان توفان بود

۱۳۵۵
دستگیر و به زندان شاه افتاد

۱۳۶۰
طرفدار سازمان فدائی اکثریت شد

بعد از سال ۱۳۶۰
از فدائیان نیز جدا و به خارج از کشور رفت

در ایران با فرج سرکوهی و نشریه آدینه در ارتباط بود

همراه با تعدادی دیگر از همفکران
نشریه آرش را منتشر میکند

برخی از تحولات سازمان چریکهای فدائیان خلق

در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸

- به دنبال شهید شدن منصور اسکندری، سیامک اسدیان، محسن شانه چی، کاظم، نظام و هادی از اعضای کمیته مرکزی اقلیت در اوائل سال ۱۳۶۰ تقریباً نیمی از اعضای مرکزیت از صحنه خارج شد. که باعث ایجاد خلاء در تشکیلات شد.

- تعدادی از نیروهای فدائی در سال ۱۳۶۲ در شمال ایران همراه با مسئول آنها "بابک" که همگی از کادرهای قدیمی بودند، دستگیر و اعدام شدند. بابک قبل از اعدام از طرف حسین زهری (اقلیت) متهم به همکاری با رژیم شده بود.

- در جریان کنگره اول اقلیت، رسول آذر نوش، نسرين رضائی، پرویز نویدی و برخی از کادرهای جدا شده اقلیت در خارج و در کردستان، سرانجام در سال ۱۳۶۳ بعد از جمعبندی فعالیتهای خود را با نام "سازمان آزادی کار ایران - فدائی" سازماندهی کردند.

- در ۴ بهمن ۱۳۶۴ یک درگیری درونی اقلیت ۵ کشته و ۶ مجروح بجای گذاشت که با دخالت نیروهای اتحادیه میهنی در روستای گاپیلون خاتمه پیدا کرد، پس از این درگیری رهبری به دو بخش تقسیم شد:

- ۱ - توکل، بهرام زهری، مستوره احمد زاده با نام اقلیت، جناح "کمیته مرکزی" شدند.
- ۲ - مصطفی مدنی، حماد شیبانی، محمد سلاحي، خسرو خاور اغلی و مسعود بوچارلو و تعدادی از کادرها و پیشمرگان و هواداران خارج، جناح دیگری با نام "سجفخا اقلیت" شورای عالی را تشکیل دادند.

- اقلیت در عراق نیرو و افراد داشت، مسلح بودند، در سلیمانیه و کرکوک مقر و رادیو داشتند .

- در ۶ خرداد ۱۳۶۶ در درون اقلیت جناح کمیته مرکزی مجدداً انشعاب کرده و به سه سازمان تبدیل شدند یعنی هر عضو مرکزیت یک سازمان برای خود تشکیل داد، بهرام (حسین زهری) کمیته خارج، مستوره، هسته اقلیت و توکل، اقلیت کمیته اجرائی را درست کردند، از این سه جریان کمیته خارج با عراق روابط نزدیک و دوستانه داشت و دولت عراق توکل را به رسمیت نشناخت.

- کمیته خارج دچار تفرقه شد، چند تن از اعضای آن جدا شده و نشریه کمون را بنام "شورای کار" انتشار دادند، تعدادی نیز بولتن "برای ثبت در تاریخ" را دادند. عملاً نیرویی برای کمیته خارج باقی نماند.

- هسته اقلیت "در عراق قصد ماندن نداشت و پائیز ۱۳۶۸ از عراق خارج شده و به اروپا آمدند.

- کمیته اجرایی به رهبری توکل نام اقلیت را به خاطر شناخته شدگی اش به آخر اسم خود اضافه کرد ولی خیلی زود دچار انشعاب شد. بهروز و تعدادی دیگر جدا شدند که با اتحاد چپ کارگری فعالیت کردند و نشریه کار را منتشر می کرد.

- روابط غیر دموکراتیک حاکم بر مناسبات اقلیت، خسرو همدان مسئول کمیته کردستان و همسرش مریم را آنچنان در فشار قرار داد که هر دو اقدام به خودکشی کردند، مریم کشته شد ولی خسرو با کمک پزشکان عراقی نجات پیدا کرد، هر دو از اعضای قبل از انقلاب بودند و خسرو تنها کسی بود که بطور انتخابی توسط پیشمرگان و اعضا بعنوان مسئول شاخه انتخاب شده بود. دو تن از اعضایش نیز به مجاهدین پیوستند.

سازمان پیکار

۱۳۵۴

پس از دو سال کشمکش "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" در سازمان مجاهدین خلق صادر و در سازمان انشعاب میشود آیه فضل الله... را از آرم سازمان بر میدارند

"سازمان پیکار برای آزادی کارگر" به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام با مشی مارکسیست لنینیست، مخالف با شوروی و حزب توده تشکیل میشود

"سازمان مجاهدین خلق ایران" با تعدادی اندک بر مشی اولیه باقی میمانند

۱۳۵۵

شاخه دوم، سازمان نبرد برای آزادی طبقه کارگر به رهبری احمدی

۱۳۵۵

شاخه اول، اتحاد در راه آرمان طبقه کارگر

۱۳۵۷

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" به رهبری علیرضا سیاسی، حسین احمدی روحانی، تراب حق شناس، مرتضی آلاذ پوش و آشتیانی تشکیل میشود

۱۳۶۰

تراب حق شناس نشریه "پیکار" را منتشر میکند

۱۳۶۰

برخی به حزب کمونیست کارگری پیوسته و برخی منفعل میشوند

سازمان پیکار

فعالیت سازمان پیکار بطور تفکیک ناپذیری به پیدایش و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق ایران پیوند دارد، به نحوی که اشاره به سازمان پیکار، اشاره به سازمان مجاهدین خلق ایران است که از سال ۱۳۴۴ بر اساس تفکر اسلامی تشکیل شد. پس از جنبش سیاهکل در اسفند ۱۳۴۹ این سازمان که آمادگی نظامی داشت و ده‌ها تن از اعضایش در فلسطین نیز آموزش دیده بودند و در آستانه عملیات مسلحانه شهری برنامه ریزی و عمل می‌کردند، همزمان با جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با حمله پلیسی رژیم مواجه و قریب ۱۰۰ تن از مسئولین و اعضاء و هواداران آن در اول شهریور ماه ۱۳۵۰ دستگیر شدند و اعضای اولیه این سازمان محمد حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زاده گان، علی باکری، رسول مشکین فام، ناصر صادق، علی میهن دوست، محمود عسکری زاده و محمد بازرگانی اعدام شدند ولی با وجود کشته شدن رهبران عده دیگری از این سازمان در درگیریهای مسلحانه شهری باز فعالیت‌های مسلحانه این سازمان را ادامه دادند.

در خرداد سال ۱۳۵۴ برخی از اعضاء و عناصر سرشناس این دوره مثل محمد تقی شهرام و بهرام آرام پس از بررسی مواضع سیاسی - ایدئولوژیک و عملکردهای چندین ساله به این نتیجه رسیدند که دوگانگی در ایدئولوژی سازمان باید به نفع پذیرش مارکسیسم لنینیسم و کنار گذاردن ایده مذهبی از سازمان خاتمه یابد. این تغییر ایدئولوژی که بحث و تحقق آن دو سال یعنی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ طول کشید، انشعابی را در این سازمان به وجود آورد که در جریان آن یکی از اعضای رهبری به نام مجید شریف واقفی در جریان اختلافات داخلی به قتل رسید. با اینکه ایدئولوژی تغییر کرده بود ولی نام سازمان تغییر نکرد، پس از تغییر ایدئولوژی، در مهر ماه ۱۳۵۴ طی کتابی تحت عنوان "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" سازمان مجاهدین خلق ایران از یکسو از درون و از سوی دیگر از بیرون با "حزب توده" و خط مشی سیاسی ایدئولوژیک شوروی، از خروشچف به بعد، مرزبندی کرد و به فعالیت‌های سیاسی نظامی خود نیز ادامه داد.

علاوه بر کتاب "بیانیه اعلام مواضع"، کتابهای دیگری نیز منتشر شد. از جمله کتاب اقتصادی سیاسی "احظار امپراطوری دلار" و "یا ظهور امپریالیسم ایران در منطقه" و "تحلیلی از روابط ایران و عراق و سازماندهی و تاکتیک" که به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شد. نشریه "قیام کارگر" ارگان کارگری این سازمان بود و "ایران الجماهیر" نشریه این سازمان به زبان عربی که در خارج منتشر میشد. سازمان با جنبش

فلسطین و دیگر احزاب چپ منطقه در خاور میانه تماس فعال داشت و از امکانات برون مرزی مثل انتشارات، رادیو و... بعنوان اپوزیسیون انقلابی استفاده میکرد. پایه های اجتماعی این سازمان را عموماً روشنفکران بر خاسته از اقشار متوسط و کم در آمد مذهبی تشکیل میدادند.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نظرات و عملکرد بخش مارکسیست لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۷ در تابستان ۵۷ مورد بررسی شورایی از نمایندگان واحدهای پایه سازمان قرار گرفت و در جمع بندی انتقادات و درسهایی که از این دوره گرفته شد و با توجه به نا آرامی اوضاع در ایران که پیش در آمد انقلاب سال ۱۳۵۷ بود، خط و مشی جدیدی اتخاذ شد. مشی مسلحانه چریکی کنار گذاشته شد. رهبری نیز که در راس آن تقی شهرام قرار داشت تغییر یافت. اکثریت اعضا شورای مزبور و بدنه اصلی سازمان نام جدیدی را برای خود برگزید که عبارت بود از "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"، علیرضا سپاسی آشتیانی و حسن احمدی روحانی از جمله موسسین آن بودند.

اما دو محفل کوچک سازمان پیکار تشکل و نام جدید را پذیرفتند. یکی که بعداً نام "نبرد برای آزادی طبقه کارگر" را انتخاب و دیگری که "اتحاد در راه آرمان طبقه کارگر" را برگزیده بود. این دو گروه از درون چندان اختلافی با پیکار نداشتند، اختلاف بر سر تاکتیکها و گاهی اختلافات شخصی بود.

موضع گیری سازمان پیکار از ابتدای امر در دفاع از تئوری مارکسیسم لنینیسم، علیه حزب توده و چریکهای فدایی و گروههای دیگر این سازمان بود. سازمان پیکار در ابتدای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، معتقد بود که یک قدرت دو گانه بر سر کار است و اینکه قدرت حاکم، ترکیبی از "بورژوا لیبرال" به رهبری بازرگان و "خرده بورژوا" مرفه سنتی (بازاریان و...) به رهبری خمینی است و بر خوردی دو گانه میطلبد. پیکار به جز چند مورد به حمایت از رژیم نپرداخت و به جمهوری اسلامی رأی نداد. اما در انتخابات خبرگان (برای تدوین قانون اساسی) شرکت کرد. حادثه اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان خط امام را بعنوان وسیله ای برای تصفیه حسابهای درونی هیات حاکمه و تظاهر به ضد

امپریالیستی را رد کرد و از مردم خواست که آنرا تایید نکنند ولی در اسفند ۱۳۵۸ از تهران و چند شهرستان برای انتخابات مجلس شورای ملی کاندیدا معرفی کرد.^{۱۰۶}

جنگ ایران و عراق در پائیز سال ۵۹ را به ضرر توده های هر دو کشور و جنگی ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی ارزیابی و آنرا تحریم نمود.^{۱۰۷} و در تبلیغ علیه جنگ کوشید و تعدادی از اعضایش به همین دلیل اعدام شدند.

ارگان سیاسی تبلیغی سازمان پیکار هفته نامه "پیکار" بود و تا شماره ۱۲۷ انتشار یافت، نشریات متعدد محلی دیگری مثل "پیکار کردستان" و نشریات ویژه کارخانه نشریه تئوریک و کتابهای متعدد نیز منتشر کرد.

پایه اجتماعی این سازمان بطور عمده دانشجویان و روشنفکران وابسته به اقشار متوسط یا فقیر جامعه و کارگران بودند.

در تابستان ۱۳۶۰ و هنگامی که بین هیات حاکمه و حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و رئیس جمهوری بنی صدر از سوی دیگر اختلافات شدت گرفت، این سازمان دچار اختلاف نظر شدند، سرکوب شدید خرداد ۶۰ و ماههای بعد از آن هم مجالی برای بحث و یافتن راه حلی جهت اختلافات درونی که موارد متعددی را شامل می شد پیدا نکرد.

در این سال صدها تن از رهبری و عناصر و هواداران این سازمان دستگیر و اعدام شدند و در بهمن ماه همان سال رهبری سازمان نیز ضربه خورد. بقایای این سازمان با وجود کوششی که برای باز سازی تشکیلات و ایجاد محافل و تجمعات خود کردند توفیقی حاصل نکردند و کل تشکیلات از هم پاشید. برخی از افراد این گروه بعدها به حزب کمونیست کارگری پیوستند.

۱۰۶ - ضمیمه پیکار شماره ۷۳ مهرماه ۱۳۵۹

۱۰۷ - راه کارگر ضمیمه ۴۳ ص ۳

سازمان راه کارگر

تعدادی از طرفداران حزب توده با مشی مسلحانه به زندان شاه می افتند
همراه با افرادی از گروه‌های دیگر که در زندان مارکسیست شده بودند
متشکل شدند

گروهی را به نام "راه کارگر" تشکیل دادند
کادرهای اصلی عبارتند از
محمدرضا شالگونی، حسن حسام، دکتر ایزدی

سازمان در آخرین کنگره حزب کمونیست شوروی سابق شرکت کرد

۱۳۶۰
سازمان خود را منحل اعلام کرد

بعد از ۱۳۶۰
نیروها را به خارج کشور منتقل کرده و همواره خواهان سرنگونی رژیم
است

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

این سازمان در جریان انقلاب ۱۳۵۷ شکل گرفت و با نام "راه کارگر" در چهارم تیرماه ۱۳۵۸ رسماً اعلام موجودیت کرد. جمعی از جوانان روشنفکر که در سالهای ۵۰ در زندان بودند و منتسب به گروههای مختلف مذهبی مثل مجاهدین خلق یا حزب ملل اسلامی و یا گروههای غیر مذهبی مانند چریکهای فدائی خلق یا گروه فلسطین بودند نقاط مشترکی برای خود یافته، با یکدیگر جمع شده نشریه ای منتشر کردند با نام "راه کارگر"، چندی بعد با همین نام گروه خود را نیز تشکیل دادند، این نشریه تا سال ۱۳۶۰ بیشتر منتشر نشد زیرا میخواست فشار پلیس را بر روی هواداران خود کاهش دهد. عمده محور های مشترک بین این افراد که در انتشارات آنان تحت نام "برای چه مبارزه میکنیم" آمده است عبارت بود از:

سرمایه داری مسبب اصلی مصیبت های اجتماعی و بدبختی های مردم جهان و از جمله مردم ایران است. اساسی ترین شرط موجودیت و حاکمیت طبقه سرمایه دار و انباشته شدن ثروت در تملک خصوصی، تشکیل سرمایه و افزایش آن است.

تنها راه رهایی انسان از بردگی سرمایه، سوسیالیسم است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمانی کمونیستی است که برای بر انداختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند. و ...

این سازمان مواضع سیاسی ای را انتخاب کرده بود که اهم آنها عبارتند از:

مخالفت با حزب توده بخاطر تبعیت مطلق این حزب از شوروی و حمایت این حزب از جمهوری اسلامی،

مخالفت با سازمان چریکهای فدائی خلق بخاطر عدم انتقاد از خط و مشی مسلحانه چریکی، مخالفت با سازمان پیکار بعثت تصور غلط آنان از تز سوسیال امپریالیستی شوروی،

و به این ترتیب بود که "راه کارگر" جریان دیگری را بین چپ ایران مطرح کرد. در مورد پیروزی یا شکست انقلاب بهمین که نظرات مختلفی بین گروههای چپ وجود داشت راه کارگر معتقد بود، انقلاب

شکست خورده و نتوانسته است هدفهای خود را تحقق بخشد. تحلیل این سازمان از رژیم جدید این بود که رژیم "کاست روحانی" و دولتی استثنایی است، یا بقول مارکس دولتی "بناپارتی" بر سر کار است، نقطه قوت "کاست روحانی" در قدرت بسیج توده ای اوست زیرا در این مورد نقش روحانیت بی تردید تعیین کننده است و تا زمانی که این قدرت بسیج برای تجدید سازمان اقتصاد و سیاست کشور را داشته باشد ضرورت دارد، و تا زمانی که "کاست حکومتی" این قدرت بسیج را از دست نداده است، دلیلی ندارد که استقلال نسبی خود را در برابر طبقه مسلط اقتصادی کشور از دست بدهد. راه کار گر رژیم جمهوری اسلامی را در عین حال "فاشیستی" ارزیابی کرد، در مورد جنگ ایران و عراق، معتقد بود که ایران مورد تجاوز عراق و امریکا قرار گرفته است^{۱۸} و نیروهای انقلابی نباید در زمان جنگ افشاگری علیه رژیم را عمده کنند و از کارگران می خواست که تولید خود را افزایش دهند.^{۱۹}

در زمینه موضع گیری در قبال جنبش کمونیستی، راه کار گر خود را مارکسیست لنینیستی می دانسته و وجود اردوگاههای سوسیالیستی را قبول داشتند در حالی که تبعیت مطلق حزب توده از شوروی را نمیپذیرد و از استقلال کمونیستی سخن میگوید، اما خود تا کنون انتقادی به شوروی نکرده، استقلال از آن کشور یا قدرت دیگر را اعلام نکرده است. راه کار گر علیرغم جذب بعضی عناصر جدید و رشد نسبی تا سال ۱۳۶۰، دامنه فعالیتش در مقایسه با گروههای عمده دیگر محدود ماند. پس از تهاجم رژیم به مخالفین در سال ۱۳۶۰ این گروه در آخرین شماره نشریه خود در تهران تشکیلات خود را منحل اعلام کرد و از صحنه فعالیت سیاسی کناره گرفت و به تعبیری عقب نشینی کرد ولی در سال ۶۱ و ۶۲ در خارج کشور مجدداً فعالیت خود را از سر گرفت. ابتدا با انتشار نشریه ای در هندوستان توسط هواداران خود بنام "خروش دانشجو" و سپس در فرانسه با انتشار مجدد "راه کارگر" و تغییر نام گروه به "سازمان انقلابی کارگران ایران" و جذب برخی محافل و عناصر باقی مانده از جریانات چپ، فعال شد، از جمله در سال ۱۳۶۲ این سازمان در نشریه اش اعلام کرد که گروه "راه فدائی" گروهی بود در برگیرنده افرادی که از نظریات بیژن جزنی طرفداری میکردند و به "سازمان راه کارگر" می پیوندد و با چاپ بیانیه ی وحدت این دو نیرو به این ادغام رسمیت داد و یا مثل دست زدن به فعالیتهای سیاسی و تبلیغی و

۱۰۸ - راه کارگر ضمیمه ۴۳ و راه کارگر شماره ۴۵ ص ۹

۱۰۹ - جزئیات را در راه کارگر شماره ۵۹ بهمن ۱۳۶۷ مطالعه کنید

حضور سمبولیک در کردستان عراق و تلاش برای حضور در داخل کشور، میکوشید در خارج خود را در عرصه های مختلف فعال نشان دهد.

در اردیبهشت ۱۳۶۶ از سوی کمیته خارج از کشور این سازمان نشریه ای بنام "پیام کارگر" منتشر شد که محتوای دموکرات تری نسبت به "راه کارگر" داشت. در حقیقت موضع گیریها بعهدہ "راه کارگر"، روابط و گزارشات بین المللی بعهدہ "پیام کارگر" و ارگان تئوریک بعهدہ "راه کارگر تئوریک" این سازمان بود. توقف انتشار "پیام کارگر" ظاهراً بی ارتباط با اخراج "باباعلی" رهبر جریان "راه فدائی" و تعدادی دیگر از این سازمان نبود.^{۱۱} تنها نشریه ای که پیوسته بطور ماهانه و در کنار رادیوی "رادیو صدای کارگر" تا کنون منتشر میشد "راه کارگر" بود.

در سال ۱۳۷۴ انشعایی در این سازمان رخ داد که زمینه هایش از سالها پیش بوجود آمده بود. در سال ۱۳۷۴ در دومین کنگره ی این سازمان، بخشی که از سال ۱۳۶۷ "اقلیت" نام گرفته بود از سازمان جدا شدند و تا امروز تشکیلاتی برای خود نساخته و به جریان دیگری نیز نیبوسته اند.

از زمان تسلط روسیه بر افغانستان به راه کارگر نیز در کابل دفتر سیاسی اعطا گردید و در همان زمان از آنها دعوت کردند که در کنگره حزب کمونیست شرکت کنند ولی با روی کار آمدن گرباچف این برنامه یعنی همکاریهای راه کارگر و روسیه از بین رفت.

سازمان راه کارگر تا فروپاشی بلوک شرق، به اتحاد شوروی و اقمار اروپائی آن اعتقاد داشت و از دولتهای آن بعنوان کشورهای دوست نام میرد.

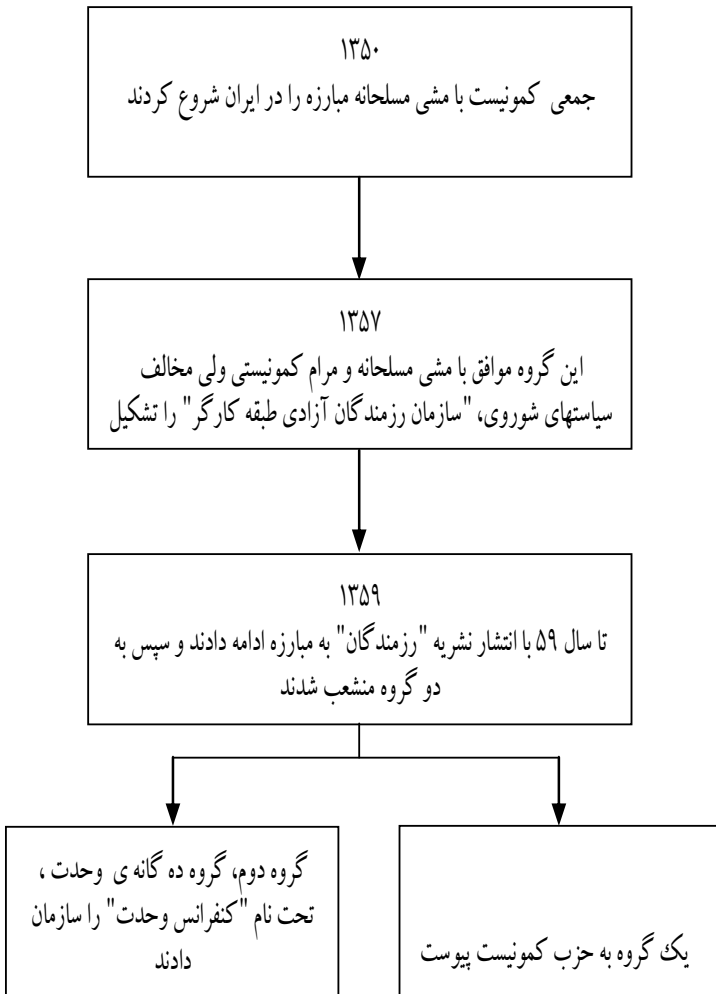
سازمان راه کارگر معتقد به مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی است و فعالیتهای بیرونی آنها حول دفاع از حقوق بشر و آزادیهای سیاسی در ایران متمرکز است. از رهبران و اعضای برجسته این گروه تعدادی کشته شده اند، از آنجمله اند: علیرضا شکوهی، حسین قاضی و مهدی خسرو شاهی.

جریان تروتسکیستی

برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی ایران، هسته یک جریان تروتسکیستی در بین جمعی از دانشجویان ایرانی که در سال های ۱۳۳۹ در لندن تحصیل می کردند شکل گرفت. آنها در کنار کنفدراسیون دانشجویان فعالیت می کردند و رفته رفته با مطالعه در اوضاع سیاسی آن زمان ، اندیشه تروتسکی را برگزیده و سرانجام به بین الملل چهارم پیوستند. پس از حدود یک سال در کشور های دیگر اروپا و امریکا نیز همفکرانی پیدا کردند و نخستین نشریه گروه را تحت عنوان "کند و کاو" در آذر ماه ۱۳۵۳ منتشر کردند، این نشریه حاوی مقالات تئوریک مارکسیستی و نیز مباحث سیاسی راجع به ایران و جهان بود. نشریه دیگر این گروه "به سوی آزادی" نام داشت و تا انقلاب چند شماره در خارج از کشور انتشار یافت. قبل از انقلاب ، این جریان فکری که هم نظران دیگری نیز در داخل و خارج یافته بود، حول یک نشریه تحت عنوان "چه باید کرد" خود را سازماندهی نمودند. این گروه با جمع دیگری که بابک زهرایی در راس آن بود و قبلا در امریکا با بین الملل چهارم فعالیت میکرد و پس از انقلاب به ایران باز گشته بود، وحدت کرده "حزب کارگران سوسیالیست" را تشکیل دادند و نشریه ی "کارگر" را منتشر میکردند که افشای رژیم سرمایه داری، مبارزه برای دموکراسی و ضرورت تشکیل صف مستقل کارگری را مورد تاکید قرار میداد. در هیات اولیه حزب، بر موضع گیری در قبال اقدامات رژیم و مماشات یا ایستادگی در برابر آن اختلاف نظر در گرفت و انشعاب شد. بخشی به رهبری بابک زهرایی با تایید رژیم می کوشید مانند حزب توده جنبه ای رسمی و قانونی داشته باشد و بخشی دیگر که خود را جناح مبارز می نامید با سیاست های رژیم مخالفت می نمود. اختلافات در موضع گیری در مورد انتخابات مجلس، در مورد حادثه اشغال سفارت امریکا، در مورد جنگ ایران و عراق، بروز کردند. از این به بعد به جای نشریات سابق نشریه ای به نام "کارگران سوسیالیست" منتشر شد که هدف خود را مقاومت توده ها علیه رژیم خمینی و امپریالیسم و تبلیغ برای به بوجود آوردن هسته های مسلح کارگری و شوراهای محله قرار داده بود. این گروه همچنان به فعالیتهایی در خارج کشور ادامه می داد. دامنه فعالیت و تاثیر عملی این گروه در جنبش کمونیستی ایران بسیار محدود بوده است. جریان دیگری که به نوشته نشریه "کار اقلیت" (شماره ۲۱۱ تیر ماه ۱۳۶۶) در نخستین کنگره سازمان در سال ۵۹ به دفاع از ترور تسکسیم برخاست، جریانی بود به رهبری "الف. رحیم" که از جوانترین کادرهای فکری سازمان فدائیان خلق ایران بود.

طرفداران این گرایش با انتشار اطلاعیه ای در اواخر تیر ماه ۱۳۶۱ جدائی خود را از سچفخا، اعلام و در پیوند با گروه تروتسکیست موضع گرفتند، نشریه ی "سوسیالیسم و انقلاب" را نیز در خارج از ایران منتشر کردند که این نشریه از شهریور ۱۳۶۱ تا تابستان ۱۳۶۶ بصورت ماهانه منتشر و پس از آن در بهمن ۱۳۶۷ نشریه دیگری چنانچه در بالا اشاره شد به نام "چه باید کرد" منتشر شد.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر



سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سازمان رزمندگان تعدادی از اعضای اتحادیه کمونیستها در جنوب بخصوص در منطقه آبادان بودند که از "اتحادیه" جدا شده و با یک گروه به اسم "گل سرخ" وحدت کردند و رزمندگان را بوجود آوردند و طولی نکشید که متلاشی شد، بخشی به "پیکار" پیوست و تعدادی از آنها به خارج کشور برگشتند.

جمعی از مارکسیست های ایرانی که از اواسط سالهای ۱۳۵۰ در تشکیلی مخفی فعالیت تئوریک و سیاسی در رابطه با کارگران و دانشجویان داشتند و اقدام به مبارزه مسلحانه چریکی نموده و در زمینه جنبش بین المللی کمونیستی و عدم پذیرش مشی شوروی، همزمان با انقلاب سال ۱۳۵۷ تشکیلات "رزمندگان طبقه کارگر" را بوجود آوردند. با فراهم آمدن زمینه فعالیت سیاسی کمونیستی در آن زمان نفوذ بیشتری بین دانشجویان پیدا کرده با گروههای هم نظر خود وارد همکاریهایی شدند، منجمله در "کنفرانس وحدت" بمنظور فراهم آوردن وحدت میان محافل و گروههای این طیف شرکت کردند. غیر از تهران در خوزستان و کردستان نیز به فعالیت پرداختند و با پیوستن گروه "مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" به آنها بر میزان توانایی شان افزوده شد. علاوه بر نشریه این سازمان که "رزمندگان" نام داشت و از اسفند ۵۸ تا ۵۹ منتشر میشد، نشریاتی نیز در کارخانه ها ویژه کارگران منتشر میکردند. سازمان رزمندگان در قبال جنگ ایران و عراق موضعی دفاعی داشت^{۱۱۱} و همین امر در کنار مسائل استراتژیک و تاکتیکی دیگر موجب بحث و اختلاف درونی و سپس انشعاب و تلاشی این گروه گردید. بخشی از آن به "حزب کمونیست ایران" پیوستند، غیر از سازمان پیکار و رزمندگان، گروه های مشابهی نیز بودند که تحت عنوان "خط ۳" معروف شدند. آنها با حفظ استقلال گروهی خود حدود ۶ ماه به فعالیت های تبلیغی مشترک به نام "کنفرانس وحدت" دست زدند که در این کنفرانس گروه های زیر شرکت داشتند:

۱ - اتحاد انقلابی برای رهایی کار

۲ - اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

۳ - اتحادیه کمونیستهای ایران

- ۴ - پیوند چاپ کانادا
- ۵ - رزمندگان آزادی طبقه کارگر
- ۶ - سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
- ۷ - کمیته نبرد
- ۸ - گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر
- ۹ - مبارزان راه طبقه کارگر
- ۱۰ - مبارزان آزادی خلق ایران .

حزب رنجبران ایران

تقریباً یک سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ۹ گروه و محفل مارکسیستی که عموماً در خارج از کشور با مکتب مارکسیسم آشنا شده بودند از جمله "سازمان انقلابی حزب توده"، "سازمان کمونارها" باقی مانده از گروه دکتر دامغانی و... حزب رنجبران را طی کنگره ای در تهران پایه ریزی کردند این حزب مرام خود را مارکسیست لنینیست و هوادار اندیشه مائوتسه اعلام کرد.

این گروه تحت تاثیر اندیشه "سه جهان"، به عنوان گروه جهان سوم، علیه دو ابر قدرت امریکا و شوروی موضع گیری داشت و در عرصه داخلی از رژیم خمینی بعنوان رهبر انقلاب ضد امپریالیست و ضد استبدادی حمایت میکرد. این گروه از خط فکری بنی صدر در مقابل حزب جمهوری اسلامی نیز دفاع میکرد. به دنبال فشار و کودتا بر ضد بنی صدر در سال ۱۳۶۰ فعالیت این حزب ممنوع اعلام و چند نفر از مسئولینش از جمله محمود بزرگمهر اعدام شدند. دامنه فعالیتهای این حزب بسیار محدود بود، پس از اعدام محمود بزرگمهر، مجید زربخش از مسئولین این جریان شد.

ارگان این حزب نشریه ای بنام رنجبر بود که بعد از سرکوبهای سال ۱۳۶۰، در خارج از کشور گهگاه منتشر شد.

مجید زربخش همراه چهار نفر دیگر (محمود راسخ افشار، منوچهر صالحی، کامبیز روستا و شیدان وثیق در بهمن ماه سال ۱۳۷۵ اقدام به تشکیل شورای موقت کرد و بیانیه ای در ۸ بند منتشر کردند، این گروه با اعلام مواضع و اهداف آتی خود سازمان جدیدی تحت عنوان "شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران" را تشکیل داده و نشریه ای با نام "طرحی نو" که هر ماهه منتشر می شد، تشکیل دادند.

سوسیالیستهای چپ ایران

۱۳۵۸

افرادی منشعب از ۹ گروه و سازمان یعنی سازمان انقلابی حزب توده، سازمان کمونارها، گروه دکتر دامغانی و ... گرد آمدند

حزب رنجبران ایران
را با ایده طرفداری از "چین سه جهان" تشکیل دادند

۱۳۷۵

شورای موقت ۵ نفره ای شامل: مجید زربخش، محمود راسخ افشار،
منوچهر صالحی، کامبیز روستا، و شیدان وثیق شورای موقت

مجید زربخش
سخنگوی این شورا

طرحی نو
ارگان انتشاراتی ماهانه این جریان در فرانکفورت بود

کومله و حزب کمونیست ایران

در اواسط سال ۱۳۴۰ باقی مانده حزب دموکرات ایران در عراق سازمانی تشکیل دادند بنام "سازمان انقلابی حزب دموکرات ایران"، اسماعیل شریفزاده، عبدالله معینی، و ملا آواره از رهبران این جریان بودند، تز آنها، تئوری انقلاب کوبا یعنی تئوری کانونهای مسلح چریکی بود، مبارزه مسلحانه را علیه رژیم شاه از مناطق مهاباد، بانه، و اورامان کردستان شروع کردند که در سال ۱۳۴۶ به شکست انجامید و مورد انتقاد دانشجویان کرد و ... قرار گرفت. آنان با توجه به خط مشی کوبا به این نتیجه رسیدند که باید از چارچوب جنبش ملی خارج شد و به فعالیتهای سراسری کمونیستی پرداخت. "حق تعیین سرنوشت خلق کرد" جزء اصلی برنامه هایشان بود.

از چند محفل کوچک مارکسیستی که این جریان را تشکیل میداد، میتوان افراد زیر را نام برد :

محمد حسین کریمی

شعب زکریایی

فواد سلطانی

یوسف اردلان

این افراد بر اساس نظرات مائو، به مبارزه نظری با مشی چریکی فدائیان خلق می پرداختند. مخالفت آنها با رژیم شاه باعث شد که به زندان افتادند و در سال ۱۳۵۷ آزاد شدند. پس از انقلاب، و گذراندن یک دوران کوتاه "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" (کومله) را تشکیل دادند، بیشترین فعالیت آنان در روستاها و شهرهای کردستان صورت میگرفت و شعارشان خود مختاری برای کردستان بود. این جریان فشارهای گوناگونی که بر کردها وارد میآمد را در تضاد با حق تعیین سرنوشت کرد ها میدانست.

کومله بنا بر اعتقادات مارکسیستی خود با نفوذ خانها و زمین داران در کردستان مخالف بود، و کارگران و روستاییان کرد را به اعتصاب و شورشهای مسلحانه تشویق میکرد.

کومله با سازمانهای دیگر چپ که پس از انقلاب در کردستان فعالیت داشتند همکاری داشت ولی در موارد متعددی با حزب دموکرات کردستان در زمان حیات عبدالرحمان قاسملو درگیری پیدا کرد که تعداد زیادی از افراد طرفین کشته شدند.

وجود نیروی مسلح از کومله در نواحی جنوبی کردستان و همکاری و حمایت گروههای مارکسیستی خارج از کردستان از آنها، با امکانات تبلیغی مانند رادیو که خارج از کنترل رژیم بود، کومله را بصورت دومین سازمان سیاسی نظامی پس از حزب دموکرات کردستان در آورد.

در آبان ۱۳۶۰ کومله با گروه کوچکی به نام "اتحاد مبارزان کمونیست" (سهند) که پس از انقلاب تأسیس شده و فعالیت تئوریک میکرد همکاری داشت. طرح حزب کمونیست ایران را این گروه تهیه کرده بود که در کنگره سوم خود در سال ۱۳۶۱ تصویب کرد. این دو گروه سپس طی یک کنگره موسس، همراه با برخی از باقی مانده های سازمانهای کمونیستی مثل: پیکار، رزمندگان و تعدادی از فدائیان خلق، "حزب کمونیست ایران" را پایه ریزی کردند.

کومله از آن پس خود را "سازمان کردستان حزب کمونیست ایران" (کومله) نامید، با وجود این بدنه اصلی حزب مزبور را کومله و پایگاه اساسی آنرا کردستان تشکیل میداد. عبدالله مهتدی دبیر کل "کمونیست" و منصور حکمت از عناصر رهبری "حزب کمونیست ایران" اند.

تشکیل حزب کمونیست ایران در تابستان ۱۳۶۲ آغاز مرحله جدیدی از فعالیتهای دو سازمان اصلی تشکیل دهنده آن، کومله و اتحاد مبارزان کمونیست، در چارچوب جدید است.

مبانی تئوریک این حزب همانی است که در نشریه "بسوی سوسیالیسم" و نشریات اتحاد مبارزان کمونیست و در طرح و برنامه حزب در بهار ۱۳۶۱ مطرح شده است. این برنامه پیشنهادی در شهریور ۱۳۶۲ به تصویب کنگره موسس رسیده است (رجوع شود به نشریات گروه فوق الذکر). برنامه های تبلیغی این گروه شامل ماهنامه کمونیست ارگان این حزب، یک نشریه تئوریک، برنامه رادیوی فارسی و کردی و ترکی که از کردستان پخش میشد و نشریه بلشویک به انگلیسی تشکیل میداد.

کومله سپس به دو دسته تجزیه شد، یک دسته در کانادا اعلامیه هایی در آورد و وابستگی این گروه به عراق را افشا کرد.

حزب کمونیست ایران

یکی از نیروهایی که در خارج از ایران، شاخه‌ها و نشریات متعددی دارد، حزب کمونیست ایران است. این حزب همانگونه که اشاره شد محصول ائتلاف تعدادی از نظریه پردازان چپ در خارج از کشور است. اغلب در هیئت گروهی با نام "اتحاد مبارزان کمونیست" به رهبری منصور حکمت (با نام اصلی ژوبین) شناخته می‌شدند و با یک نیروی قدرتمند کرد یعنی "سازمان انقلابی زحمتکشان کرد" (کومله) فعال شد.

"اتحاد مبارزان کمونیست" ارگان تئوریک خود یعنی "بسوی سوسیالیسم" را در آلمان از مرداد ۱۳۶۲ منتشر میکرد که شش ماه ادامه داشت و بعد از یک توقف، مجدداً در شهریور ۱۳۶۳ دوره دوم آن از سر گرفته شد.

حزب کمونیست ایران دارای امکانات فراوانی است، این امر از تنوع تعداد نشریاتی که منتشر میکند و بعضاً نیز مجاناً توزیع میشود مبرهن است، از جمله این نشریات:

- "کمونیست" ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران (کومه له) نیز نشریه کردی زبان خود را بنام "پیشرو" در کردستان نیز دارد.

- "اکتبر"، این نشریه بوسیله کمیته خارج کشور حزب در لندن از مرداد ۱۳۶۳ شروع به انتشار کرد.

- "کارگر امروز" با مدیریت رضا مقدم از کادرهای تئوریک حزب کمونیست است که از سال ۱۳۶۹ منتشر شده است. در بالای صفحه اول این نشریه نوشته است "نشریه انترناسیونالیستی کارگری" که تماسهای حزب را با احزاب و سندیکاها کارگری منعکس میکند.

- "همبستگی" با مدیریت بیژن هدایت و سر دبیری فرهاد بشارت که در سوئد منتشر میشود و سیاستهای حزب از طریق این نشریه اعلام میگردد.

- "ایران تربیون" این نشریه میکوشد نشریه غیر حزبی و فراگیر سیاسی خبری باشد که به مدیریت رحمان سپهری و سر دبیری ناصر جاوید از اسفند ۱۳۷۰ شروع به نشر کرد.

عموماً نشریات حزب کمونیست کارگری مجاناً توزیع میگردد.

حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۷۳ دچار بحران و انشعاب شد، افراد اصلی سابق "اتحاد مبارزان کمونیست" که خود پایه گذار این حزب بودند، از این حزب بیرون آمدند و اعلام تشکیلات دیگری بنام "حزب کمونیست کارگری" کردند.

بخش تئوریک حزب کمونیست کارگری ایران در بر گیرنده بخش عمده دفتر سیاسی سابق حزب کمونیست ایران است که بعد از جدایی از این حزب با انتشار نشریه "انترناسیونال" در همان سال ۱۳۷۳ موجودیت نوین خود را اعلام کرد، این نشریه به مدیریت بهروز میلانی و اخیراً علی جوادی و سر دبیری رضا مقدم منتشر میگردد.

این افراد با بیرون آمدنشان از حزب کمونیست ایران کنترل نشریه ی "همبستگی" و "کارگرمروز" را هم از حزب بیرون آوردند، "همبستگی" با عنوان نشریه "فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگی" منتشر میشود، این نشریه نامی است برای تشکیلات سراسری هواداران حزب در خارج از کشور. (لیست ۲۰ نفری تحریریه این نشریه و لیست ۱۷۰ نفری کاندیدای انتخابات سراسری حزب در انترناسیونال شماره ۲۶ دی ماه ۱۳۷۶ منتشر شد).

حزب دموکراتیک مردم ایران

در سال ۱۳۶۷ جمعی از اعضا و کادرهای حزب توده که نسبت به رهبری حزب معترض شدند، انشعاب کرده تشکیلاتی جداگانه‌ای تحت نام "حزب دموکراتیک مردم ایران" به راه انداختند. این انشعاب را میتوان شکاف عمودی در حزب نامید، شکافهای افقی دیگری نیز از آن انشعابات تشکلهای دیگری نیز در خارج از کشور پدید آمده است که کادرهای اصلی آن از رهبران سابق حزب توده بوده و از این حزب انشعاب کرده اند، "حزب دموکراتیک مردم ایران" از جمله یکی از معروفترین آنهاست.

بابک امیر خسروی کارگردان "حزب دموکراتیک مردم ایران" در ارتباط و علت انشعاب از حزب توده میگوید: "جنبش ما دو سال قبل از روی کار آمدن گورباچف، در اوج تفکر لنینی و برژنفی آغاز شد. جدائی ما از حزب توده ایران در واقع بر اساس انتقاد از لنینیسم، درک ما از آزادی و دموکراسی، از مبارزه ضد امپریالیستی و روابط بین المللی و استقلال حزب از اتحاد شوروی در مسائل داخلی در نقد از

مشی و سیاست حزب در قبال جمهوری اسلامی بود. در همان آغاز مقالاتی دادم و گفتم که سیستم تفکر لنینیستی بهیچوجه با آزادی و دموکراسی همخوانی ندارد و...^{۱۱۲}

بابک امیر خسروی، فریدون آذر نور و فرهاد فرجاد از جمله اعضای مرکزیت و قدیمی حزب توده اند که برخلاف جناحهای خاوری، کیانوری-عموئی، حاضر شدند پرچم حزب توده را رها کرده پرچم دیگری علم کنند. این منشعبان هنگام جدایی از حزب توده، مدعی وفادار ماندن به آرمانهای بنیادین آن حزب شدند و بهمین اعتبار در ابتدا نام نشریه خود را که از خرداد ۱۳۶۸ در پاریس منتشر شد، "راه ارانی" نام گذاری کردند.

سیاست بنیادین این حزب سیاست بینایی با رژیم جمهوری اسلامی است، به سخن رهبر این گروه دقت کنیم:

بابک امیر خسروی، در پاسخ به پرسش: "دورنمای تحولات فکری آینده ایران را چگونه میبینید؟"

میگوید: "یکی از تجربیات قبلی که از آن درس گرفتیم این است که ما در گذشته سازمانهایی را انتخاب می کردیم و با هم تلاش می کردیم منشوری مشترک تهیه کنیم و مشترکاً فعالیت کنیم. اما بخاطر آنکه بر خورد و مشی مان متفاوت بود این کار بجائی نرسید، بر سر این یا آن اعلامیه کارمان به جدائی می کشید. اما به این نتیجه رسیده ایم که بجای آنکه سازمانها و افرادی را دور هم جمع کنیم و بسوی توافق روی یک منشور حرکت کنیم که مجموعه این کار همیشه با سازش همراه بوده و حتی پیامد آن وجود جملات ناسخ و منسوخ در اسناد ماست، بهتر است ابتدا منشور نسبتاً بازی را تدوین کنیم و هر کسی و هر نیروی سیاسی که با مشی، مبانی و اصول آن موافق است، همکاری اش را جلب کنیم. حقیقت این است که ما مدت‌هاست تز سرنگونی را کنار گذاشته ایم. در اسناد ما هم اگر نگاه کنید تا حدودی مواضع ما (بارژیم جمهوری اسلامی) بینایی بوده است."^{۱۱۳}

۱۱۲ - سالنامه توده، بمناسبت پنجاهمین سال تاسیس حزب کمونیست

۱۱۳ - مراجعه کنید به اسناد تاریخ ۲۰ ساله کنفدراسیون، حمید شوکت جلد ۱ و ۲

سازمان جمهوریخواهان ملی ایران

در سال ۱۳۶۳، سازمان جمهوریخواهان ملی ایران با ترکیبی متنوع از اعضای سابق گروه‌های سیاسی و باسوابق و گرایش‌های گوناگون ملی و چپ، و از جمله جبهه ملی، جامعه سوسیالیست‌های ایران، حزب خلق مسلمان، سازمان پیکار، اتحاد چپ، و جبهه دموکراتیک ملی ایران تشکیل شد. استراتژی سیاسی این حزب را میتوان از زبان مسئولین مرکزی این سازمان بخوانیم: بیژن حکمت از رهبران سازمان جمهوریخواهان ملی ایران، در پاسخ به پرسش: "دورنمای تحولات فکری آینده ایران را چگونه میبینید؟" میگوید: "... ما باید ایده سرنگونی را از آنجا که در فرهنگ ما تخریب و بر انداختن و غیره است، کنار بگذاریم، و بگوئیم که ما خواستار تعویض این نظام استبدادی و برقراری یک نظام دموکراتیک هستیم. و این واژه سرنگونی را کنار بگذاریم و بیائیم یک سری فعالیتها را در زمینه پیشبرد این شعار و در دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی سازمان بدهیم.

... من فکر می‌کنم بحث در مورد سرنگونی بحث طولانی است. انقلاب ایران با شعارهایی آغاز شد که در چارچوب نظام موجود آزمون خواستار دموکراسی بود و در یک مرحله معینی توانست رژیم (شاه) را بشکند. بخشی از این رژیم حاضر شد در مقابل خواستهای مردم با مخالفین مذاکره و همزیستی کند. این در زمان بختیار اتفاق افتاد که گفت شما خواستار آزادی و دموکراسی هستید، بیائید احزاب خود را تشکیل و مجلس هست و خواستهای خود را پیش ببرید."

منشور همکاری

در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۵ منشور همکاری سیاسی بین سازمان جمهوریخواهان ملی ایران و دو سازمان دیگر بنامهای سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران نوشته شد که برخی از اصول آن این چنین بود: ^{۱۱۴}

- دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی، مطبوعات و ...

۱۱۴ - حزب دموکراتیک مردم ایران، مبانی نظری سیاسی، آلمان: انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران،

- جدایی دین و ایدئولوژی از دولت
- پیروی از سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز و
-

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

با پایان جنگ جهانی دوم، اعزام دانشجو به خارج که در فاصله جنگ قطع شده بود، از سر گرفته شد و شماری از دانشجویان ایرانی نیز راهی فرنگ شدند تا در اتریش، آلمان، سوئیس، فرانسه، انگلستان و آمریکا به تحصیل بپردازند. تا پیش از آغاز جنگ، اعزام دانشجو به فرنگ در انحصار اعیان و اشراف و صاحب منصبان درجه اول لشکری و کشوری قرار داشت، نورچشمیها را با سلام و صلوات سه بار از زیر قرآن رد میکردند و بدست آینده ای میسپردند که سر نوشت از پیش ساخته و آماده چون تکیه بر صندلی وزارت و وکالت را به ارمغان داشت ولی پس از جنگ جهانی دوم این امکان دیگر در انحصار آنان نبود و سفر به فرنگ راه و رسم تازه ای پیدا کرده بود و روزنامه های عصر تهران پر از اعلان آگهی سفر به اروپا بود، آن هم با مضامینی از این دست که "چون برای ادامه تحصیلات عالی عازم اروپا هستم بدینوسیله از همه دوستان و آشنایانی که موفق به دیدارشان نشدم خدا حافظی میکنم" و این همه نشانه آنکه نو کیسه ها نیز به خیل مشتاقان غرب پیوسته بودند.

پس از جنگ جهانی دوم، در اواخر سال ۱۳۲۶ با اعلان "جنگ سرد" توسط ترومن رئیس جمهوری آمریکا و تقسیم آلمان به دو کشور مجزا و تحت سلطه قدرتهای بزرگ جهانی و تشکیل پیمان های نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمانهای نظامی ورشو در آخرین سالهای دهه ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) جهان را به دو اردوگاه متخاصم تبدیل کرد.

آمریکا با ادامه حضور نظامی نیروهای شوروی در خاک ایران به مخالفت برخواست و برای دستیابی به منافع عظیم نفتی ایران و جلوگیری از نفوذ کمونیسم، کشمکش بی پایانی را در ایران، با شوروی آغاز کرد.

در چنین شرایط و تحولات جهانی، وقتی کار جنبش ملی کردن صنعت نفت بالا گرفت و رقابت آمریکا و شوروی رو به فزونی گذاشت، بسیاری از جوانان ایرانی نیز به عرصه سیاست و درگیری در مسائل اجتماعی کشانده شدند. دانشجویان ایرانی در اروپا، در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم بیش از هر چیز به گرد همائی و بحث و گفتگو پیرامون مشکلات صنفی و گذراندن روزمره ای از یک سو و از سوی دیگر بر روی مسائل ایران از جمله مسئله نفت و تحولات داخلی ایران می پرداختند.

در ادامه این گرد همائی ها بود که نخستین انجمن دانشجویان مقیم آلمان در فروردین ماه ۱۳۳۰ در شهر "بن" تشکیل شد و از آن پس در لندن، پاریس، وین، برلین، هامبورگ و سایر شهرهای دانشجویی اروپا انجمنهای دانشجویی ایرانی پا به عرصه سیاسی گذاشتند.

روحیه حاکم در میان دانشجویان ایرانی در ابتدا روحیه ی پرداختن به تحصیل و فراگیری علوم و فنون و بازگشت به ایران بود.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحاد ملی) هفت سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در اردیبهشت سال ۱۳۳۹ تشکیل و چهار سال پیش از سقوط نظام سلطنتی در دیماه ۱۳۵۳ با انشعاب روبرو و در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ کاملاً متلاشی شد.

کنفدراسیون در طول زندگی سیاسی خود تحولات گوناگونی را از سر گذراند. بدون تردید کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز مجدد دیکتاتوری محمد رضا شاهی در تشکیل آن سازمان که در فضای دموکراتیک خارج از کشور عمل میکرد، موثر بود و جوانانی که جنبش ملی شدن صنعت نفت را پشت سر گذاشته بودند، نقش بر جسته ای در تشکیل کنفدراسیون داشتند.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در نخستین سالهای رشد خود تحت تاثیر وقایع ایران و تحولات بین المللی از جمله انقلاب کوبا و الجزایر قرار گرفت و بیش از پیش به مبارزه سیاسی کشانده شد، مبارزه ای که چندی بعد با الهام از انقلاب ویتنام و چین تاثیری تعیین کننده در روند فعالیتهای کنفدراسیون باقی گذاشت. در آستانه نوروز ۱۳۳۲ نخستین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی (با نام "سداما") با شرکت ۴۰ نماینده در خانه بین المللی دانشجویان دانشکده دانشگاه "بن"، در آلمان تشکیل شد. نشریه "نامه دانشجویان" در فروردین همان سال ضمن گزارشی از کنگره، تعداد دانشجویان مقیم آلمان را ۶۰۰ نفر اعلام کرد که از آن عده ۳۷۵ نفر در آن سازمان عضویت داشتند، در همین گزارش آمده است که: "آقای عصار زاده سرپرست سابق دانشجویان و عضو سفارت ایران، در جشن استقبال کنگره حضور داشته و آقای اسفندیاری وزیر مختار دولت و اعضای دیگری از سفارت در جشن نوروز سازمان شرکت کرده بودند.

کنگره پس از تصویب اساسنامه و نظامنامه و انتخاب هیئت دبیران و نیز تصویب قطعنامه ای به اتفاق آراء ، به کار خود خاتمه داد، اسامی دبیران در این کنگره عبارت بود از:

اسماعیل صحاوی از دانشکده پزشکی بن، دبیر سازمان
 نصراله فتحی از دانشکده فنی مونیخ، دبیر تشکیلات
 محمود گودرزی از دانشکده اقتصاد کلن، دبیر تبلیغات
 منوچهر آزمون از دانشکده اقتصاد کلن، دبیر ارتباطات
 اسماعیل ستایش از دانشکده پزشکی ماینس دبیر مالی
 خاچی خاچی از دانشکده موزیک کلن، دبیر هنر
 عبدالرضا ناظر از دانشکده فنی کالسروده دبیر ورزش

از این میان منوچهر آزمون ادعای مخالفت با دستگاه حکومت را کنار گذاشت و بعد ها جزو عناصر سرشناس و نظریه پرداز رژیم شاه شد.

آغاز مجدد فعالیتهای دانشجویی در خارج از کشور، با نخست وزیری منوچهر اقبال همزمان بود، این دوره که بین سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ ادامه داشت، رژیم کودتا تثبیت شده و مخالفین را از صحنه بیرون رانده بود، در مقابل، شمار دانشجویان ایرانی در خارج از کشور فزونی یافت و مجامع و انجمنهای دانشجویی رشد و گسترش پیدا کرد.

از سال ۱۳۳۷ دانشجویانی که در فرانسه اقامت داشته یا پس از کودتا به آنجا آمده بودند طرح تشکیل مجدد اتحادیه دانشجویان ایرانی را پی ریزی کردند، این اتحادیه قبل از کودتا نیز زیر نفوذ حزب توده فعالیت میکرد که با پیش آمدن مسئله ملی شدن صنعت نفت، اختلاف پیش آمد و دانشجویان طرفدار نیروی سوم، هوادار حزب توده را کنار زدند.

در اردیبهشت ۱۳۳۸ اولین شماره "نامه پارسی" ناشر افکار دانشجویان ایرانی با مطالبی از حسین ملک، حمید عنایت، هوشنگ ساعد لو، پرویز مرآت، ناصر پاکدامن و ... در ۵۰۰ نسخه منتشر شد. مدیریت و کارهای رسمی این نشریه بعهده علی اصغر حریری و سر دبیری آن بعهده امیر پیشداد گذاشته شده بود.

قطع ارز تحصیلی و اعتراضات دانشجویان زمینه جدیدی برای فعالیتهای سیاسی دانشجویان پدید آورد بود. اردشیر زاهدی سفیر ایران در امریکا با عدم تمدید گذرنامه دو تن از دانشجویان بنامهای علی محمد فاطمی و صادق قطب زاده که هر دو از فعالان جنبش دانشجویی در امریکا بودند بر دامنه اعتراضات دانشجویان افزود.

چندی پیش از این واقعه نیز، صادق قطب زاده در میهمانی سفارت ایران در واشنگتن رژیم را به باد انتقاد گرفت و با اردشیر زاهدی وارد مشاجره شد. زاهدی نیز در سخنرانی خود در سال ۱۳۳۹ در ایسپانالی رهبران جنبش دانشجویان از جمله صادق قطب زاده را، مصدقی های وطن فروش قلمداد کرده بود.

پیرامون مشی سیاسی کنفدراسیون، جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و حزب توده، هر یک بنا بر اندیشه و تعلقات و سنتها، راه و رسم جدا گانه ای را در برای جنبش دانشجویی پیشنهاد و به نتایجی رسیده بودند. نتایجی که علیرغم تفاوتها، به خاطر احاطه هر یک در مسائل نظری بر استنتاجات و آموخته های تئوریک استوار بود. در این میان دانشجویان مدافع جبهه ملی موقعیت دیگری داشتند. آنان در مجموع، کمتر سودای هدایت فکری جنبش دانشجویی را در سر داشتند و در بند آن نبودند تا رهنمودها و چاره جوئیهایشان نعل به نعل با اصول تئوریک تطابق داشته باشد.

دانشجویان مدافع جبهه ملی ایران پروائی نداشتند که مبدا در شناخت و ارزیابی از جنبش دانشجویی "قوانین علمی" را نا دیده انگاشته و چارچوب و اصول غیر قابل انکار سازمانهای صنفی را زیر پا گذارند. پس در واکنش به تحولات و رخدادهای ایران در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ که بار دیگر نام ملیون را بر سر زبانها انداخت و سیاست را به مسئله روز تبدیل ساخت، بیشتر در قید چاره جوئیهای علمی بودند تا در بند صنفی یا سیاسی بودن کنفدراسیون.

پیدایش کنفدراسیون نیز موکول بود به پیوستن سازمان جبهه ملی دانشگاه تهران که در نامه ای به امضای ابوالحسن بنی صدر این پیوستن اعلام شد.

در کنگره سوم هر چند شمار دانشجویان مسلمان در کنفدراسیون اندک بود، اما شرکت آنان در فعالیتهای آن سازمان با مانعی بر خورد نمیکرد. عضویت ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده در ارگان رهبری کنفدراسیون، اگر چه به معنی وحدت با نیروهای مسلمان نبود و اگر چه آن زمان هنوز مرزبندیهای مرامی پیدا نشده بود، اما نظر به تمایلات مذهبی آنان، نشانه ای از اعتماد و تفاهم متقابل میان گرایش های گوناگون بر خاسته از واقعیت های جامعه ایران در صفوف کنفدراسیون محسوب میشد.

ابوالحسن بنی صدر در کنگره چهارم غایباً بعنوان عضو هیأت دبیران انتخاب شده بود، شرکتی فعال در جلسات نداشت. او با مشی غالب بر کنفدراسیون مخالفت داشت و معتقد بود که دخالت سازمانهای سیاسی در کنفدراسیون و یا دخالت کنفدراسیون در زندگی سازمانهای سیاسی، هر دو را دچار بحران و تلاشی خواهد کرد، او همچنین با پیوستن کنفدراسیون به اتحادیه بین المللی دانشجویان که از سیاستهای

شوروی دفاع میکرد مخالف بود. بعد که معلوم شد کوساک را نیز سیا می چرخاند با عضویت در این سازمان نیز مخالفت شدید کرد و متنی مفصل خطاب به کنفدراسیون نوشت.

خلاصه ای از کنگره های کنفدراسیون اروپائی دانشجویان ایرانی

کنگره اول - هایدلبرگ :

- از ۲۶ تا ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ (۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰)
- با شرکت ۱۱ سازمان، اتحادیه و انجمن
- اعلان بنیانگزاری کنفدراسیون دانشجویان اروپا
- تدوین مرامنامه کنفدراسیون
- هیأت دبیران :

- ۱- منوچهر ثابتیان
- ۲- روح اله حمزه ای
- ۳- منوچهر هزار خانی

کنگره دوم - لندن :

- از ۲۶ تا ۲۹ دی ۱۳۳۹، (۵ تا ۸ ژانویه ۱۹۶۱)
- تکمیل اساسنامه کنفدراسیون دانشجویان در ۴۸ بند
- هیأت دبیران :

- ۱- منوچهر ثابتیان
- ۲- مهرداد بهار
- ۳- ژيلا سياسي
- ۴- محسن رضوانی
- ۵- حمید عنایت

کنگره اول - پاریس :

- از ۱۱ تا ۱۵ دی ۱۳۴۰، (۱ تا ۵ ژانویه ۱۹۶۲)
- اعلان بنیانگزاری کنفدراسیون جهانی دانشجویان
- دریافت و ارسال تعدادی پیام از جمله ارسال پیام به مصدق
- هیأت دبیران:

- ۱- فرج اله اردلان
- ۲- مجید تهرانیان
- ۳- علیمحمد فاطمی
- ۴- صادق قطب زاده
- ۵- حسن لباسچی

کنگره دوم - لوزان :

- از ۱۰ تا ۱۵ دی ۱۳۴۱ (دسامبر ۱۹۶۲ تا ۵ ژانویه ۱۹۶۳)
- با شرکت ۶۶ مشاور و ۱۰۰ نفر ناظر از سراسر جهان

- رسیدگی و تصویب اعتبار نامه ها، اعتبار نامه ایتالیا رد شد
- مهندس توسلی به نمایندگی از سوی دانشجویان داخل کشور شرکت داشت

- شرکت نماینده کوساک از هلند
- دریافت پیام از نماینده اتحادیه ملی افریقای جنوبی، نماینده اتحادیه عمومی دانشجویان افریقای سیاه و نماینده اتحادیه ملی کشور غنا
- رسیدگی به خط مشی، برنامه، امور فرهنگی و اجتماعی، مسافرتها، منبع مالی و کمک، امور تشکیلات، روابط بین المللی، ادامه همکاری با کوساک هلند، پیوستن به ای یو سی پراگ و تغییر اساسنامه
- قطعنامه و پیام به دکتر مصدق و به دانشجویان و دانش آموزان داخل کشور، به فدراسیون دانشجویان کوبا، و دانشجویان ایرانی در الجزایر

- هیأت دبیران:

- ۱- فرج اله اردلان
- ۲- علی برزگر
- ۳- علیمحمد فاطمی
- ۴- صادق قطب زاده
- ۵- حسن لباسچی

- دفتر اروپائی:

- ۱- بهرام دهقان
- ۲- حمید میهن

کنگره سوم - لندن :

- از ۱۰ تا ۱۳ دی ۱۳۴۲، (۳۱ دسامبر ۱۹۶۳ تا ۵ ژانویه ۱۹۶۴)
- با شرکت ۵۱ نماینده و ۱۰۰ مشاور از سراسر جهان
- ریاست جلسه بعهدہ حسن ماسالی و ابوالحسن بنی صدر نماینده دانشگاه تهران بود کہ ابوالحسن بنی صدر را بعنوان رئیس افتخاری انتخاب کردند.

- رسیدگی به نظامنامه کنفدراسیون
- اعتراض به مسافرت رسمی خروشچف به ایران
- پیام از برتراند راسل، دانشگاه تهران، اتحادیه دانشجویان بلژیک، فدراسیون بریتانیا، اتحادیه لوزان، فدراسیون ایتالیا، انجمن دانشجویان امریکا
- هیأت دبیران:

- ۱- محمد رضا پرورش
- ۲- بهرام دهقان
- ۳- محمود راسخ افشار
- ۴- کیوان زرین کفش
- ۵- حسن ماسالی

کنگره چهارم - کلن :

- از ۱۳ تا ۱۷ دی ۱۳۴۳، (۳ تا ۷ ژانویه ۱۹۶۵)

- با شرکت ۵۰ نماینده و ۱۵۰ ناظر
- نمایندگان سازمان (IUC & CIA) اتحادیه بین المللی و کنفرانس بین المللی دانشجویان شرکت داشتند
- تغییر در اساسنامه
- دریافت و ارسال تعدادی پیام از جمله ارسال پیام برای دکتر مصدق
- قطعنامه محکومیت شاه به خاطر تبعید خمینی
- تصویب واحد انتشارات:
- ۱- انتشار نامه ی پارسی هر سه ماه یکبار
- ۲- انتشار خبر نامه ماهانه کنفدراسیون
- ۳- انتشار خبر نامه فدراسیون و نشریات محلی
- هیأت دبیران:
- ۱- ابوالحسن بنی صدر انتشارات
- ۲- بهرام دهقان تشکیلات
- ۳- خسرو شاکری بین المللی
- ۴- پرویز نعمان فرهنگی
- ۵- حسن ماسالی
- کنگره پنجم - اشتوتگارت :
- از ۴ تا ۱۰ آذر ۱۳۴۴، (۲۵ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۵)
- دریافت و ارسال تعدادی پیام از جمله به :

- دکتر مصدق، ژان پل سارتر، برتراند راسل، زندانیان سیاسی ایران
(نیکخواه و سایر زندانیان)، سازمان زنان
- تجلیل از مبارزات دو دانشجو (منصوری و کامرانی) که در دادگاه تجدید نظر محکوم به اعدام شده بودند
 - اعزام گودن نماینده سازمان ملی دانشجویان فرانسه، یونیسف به ایران، جهت نظارت بر محاکمه و تخفیف اعدام دو نفر به درخواست کنفدراسیون
 - تاسیس بنیاد کمک هزینه تحصیلی و سندیکای دانشجویی، تهیه مسکن، اردوهای تابستانی و...
 - تصویب خط مشی:
- ۱- سازمان باید توده ای باشد
 - ۲- کارها باید توضیحی باشند
 - ۳- شعار بر حسب موقعیت تعیین می گردد
- تصویب انتشار "نامه پارسی" شش ماه یکبار بجای سه ماه یکبار و ماهانه کردن ۱۶ آذر
 - تشکیل ۷ ارگان و ۷ مسئول برای بخش فرهنگی و اجتماعی
 - هیأت دبیران:
- ۱- جمشید انور انتشارات و تبلیغات
 - ۲- منوچهر حامدی تشکیلات
 - ۳- رحمت خسروی فرهنگی و اجتماعی
 - ۴- زهره کاویانی مالی
 - ۵- حسن ماسالی بین المللی

کنگره ششم - فرانکفورت :

- از ۱۳ تا ۱۷ دی ۱۳۴۵، (۳ تا ۷ ژانویه ۱۹۶۷)
- دریافت و ارسال تعدادی پیام
- گزارش کمیسیونهای اساسنامه، برنامه، تشکیلات، خط مشی
- پیشنهاد داشتن خانه کنفدراسیون
- قطعهنامه و تلگراف به نخست وزیری عراق در حمایت از زندانیان سیاسی و تلگراف به ژان پل سارتر

- هیأت دبیران:

- ۱- محمدرضا اعلم
- ۲- چنگیز پهلوان تشکیلات
- ۳- رحمت خسروی فرهنگی و اجتماعی
- ۴- بهمن نیرومند انتشارات و تبلیغات
- ۵- حسن ماسالی بین المللی

کنگره هفتم - فرانکفورت :

- از ۱۲ تا ۱۹ دی ۱۳۴۶، (۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸)
- دریافت و ارسال تعدادی پیام

- گزارش کمیسیونهای خط و مشی و طرح کلیات آن
- تشکیل برنامه های :
- کلاسهای درسی
- گروههای هنر
- صندوق تعاونی
- مسابقات ورزشی و سمینارها

- امور بین المللی :

- توصیه برای تشکیل فدراسیون افریقای سیاه
- حمایت از مبارزان آزادی بخش ویتنام
- همکاری با نهادهای دانشجویی آلمان
- قطعنامه هائی از جمله بمناسبت در گذشت دکتر مصدق و به خانواده آقای "نبودنه زدرگ" که در تظاهرات ضد شاه در ونیخ کشته شده بود و پاسخ به اتهامات حزب توده نسبت به کنفدراسیون، محکوم کردن دولت شوروی بعلت کمکهای مالی و فروش اسلحه به شاه و اعتراض به جشنهای ۲۵۰۰ ساله و تاجگذاری شاه.

- هیأت دبیران:

- هیأت دبیران انتخاب نشد
- هیأت دبیران کنگره ششم و محمود راسخ افشار رئیس آن
- کنگره وظیفه بر گزاری کنگره هشتم(کنگره وق العاده) را بعهدہ گرفتند.

کنگره هشتم - فرانکفورت :

- از ۶ تا ۸ اردیبهشت ۱۳۴۷، (۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۷)
- با ۵۳ نماینده و تعدادی ناظر از سراسر جهان
- بر رسی علت عدم انتخاب هیأت دبیران در کنگره هفتم و تهیه یک بند اساسنامه راجع به عدم توانائی انتخاب هیأت دبیران
- انتخاب هیأت دبیران جدید با ۳۱ رأی موافق، ۷ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع، (دبیران تشکیلات، بین المللی، انتشارات، فرهنگی و مالی)
- طرح کمیسیون جمع بندی در کنگره هشتم (بعنوان فوق العاده) روی موارد:

- ۱- محتوای جنبش ضد امپریالیستی
 - ۲- استراتژی کنفدراسیون
 - ۳- همگانی کردن فعالیتها
 - ۴- تشکیل دستگاه رهبری
 - ۵- تفاوت بین شکل کار سازمان توده ای با احزاب سیاسی و تعیین حد و مرز فعالیتهای کنفدراسیون
 - ۶- بر رسی تاریخچه نهضت دانشجویی
- هیأت دبیران:

- ۱- فرامرز بیانی تشکیلات
- ۲- خسرو شاکری انتشارات
- ۳- ناصر شیرازی مالی
- ۴- تقی کاتبی فرهنگی

۵- بهمن نیرومند بین المللی

کنگره نهم - کلن :

- از ۱۲ تا ۲۰ دی ۱۳۴۷، (۲ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹)
- نهمین کنگره با شرکت نمایندگان سازمانها و انجمنها از جمله نمایندگان سازمانهای غیره ایرانی و از کشورهای دیگر مثل ویتنام، آلبانی، سفارت ویتنام، فرانسه، مراکش، ترکهای آلمان، اتریش، سازمان زنان، دانشجویان شوروی و چکوسلوواکی برگزار شد، تشکیل کنفدراسیون در رسانه های عمومی، رادیو و تلویزیونها انعکاس بالائی پیدا کرد.
- بررسی کمیسونهای:
- اساسنامه
- برنامه
- تشکیلات
- خط و مشی
- پیشنهاد داشتن دبیر خانه کنفدراسیون
- اعلان بیلان مالی و دخل و خرج
- قطعنامه هائی به ده سازمان و ارگان مختلف داخلی و خارجی ارسال شد
- جمع آوری کمک برای زلزله زدگان خراسان
- هیأت دبیران:

- ۱- محمود رفیع مالی
- ۲- مجید زربخش تشکیلات
- ۳- حسن جوادی فرهنگی
- ۴- هوشنگ امیرپور بین المللی
- ۵- محمود بزرگمهر انتشارات

کنگره دهم - کالسروهه :

- از ۵ تا ۱۵ دی ۱۳۴۸، (۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰)
- با شرکت ۴۰۰ نفر از جمله ۵۶ نماینده از ۳۶ سازمان شروع به کار کرد
- وابتدا یک مصاحبه مطبوعاتی مفصل برگزار گردید
- از ۴۲ واحد رسمی ۳۶ واحد اعتبار نامه هایشان تأیید و ۶ واحد رد شد
- ۳۰ پیام و تلگراف رسیده بود که همگی گزارش گردید
- قطعنامه هایی صادر گردید
- در حین برگزاری این کنگره و بعلت مصاحبه مطبوعاتی فوق الذکر، زد و خورد شدیدی در یکی از رستوران های نزدیک، بین افراد کنفدراسیون و عوامل ساواک رخ داد، در این زد و خورد افراد ساواک با چاقو و پنجه بکس به دانشجویان حمله بردند که در نتیجه دخالت پلیس ۲۰ نفر دستگیر و بازداشت شدند
- هیأت دبیران:

- ۱- فرامرز بیاتی
- ۲- حسین رضائی
- ۳- حسن ماسالی

کنگره یازدهم - فرانکفورت :

- اردیبهشت ۱۳۴۹ (آوریل ۱۹۷۰)

- هیأت دبیران:

- ۱- منوچهر واحدی مالی
- ۲- فرهاد سمنار تشکیلاتی و دفاعی
- ۳- رضا رهبر فرهنگی
- ۴- جعفر صدیق بین المللی
- ۵- مانی علوی انتشارات

کنگره دوازدهم - فرانکفورت :

- از ۱۸ تا ۲۳ اسفند ۱۳۴۹، (۹ تا ۱۴ مارس ۱۹۷۱)
- شادباش گویی بمناسبت دهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون
- بر پائی اعتصاب غذا در شهر ماینس همزمان با تشکیل کنگره
- انجام مصاحبه برای اعتصاب غذای دانشجویان که انعکاس بسیار خوبی داشت

- دریافت حدود ۱۰۰ پیام و تلگراف از سازمانهای مختلف از جمله: از جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی، از دولت انقلابی ویتنام جنوبی، از دانشجویان فلسطین و از دانشجویان کامبوج و...

- تدوین منشور کنفدراسیون

- تغییر در اساسنامه و اضافه کردن یک بند برای دبیر دفاعی و...

- رسیدگی به امور انتشارات، فرهنگی، تشکیلات، بین المللی و امور

تعاونی

- پیشنهاد داشتن خانه کنفدراسیون

- قطعنامه در باره توطئه رژیم شاه بر ضد کنفدراسیون زیرا دادستانی،

کنفدراسیون را مشمول قانون ۱۳۱۰ کرده بود

- صدور چندین قطعنامه و پیام از جمله به امریکا، به ایران، به ترکها، و

به فلسطینیها

- هیأت دبیران:

۱- منوچهر اوحدی مالی (ازطوفان)

۲- منوچهر حامدی تشکیلات دفاعی (ازجبهه ملی)

۳- داود غلام آزاد بین المللی (ازجبهه ملی)

۴- هوشنگ امیرپور فرهنگی (از سازمان انقلابی)

۵- مجید زربخش انتشارات و تبلیغات (از کادرها)

کنگره سیزدهم - فرانکفورت :

- از ۱۸ تا ۲۲ دی ۱۳۵۰، (۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲)

- شروع با نمایش یک فیلم از ملی شدن صنعت نفت از آغاز تا امروز
- نشان دادن یک نمایش هنری بوسیله گروه کالسروهه که مورد استقبال شدید واقع شد
- دریافت ۸۵ پیام برای کنفدراسیون از سراسر جهان
- ایجاد تغییراتی در وظائف مسئولین کنفدراسیون
- رسیدگی به امور ۵ گانه
- رد عضویت واحد هایدلبرگ بعلت نقض مواد ۱۰ و ۱۵ و بند های ۱ و ۲ و ۳ اساسنامه
- صدور تعدادی قطعنامه و تلگراف از جمله محکوم کردن شوروی به خاطر سرمایه گزاریهای کلان در ایران و محکوم کردن جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

- هیأت دبیران:

- ۱- فرهاد سمنار دفاعی
- ۲- حسن حسینیان فرهنگی و تعاونی
- ۳- جابر کلیبی بین المللی
- ۴- هوشنگ امیرپور مالی و تشکیلات
- ۵- منصور بیات زاده انتشارات و تبلیغات

کنگره چهاردهم - فرانکفورت:

- از ۱۴ تا ۲۱ دی ۱۳۵۱، (۴ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳)

- با شرکت بیش از ۱۲۰۰ نفر از سراسر جهان تشکیل گردید، کامبیز روستا رئیس، زربخش و دهکردی بعنوان معاون جلسه انتخاب شدند
- گزارش کمیسیونهای: اساسنامه، برنامه، تشکیلات، خط مشی
- نشان دادن یک نمایش هنری بوسیله گروه کالسروهه که مورد استقبال شدید واقع شد
- برای این کنگره صدها پیام و تلگراف، بخصوص از سوی جنبشهای آزادی بخش جهان رسیده بود، برخی از پیامها از جمله پیام دکتر شایگان قرائت شد

- هیأت دبیران:

- ۱- هوشنگ افطسی مالی و تشکیلات
- ۲- سعید میرهادی دفاعی
- ۳- فریدون منتقمی فرهنگی و تعاون
- ۴- حسن حسینیان بین المللی
- ۵- کاظم کردوانی انتشارات و تبلیغات

کنگره پانزدهم - فرانکفورت :

- از ۱۲ تا ۲۱ دی ۱۳۵۲، (۲ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۷۴)
- با حضور ۶۸ نماینده و بیش از ۱۵۰۰ نفر شرکت کننده کنگره تشکیل شد
- ابتدا برخی از پیامهای رسیده قرائت شد، از پیام رسیده سازمان مجاهدین خلق ایران استقبال بی شائبه ای شد، ضمن قرئت پیام مجاهدین

شرکت کننده گان با کف زدن و ابراز احساسات خود چندین بار سالن را به لرزه در آوردند

- دبیران گزارش کارهای خود را دادند
- تصویب انتشار "رنسانس"، چهار بار در سال، تماس با سازمانهای ضد امپریالیستی، انتشار پیمان هشت شماره در سال و تشکیل یک تریبیون بین المللی از مصوبات این کنگره بود
- رسیدگی به امور بین المللی
- رسیدگی به انتشارات و امور فرهنگی
- بحث بر سر تشکیل سمینارهای سراسری و منطقه ای
- نتیجه گیری براینکه رأی گیری در سمینارها کار درستی نیست
- ارسال پیامها از جمله جواب پیام سازمان مجاهدین خلق، محکوم کردن حزب توده بخاطر سیاستهای تسلیم طلبانه، نشر پیکار و ...

- هیأت دبیران:

۱- کامبیز روستا

۲- هرمز صمیمی

۳- جابر کلیبی

کنگره شانزدهم - فرانکفورت :

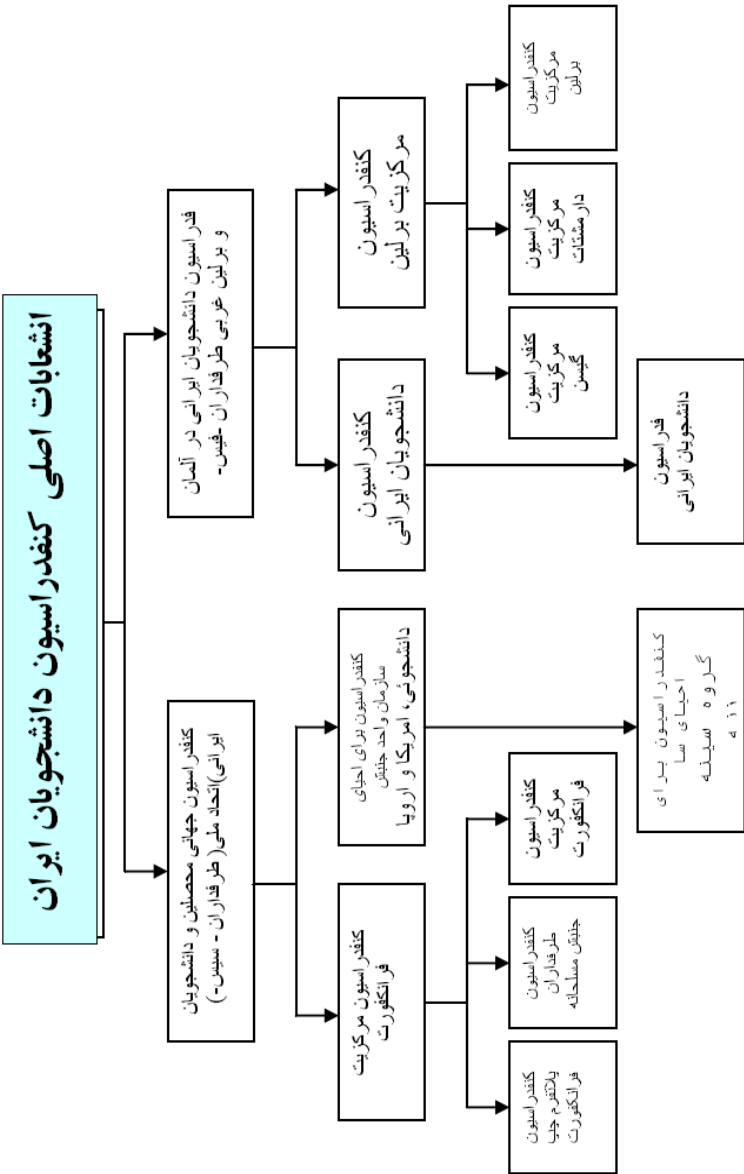
- از ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳، (۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵)
- دریافت و ارسال تعدادی پیام
- گزارش کمیسیونهای: اساسنامه، برنامه، تشکیلات، خط مشی
- پیشنهاد داشتن خانه کنفدراسیون

- قطعنامه و تلگراف به نخست وزیر عراق و به ژان پل سارتر در حمایت از زندانیان سیاسی ایران
- انتخاب هیأت مسئولین منتخب شورای عالی کنفدراسیون بجای هیأت دبیران
- هیأت مسئولین:

۱- سعید صدر

۲- سعید کاظمی

۳- کاظم کردوانی



اختلافات و انشعابات در کنفدراسیون

دامنه اختلافات در کنگره شانزدهم کنفدراسیون به جایی رسید که اکثریت به خاطر اختلاف در درون خود، حتی موفق به انتخاب هیأت دبیران موقت نیز نشد و کنگره عملاً بدون رهبری موقت کار خود را پایان برد. اختلاف آنقدر عمیق بود که امکان ادامه فعالیت و تشکیل کنگره مشترک دیگری عملاً سلب شده بود.

پیش از پایان کنگره شانزدهم منشوری به تصویب رسید که در آن مسئله مبارزه کنفدراسیون برای سرنگونی رژیم شاه قید شده بود. امکان تصویب این بند در منشور تنها در پی تغییراتی در تناسب قوای کنفدراسیون ممکن بود، دیگر مدافعان سیاست جبهه ملی نیز با گسترش مبارزه چریکی به هواداران نظریه طرح سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون پیوسته بودند. مخالفان طرح این نظریه در منشور، یعنی مدافعان سیاستهای سازمان انقلابی و توفان در کنفدراسیون، به هنگام رأی گیری بر این مصوبه که تصویب آن به دو سوم آراء نیاز داشت رأی ممتنع دادند. هیأت مسئولان در گزارشی در اردیبهشت ۱۳۵۴ که در ماهنامه ۱۶ آذر به چاپ رسید، اضافه کرده بود و از مدافعان سیاست سازمان انقلابی و توفان که در اصطلاح اکثریت کنفدراسیون به "خط راست" شهرت داشتند میخواست تا به درون کنفدراسیون باز گردند و با پیوستن به "خط رزمنده" یکپارچگی آن سازمان را تضمین کند. نخستین نشانه انشعاب، انتشار ماهنامه ۱۶ آذر جدیدی بود که دانشجویان مدافع سیاست سازمان انقلابی و توفان چند ماه پس از کنگره شانزدهم منتشر کردند. در جریان انشعاب کنگره شانزدهم کنفدراسیون به دو جریان اصلی تقسیم شد.

بخش اکثریت، هوادار سازمان انقلابی کمونیست (مارکسیست لنینیست) "گروه کادرها"، جبهه ملی خاورمیانه و گروه کارگر بود و اقلیت که مدافع سازمان انقلابی و سازمان مارکسیست-لنینیستی توفان بود. بخش اقلیت فعالیت خود را تحت عنوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان و برلین غربی و اکثریت همچنان با عنوان کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان (اتحادیه ملی) ادامه داد.

آقای ابوالحسن بنی صدر انشعاب کنفدراسیون را از مدتها پیش از وقوع پیش بینی و به آنان گوشزد کرده بود، ایشان خطر انشعاب را صرفاً در دخالت ارگانهای مختلف در امور سیاسی یکدیگر یعنی دخالت احزاب و سازمانها در امور سیاسی کنفدراسیون و بالعکس دخالت کنفدراسیون در امور سیاسی سایر

احزاب می دانستند. او گفت: سازمان سیاسی یا وجود ندارند پس در کنفدراسیون چه میکنند؟ یا وجود دارند، در این صورت باید فعالیتهای سیاسی خود را خود انجام بدهند. این سازمانها کنفدراسیون را به آشغال دانی سیاسی تبدیل کرده اند. هر کار را که یا جرأت انجامش را ندارند و یا نمی خواهند بنام سازمان خود انجام بدهند، بنام کنفدراسیون انجام میدهند. این رویه کنفدراسیون را محل کشمکش بر سر قدرت و محل انشعاب سازمانهای سیاسی می کند. این سازمانها وقتی منشعب شدند، نوبت به انشعاب کنفدراسیون و متلاشی شدن آن می رسد و رسید.

متأسفانه کنفدراسیون از همین دریچه ضربه خورده و به تلاشی کشیده شد، علیرغم همکاری و هماهنگیهای فراوان بین کنفدراسیون با سایر احزاب و گروهها، نقش جبهه ملی، سازمان وحدت کمونیستی، سازمان توفان، سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق و ... و البته نقش برخی از کارکشتگان سیاسی زمان را در تلاشی کنفدراسیون نمیتوان کم اهمیت تلقی کرد زیرا هر کدام سعی بر آن داشتند که از کنفدراسیون بعنوان آلت فعل خود بهره مند گردند.

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور

۱۳۴۴

انجمن های اسلامی دانشجویان مسلمان در اروپا بوسیله دانشجویان منطقه ای در آلمان، فرانسه، اتریش و برخی کشورهای اروپایی تشکیل شد

۱۳۴۴

این انجمن ها با انجمن های مشابه در کشورهای خاورمیانه در لبنان، در عراق، در سوریه و فلسطین در ارتباط قرار گرفتند

۱۳۴۵

تعدادی از دانشجویان ایرانی اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان
United Muslim Students Organisation, UMSO
را پایه گذاری کردند

فروردین ۱۳۴۵ اولین نشست

در گیسن آلمان در منزل خالدی و تنظیم و تصویب اساسنامه "مجمع انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا"

آبان ۱۳۴۵ دومین نشست

تغییر نام از "مجمع انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا" به "اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا"

تیر ۱۳۴۶

سومین نشست
نعین برنامه و خط مشی اتحادیه برای آینده

اتحادیه انجمنهای اسلامی ادامه

خرداد ۱۳۴۷ نشست چهارم

سخنرانی محمد حسین بهشتی، مصوبات خط و مشی در پنج بند

خرداد ۱۳۴۸ نشست پنجم

سخنرانی محمد حسین بهشتی، مصوبات خط و مشی و ارتباطات در ۱۱ بند

اردیبهشت ۱۳۴۹ نشست ششم

تغییرات در اهداف اساسنامه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا

خرداد ۱۳۵۰ نشست هفتم

ارتباط با آقای خمینی، تغییرات ساختاری و محتوایی در اساسنامه اتحادیه افزایش تعداد افراد هیات مدیره از سه نفر به ۵ نفر

خرداد ۱۳۵۱ نشست هشتم

دریافت و ارسال پیامهایی به طلاب قم، نجف، انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و خواندن اطلاعیه حاج سید حسن طباطبایی قمی

خرداد ۱۳۵۲ نشست نهم

تشکیل شورای اساسنامه، خط مشی، فرهنگی، روابط داخلی، روابط خارجی و کمیته فلسطین، مالی و انتشارات طرح پیشنهاد شوراها

اتحادیه انجمنهای اسلامی ادامه

مرداد ۱۳۵۳ نشست دهم
تغییراتی در اساسنامه و مصوبات قبلی، خواندن و ارسال پیامهایی به طلاب قم و نجف و
جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج فارس، خلق فلسطین

مهر ۱۳۵۴ نشست یازدهم
تشکیل شوراهای اساسنامه، خط مشی، فرهنگی، روابط داخلی و خارجی، کمیته فلسطین، مالی
، انتشارات تصویب و تغییراتی چند در اساسنامه و مصوبات.

اردیبهشت ۱۳۴۹ نشست دوازدهم
و
ادامه کار

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور^{۱۱۵}

پس از تشکیل و فعالیتهای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در سال ۱۳۳۹ فعالیت، دانشجویان وابسته به احزاب سیاسی و جبهه ملی در اروپا اقدام برای بوجود آوردن انجمن های دانشجویی در شهرهای مختلف دانشگاهی در اروپا کرد، ابتدا در آلمان غربی، فرانسه و انگلستان واحدهای دانشجویی مسلمان و فارسی زبان با گرد هم آئیهای خود تشکلهایی را بوجود آوردند، تعدادی از این دانشجویان تحت عنوان "انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی" در بهمن ماه ۱۳۴۴ (دسامبر سال ۱۹۶۵) انجمن های اسلامی دانشجویان منطقه ای در آلمان را بوجود آوردند، این تشکل سپس در اتریش و فرانسه وسایر کشورهای اروپائی وسعت پیدا کرد. این انجمن ها بعدها با دیگر انجمن های مشابه در کشورهای خاورمیانه در لبنان، عراق و فلسطین در ارتباط قرار گرفته واز طریق روحانیون حوزه

۱۱۵ - این بخش با مطالعه از:

- محمد جعفری، ده سال با اتحادیه در آلمان، انتشارات برزاوند، ۱۳۸۸
- مجتبی باقر نژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور " اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰"، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۶
- دکتر یونس پارسا بناب، تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران (۱۲۸۴ تا ۱۳۸۴)، انتشارات راوندی ۱۳۸۳
- سرهنگ غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۴ و مشاهدات حضوری اینجانب.

های علمیه کمک های مالی دریافت می کردند.^{۱۱۶} انجمن های اسلامی دانشجویان ارگان انتشاراتی و خبری منظمی نداشت و بجای آن انتشارات زیادی بصورت جزوه و کتاب یا فصل نامه منتشر میکرد از جمله این انتشارات میتوان از مکتب مبارز نام برد که در طول حیات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان بالغ بر ۲۶ شماره به فارسی به چاپ رساند، در انتشار و توزیع مکتب مبارز، انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا نیز همکاری داشتند. علاوه بر این، اتحادیه در نشست هشتم خود در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۱ تصمیم به انتشار یک نشریه داخلی گرفت که تا پایان فعالیتهای اتحادیه در اروپا تا هشت شماره از آن منتشر شد. از انتشارات دیگر اتحادیه میتوان از مجموعه کرامه ارگان کمیته فلسطین در اتحادیه که در ۷ شماره انتشار یافت و یا نشریه قدس که در ۴ شماره به چاپ رسید نام برد.

در ایالات متحده آمریکا، ابراهیم یزدی در اداره و سازماندهی انجمن اسلامی دانشجویان فعال بود. وی در هوستون دفتر انتشاراتی تأسیس کرد، که کتب و نشریات اسلامی را منتشر و پخش می نمود. نشریه پیام مجاهد، ارگان نهضت آزادی و انتشارات انجمن های اسلامی، توسط آنها چاپ و منتشر میگردد. پیدایش انجمن های اسلامی دانشجویان در ابتدا بصورت یک ارگان هماهنگ نبود، بلکه در هر کشور ویا در شهر بزرگ اروپایی بوسیله دانشجویان مسلمان برنامه ریزی و بصورت گرد همائی کوچک شکل میگرفت، مثلاً در آلمان:

دانشجویان مسلمان کشورهای مختلف که چند ایرانی هم در بین آنها بودند، سازمانی بنام (**United Muslim Students Organisation, UMSO**) را بوجود آورده بودند که انجمن های وابسته به این سازمان در شهر های مختلف و به ویژه در آلمان و اطریش، جلساتی برگزار می کردند. انجمن (**UMSO**) همه ساله با شرکت اعضاء و یا نمایندگان همه انجمنهای وابسته به خود نشست ویا کنگره هایی تشکیل می دادند که تعدادی از ایرانیهای مسلمان از انجمنهای مختلف نیز در آن

۱۱۶ - محمد جعفری به نقل از خاطرات صادق طباطبایی، محمد جعفری، ده سال با اتحادیه در آلمان، انتشارات

شرکت می کردند. پس از برگزاری چند کنگره سالانه، دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی شرکت کننده در آن با یکدیگر آشنا شده و از این طریق روابطی با یکدیگر داشتند، به این نتیجه رسیدند که اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی را پایه گذاری کنند. آقایان: عبدالله توسلی، کریم خدا پناهی، محمد عابد، محمد ابراهیم فروهش، حشمت الله نیکخواه، سید علی ابریشمی، حسین نمازی، مصطفی حقیقی، مهدی نواب، صادق طباطبایی، جواد سالاری و ... گروه فارسی زبان اتحادیه را پایه ریزی کردند.^{۱۱۷}

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی از بدو شروع تلاش میکرد در شهرها و کشورهای مختلف اروپائی واحد های دانشجویی خود را گسترش دهد، این تلاش با تشکیل واحدی از دانشجویان ابتدا در شهر آخن و برخی شهر های آلمان شروع و سپس به پاریس و لندن و یا اطریش و جاهای دیگر گسترش یافت. مرکز اسلامی هامبورگ نیز مستقل از اتحادیه، که ابتدا بوسیله سید محمد بهشتی و سپس سید محمد خاتمی و محمد مجتهد شبستری اداره میشد، ارتباطاتی با واحد های اتحادیه داشتند.

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی هر سال یک یا دو نشست جمعی تحت عنوان "کنگره" برگزار میکردند که در مجموع این نشستها به ۱۷ کنگره بین سالهای ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۹ رسید، علاوه بر کنگره های منظم سالانه تعداد زیادی سمینار و بحث و گفتگوهای فرهنگی و علمی نیز برگزار می کردند. ذیلا خلاصه ای کوتاه شده از این نشستهای اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در خارج کشور را با تاریخ و محل برگزاری، نحوه برگزاری، گزارشات و محتوی هر یک از این نشستها را میآوریم

خلاصه ای از نشست های اتحادیه انجمنهای دانشجویان ایرانی در اروپا و امریکا

نشست اول :

- از ۱۲ تا ۱۳ مارس ۱۹۶۶ مطابق با ۲۲ تا ۲۳ اسفند ۱۳۴۴
- محل تشکیل جلسه گیسن در آلمان ، منزل خالدی
- از این نشست فقط دعوت به نشست در دست است که خلاصه اش چنین است:
- خواندن قرآن.
- چگونگی مسافرت و سرشکن شدن هزینه های سفر بین شرکت کنندگان در نشست.
- رسیدگی به امور انجمنها و آمار دقیق نیروها
- تنظیم و تصویب اساسنامه^{۱۱۸} "مجمع انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا" و گرفتن رای اعتماد.
- رسیدگی به امور مالی.
- بررسی امکانات تهیه نشریات فارسی زبان و آلمانی زبان.
- گرفتن رای اعتماد و انتخاب مسئولین پیشنهادی برای اساسنامه.

۱۱۸ - برای اساسنامه نگاه کنید به پیوست شماره ۴ در آخر کتاب .

- رسیدگی و پیشنهادات تهیه قطعنامه.

نشست دوم :

- از ۵ تا ۷ نوامبر ۱۹۶۶ مطابق با ۱۴ تا ۱۶ آبان ۱۳۴۵
- محل تشکیل جلسه گیسن در آلمان
- شرکت کنندگان: گیسن، برانشوایگ، کیل، اشتوتگارت، ورتسبورگ.
- خواندن قرآن.
- تصویب تغییر نام از "مجمع انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا" به "اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا".
- اصلاحات در اساسنامه و تغییر هیات مدیره شش نفری به هیات سه نفری: مسئول ارتباطات، مسئول انتشارات و مسئول مالی و توزیع.
- تمایل ارتباط با مرکز اسلامی هامبورگ و محمد بهشتی.
- گزارش مسئول مالی و گزارش مسئول انتشارات
- رسیدگی به امور انجمنها و آمار دقیق نیروها
- طرز توزیع مکتب مبارز
- انتخابات و تقسیم کار
- سخنرانی درباره رسالت انجمنهای اسلامی دانشجویان و روش تبلیغ

چهارمین کنگره انجمنهای اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا

- از ۲ تا ۶ سپتامبر ۱۹۶۶ برابر با ۱۱ تا ۱۵ شهریور ۱۳۴۵
- محل تشکیل جلسه در محوطه اردننگاه دانشگاه میشگان در شهر آن ابر
- شرکت کنندگان حدود ۲۰۰ نفر از ۶۰ دانشگاه و کالج از ۲۲ کشور
- گزارش این کنگره عبارت بودند از:
- کوشش های مختلف برای ایجاد دوستی و تفاهم برای اتحاد بین دانشجویان مسلمان
- آشنائی با اسلام از طریق انتشارات و سخنرانی ها
- اجرای برنامه های رادیوئی
- بر پایی سمینارهای محلی در امریکا
- کمک به جنبش جهانی.

پنجمین کنگره انجمنهای اسلامی دانشجویان UMSO

- در ۲۸ دسامبر ۱۹۶۶ برابر با ۷ دی ۱۳۴۵
- محل تشکیل جلسه در هانور آلمان
- شرکت کنندگان ۱۷۵ نفر از ۱۷ کشور
- برنامه جلسه عبارت بود از:

- بررسی اساسنامه و اصلاح و تنظیم مجدد آن
- انتخاب هیات مدیره و هیات تحریریه جدید
- بر پایی سخنرانیهای تحت عنوان "جنبشهای اسلامی در جنوب و شرق آسیا"
- بحث روی وظیفه اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا
- تحلیلی از مشکلات
- بررسی جنبش های اصلاحی در الجزایر.

نشست سوم :

- در ۲۹ تا ۳۰ جولای ۱۹۶۷ مطابق با ۷ تا ۸ مرداد ۱۳۴۶ .
- محل تشکیل جلسه شهر ورتسبورگ در آلمان
- شرکت کنندگان: نمایندگان مونیخ، هانور، گیسن، اینسبورگ و ورتسبورگ
- خواندن قرآن.
- گزارش فعالیتها در ۹ ماه گذشته توسط مسئولین
- رسیدگی به نظرات و انتقادات.
- تعیین برنامه و خط مشی اتحادیه برای آینده.
- انتخاب هیات مدیره جدید و تقسیم کار: به ترتیب ارتباطات ورتسبورگ، انتشارات گیسن و مالی ورتسبورگ
- ایراد سخنرانی
- گردش دسته جمعی.

نشست چهارم :

- از ۱ تا ۳ ژوئن ۱۹۶۸ مطابق با ۲۲ تا ۲۴ خرداد ۱۳۴۷
- محل تشکیل جلسه شهر ورتسبورگ در آلمان
- شرکت کنندگان: نمایندگان تربیر، آخن، وین، کیل، کلاوستال، زاربروکن، هانور و اینسبورگ.
- خواندن قرآن.
- گزارش فعالیتها توسط مسئولین ارتباطات، انتشارات و مالی.
- سخنرانی محمد حسین بهشتی.
- مصوبات خط و مشی در پنج بند.
- صدور قطعنامه چهارمین نشست اتحادی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان.

نشست پنجم :

- از ۲۴ تا ۲۶ می ۱۹۶۹ مطابق با ۳ تا ۵ خرداد ۱۳۴۸.
- محل تشکیل جلسه در دهکده اشتاین هوده از توابع هانور آلمان

- شرکت کنندگان: ۵۰ تا ۶۰ نفر از انجمنهای تربیر، آخن، وین، کیل، کرفلد، کلاوستال، گراتس و لئوبن اطریش، هانور، ورتسبورگ و لندن.
- خواندن قرآن.
- گزارش فعالیتها توسط مسئولین ارتباطات، انتشارات و مالی.
- تدوین نظام نامه در ۱۳ بند.
- مصوبات خط و مشی و ارتباطات در ۱۱ بند.
- تغییرات در اساسنامه.
- سخنرانی محمد حسین بهشتی.

انتخاب هیات مدیره جدید و اعضای علی البدل و هیئت تحریریه

- ارتباطات صادق طباطبایی از آخن
- انتشارات محمد ابراهیم فروهش از لئوبن اطریش
- مالی مهدی نواب از هانور
- صدور قطعنامه پنجمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان.

نشست ششم :

- از ۱۶ تا ۱۹ می ۱۹۷۰ مطابق با ۲۶ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۹.

- شرکت کنندگان: حدود ۷۰-۸۰ نفر از اینسبورگ، لینتسو، لئوبن و وین اتریش، مونیخ، تریر، کرفلد، کلن، هامبورگ، بروکسل، لندن، پاریس، آخن، کلاوستال، هانورو ورتسبورگ.
- خواندن قرآن.
- گزارش فعالیتها توسط مسئولین ارتباطات، انتشارات، مالی، و کمیته فلسطین.
- دریافت پیام از انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا
- ارسال پیامهایی به : آقای خمینی، خانواده های زندانی، دانشجویان دانشگاه های ایران، خلق فلسطین - خلق هندو چین
- تغییرات در هدف اساسنامه اتحادیه
- مصوبات مالی
- صدور قطعنامه پنجمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان

نشست هفتم :

- از ۲۹ ماه می تا ۲ ژوئن ۱۹۷۱ مطابق با ۸ تا ۱۱ خرداد ۱۳۵۰
- شرکت کنندگان: بسیاری از نمایندگان انجمنهای عضو و همینطور جمعیت جوانان مسلمان انگلستان(آوای ام)
- خواندن قرآن.

- گزارش مسئول ارتباطات همراه با پیشنهادات برای اخراج واحد هایی که ضوابط مصوب اتحادیه را رعایت نمی کنند
- ارتباط با آقای خمینی
- گزارش مسئول انتشارات و کمیته فلسطین
- تغییرات ساختاری و محتوایی بسیار در اساسنامه اتحادیه از جمله توضیح کلمه "فارسی زبان" در نام اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و یا افزایش تعداد افراد هیات مدیره از سه نفر به ۵ نفر و بسیاری تغییرات دیگر
- مصوبات در زمینه روابط داخلی، روابط خارجی، فرهنگی، مالی، کمیته فلسطین، انتشارات و ...
- صدور قطعنامه هفتمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان
- دریافت و ارسال پیامهایی به : آقای خمینی، خانواده های زندانی، دانشجویان دانشگاه های ایران، خلق فلسطین، خلق هندو چین و خلق چاد و رودزیا
- صدور اعلامیه و اطلاعیه

نشست هشتم :

- از ۲۰ تا ۲۳ ماه می تا ۱۹۷۲ مطابق با ۳۰ اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۵۱

- در خانه جوانان اشرهاوزن آلمان
- شرکت کنندگان: نمایندگان معرفی شده از سوی واحدهای اتحادیه و تعدادی از اعضا
- خواندن قرآن.
- گزارش هیات مدیره دوره هفتم
- خواندن و ارسال پیامهایی به : طلاب قم و طلاب نجف و پیام انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و آقای خمینی، اطلاعیه حاج سید حسن طباطبایی قمی
- صدور اطلاعیه و قطعنامه هفتمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان

انتخاب اعضای هیات مدیره جدید در روز آخر با تعیین:

- عباس طائب بعنوان مسئول ارتباطات داخلی و خارجی
- حمید بهشتی بعنوان مسئول انتشارات
- محمد جعفری بعنوان مسئول امور مالی.

نشست نهم :

- از ۱۰ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۷۳ مطابق با ۲۰ تا ۲۴ خرداد ۱۳۵۲ در آلمان
- شرکت کنندگان: اکثریت نمایندگان واحدهای اتحادیه
- خواندن قرآن.

- افتتاح نشست توسط هیات مدیره دوره هشتم
- قرائت پیام انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا
- انتخاب هیات رئیسه
- بررسی اعتبار نامه های واحد های شرکت کننده در نشست
- گزارش یک ساله اعضای هیات مدیره
- بررسی گزارش یک ساله انجمنهای عضو
- تشکیل شورای اساسنامه، خط مشی، فرهنگی، روابط داخلی، روابط خارجی، کمیته فلسطین، مالی و انتشارات
- طرح پیشنهاد شورا ها در نشست و تصویب و تغییرات اساسنامه و مصوبات
- انتخاب اعضای هیات مدیره دوره نهم
- خواندن و ارسال پیامهایی به : طلاب قم، طلاب نجف، انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و آقای خمینی

انتخاب اعضای هیات مدیره جدید:

- همایون یاقوت فام بعنوان مسئول ارتباطات داخلی
- صادق طباطبایی بعنوان مسئول ارتباط خارجی
- عباس طائب بعنوان مسئول انتشارات
- رضا موسوی بعنوان مسئول امور مالی.

نشست دهم :

- از ۱۹ تا ۲۳ ماه مه ۱۹۷۴ مطابق با ۲۸ تیر تا اول مرداد ۱۳۵۳
- در آلمان
- خواندن قرآن.
- افتتاح نشست توسط هیات مدیره دوره نهم
- انتخاب هیات رئیسه
- قرائت پیام های رسیده
- بر رسی اعتبار نامه های واحد های شرکت کننده در نشست
- گزارش اعضای هیات مدیره
- بر رسی گزارش یک ساله انجمنهای عضو
- تصویب و تغییراتی چند در اساسنامه و مصوبات قبلی.
- خواندن و ارسال پیامهایی به: طلاب قم، طلاب نجف، انجمن اسلامی دانشجویان، آقای خمینی، جبهه خلق برای آزادی عمان، خلیج فارس و خلق فلسطین

انتخاب اعضای هیات مدیره جدید:

- مسعود کریم نیا بعنوان مسئول ارتباطات خارجی
- حمید بهشتی بعنوان مسئول ارتباطات داخلی
- خانم سردانی مسئول امور فرهنگی
- هادی رضا زاده بعنوان مسئول انتشارات
- مصطفی شاه حسینی بعنوان مسئول امور مالی.

نشست یازدهم :

- از ۱۰ تا ۱۴ اکتبر ۱۹۷۵ مطابق با ۱۸ تا ۲۲ مهر ۱۳۵۴
- در شهر روسلز هایم آلمان
- شرکت کنندگان: اکثریت نمایندگان واحدهای اتحادیه
- خواندن قرآن.
- افتتاح نشست توسط هیات مدیره
- انتخاب هیات رئیسه
- بررسی اعتبار نامه های واحد های شرکت کننده در نشست
- قرائت پیام های رسیده
- گزارش اعضای هیات مدیره
- بررسی گزارش یک ساله انجمنهای عضو
- تشکیل شوراهای اساسنامه، خط مشی، فرهنگی، روابط داخلی و خارجی، کمیته فلسطین، مالی و انتشارات
- تصویب و تغییراتی چند در اساسنامه و مصوبات قبلی.
- خواندن و ارسال پیامهایی به : طلاب قم، طلاب نجف، انجمن اسلامی دانشجویان، آقای خمینی، جبهه خلق برای آزادی عمان، خلیج فارس و خلق فلسطین
- انتخاب اعضای هیات مدیره جدید:
- مهدی نواب بعنوان مسئول ارتباطات خارجی
- هادی رضا زاده بعنوان عضو علی البدل

- رضا موسوی بعنوان مسئول ارتباطات داخلی و امور فرهنگی
- حسین کاشفی بعنوان مسئول انتشارات و امور مالی
- محمود علیزاده به عنوان عضو علی البدل.

سازمان مجاهدین خلق ایران

۱۳۴۴
تأسیس توسط محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان

۱۳۴۷
تدوین استراتژی مسلحانه بعنوان شکل محوری مبارزه

۱۳۵۰
اکثریت اعضای سازمان مجاهدین دستگیر میشوند

۳۱ فروردین ۱۳۵۱
اعدام اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین

مهر ماه ۱۳۵۴
ضربه اپورتونیستی، ترور شریف واقفی و انشعاب در سازمان

۳۰ دیماه ۱۳۵۷
مسعود رجوی و موسی خیابانی و ... از زندان آزاد میشوند

۳۰ خرداد ۱۳۶۰
تظاهرات نیم میلیون نفری در تهران در مخالفت با کودتا و در دفاع از رئیس جمهور

۳۰ تیر ۱۳۶۰
تشکیل شورای ملی مقاومت

ادامه مجاهدین خلق و شورا

۱۹ شهریور ۱۳۶۱
دیدار با طارق عزیز در پاریس و بستن قرارداد صلح با عراق

اسفند ۱۳۶۳
معرفی مریم رجوی بعنوان هم ردیف

۱۷ خرداد ۱۳۶۵
عزیمت مسعود رجوی و تعدادی دیگر از فرانسه به عراق

۳۰ خرداد ۱۳۶۶
تشکیل ارتش آزادی بخش

۳ مرداد ۱۳۶۷
حمله، عملیات فروغ جاویدان و کشته شدن ۱۳۰۴ نفر از مجاهدین

۲۶ مهر ۱۳۶۸
معرفی مریم رجوی بعنوان مسئول اول سازمان

مرداد ۱۳۷۲
معرفی شو رای ۲۴ نفره از زنان بعنوان رهبری سازمان مجاهدین

ادامه مجاهدین خلق و شورا

۱۳۸۱

وضعیت بعد از حمله آمریکا به عراق

۷ بهمن ۱۳۸۷

شورای وزیران اتحادیه اروپا با خارج شدن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی اتحادیه اروپا موافقت کرد

۲۷ تیر ۱۳۸۹

یک دادگاه استیناف در واشنگتن دی سی به وزارت خارجه آمریکا دستور باز بینی مجاهدین در لیست تروریستی را داد

۷ دی ۱۳۹۱

دولت آمریکا نیز آنها را از لیست سیاه تروریستی خارج نمود.

سازمان مجاهدین خلق ایران^{۱۱۹}

سازمان مجاهدین خلق در نیمه شهریورماه سال ۱۳۴۴ توسط محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان تأسیس شد. بنیان‌گذاران این سازمان از فعالان مسلمان جبهه ملی دوم ایران بودند که پس از تشکیل نهضت آزادی از پیروان مبانی فکری و هواداران نهضت آزادی شدند.

پس از دستگیری، محاکمه و محکومیت رهبران نهضت آزادی، مانند مهدی بازرگان و یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی، این فعالان مسلمان تحت تأثیر برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت آمیز، پاسخ‌ها و رویکردهای سیاسی نهضت آزادی را پاسخ‌های معقول و راه‌گشا برای مبارزه ندانسته در تدوین استراتژی مبارزه قهرآمیز برآمدند.

در شهریور ماه ۱۳۵۰ ساواک شاه که در آستانه برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و درصدد ضربه زدن به نیروهای مبارز مخالف بود و تلاش داشت این جشنها را با حضور میهمانان خارجی بدون درد سر برگزار کند، توانست از طریق فردی بنام شاه مراد دلفانی (فردی که برای تهیه سلاح در ارتباط با ناصر صادق از اعضای سازمان قرار گرفته ولی خودش را به ساواک فروخته بود) هجوم گسترده‌یی را به سازمان و دیگر نیروهای مبارز ترتیب دهد و به این ترتیب بعد از ماهها شناسایی، موج دستگیری مسئولان و کادرهای مرکزیت سازمان از شب اول شهریور آغاز شد. به دنبال این ضربه و دستگیریهای متعاقب آن، ۱۳ نفر از سران سازمان دستگیر و پس از شکنجه فراوان ۱۲ نفر از آنان اعدام شدند.

شاه در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۱ تعدادی از اعضای مرکزیت و در تاریخ ۴ خرداد همان سال بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق را به جوخه‌های اعدام سپرد.

۱۱۹ - بر گرفته از: منتخب سازمان مجاهدین خلق ایران، از پیدائی تا فرجام، انتشارات موسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی (در چهار جلد)، تهران ۱۳۸۴ و ماهنامه شورای ملی مقاومت.

تنها فردی که از مجازات اعدام نجات یافت مسعود رجوی بود که بعداً رهبری سازمان را بعهدہ گرفت و بدین ترتیب بقایای سازمان به فعالیت خود ادامه دادند و سازمان با چند عمل مسلحانہ در جامعہ شناختہ شد.

در دورہ تدارک برای مبارزات مسلحانہ بین سالہای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ سازمان تعدادی از کادری خود را جهت آموزشہای نظامی بہ پایگاہ ہای الفتح در لبنان اعزام داشت کہ پس از اخذ آموزشہای چریکی بہ ایران باز گشتند. در سالہای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ مجاہدین دست بہ یک رشتہ عملیات چریکی نظامی در ایران بر ضد رژیم شاہ زدند، از جملہ دست داشتن در عملیات ترور ۶ آمریکایی و یا ترور سرتیپ طاہری رئیس پلیس تہران و رئیس سابق زندان کمیٹہ بود. این ترور توجہ عموم را بہ سوی سازمان مجاہدین جلب نمود. با مقابلہ شدید ساواک با نیروہای سیاسی مسلح، سازمان مجاہدین نیز در شرایط دشواری بہ فعالیت مخفی خود ادامہ می‌داد و از حمایت بعضی از روشنفکران مذہبی مسلمان و روحانیون شیعہ برخوردار بود. در این دوران مقامات امنیتی شاہ از سازمان مجاہدین بہ عنوان « مارکسیست‌های اسلامی » نام می‌بردند.

ضربہ سال ۱۳۵۴

در مہرمہ سال ۱۳۵۴ بعد از شہادت بنیانگذاران و اعضای مرکزیت سازمان و در شرایطی کہ بیشتر افراد سازمان در زندان بسر می‌بردند، تقی شہرام یکی از اعضای مجاہدین از زندان ساری گریخت و بہ سازماندہی نیروہای پراکندہ مجاہدین اقدام کرد. وی بہمراہ چند تن دیگر منجملہ بہرام آرام و وحید افراختہ مدتی بعد شعار « فضل اللہ المجاہدین علی القاعدین اجرا عظیمہ » کہ در گوشہ سمت راست صفحہ اول نشریہ پیام مجاہد قرار می‌گرفت، را حذف نمودند و اطلاعیه‌ای موسوم بہ « تغییر ایدئولوژی » را انتشار دادند و چندی بعد خود را "سازمان پیکار در راہ آزادی طبقہ کارگر" نام نهادند. این اقدامات آنچنانکہ بعداً از سوی رہبران سازمان مجاہدین یک کودتای اپورتونیستی نامیدہ شد در شرایطی بود کہ مرکزیت سازمان در زندان بہ سر میبرد.

در ۳۰ دیماه ۱۳۵۷، با آزادی مسعود رجوی و موسی خیابانی از زندان، تشکیلات و کادرهای سازمان در انقلاب بهمن بر ضد سلطنت شاه شرکت کردند.

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ با مخاطب قرار دادن دولت بازرگان، در قبال رژیم جدید اعلام موضع کردند. و ...

پس از قریب دو سال مبارزه در برابر سیستم حاکم، و با قریب ۷۰ شهید و هزاران زندانی و شکنجه شده، سرانجام در روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، در اعتراض و مخالفت با کودتا و در دفاع از رئیس جمهور، بنی صدر حدود نیم میلیون نفر از مردم تهران به خیابانها ریختند و در یک تظاهرات مسالمت آمیز، مشروعیت رژیم را زیر سؤال بردند. در برابر آنها پاسداران به دستور شخص خمینی به روی مردم بی گناه آتش گشودند و بی رحمانه تر از رژیم شاه تظاهرکنندگان را به خاک و خون کشیدند.

آقای ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۶۰، تأسیس شورای ملی مقاومت ایران را اعلام کردند. آقای بنی صدر متن میثاق را نوشت و آقای رجوی به آن پیوست و از سوی او مامور تشکیل شورای ملی مقاومت شد.

متعاقباً در مرداد ماه همان سال با یک پرواز پر مخاطره از پایگاه شکاری از تهران به پاریس پرواز کردند.

در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۱ یعنی یک سال پس از عقب نشینی نیروهای نظامی عراقی به مرزهای بین المللی، علیرغم مخالفت آقای ابوالحسن بنی صدر بعنوان رئیس شورای ملی مقاومت، آقای مسعود رجوی در محل اقامت خود در اور سورواوز پاریس، در دیدار با طارق عزیز موافقتنامه صلح را با او امضا کرد و بدون تصویب شورای ملی مقاومت و با نقض تعهدی که به منتخب مردم ایران سپرده بود، با قدرتهای خارجی ارتباط برقرار کرد و بخاطر اعتراض نشریه انقلاب اسلامی به دروغهای طارق عزیز، آقای رجوی نامه ای در ۱۴ صفحه به بنی صدر نوشت و به همکاری سازمان مجاهدین با او، خاتمه داد. (این نامه و پاسخ آن در ضمیمه شماره ۵ در پایان کتاب آمده است)

چندی پس از انتقال اغلب نیروهای سازمان به عراق و تغییر استراتژی جنگ چریکی به جنگ کلاسیک، در آخرین سال جنگ ایران و عراق، در شرایطی که توان نظامی ایران در پی چندین سال جنگ فرسایشی و توان اقتصادی و روحی ایرانیان با کاهش بسیار شدید درآمدهای نفتی تحلیل رفته بود، سازمان مجاهدین رویارویی علنی با نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها را آغاز کرد.

روز نوزدهم اسفندماه ۱۳۶۳ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق، طی اطلاعیه‌ی تشکیل رهبری نوین سازمان مجاهدین را اعلام و معرفی نمود.

روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، مسعود رجوی پاریس را به مقصد عراق ترک کرد.

در روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۶، مسعود رجوی طی پیامی تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را اعلام کرد.

معرفی مریم رجوی به عنوان مسئول اول

روز ۲۶ مهر سال ۱۳۶۸، با حضور اعضای شورای مرکزی سازمان، مسعود رجوی، مریم رجوی را به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین معرفی کرد. رجوی در این گردهمایی، هنگام معرفی مسئول اول گفت: «با قرار گرفتن مریم در موضع مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، انقلاب ایدئولوژیک درونی این سازمان به اوج بلوغ و کمال شایسته خود می‌رسد.»

معرفی شورای رهبری سازمان مجاهدین

مریم رجوی، شورای رهبری مجاهدین را، به عنوان ارگان رهبری کننده این سازمان معرفی کرد. ۱۲ تن به عنوان اعضای شورای رهبری و ۱۲ نفر دیگر به عنوان کاندیداهای عضویت در شورای رهبری معرفی شدند.

در تاریخ ۶ شهریور سال ۱۳۷۲، شورای ملی مقاومت، مریم رجوی را به‌عنوان رئیس‌جمهور مقاومت در دوران انتقال انتخاب کرد. در روز ۲۶ شهریور همان سال، مریم رجوی از مسئولیتهای خود در سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش استعفا کرد.

اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در هجدهم ژوئیه ۱۹۸۸، توسط ایران، برای آتش‌بس جنگ هشت ساله بین این کشور و عراق، در ۲۴ جولای، سازمان مجاهدین برای براندازی دولت اقدام به حمله گسترده‌ای به مرزهای غربی و جنوب غربی ایران تحت عنوان «عملیات فروغ جاویدان» نمود و جمهوری اسلامی در پاسخ به این حمله، «عملیات مرصاد» را به اجرا گذاشت. اگرچه عملیات نظامی مجاهدین توسط نیروهای ایرانی خنثی شد، اما دستاویزی برای مقامات حکومتی فراهم کرد تا بسیاری از مخالفان سیاسی از جمله مجاهدین را که چندین سال پیش از آن دستگیر و محکوم شده بودند را به صورت فیزیکی حذف نمایند. آیت‌الله حسینعلی، که هنگام این اعدام‌ها از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی و قائم مقام رهبری بود، در خاطرات خود مطالبی درباره آن اعدام‌ها نگاشت که نشان می‌دهد دستور اعدام تمامی زندانیان سیاسی که تا آن زمان بر عقیده خود پابرجا بودند، توسط شخص آیت‌الله خمینی، در اواخر تابستان سال ۱۳۶۷ صادر شده‌است که در انقلاب اسلامی در همان تاریخ منتشر شد.^{۱۲۰}

۱۲۰ - نامه دستنویس روح‌اله خمینی و دستور مستقیم او بر اعدام زندانیان سیاسی، خاطرات حسینعلی منتظری،

انتشارات انقلاب اسلامی.

سند مربوط به نامه دستنویس خمینی و دستور مستقیم او بر اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

متن نامه آقای خمینی در ارتباط با اعدام مجاهدین سرموضع در زندانها در سال ۱۳۶۷ بر
گرفته از کتاب خاطرات آقای حسینعلی منتظری:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سرموضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده های از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.

روح الله الموسوی الخمينی

این نامه تاریخ ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت تعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلا عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح‌الله الموسوی الخمینی

قسمتی از خاطرات حسینعلی منتظری

بعد من (منتظری) به آیت‌الله موسوی‌اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: [مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند! مگر شما مسئول نبودید! آن وقت تلفنی به احمدآقا می‌گویی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟! شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم.]

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و برحسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی (تردید از من است) از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، طرف را می‌آوردند به او می‌گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت، می‌گفتند پس تو سرموضع هستی و او را اعدام می‌کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می‌کرد که می‌گوید تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می‌گویم آخر

پرونده‌های اینها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم اینها بکنیم، می‌گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می‌گویند تو سر موضعی؟! او هم نمی‌داند که قضیه از چه قرار است می‌گوید بله، فوری او را می‌برند اعدام می‌کنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتفاقاً آقای آسیده‌ادی هاشمی و آقای قاضی خرم‌آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یک چیزی بنویسید ایشان ناراحت می‌شوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می‌کردم که بالاخره به من می‌گویند قائم‌مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده‌ام، اگر یک نفر بی‌گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید^{۱۲۱} [به گفتار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده، پس از این بود که نشستیم این نامه را نوشتیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تمام احوال و اوقات از سر در برود
آرزوی خالق باشد که منور امام است
برینا و منان اسلام را باورد که
در کمال و کمال که بود معجزانه آورد
از هر سو که حکم نرسد از او آورد
مان سرور نظر است



بسم الله الرحمن الرحيم

در آنجا که منافقین غاشق بیخوبه به بسم الله استند بکنند و بر سر سگینند در هر صید و شاق بکنند و در هر کس که آنها
 در بسم الله یاد پیدا کرد آنرا و با تعبیر محراب بودن آنها و حکما سگ سگ آنها در شالی و خورجی و غیره که
 با بسم الله در هر صید و شاق بکنند و بر سر سگینند در هر صید و شاق بکنند و در هر کس که آنها
 استند جهان و حضرات ناهم در آن زمان که بسیار سگینند هم چه سگ سگ آنرا که که در آن زمان
 سر هر کس که در موضع شاق خود با آن سگ سگ محراب و بکنند هم بکنند هم بکنند و تقسیم موضع بر آن
 در آن با در آن کثرت قایل هم بکنند هم بکنند و تقسیم موضع بر آن
 اگر چه صیاط در جمیع است و در این طرد در آن زمان که در آن کثرت قایل قایل قایل قایل
 در آن زمان بکنند و یاد یاد یاد و در آن وقت بکنند هم بکنند هم بکنند هم بکنند هم بکنند
 ساد انترسی است و قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از هر صول تردید ناپذیر است
 است و هر کس که بکنند و بکنند خود بکنند بکنند بکنند بکنند بکنند بکنند بکنند
 آنرا که تقسیم موضع بر عهد آنهاست و هر کس که بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 با بکنند بکنند تردید در آن تقاضای اسلام بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 شهاده می باشد در بسم الله الرحمن الرحيم

مجاهدین بعد از حمله آمریکا به عراق

بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق و حمله آمریکا به عراق، مجاهدین کلیه نیروهای خود را در شهر اشرف متمرکز نمودند. مسعود رجوی رهبر گروه از آن زمان به بعد دیده نشده است. مشاور امنیت ملی عراق اعلام کرد که دولت عراق به اعضای گروه مجاهدین خلق اعلام کرده است که دو راه بیشتر ندارند. یک این که به ایران باز گردند و دو اینکه کشور دومی را برای حضور خود انتخاب کنند، چرا که تحت هیچ شرایطی دیگر نمی‌توانند در خاک عراق بمانند.

وارد و خارج کردن در فهرست سازمان‌های تروریستی با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری نظام، سیاستمداران آمریکایی در دولت وقت آمریکا نام سازمان مجاهدین را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار دادند. در همان زمان مارتین ایندیک، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک، به این واقعیت اذعان نمود، این ادعا توسط مقامات دیگری از ایالات متحده نیز بیان شده است. بار دیگر در تاریخ ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۹ وزارت امور خارجه آمریکا، مجاهدین خلق را یک گروه تروریستی شناخت.

روز دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۷، شورای وزیران اتحادیه اروپا با خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی اتحادیه اروپا موافقت کردند. در ۲۷ تیر ۱۳۸۹ یک دادگاه استیناف در واشنگتن دی سی آمریکا حکم کرد که وزارت خارجه آمریکا می‌باید در این نامگذاری تجدید نظر کند. در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۲ دولت آمریکا نیز آنها را از لیست سیاه تروریستی خارج نمود.

ضمیمه ۱

کسروی که بود؟

سید احمد کسروی در سال ۱۲۶۹ شمسی در تبریز به دنیا آمد، پدرش بازرگان ولی اجدادش روحانی بودند، او تحصیلات حوزه ای را همراه با تحصیلات جدید آموخت و با مطالعه سیاحت نامه ها با زندگی آزادی خواهان معروف آذربایجان آشنا شد، بعنوان آموزگار عربی در مدرسه آمریکائی زبان انگلیسی را فراگرفت. در سال ۱۲۹۵ به روسیه رفت و در قفقاز به کار مشغول شد ولی چون توفیقی حاصل نکرد از راه عشق آباد به مشهد و دوباره به تبریز باز گشت.

در سال ۱۲۹۷ که آزادی خواهان تبریز حزب اتحاد اسلامی و روزنامه ترکی را منتشر کردند، کسروی به اتفاق سید جلیل اردبیلی حزب دموکرات و جلسات تجدد را بر پا کردند. با آغاز مجلس چهارم در تیرماه ۱۲۹۸ بین کسروی و خیابانی دو دستگی بوجود آمد و کسروی و همراهان به انتقادیون معروف شدند.

در سال ۱۲۹۹ پس از قیام دموکراتها در تبریز، کسروی به تهران آمد و در دبیرستان ثروت به تدریس زبان عربی پرداخت، او سپس به تبریز، به مازندران برای کار عدلیه رفت ولی بالاخره در سال ۱۳۰۱ مامور عدلیه زنجان شد که به کار تاریخ نویسی نیز میپرداخت. زمانیکه سردار سپه وزیر جنگ شد کسروی به ریاست عدلیه خوزستان مامور شد.

در سال ۱۳۰۵ با روی کار آمدن رضا شاه، با انحلال عدلیه، کسروی نیز از داور وزیری عدلیه بر کنار و بیکار گردید، او در این زمان به مطالعه و کار فرهنگی پرداخت. در سال ۱۳۰۷ مجدداً به دادگاه جنایی دعوت و به کار مشغول گردید، او در سال ۱۳۰۸ جزو هیئت بازرسی کشور به اراک و همدان سفر کرد، در سال ۱۳۰۸ منتظر خدمت شد و تا سال ۱۳۱۱ به کار وکالت پرداخت، وی در کتاب "چرا از عدلیه بیرون آمدم" مینویسد "من در عدلیه در کانون رشوه خواری بودم و خدا مرا از لغزش دور داشت و ... و من آلوده ی خوی آنان نگریدم.

بعد از حوادث ۱۳۲۰ به جای مجله پیمان، روزنامه سیاسی پرچم را منتشر کرد که پس از مدتی به ماهنامه تبدیل گردید، در این فواصل او کتابهای: "شهریاران گمنام" و "تاریخچه شیر و خورشید"، "تاریخ مشروطه"، "تاریخ هجده ساله آذربایجان" و "تاریخ پانصد ساله خوزستان" و ... را تالیف کرد.

در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ به وسیله نواب صفوی و احمد خورشیدی به او سوء قصد شد و از پشت سر به او دوبر تیر اندازی و سپس با کارد حمله شد که به شدت زخمی شد، در ۲۰ اسفند همان سال زمانی که بازپرس شعبه هفت دادرسی تهران، بلیغ، که رسیدگی به شکایت علیه کسروی را بر عهده داشت، وی را به باز پرسى به کاخ دادگستری فرا خوانده بود، گروهی از جمله دو برادر، سید حسین و سید علی امامی به دفتر بلیغ ریختند و کسروی و منشی او، حدادپور را کشتند. (در باره قتل کسروی نگاه کنید به مطبوعات و روزنامه های اطلاعات ۸ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ و به همین مطبوعات از ۸ تا ۳۰ اسفند ماه همان سال)

و اما چرا سید حسن امامی با قتل کسروی اعدام نشد، طنز تاریخ آنکه عبدالحسین هژیر از رجال آنگلو فیل که آنوقت نخست وزیر و وزیر دربار بود از اعدام او جلوگیری کرد ولی در مسجد سپهسالار توسط او ترور شد.

چرا هژیر توسط او ترور شد؟ زیرا باند سید ضیاء که هژیر هم جزو این طیف بود و مدت هشت سال کارمند سفارت انگلیس بود در هنگام نخست وزیری قرار بود مسئله نفت را حل کند، اما سید ضیاء حل مسئله نفت را از خود میدانست از این رو در این مرحله فدائیان اسلام دست بکار شدند و او را در مسجد سپهسالار بهنگام عاشورا و دسته های سینه زنی ترور کردند.

ضمیمه ۲

وقایعی که دکتر مصدق و جبهه ملی با آن روبرو بود

۲۲ مرداد ۱۳۲۸ قبل از ظهر دکتر مصدق به اتفاق ۲۰۰ نفر بمنظور تحصن به دربار رفت و عریضه ای به وزیر دربار در اعتراض به چگونگی برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس ارائه کرد، عبدالحسین هژیر وزیر دربار از سوی شاه به مصدق پاسخ داد که به شکایت او رسیدگی خواهد شد.

- مصدق به اتفاق ۱۹ نفر دیگر از جمله تعدادی از مدیران جراید و حسین فاطمی، کریم سنجابی، مظفر بقائی و ... در کاخ شاه تحصن کرده و شکایت خود را به مراکز انتخابات ارسال نمودند. ولی آنها پس از ۴ روز بدون نتیجه از تحصن خارج شدند. اخذ رأی گیری موقتاً قطع شد. کمی بعد هژیر ترور و انتخابات باطل شد.

- حسین مکی نیز طبق قانون حکومت نظامی باز داشت شد، حسن امامی به اتهام قتل هژیر به دستور سرهنگ جهانشاهی رئیس دادگاه نظامی محکوم به اعدام و حکم صادره به اجرا درآمد.

مظفر بقائی و هفت تن دیگر بازداشت شدند و دکتر مصدق بخشی از وقت خود را در احمد آباد می گذراند، (رئیس شهربانی در زمان قوام گفته بود من جرأت دستگیری مصدق را ندارم.)

در ۲۱ آبان ۱۳۲۸ شاه به قصد آمریکا تهران را ترک کرد، انتخابات تجدید شد و ۵ نفر از جبهه ملی انتخاب شدند.

در ۲۳ آبان ۱۳۲۸ بالاخره دادگاه نظامی ۳۰ نفر از مسئولان واقعه انتخابات را محکوم نمود، ۵ نفر به اعدام و بقیه به زندانهای ۲ تا ۱۰ سال محکوم شدند و معترضین انتخابات به قید ضمانت آزاد شدند.

۲۶ آذر ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت بوسیله دکتر مصدق و هشت نفر دیگر به مجلس تقدیم گردید و در پی آن دانشجویان دانشگاه تهران طی تظاهرات منظمی شعار دادند "نفت باید ملی شود"، حزب توده شعار ابطال قرارداد ۱۹۳۳ را میداد و آیت الله کاشانی نیز میتینگ بزرگی در مسجد شاه به همین منظور بر گزار کرد. رزم آرا نخست وزیر شد.

۲ دیماه ۱۳۲۹ دکتر حسین فاطمی از زندان آزاد شد و در تظاهرات عظیم روز بعد در میدان بهارستان سخنرانی کرد. این روز تظاهرات گسترده ای از سوی کاشانی و فدائیان اسلام به نفع ملی شدن صنعت نفت بر گزار شد و بالاخره روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی شدن صنعت نفت به اتفاق آراء در مجلس تصویب شد و مردم چراغانی مفصلی بر پا کردند.

۱۶ اسفند ۱۳۲۹ رزم آرا با سه گلوله خلیل طهماسبی به قتل رسید، روز بعد کاشانی طی مصاحبه ای قتل رزم آرا را واجب دانست و از طهماسبی حمایت کرد، در همین روز تظاهرات بزرگی در میدان بهارستان بر گزار شد و مظفر بقایی و حسین مکی سخنرانی کرده و قتل رزم آرا را به مردم ایران تبریک گفتند. در همین تظاهرات در

اعلامیه ای حسین نواب صفوی با عنوان "ای پسر پهلوی" نوشت اگر حضرت خلیل طهماسبی آزاد نشود خیلی ها کشته و به سرنوشت رزم آرا دچار خواهند شد.

بین ۵ تا ۲۰ فروردین ۱۳۳۰ وضع عمومی کشور بخصوص وضع خوزستان متشنج بود، کارگران بخاطر قطع مزایای خود و به تحریک انگلیسیها دست به اعتصابات زدند، در اوج گیری تظاهرات در آبادان بین قوای نظامی و کارگران زد و خورد شد و تعدادی کارگر، و دانشجو کشته و تعدادی نیز مجروح شدند.

۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ سفیر انگلیس تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت را عجولانه خواند و به دولت ایران هشدار داد.

حسین علا در همین روز نا توانی خود را از حل بحران نفت اعلام و از نخست وزیری استعفا داد و روز بعد یعنی روز ۷ اردیبهشت بنا به پیشنهاد جمال امامی، دکتر مصدق نخست وزیری را پذیرفت، از ۱۰۰ نفر نماینده حاضر در مجلس، ۷۹ نفر به دکتر مصدق رای اعتماد دادند، سید ضیاء در دربار نشسته بود به این امید که مصدق نه میگوید و مجلس به ضیاء رای اعتماد میدهد. مصدق نخست وزیری را موکول به تصویب قانون خلع ید کرده، طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور به اجرا گذاشت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس را رسماً اعلام کرد.

۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ مصدق مطلع شد که قصد جانش را دارند بهمین دلیل اعلام کرد که از آن پس در مجلس سکونت خواهد نمود.

بار دیگر در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ سفیر انگلیس به ایران اعتراض کرد و اعلامیه هایی مبنی بر اینکه:

- ملی کردن صنعت نفت خلاف قوانین بین المللی است- صادر نمود. دولت امریکا نیز روز بعد اعلامیه ای با همین مضمون صادر کرد و اضافه کرد که تصمیم ایران یک طرفه بوده است. سپس دولت ایران طی اطلاعیه های جداگانه ای به انگلیس و امریکا نوشت.

- ملی کردن صنعت نفت حق حاکمیت ملت ایران است و هیچ مقام بین المللی حق دخالت ندارد، این حرکت در ایران منعکس کننده تمایلات و نظرات ملت ایران است- کاشانی اعلان کرد اگر انگلیس خود خلع ید نکند دستور جهاد خواهد داد.

سید حسین نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در روز ۱۳ خرداد ۱۳۳۰ دستگیر و زندانی شد او اعلام کرده بود که حکومت ایران باید بوسیله خلیفه مسلمین اداره شود، روز بعد فدائیان اسلام اعلام کردند که اگر موئی از سر نواب صفوی کم شود خیلی ها را خواهند کشت.

روز ۱۷ تیر ۱۳۳۰ ترومن رئیس جمهوری امریکا طی پیامی برای دکتر مصدق، اورل هریمن را برای مذاکره و حل اختلافات ایران و انگلیس مامور کرد و ۴ روز بعد اورل هریمن وارد تهران شد ولی در مخالفت با ورود هریمن حزب توده در تهران تظاهرات بر پا کرد که بین حزب توده و حزب زحمت کشان زد و خورد شدید رخ داد و با آتش گشودن نیروهای انتظامی ۲۰ نفر به قتل رسیدند و صدها نفر مجروح شدند. لازم به یاد آوری است که سر لشگر بقائی رئیس شهربانی دستور شلیک را از زاهدی گرفته بود. بعدا مصدق او را بر کنار و تحت تعقیب قرار داد.

روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۰ نمایندگان دولت انگلیس لرد ریچارد استوکس وزیر مشاور و مهر دار سلطنتی وارد تهران شد. مصدق شرط مذاکره با آنها را منوط به رسمیت شناختن قانونی ملی شدن صنعت نفت ایران از سوی دولت انگلیس دانست که استوکس طی نامه ای قانون مزبور را قبول کرد، بالاخره روز ۳۱ مرداد ۱۳۳۰ استوکس و هیات همراه با جواب منفی از سوی ایران در مورد پیشنهاد ۸ ماده ای آینده و نفت، راهی انگلستان شد. دو روز بعد از آن نماینده امریکا نیز به امریکا باز گشت.

وقتی ریچارد استوکس از ایران میرفت قانون ملی شدن نفت را که به رسمیت شناخته بود پس گرفت و بعد در انگلستان گفت: دربارمان و رجال انگلیسی به او میگویند " شما صبر کنید مصدق تا دو سه ماه دیگر سقوط میکند!" (از خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق)

دولت انگلیس و امریکا پیوسته طی نامه هایی به دولت ایران ملی شدن صنعت نفت را غیر قانونی (قوانین بین المللی ؟) تلقی کرده و مدعی بودند ایران نمی تواند قرار داد ۱۹۳۳ را یک طرفه فسخ کند. سپس آنها به شورای امنیت و دیوان لاهه شکایت بردند، بهمین منظور دکتر مصدق یک بار به سازمان ملل در امریکا مسافرت کرد و یک بار همراه یک گروه از جمله دکتر سنجابی بعنوان قاضی ایران و وکیل مدافع از سوی ایران برای دفاع به داد گاه لاهه رفتند و بالاخره پس از بحثهای فراوان دادگاه لاهه به نفع ایران رای داد و مصدق و هیات همراه پس از ۲۶ روز مسافرت با سر افزاری وارد ایران شدند. در این زمان مجلس شانزدهم کارش خاتمه یافته بود (اسفند ۱۳۳۰) و مجلس دوره هفدهم با ۷۰ نماینده کار خودش را آغاز کرد. دکتر مصدق چون معتقد بود در برخی از حوزه های انتخاباتی فساد شده و وکلای تقلبی به مجلس راه یافته

بودند از شرکت در جلسه افتتاحیه مجلس خود داری نمود و طی پیامی نوشت فقط ۸۰ در صد این انتخابات درست است.

دکتر مصدق طبق سنت پارلمانی با تشکیل مجلس هفدهم استعفای خود را از نخست وزیری اعلام کرد، در رأی اعتماد مجدد مجلس از ۶۵ نماینده ۵۲ نفر زمامداری مجدد دکتر مصدق را تایید کردند، در مجلس سنا نظری وجود نداشت، در این زمان سیل طومارها و تلگرافها از سراسر ایران بسوی نخست وزیر سرازیر شد، آیت الله کاشانی اطلاعیه شدید اللحنی خطاب به سنا صادر کرد و از اصناف و پیشه وران خواست تا اطلاع ثانوی کارشان را تعطیل کنند. پیش از آن، مصدق خواسته بود وزارت دفاع را خود تصدی کند ولی شاه نپذیرفت که مصدق استعفاء داد.

روز ۱۹ تیر ۱۳۳۱ مجدداً فرمان نخست وزیری مصدق صادر شد، مصدق در جلسه غیر علنی مجلس حضور پیدا کرد و تقاضای شش ماه اختیارات نمود، سپس با شاه ملاقات کرد و تقاضا کرد وزارت جنگ به وی محول گردد ولی شاه نپذیرفت، مصدق از نخست وزیری استعفا داد و طی نامه هایی به شاه نوشت در شرایط حساس فعلی ایجاب میکند که وزارت جنگ را فدوی عهده دار شوم ولی چون مورد تصویب شاهانه نیست بهتر است دولت را کس دیگری عهده دار شود که مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند، با وضع فعلی ممکن نیست مبارزاتی را که ملت شروع کرده پیروزمندانه به انتها برساند .

روز ۲۶ تیر ۱۳۳۱ علاء استعفای دکتر مصدق را اعلان کرد و از مجلس خواستار رأی اعتماد به تخت وزیر جدید یعنی احمد قوام شد. در یک جلسه خصوصی از ۴۲ نماینده حاضر ۴۰ نماینده به نخست وزیری احمد قوام رأی اعتماد دادند، رئیس

مجلس ، حسن امامی در رأی گیری شرکت نکرد. (از این زمان توطئه های از پیش آماده شده به پیش می رفت)

روز بعد شاه با فرمانی ضمن شایسته و کاردان دانستن قوام، از وی خواست هر چه زودتر اسامی وزرایش را به اطلاع شاه برساند.

همان روز احمد قوام طی اطلاعیه ای تند و شدیدالحن نوشت "کشتیان را سیاستی دگر آمد" و تذکر داد که محاکم انقلابی تشکیل خواهد داد و روزی صدها تبهکار را بحکم بی شفقت قانون قرین تیره روزی خواهد ساخت.

از روز ۲۷ تا ۲۹ تیر سال ۱۳۳۱ وضع کشور بسیار متشنج بود، تظاهرات در تهران و شهرستانها، تعطیلی بازار، اعلام تعطیل عمومی برای ۳۰ تیر ماه از سوی جبهه ملی ایران و اطلاعیه ۲۸ نماینده مخالف در مجلس که خواهان ادامه نهضت ملی به زمامداری مصدق شده بودند.

از طرفی، قوام با تغییر و تعویض وزراء رئیس شهربانی، نیروهای انتظامی و شدت بخشیدن به خشونت، از شاه تقاضای اختیارات بیشتر میکند، اختیارات فوق العاده و از جمله تقاضای انحلال مجلس و ... در نتیجه اوضاع بیش از پیش وخیم می شود.

روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه جا حمایت از زمامداری مصدق است، در تهران و همه شهرستانها تظاهرات بر پاست، سراسر کشور تعطیل عمومی است و مردم در خیابانها و میادین جمع شده اند.

در تهران از بامداد حرکت شروع شد و از همه گروهها و اقشار جامعه، از دانشجو، کارگر، پیشه ور، کارمند، فرهنگی، بازاری، پیر و جوان، زن و مرد بسوی میدان بهارستان سرازیر بودند. اولین تیر اندازی ساعت ۷ صبح در بازار شروع می شود و

تعدادی مجروح می شوند. تیر اندازی و زد و خورد با پلیس به خیابان شاه آباد، فردوسی، نادری، سعدی و دانشگاه کشیده می شود. فرمان حکومت نظامی صادر و از آسمان و زمین رگبار می بارد و هزاران نفر مقتول و مجروح می شوند. در شهرستانها بخصوص اهواز زد و خورد شدید و تعدادی بقتل میرسند.

تعدادی از نمایندگان مجلس نزد شاه رفته و خبر از قریب الوقوع بودن سقوط رژیم را به شاه میدهند.

در همین روز (۳۰ تیر) قوام از نخست وزیری استعفا و علاء موضوع را به مجلس اطلاع میدهد. از ۶۴ نماینده حاضر در مجلس ۶۱ نفر به زمامداری مصدق ابراز تمایل میکنند و مصدق مجدداً نخست وزیر میشود، مصدق و کاشانی به اتفاق اعلامیه هایی در باره تجاوز به نظامیان و مامورین پلیس داده و از مردم خواستند به مامورین تعرض نکنند.

در همین روز قوام در امامزاده قاسم، در منزل برادرش مخفی میشود، مردم گروه گروه بطرف خانه مصدق در حرکتند، مصدق خطاب به مردم گفت: استقلال ایران از دست رفته بود ولی با رشادت خود آنرا باز یافتید.

روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ حسن امامی از ریاست مجلس کناره گیری کرد (و ۱۵ روز بعد عازم اروپا شد).

در همین روز خبر پیروزی مصدق در دادگاه لاهه میرسد و دادگاه عدم صلاحیت خود را با ۹ رأی منفی اعلان میکند، در این دادگاه قاضی انگلیسی به نفع ایران رأی میدهد. روز بعد مجلس سنا با ۳۳ نفر موافق در برابر ۸ رأی مخالف به مصدق رأی اعتماد میدهد.

در همین روز مصدق یادداشتی پشت قرآن نوشته و برای شاه میفرستد که مضمون آن چنین است " دشمن قرآن باشم اگر بخواهم بر خلاف قانون اساسی عمل کنم و یا آنرا نقض کنم و اگر رژیم مملکت را تغییر دهند من رئیس جمهوری را قبول کنم".

در مجلس نمایندگان منسوب به جبهه ملی و تعدادی دیگر فراکسیون نهضت ملی را تشکیل دادند، این فراکسیون ۳۵ نفر عضو داشت. مصدق به سر سامان دادن اوضاع از جمله گرامیداشت شهدا، انتصابات جدید و ... پرداخته و کابینه جدید را معرفی میکند، در این کابینه وزارت جنگ یا دفاع بعهده خود دکتر مصدق گذاشته میشود.

روز ۷ مرداد مجلس ماده واحده ای را تصویب میکند که بر اساس آن به مصدق اختیارات شش ماهه داده میشود، از ۳۵ سناتور در جلسه علنی سنا ۲۴ نفر به برنامه های او رأی اعتماد میدهند.

مصدق در باره سیاست "موازنه سیاسی" میگوید: " ... این موازنه باید "موازنه منفی" باشد نه "موازنه مثبت". منظور از موازنه منفی این است که با هیچیک از خواستاران امتیاز، نه همسایه شمالی و نه همسایه جنوبی و نه دولت امریکا، امتیاز جدیدی داده نشود، و مقصود از موازنه مثبت این است که اگر در جنوب، دولت انگلیس امتیازی از ما گرفته، به دولت شوروی نیز نظیر همان امتیاز را اعطا کنیم ..."

از سال ۱۳۲۱، حزب اراده ملی متعلق به سید ضیاء طباطبایی که از رجال آنگلو فیل بود همیشه در مقابل خواسته های مردم و در این دوره رو در روی مصدق قرار گرفت .

ضمیمه ۳

وضعیت کنونی جمعیت هیات مؤتلفه اسلامی

۱- حبیب الله عسگر اولادی مسلمان وزیر بازرگانی و نماینده مجلس و از اعضای ارشد باند های سیاسی - قضایی و از یاران سازمان زندانها و از توابعین قبل از انقلاب و از اعضای هیات مؤتلفه اسلامی . عضو بنیاد نهج البلاغه.

حبیب الله عسگر اولادی مسلمان از رهبران هیات مؤتلفه و از اعضای هیئت انصار الحسین در مسجد امین الدوله در محله بازار دروازه تهران بود، وی که قبل از انقلاب با گفتن سه بار «سپاس شاه»، از زندان خارج شد، بعد از انقلاب در کنار خمینی قرار گرفت و به همراه جمعیت خود وارد حزب جمهوری اسلامی شد. او اداره زندانهای کشور و بنیادهای مالی را در اختیار اعضای هیأت مؤتلفه قرار داد. عسگر اولادی زمانی به وزارت بازرگانی رسید و سالها نماینده مجلس و عضو ارشد این هیات بود و در دورانی نیز از اعضای دادگاه ویژه مطبوعات وزارت ارشاد بود. اکثر یاران این جمعیت در آن وزارتخانه مقام یافته بودند .

عسگر اولادی از چهره های بسیار مشکوک در ایران می باشد. برادر وی اسدالله نیز از بزرگترین سرمایه داران کشور است و به سلطان زیره جهان معروف است. او نیز در اتاق بازرگانی ایران و امریکا عضویت دارد.

عسگر اولادی چندین سال است که مسئولیت دبیری جمعیت را به محمد نبی حبیبی واگذار کرده است. این جمعیت در کلیه امور ولی فقیه را مختار می دانند و از وی تبعیت کامل می کنند .

عسگر اولادی در مورد ولی فقیه می گوید: «ولی فقیه به واسطه ملکه راسخه در عدالت و علم و تقوی دارای نوعی مصونیت از گناه و انحراف است. و لذا اسلام، او را حاکم و ناظر بر افراد نموده... حالا چه کسی و کدام نهادی می تواند بر فراز ولی فقیه قرار گیرد و براو نظارت کند...»^{۱۲۲}

باز او می گوید: «...هرحکومتی که حاکم آن از طرف خداوند منصوب و منصوب شده باشد قانونی می دانیم، هرچند تمام مردم آن را نپذیرند و برعکس هرحکومتی که از سوی خداوند مجاز و منصوب نباشد، غیر قانونی می دانیم و غاصبانه است، هرچند مردم او را پذیرفته باشند»^{۱۲۳}

۲- اسدالله بادامچیان، قائم مقام جمعیت مؤتلفه اسلامی از کودکی در کنار فداییان اسلام مشغول به کار بود. بعد از انقلاب، وی در مقامهای امنیتی و اطلاعاتی و قضایی، در کنار دیگر اعضای این گروه، مشغول بکار بود. همدست با دیگر یاران هیات مؤتلفه ای خود، در کلیه اعدام ها و ترورها شرکت داشت. بادامچیان همواره از یاران امین کودتا گران بوده است. وقتی مؤتلفه در حزب جمهوری اسلامی بود، در کودتای سال ۶۰ شرکت داشت و اینک که مؤتلفه برجاست و حزب جمهوری اسلامی منحل شده است، او در کودتای خرداد ۸۸ شرکت کرده است. او یکی از اعضای گروه ۹۹ نفره بود (که بدستور خمینی مبنی بر رأی اعتماد دادن به میر حسین موسوی بعنوان نخست وزیر اعتناء نکردند و به او رأی عدم اعتماد دادند. دلیل بی خدشه بر دروغ بودن ادعای مطیع بودن از «رهبر») و سالها در مجلس حضور و او نیز در مجلس هشتم عضویت داشت.

وی در جریان بسیاری از قتل های سیاسی بوده و از جمله تایید کنندگان ترورها و سرکوب ها است. ارتباط نزدیک با باند حسین شریعتمداری و انصار حزب الله نیز دارد. در باره نقش بادامچیان در قتل سید احمد خمینی سعید امامی گفته است:

۱۲۲ - دوهفته نامه عصر ما، ۱۶ اسفند ۱۳۷۵

۱۲۳ - رسالت، ۲۷ فروردین ماه ۷۶

«.. مثلاً» وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می‌کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد، مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد...»

اسدالله بادامچیان همسر خواهر زاده امانی‌ها بود که در جریان کودتای علیه مصدق در گروه فداییان اسلام بودند. برادران امانی عبارتند از:

- صادق امانی از اعضای هیات مؤتلفه و عضو گروه مسجد شیخ علی بود. او دایی همسر اسدالله بادامچیان بود و گروه شیعیان را داشت. صادق امانی در عین حال شوهر خواهر اسدالله لاجوردی بود که او نیز رییس زندان اوین در سالهایی بود که ماشین اعدام یک روز از کار نمی‌افتاد.
 - محمد علی امانی از افراد وابسته به دادستانی لاجوردی و از اعضای مؤتلفه اسلامی است. او پسر سعید امانی بود که برادر سعید امانی شوهر خواهر اسدالله لاجوردی بود و با اسدالله بادامچیان نیز وابستگی فامیلی داشت. او خواهر زاده اسدالله لاجوردی محسوب می‌شد.
 - هاشم امانی از اعضای هیات مؤتلفه و عضو گروه مسجد شیخ علی.
 - سعید امانی از بزرگان هیات مؤتلفه اسلامی است. برادر وی داماد اسدالله لاجوردی بود و پسر وی محمد علی امانی است. نماینده مجلس و از گروه ۹۹ نفره بود.
- در زیر برخی از وابستگان دیگر بادامچیان را نام می‌بریم تا خوانندگان توجه کنند مافیاهای حاکم بر کشور، تار عنکبوت‌هایی از روابط شخصی با یکدیگر بوجود آورده‌اند:
- احمد قدیریان سردار سپاه پاسداران رییس دادستانی زندان اوین و از مسئولان زندانهای کشور بود. او داماد اسدالله بادامچیان و رییس هیات مدیره بنیاد هفت تیر که مدیرعامل این بنیاد خود بادامچیان است.

● عزت الله شاهی از مسئولان کمیته های انقلاب اسلامی بود. قبل از انقلاب در رابطه با فعالیتهای زیر زمینی واز جمله ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر و شکنجه و زندانی شد. او بعد از انقلاب داماد اسدالله بادمچیان گردید. زمانی مسئول شکنجه مبارزان در دهه ۶۰ بود. عزت الله شاهی در زمانی که در کمیته های انقلاب اسلامی در کنار بهزاد نبوی و علی فلاحیان مشغول به بازجویی مبارزان بود افراد بسیاری از مبارزان سیاسی از جمله مجاهدین خلق را که می شناخت، با دستگیری و پرونده های ساخته شده به سوی میدانهای اعدام فرستاد.

● پیروی و نظیفی و رخ فر سه تن دیگر از دامادهای بادمچیان هستند که هر کدام در مقامی مسئولیت دارند.

● صادق اسلامی یکی دیگر از دامادهای اسدالله بادمچیان بود. او نماینده بازار در وزارت بازرگانی بود و در انفجار ساختمان حزب جمهوری اسلامی در هفت تیر سال ۸۰ کشته شد.

● علیرضا اسلامی عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی از منسوبان به اسدالله بادمچیان است.

● حسین بادمچیان عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی است.

۳- حسین انواری عضو کمیته امداد امام خمینی است. او دبیر معاون امور بین الملل بود و سرانجام در ۱۳ اسفند سال ۸۵ با پیشنهاد حبیب الله عسکراولادی و تایید خمینی، به سرپرستی کمیته امداد رسید. وی قبل از کمیته امداد در وزارتخانه های کشور و مسکن هم تجربه فعالیت داشته است. عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجساله و در حال حاضر علاوه بر مشاغل دیگر، رییس مرکز مطالعات و برنامه ریزی حزب موثلفه می باشد .

۴ - مرتضی بختیاری از اعضای برجسته هیات موثلفه است. او سالها مسئولیت سازمان زندانها را بر عهده داشت. هیات موثلفه اسلامی از بعد از انقلاب همواره بخش مهمی از زندانها را در اختیار خود داشته است. طی سالها، بخش دادستانی و دادسرای زندانها را در اختیار خود داشت و به سرکوب و اعدام و شکنجه مبارزان اقدام می نمود در آن سالها، اسدالله لاجوردی و دیگر اعضای هیات موثلفه از جمله

جولایی و امانی ها و بادامچیان و .. در این بخش ها فعال بودند و بعد از آن، علاوه بر دادستانی زندانها بخش سازمان زندانها را نیز بر عهده داشتند. در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد برخی از اعضای سازمان زندان ها به مقامات استانداری دولت رسیدند. نام نشان آنها در جای خود، ذکر خواهند شد.

۵- مصطفی میر سلیم از اعضای کادر رهبری هیات مؤتلفه که از بدو انقلاب برخی از مقامات رده اول از جمله وزارت را در اختیار داشت. وی سالها بعد از سوی خامنه ای به عنوان رییس هیات مؤتلفه انتخاب شد. سالهای حکومت وی بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سالهای سیاه فرهنگ این کشور با حضور افرادی مانند شعر دوست و لاریجانی و ... بوده است.

۶ - لاله افتخاری متولد ۱۳۳۸ است. مادر او مدرس حوزه علمیه بود. در ۱۶ سالگی درحوزه علمیه خواهران سمنان و شاهرود تدریس می کرد. وی در علم حدیث تحصیل کرده است و در سمینارها و میزگردهای تلویزیونی شبکه های داخلی و برون مرزی مشغول به کار است. لاله افتخاری عضو گروه مبلغان امور بین المللی سازمان حج و زیارت و عضو جمعیت زنان انقلاب اسلامی و عضو دائم مرکز دانش پژوهان شاهد می باشد. علاوه بر این مشاغل، عضو شورای مرکزی هیات مؤتلفه است و در سال ۱۳۸۱ به عنوان زن نمونه انتخاب شده است .

۷ - فاطمه رهبر متولد ۱۳۴۳ است. او فوق لیسانس ارتباط تصویری «گرافیک» و عضو بسیج دانشجویی دانشگاه هنر و معماری و عضو جامعه زینب است. ۴ دوره عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی. دبیر شورای عالی سیاستگذاری اینترنت سازمان صداوسیما، همچنین مدیر باشگاه اینترنتی جوان و مدیرتولید شبکه جهان بین است.

از نظرات مهم او در باره اینترنت یکی اینست: «باتوجه به هزینه بالای استفاده از اینترنت در کشور ما، که همگان امکان استفاده را ندارند. درصد محدودی هم که امکان استفاده دارند، آن را یک وسیله تفریحی و یا تشریفاتی می دانند و وجود چنین نگرشی در میان کاربران اینترنتی در ایران و نیز امکان دسترسی به

سایت‌های غیراخلاقی، بدون تاثیر منفی نخواهد بود. با توجه به اینکه بسیاری از کشورهای اروپایی، آسیایی و عربی دارای قانون فیلترگذاری در مبادی ورودی سایت‌ها می‌باشند، جامعه باید پذیرای این موضوع، به نحوی که سایت‌ها به صورت قانونمند و شفاف کنترل شوند، باشد. در غیر این صورت قادر به کنترل نخواهیم بود.» او در سال ۱۳۸۲ مدیر نمونه شد!!

۸ - مرتضی انبارلویی از اعضای وابسته به هیات مؤتلفه و دخیل در امور اقتصادی و امنیتی و رییس جدید مرکز سیاسی هیات مؤتلفه است. او در روزنامه رسالت نیز مسئولیت دارد.

۹ - جواد ایرانمنش نماینده مشهد در مجلس مافیها و از اعضای برجسته هیات مؤتلفه در قوه مقننه است.

۱۰ - ایلامی رییس جدید مطالعات و برنامه ریزی هیات مؤتلفه است.

۱۱ - اعتمادیان عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۱۲ - محمد کاظم انبارلویی عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی. او سردبیر روزنامه رسالت نیز می باشد.

۱۳ - فرزاد اکبری عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۱۴ - بهاروند عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۱۵ - زمانیان عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۱۶ - علی اکبر پرورش عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی. در دوران جنگ وزیر آموزش و پرورش شد و از افتخاراتش یکی اینست که ۱۵۰ هزار دانش آموز را به جبهه های جنگ فرستاده است. فرماندهان سپاه این کودکان را از میدانهای مین عبور می دادند.

۱۷ - سخن سنج عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۱۸ - امامی راد عضو هیات مؤتلفه از اعضای باند سیاسی و امنیتی .

۱۹ - پزشکین عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی .

۲۰ - عنایت عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۲۱ - حمید رضا ترقی عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۲۲ - فرخ، عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی .

۲۳ - محمد علی غفوری فرد، عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی.

۲۴ - حسن اختری، عضو هیات مؤتلفه و نماینده مجلس

۲۵ - حاجی حیدری، عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی .

- ۲۶ - خرسند، عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی .
- ۲۷ - نبی زاده، عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی .
- ۲۸ - مقصودی، عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی .
- ۲۹ - امیر واعظ، اشتیانی عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی رییس فدراسیون دوچرخه سواری و مدیر باشگاه استقلال .
- ۳۰ - خانم یزدی، عضو شورای رهبری حزب موثلفه اسلامی
- ۳۱ - علینقی خاموشی، عضو اطاق بازرگانی از اعضای هیات موثلفه و مدیرعامل کارخانجات پوشاک جامعه . او سالها رئیس اطاق بازرگانی و صنعت کشور بود.
- ۳۲ - محمد خاموشی، از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی .
- ۳۳ - سید مهدی خاموشی، رییس سازمان تبلیغات اسلامی و عضو شورای جوانان
- ۳۴ - یحیی آل اسحاق، عضو اطاق بازرگانی و هیات موثلفه، او نیز زمانی وزیر بازرگانی بود.
- ۳۵ - اصغر کرمی آذر، وابسته به هیات موثلفه .

۳۶- محسن رفیق‌دوست، سردار سپاه از قدیمی‌ترین فرماندهان سپاه پاسداران و از جمله اعضای باندهای ترورهای سیاسی و سرکوب‌های خیابانی و نظامی و اقتصادی رژیم است. او سالها در مقام ریاست بنیاد مستضعفان وابستگان خود را به ثروت رساند و در حال حاضر مسئول بنیاد نور و وارد کننده داروهای گرانقیمت است.

او می‌گوید: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی اش از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است...»^{۱۲۴} آیا آمریکایی‌ها این سخنان را نشنیده و یا نخوانده‌اند؟

۳۷- جواد رفیق‌دوست، عضو هیات موسس هیات مؤتلفه برادر محسن رفیق‌دوست.

۳۸- مرتضی رفیق‌دوست، از اعضای مافیای اقتصادی است. در سالهایی که محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان بود، او ۱۲۶ میلیارد تومان از بانک صادرات اختلاس کرد و به حبس ابد محکوم شد. اما به تدریج مسئول خرید زندان گشت و بعدها آزاد شد و به جای وی فاضل خداداد متهم ردیف یک گشت و اعدام شد..

۳۹- اکرمی، از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت و دبیر کل جامعه وعاظ تهران است. و البته وابسته به هیات مؤتلفه اسلامی است.

۴۰- جواهریان، معاون اداری و مالی هیات مؤتلفه .

۴۱- سید مهدی جولایی، رییس جوانان هیات مؤتلفه از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و دانشجویی و از وابستگان به جولایی معاون اسدالله لاجوردی .

۴۲- حسین روزی طلب، رییس آموزش و پرورش فارس و مسئول هیات مؤتلفه فارس، عموی محمد حسین روزی طلب مشاور جوانان استانداری فارس وابسته به رایحه خوش خدمت و عضو گروه فداییان رهبر . شوهر خواهر او حاج مجید روزی طلب است که نماینده مجلس بوده و پسر عموی او است .

ضمیمه ۴

اساسنامه مجمع انجمن های اسلامی دانشجویان مقیم اروپا^{۱۲۵}

هدف :

مقدمه: نگاهی به صفحات تاریخ و تعمق و تفکر در آن ، به ما می آموزد که به ثمر رساندن هر عقیده و مسلکی ، جر در سایه اتحاد و اتفاق امکان پذیر نمی باشد. لذا انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا با الهام از آیه " همه به رشته خدا جنگ بزنید و پراکنده مشوید و مانند آن کسان مباشید که اختلاف کردند که اختلاف کردند و دسته دسته شدند " برای تحقق هر چه بیشتر آرمان های نجات بخش مکتب اسلام گرد هم جمع آمده و امیدوارند که بتوانند بدینوسیله گام های موثری در راه شناساندن چهره واقعی اسلام بردارند .
و بدین منظور اساسنامه مجمع را با سه فصل و شانزده ماده و سه تبصره زیر پیشنهاد میشود :

فصل اول - تشکلات و اصول آن :

- ماده ۱ - تشکیل مجمع سالی دو بار با حضور نمایندگان انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا می باشد .
بدین منظور اکثریت نمایندگان شرکت می کنند .
- ماده ۲- تشکیلات مجمع بر اساس دموکراسی بوده و مسئولین آن از راه انتخابات برگزیده می شوند .
- ماده ۳ - تعداد نمایندگان شرکت کننده از هر انجمن به نسبت اعضای آن خواهد بود که حق عضویت آن ها را انجمن آن ها را انجمن به صندوق مجمع پرداخته باشد . (حد اقل حق عضویت باید تعیین شود)

۱۲۵ - برگرفته از: مجتبی باقر نژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور " اتحادیه

انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰"، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۶ .

ماده ۴- در کلیه تصمیمات مجمع رأی اکثریت قاطع بوده و کلیه انجمن ها موظف به رعایت و اطاعت از آن می باشند .

ماده ۵- مسئولین منتخب مجمع حق ارجاع هر نوع ماموریت تشکیلاتی و تبلیغاتی و مالی را در حدود صلاحیت و امکانات و طبق این اساسنامه به انجمن های وابسته به مجمع را دارا می باشند .

ماده ۶- نمایندگان شرکت کننده باید در انجمن های خود با اکثریت آراء انتخاب شده باشند و تعداد آنها به نسبت اعضای انجمن بدین قرار است : ۱ نفر تا ۵ نفر یک نماینده ، ۶ نفر تا ۱۰ نفر، دو نماینده و به ترتیب به نسبت ۱.۵ .
تبصره : نمایندگان شرکت کننده دارای یک رأی می باشند و در صورت این که به نمایندگی از طرف تعداد بیشتری اعزام شده باشند . برای هر رأی حضوری بعدی ، حق ۱.۲ رأی خواهد داشت .

مثال- اگر نماینده ای از طرف انجمنی که دوازده نفر عضو دارد ، اعزام شده باشد برای پنج نفر اول یک رأی و پنج نفر دوم نیم رأی و دو نفر بعدی هم نیم رأی یعنی جمعا ۲ رأی خواهد داشت .

ماده ۷- نمایندگان باید کتبا از طرف انجمن ها معرفی شده باشند و رسیدگی به اعتبار نامه و صلاحیت آنها در دست شورای مخصوصی می باشد که مرکب از سه نفر قدیمی ترین افراد شرکت کننده در مجمع می باشد.

فصل دوم- تشکیلات مجمع:

ماده ۸- هیئت مدیره مجمع هر ساله دو بار انتخاب خواهند شد که مرکب از دو گروه ذیلند :

- ۱- گروه ارتباطات و تشکیلات که عبارتند از : دبیر مجمع - منشی و مخبر مجمع - مسئول مالی و خیریه
- ۲- گروه انتشارات و تبلیغات که عبارتند از ۳ نفر هیئت تحریریه ، چاپ و توزیع نشریات به زبان فارسی و نشریات به زبان های خارجی .

ماده ۹- اعضای شورا در قبال مجمع عمومی مسئولیت مشترک داشته و در مورد لزوم میتوانند ترتیب برخورد های علمی ، مشورتی ، یا تفریحی را بدهند .

ماده ۱۰- حدود و وظایف و مسئولیت اعضای شورا (هیئت مدیره) به ترتیب زیر خواهد بود :

۱- دبیر شورا سخنگو و مسئول ارتباطات و تنظیم برنامه های مجمع بوده و حق اظهار نظر در کار مسئولین دیگر را ندارد .

تبصره ۲: منظور از ارتباطات عبارت است از تماس با شخصیت های مذهبی - علمی و رسیدگی به کار انجمن های عضو مجمع .

۱- محبر مجمع موظف است با روزنامه های و نشریات مذهبی که در راه توسعه تعالیم اسلامی کوشش می نمایند تماس گرفته و هر گونه خبر مذهبی که توسط انجمن ها در دسترس او میگذراند به آن ها ابلاغ دارد .

تبصره ۳: منظور از نشریات اسلامی مکتب اسلام و نور دانش و غیره می باشد .

۲ - مسئول امور مالی و خیریه - دریافت شهریه های انجمنها و نگهداری اموال نقدی و غیر نقدی و طرح نقشه های تولیدی و تعاونی برای مجمع و در خواست منم مالی از افراد خیر خواه ، از افراد ایرانی مقیم ایران یا خارج ، از وظایف مسئولی مالی است

۳ - هیئت تحریریه مرکب از سه نفر میباشد و وظیفه این هیئت چاپ نشریه ای ماهانه به زبان فارسی می باشد. از نظر داخلی این هیئت عبارتند از : یک رابط و دونویسنده و بررسی کننده ، وظیفه رابط تماس با نویسندگان و در خواست مقالات جالب و روزپسند می باشد . دو نفر نویسنده مامور رسیدگی به مقالات رسیده و نوشتن مقالاتی هستند که به عهده شخصی آن ها واگذار شده است و در کار چاپ و توزیع هر سه نفر مشترک العمل می باشند .

مسئول انتشارات به زبان های خارجی - جمع آوری فهرست کتبی که به زبان های خارجی در مورد اسلام نوشته شده است و در صورت امکان نوشتن و انتشار مقالات و اعلامیه های اسلامی به زبان های خارجی می باشد .

فصل سوم : متفرقه

ماده ۱۱ - انجمن های شرکت کننده باید دارای آئین نامه داخلی باشند که با اساسنامه مجمع و هدف آن مغایرت نداشته باشد .

ماده ۱۲ - هیئت مدیره مجمع در قبول و یا رد انجمن ها آزاد می باشد .

ماده ۱۳- در جلسات شش ماهه مجمع تنها افرادی میتوانند به عنوان ناظر شرکت کنند که عضویت یکی از انجمن ها را از سه ماه قبل از نشست مجمع قبول کرده و فعالیت مثبتی انجام داده باشد .

ماده ۱۴- اخراج افراد از مجمع یا انجمن ها در موارد ذیل است .

۱- پشت پا زدن به عقاید اسلامی و هر گونه سوء نظر و سوء استفاده از تشکیلات آن .

۳- غوطه ور شدن در فساد و تباهی به طوری که با اقدامات معمولی امکان اصلاح و بهبود اخلاق او ممکن نباشد .

۴- ایجاد هر گونه دسته بندی به منظور در هم زدن مجمع و انجمن و اصرار در عدم اطاعت از دستورات مجمع .

ماده ۱۵- اخراج بعد از محاکمه در دادگاهی که با پیشنهاد دبیر مجمع (یا ریاست انجمن در صورت وقوع در انجمن شهر) مرکب از هیئت مدیره تشکیل میشود (هیئت مدیره شهری) ، انجام می گیرد .

ماده ۱۶- قبول مجدد افراد در صورت برگشت و تحول واقعی در شخص اخراج شده با تصویب هیئت مدیره بلا مانع است .

تذکر : در نوشتن اساسنامه فوق از اساسنامه انجمن اسلامی دانشجویان ایران الهام گرفته شده است.

در ادامه اساسنامه انجمن اسلامی دانشجویان ایران داخل کشور، پس انقلاب را می آوریم.

اساسنامه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا (تدوین شده در ایران بعد از انقلاب)

فصل اول: کلیات و تعاریف

ماده ۱- نام: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا که از این پس از آن به عنوان اتحادیه نام برده می شود.

ماده ۲- ارکان: ارکان اتحادیه عبارتند از:

الف - انجمن های اسلامی

ب - عضو منفرد

ج - نشست سالیانه

د - شورای مرکزی

ه - مناطق و نواحی

و - دفتر نمایندگی اتحادیه در تهران

ماده ۳- تعاریف: اتحادیه تشکیلاتی مرکب از انجمن های اسلامی و اعضاء منفرد به شرح ذیل می باشد.

الف - انجمن ها اسلامی عضو:

به جمعی از اعضاء گفته می شود که بر طبق این اساسنامه به عنوان عضو شناخته می شوند.

تبصره ۱- عضو: به دانشجویان مسلمان آشنا به زبان فارسی اعم از دانشجویان دانشگاه ها، مدارس عالی، کلاس های زبان و کارآموزان و افرادی که بر طبق ضوابط محل تحصیل و عرف منطقه دانشجوی محسوب بوده و به کارهای علمی، تخصصی و تحقیقی در دانشگاه ها و موسسات علمی مشغولند و مطابق اساسنامه انجمن محل خود به عضویت پذیرفته شده باشد، اطلاق می شود.

تبصره ۲- اعضاء تا شش ماه بعد از فراغت تحصیل می توانند در عضویت انجمن اسلامی باقی بمانند.

تبصره ۳- نماینده:

فرد منتخبی است که از طرف انجمن های اسلامی عضو اتحادیه، بر اساس مصوبات مجمع عمومی آن انجمن ها، جهت شرکت در نشست های اتحادیه و منطقه به صورت کتبی معرفی شده باشد.

تبصره ۴- ناظر:

فردی از اعضای انجمن های عضو که با رایحه معرفی نامه کتبی مجاز به شرکت در نشست های اتحادیه و منطقه بدون حق رای می باشد.

ب - عضو منفرد:

به عضوی اطلاق می گردد که در شهری اقامت وی انجمن اسلامی عضو اتحادیه وجود نداشته باشد.

ج - نشست:

عالیترین مرجع صلاحیتدار اتحادیه بوده و حداقل هر یکسال یکبار تشکیل می گردد.

د - شورای مرکزی:

از طرف نشست سالیانه و از بین اعضاء رسمی اتحادیه برای مدت یکسال انتخاب می شود.

ه - مناطق و نواحی:

کشورها یا مناطق جغرافیایی که حداقل دارای پنج انجمن اسلامی عضو بوده باشد به عنوان منطقه محسوب می گردند و غیر اینصورت به عنوان ناحیه تلقی می گردند.

و - دفتر نمایندگی اتحادیه در تهران:

به منظور پیشبرد و تحقق اهداف اتحادیه دفتری به عنوان بازوی اجرایی آن در ایران فعالیت دارد.

فصل دوم - عضویت

ماده ۴ - شرایط عضویت اعضاء منفرد در اتحادیه - هر فرد در صورتی می تواند به عضویت اتحادیه در آید که:

الف - مرامنامه و اساسنامه اتحادیه را قبول نماید.

ب - حداقل شش ماه با علاقه مندی در برنامه های عمومی اتحادیه شرکت کرده باشد.

تبصره ۱- در صورت شناخت قبلی از کاندیدای عضویت توسط دو نفر از اعضاء، شرایط شش ماه به سه ماه تقلیل می یابد.

تبصره ۲- در صورتیکه فردی قبلاً عضو یکی از انجمن های اتحادیه باشد حداکثر سه ماه پس از انتقال به شهر جدید، در صورت عدم وجود انجمن در آن شهر می تواند به عضویت منفرد اتحادیه در آید.

ج - به احکام و تعالیم عالیه اسلامی پایبند بوده و در تقویت مبانی عقیدتی خود کوشا باشد.

- د - در موضع گیری ها و روابط خود با مسلمانان و سایر انسان ها به اصل تولی و تبری عمل نماید.
- ماده ۵- شرایط عضویت انجمن ها در اتحادیه عبارتند از:
- الف - قبول مفاد اساسنامه و مرامنامه اتحادیه و اجرای مصوبات آن.
- ب - مغایر نبودن اساسنامه انجمن با اساسنامه و مرامنامه اتحادیه.
- ج - دارا بودن حداقل سه عضو رسمی.
- د - حداقل شش ماه تماس مستمر با اتحادیه قبل از برگزاری نشست سالانه و شرکت فعالانه در برنامه های تبلیغاتی و فرهنگی اتحادیه در این مدت.
- ه - شناسایی کامل انجمن توسط مسئولین منطقه مربوطه و یا شورای مرکزی اتحادیه.
- ماده ۶- عضویت هر انجمن در اتحادیه منوط به تصویب آن توسط نشست است.
- تبصره ۱- نقاضای عضویت انجمن بطور کتبی همراه با اساسنامه آن انجمن حداقل چهار هفته قبل از نشست سالانه به شورای مرکزی باید ارسال گردد.
- تبصره ۲- به منظور عضویت هر انجمن در اتحادیه، حضور یکی از اعضای همان انجمن بعنوان نماینده در نشست برای دفاع لازم است.
- تبصره ۳- در فاصله دو نشست، شورای مرکزی می تواند انجمنی را بطور موقت بپذیرد تا در نشست بعدی تصمیم گیری نهایی درباره عضویت آن گرفته شود.
- تبصره ۴- عضویت انجمن های جدید در اتحادیه در جلسه نشست عادی با نصف بعلاوه یک و در نشست فوق العاده با رای دو سوم شرکت کنندگان حاضر به تصویب خواهد رسید.
- ماده ۷- شورای مرکزی می تواند افرادی را که دارای شرایط عضویت می باشند در شهر هایی که انجمن ندارند به عضویت موقت اتحادیه در آورد.
- تبصره - تصمیم گیری نهایی درباره عضویت افراد مزبور با نشست سالانه اتحادیه می باشد.
- فصل سوم - انجمن ها و حقوق و وظائف آنها
- ماده ۸- اداره هر انجمن بر عهده شورایی مرکب از سه نفر به ترتیب زیر می باشد:
- مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورا
 - مسئول فرهنگی و تبلیغات
 - مسئول علمی و فنی

تبصره - در صورت نیاز شورای انجمن می تواند به حداکثر پنج نفر افزایش یابد.

ماده ۹ - اعضای شورای انجمن ها باید لااقل ۹ ماه عضو اتحادیه بوده باشند مگر اینکه هنوز ۹ ماه از تاسیس انجمن مربوطه نگذشته باشد و یا از اعضای قدیمی انجمن تعداد لازم برای تصدی مسئولیت ها وجود نداشته باشد.

ماده ۱۰ - از هر شهر فقط یک انجمن اسلامی حق عضویت در اتحادیه را دارد.

تبصره - در صورت وجود بیش از یک انجمن اسلامی در یک شهر، انجمنی به رسمیت شناخته می شود که عضویت آن از طرف شورا پذیرفته شود.

ماده ۱۱ - هر انجمن عضو حق اظهار نظر و بحث در کلیه امور اتحادیه را دارد.

ماده ۱۲ - انجمن ها موظف به اعزام نماینده به نشست بر اساس مقررات و اساسنامه اتحادیه می باشند.

ماده ۱۳ - انجمن های عضو اتحادیه حق برقراری هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی با تشکیلات سیاسی خارج اتحادیه را ندارند.

ماده ۱۴ - کلیه انجمن های عضو موظف به اجرای تصمیمات متخذه از سوی نشست و شورای مرکزی منتخب آن می باشند.

ماده ۱۵ - انجمن های عضو موظفند در ارتباط مداوم با شورای مرکزی و مسئولین منطقه بوده و به مکاتبات آنها پاسخ گویند.

ماده ۱۶ - انجمن های عضو موظف به ارائه گزارش فعالیت های سالانه به شورای مرکزی می باشند.

ماده ۱۷ - مکاتبات و تماس های خارجی انجمن ها می بایست در چهارچوب اساسنامه اتحادیه صورت پذیرد.

ماده ۱۸ - انجمن هر شهر موظف است در صورت نقل مکان هر یک از اعضایش به شهر دیگر، بنا به درخواست عضو و یا اعضای مذکور حداکثر ظرف سه ماه وی را به انجمن اسلامی شهر جدید جهت عضویت معرفی نماید.

تبصره - معرفی عضو منفرد اتحادیه به انجمن شهر جدید توسط مسئول منطقه و یا شورای مرکزی اتحادیه صورت می گیرد.

ماده ۱۹ - انجمن ها موظفند امور تشکیلاتی خود را (به استثنای امور فرهنگی و انتشاراتی) در جلساتی مطرح کنند که فقط از اعضاء انجمن تشکیل می گردند.

ماده ۲۰ - انجمن ها موظف به شناسایی و جذب افراد صلاحیتدار برای عضویت در انجمن می باشند.

ماده ۲۱ - اساسنامه کلیه انجمن ها نباید مغایر با اساسنامه اتحادیه باشد و انجمن ها موظفند هر گونه تغییر در اساسنامه و مرانامه خود را قبل از اجرا به تصویب شورای مرکزی اتحادیه برسانند.

فصل چهارم: نشست سالانه

بند اول - چگونگی تشکیل نشست

ماده ۲۲- نشست از نمایندگان عضو اتحادیه تشکیل می گردد. این نمایندگان باید مطابق مقررات اساسنامه انجمن های مربوطه با رای مخفی انتخاب شده و حداقل یکسال عضو اتحادیه باشند.

تبصره - نمایندگان انجمن هایی که در همان نشست به عضویت اتحادیه در آمده اند از این ماده مستثنی می باشند.
ماده ۲۳- در موارد استثناء که در انجام وظائف شورای مرکزی و اعضای علی البدل وقفه ایجاد می شود و یا آنکه مصالح اتحادیه ایجاب کند، نشست فوق العاده اتحادیه به تقاضای شورای مرکزی و یا تقاضای حداقل یک سوم تعداد انجمن های اسلامی عضو تشکیل می گردد.

ماده ۲۴- آراء هر انجمن جهت شرکت در نشست بر اساس تعداد اعضاء آن انجمن به قرار زیر است.

- از سه تا پنج نفر عضو یک رای

- از شش تا ده نفر عضو دو رای

- از یازده تا پانزده عضو سه رای

- از شانزده تا بیست و پنج نفر عضو چهار رای

- از بیست شش نفر عضو به بالا صرفا به ازای هر پانزده نفر یک رای اضافه شود.

تبصره ۱- تعداد نمایندگان هر انجمن به نسبت آراء فوق الذکر به وسیله شورای مرکزی در هر سال تعیین می شود.
تبصره ۲- در صورتیکه نشست اتحادیه در کشور نماینده انجمن باشد، تعداد آراء برای افراد نماینده هر انجمن حداکثر پنج رای برای هر فرد می باشد در غیر اینصورت تعداد آراء برای نماینده هر انجمن حداکثر ده رای برای هر فرد می باشد.

ماده ۲۵- رسمیت نشست منوط به حضور نصف بعلاوه یک انجمن های عضو می باشد.

تبصره ۱- در صورت عدم رسمیت نشست، شورای مرکزی موظف به دعوت مجدد انجمن های عضو است. این نشست حداکثر ظرف مدت سه ماه و با شرکت حداقل یک سوم انجمن ها تشکیل می گردد.

تبصره ۲- در صورت عدم شرکت نمایندگان یک سوم انجمن ها در نشست فوق العاده، شورای مرکزی تا نشست بعد در سمت خود باقی خواهد ماند.

ماده ۲۶- پس از رسمیت یافتن اولین جلسه نشست، جلسات بعدی با حضور دارندگان دو سوم آراء شرکت کننده رسمیت خواهد یافت.

ماده ۲۷- در نشست علاوه بر نمایندگان انجمن ها، افراد زیر نیز حق شرکت دارند:

الف - اعضای رسمی انجمن ها بعنوان ناظر.

تبصره - این افراد بایستی از طریق شورای اجرایی انجمن مربوطه کتبا به شورای مرکزی همزمان با ارسال معرفی نامه ها معرفی گردند.

ب - شورای مرکزی می تواند فقط نمایندگان انجمن های اسلامی غیر عضو را که دارای شرایط بندهای "د" و "ه" از ماده پنج اساسنامه باشند و نیز اعضای اتحادیه در شهرهایی که انجمن عضو اتحادیه ندارند را به عنوان ناظر به نشست دعوت کنند.

ج - افراد ذیصلاح می توانند به پیشنهاد مسئولین مناطق و با تصویب شورای مرکزی به عنوان ناظر شرکت کنند.

د - مسئولین منطقه بدون داشتن حق رای، حق شرکت در نشست را دارند. حق رای انجمن های تابعه قابل تفویض به مسئول منطقه نمی باشد ولی مسئول منطقه می تواند حق رای انجمنی را که عضو آنست اخذ نماید.

ه - شورای مرکزی اتحادیه می تواند از نهادهای انقلاب اسلامی، حوزه های علمیه، احزاب، سازمان ها و شخصیت های مورد تایید نماینده محترم ولی فقیه برای شرکت در نشست دعوت بعمل آورد.

تبصره - در دعوت نامه هر مجمع؛ تذکر بندهای الف، ب و ج از این ماده ضروری است.

ماده ۲۸- هر نماینده شرکت کننده در نشست حق یک رای را دارد، مگر بر اساس معرفی نامه انجمن مربوطه.

تبصره ۱- نمایندگانی که بدون عذر موجه در روز اول نشست حاضر نشوند از روز دوم فقط به عنوان ناظر می توانند شرکت کنند.

تبصره ۲- نماینده انجمن یک شهر نمی تواند نمایندگی انجمن های شهرهای دیگر را در نشست داشته باشد.

تبصره ۳- چنانچه نماینده یا نمایندگان انجمن های غیر کشور میزبان به دلایل بعد مسافت و یا مشکلات مرتبط نتوانند در نشست شرکت نمایند، انجمن مذکور می تواند نمایندگی خود را به یکی از اعضای اتحادیه (غیر از اعضای شورای مرکزی اتحادیه) به صورت کتبی جهت شرکت در نشست با حق رای معرفی نماید.

ماده ۲۹- برای رسیدگی به مسائل داخلی اتحادیه در صورتی که جنبه خصوصی داشته باشد، با تشخیص و به تقاضای شورای مرکزی، ناظم از ناظرینی که عضو اتحادیه نیستند تقاضا می کند که جلسه را ترک کنند، مگر اینکه نشست در غیاب آنها رای به حضورشان بدهد.

بند دوم - وظائف نشست:

ماده ۳۰- استماع گزارش شورای مرکزی درباره معرفی نامه نمایندگان که توسط تشکیلات تقدیم نشست می شود.

تبصره ۱- در صورت اشکال در معرفی نامه ها، نشست کار خود را با تصویب نصف بعلاوه یک افرادی که معرفی نامه آنها تایید شده است آغاز می کند. معرفی نامه های مورد اعتراض به شورای معرفی نامه که مرکب از پنج نفر از منتخبین نشست است، ارجاع می شود.

تبصره ۲- شورای معرفی نامه پس از رسیدگی به موضوع مورد اعتراض، بوسیله گزارش توسط مخبر شورا، نشست را مطلع می نماید. مجمع پس از مذاکره درباره معرفی نامه های مورد اعتراض اتخاذ تصمیم می نماید.

تبصره ۳- در صورتی که انجمنی از فرستادن نماینده بدون داشتن عذر موجهی خودداری نماید، پس از اخطار کتبی اتحادیه و در صورت تکرار، اصل عضویت انجمن مزبور می تواند در نشست مورد بررسی قرار گیرد.

تبصره ۴- معرفی نامه انجمن هایی که فعالیت سالانه آنها با توجه به گزارش شورای مرکزی رضایت بخش نباشد، به شورای معرفی نامه نشست ارجاع داده خواهد شد.

ماده ۳۱- انتخاب ناظم و دو منشی برای نشست.

تبصره ۱- شرایط انتخاب ناظم برای نشست همان شرایط انتخاب شورای مرکزی است. منشی ها از میان نمایندگان ناظرانی که عضو اتحادیه باشند با رای کتبی انتخاب می شوند.

تبصره ۲- تا انتخاب ناظم و منشی ها اداره جلسات بر عهده شورای مرکزی است.

تبصره ۳- جلسات نشست بر طبق نظامنامه منصوب نشست اتحادیه اداره می گردد.

ماده ۳۲- استماع و رسیدگی به گزارش سالیانه شورای مرکزی و نقد و بررسی عملکرد اعضاء شورا.

ماده ۳۳- رسیدگی به تقاضای عضویت انجمن های جدید به شورایی مرکب از پنج نفر منتخب مجمع با شرکت انجمن متقاضی و یکی از اعضای شورای مرکزی محول می شود.

ماده ۳۴- انتخاب شورای مرکزی.

ماده ۳۵- انتخاب نماینده اتحادیه در ایران.

تبصره - نماینده اتحادیه باید از اعضای سابق اتحادیه باشد.

ماده ۳۶- تعیین و تصویب کمیسیون های پیشنهادی شورای مرکزی، نمایندگان و یا ناظرین.

تبصره ۱- شورا ها به پیشنهاد کتبی سه انجمن یا پنج نماینده و با تصمیم مجمع تعیین خواهد شد.

تبصره ۲- هر یک از نمایندگان می تواند از حق رای خویش فقط در یکی از شوراها استفاده نماید.

تبصره ۳- هر نماینده در یک شورا، تنها حق یک رای دارد.

تبصره ۴- ناظرین بدون داشتن حق رای اجازه شرکت و اظهار نظر در شورا ها را خواهند داشت.

ماده ۳۷ - گزارش شورا ها بصورت کتبی به نشست داده می شود. نشست درباره گزارش شوراها پس از بحث و بررسی، تصمیم نهایی را اتخاذ خواهد کرد.

ماده ۳۸ - تصمیمات نشست با تصویب اکثریت مطلق نمایندگان حاضر قابل اجرا است.

تبصره - تنها پیشنهادهای که بصورت کتبی از طریق یکی از مراجع زیر در اختیار ناظم جلسه نشست قرار می گیرد قابل طرح در نشست می باشد:

الف - شورای مرکزی

ب - کمیسیون ویژه

ج - پنج انجمن یا هفت نماینده

بدیهی است موارد الف و ج نیاز به طرح در کمیسیون قابل طرح در نشست می باشد و این مصوبات بلافاصله قابل اجراء است. مصوبات پیشنهادی کمیسیون ها از زمان بکار شورای جدید قابل اجراء است.

ماده ۳۹ - تغییر و یا تکمیل مرامنامه، اساسنامه، خط مشی و لغو عضویت انجمن ها با رای حداقل دو سوم نمایندگان حاضر صورت می گیرد.

فصل پنجم: شورای مرکزی

ماده ۴۰ - شورای مرکزی مرکب از پنج نفر است که با مسئولیت مشترک از طرف نشست و از بین اعضای رسمی اتحادیه برای مدت یکسال انتخاب می شوند.

تبصره ۱ - در صورتیکه یکی از اعضا اتحادیه حاضر به پذیرفتن مسئولیتی در شورای مرکزی باشد ولی به دلایلی قادر به شرکت در نشست نباشد می بایست آمادگی خود را بصورت کتبی به اطلاع نشست برساند.

تبصره ۲ - تا حد امکان باید سعی شود، که شورای مرکزی از میان نمایندگان و ناظران عضو حاضر در مجمع انتخاب شوند.

تبصره ۳ - تصمیمات شورای مرکزی باید از طریق تشریک مساعی و شورا اتخاذ گردد.

ماده ۴۱ - اعضای شورای مرکزی عبارتند از:

الف) مسئول تشکیلات. و مالی و دبیر شورای مرکزی

ب) مسئول ارتباطات خارجی

ج) مسئول فرهنگی و تبلیغات

د) مسئول علمی و فنی

ه) مسئول امور صتفی دانشجویان

تبصره - اعضای می توانند به عضویت شورای مرکزی پذیرفته شوند که حداقل ۹ ماه عضو اتحادیه بوده است.
ماده ۴۲ - هر یک از اعضا می تواند حداکثر دو دوره در تمام مدت عضویت در اتحادیه به عنوان عضو شورای مرکزی انتخاب شوند.

تبصره - در صورتیکه در میان اعضاء حاضر در نشست تعداد کافی واجد شرایط برای انتخاب شورای مرکزی نباشد، انتخاب از بین افرادی که دو دوره انتخاب گردیده اند بلا مانع است.

ماده ۴۳ - برای هر یک از اعضاء شورای مرکزی یک نفر علی البدل به پیشنهاد مسئول مربوطه و تصویب نشست انتخاب می شود. این افراد باید دارای شرایط شورای مرکزی باشند.

تبصره - در صورت قطع دائم ارتباط هر یک از اعضاء شورا با شورا به دلیل استعفا، بیماری و یا فوت، عضو علی البدل می بایست در اسرع وقت شروع به کار نماید.

ماده ۴۴ - وظائف شورای مرکزی عبارتند از:

الف - رسیدگی به کلیه امور مربوط به اتحادیه در فاصله بین نشست ها.

ب - اجراء کلیه مصوبات نشست.

ج - آگاه کردن اعضاء اتحادیه از اهم جریانات اتحادیه در ضمن دیدار با انجمن ها و سمینار های تشکیلاتی.

د - ارتباط با سایر اتحادیه ها و انجمن های اسلامی.

ه - تهیه نشریات داخلی اتحادیه.

و - اعلام مواضع اتحادیه از طریق صدور بیانیه و اطلاعیه.

ز - رسیدگی به اختلاف داخلی انجمن ها.

ح - بررسی معرفی نامه های نمایندگان و ارائه گزارش به نشست.

تبصره - چنانچه پس از رسیدگی شورای مرکزی، مشخص گردد که انتخاب نمایندگان انجمن طبق مفاد اساسنامه اتحادیه و انجمن ذریط انجام نگرفته است آن نمایندگان از حقوق نمایندگی در نشست محروم خواهند شد.

ط - بازدید از انجمن های عضو در صورت ضرورت.

ماده ۴۵ - علاوه بر مسئولیت و وظائف مشترک، هر یک از اعضاء شورای مرکزی دارای وظائف و اختیارات زیر می باشند.

مسئول تشکیلات مالی و دبیر شورای مرکزی:

- الف - مسئولیت امور مالی اتحادیه.
- ب - برقراری ارتباط لازم با انجمن ها و مسئولین مناطق.
- ج - جمع آوری گزارش فعالیت انجمن های عضو اتحادیه و ارائه به نشست.
- د - تماس با نیروهای مسلمان واجد شرایط در شهر ها به منظور متشکل نمودن آنها و ایجاد انجمن های جدید.
- ه - رسیدگی به وضع تشکیلاتی انجمن ها و نظارت بر کار مسئولین مناطق.
- و - تشکیل جلسات با حضور مسئولین مناطق جهت بر طرف نمودن مشکلات تشکیلاتی انجمن ها.
- ز - ارسال مرامنامه، اساسنامه و مصوبات نشست به انجمن ها حداکثر تا یکماه پس از تشکیل نشست.
- ح - تهیه جزوه داخلی برای اعضاء.
- ط - نگهداری اموال اتحادیه و انتقال آنها به مسئول جدید تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی.
- ی - بررسی راه های افزایش منابع مالی اتحادیه.
- ک - تشکیل جلسات شورای مرکزی حداقل هر سه ماه یکبار.
- ل - تشکیل نشست سالانه اتحادیه.
- م - مسئول انجام کلیه مکاتبات با خارج از اتحادیه.
- ه - سخنگوی رسمی اتحادیه دبیر شورای مرکزی اتحادیه می باشد.

مسئول ارتباطات خارجی

- الف - اعلام مواضع اتحادیه از طریق صدور بیانیه و اطلاعیه به مناسبت های مختلف.
- تبصره - اعلام مواضع باید به تصویب شورای مرکزی رسیده باشد.
- ب - تشکیل کمیته بیانیه ها.
- ج - برقراری ارتباط مستمر با سایر تشکل های اسلامی ایرانی در داخل و خارج کشور و برقراری ارتباط با تشکل های جهانی دانشجویان در خارج از کشور به منظور تاثیر گذاری در حوزه مسائل جهانی.
- تبصره ۱ - اعضاء کمیته تنظیم بیانیه ها متشکل از شورای مرکزی اتحادیه و مسئولین مناطق می باشد که از طریق رایزنی و تماس با مسئول ارتباطات همکاری لازم را به عمل می آورند.
- تبصره ۲ - کمیته تنظیم بیانیه ها موظف است خصوصا در مناسبت های نظیر؛ سیزده آبان، روز دانشجو، بیست و دوم بهمن، چهاردهم خرداد و روز قدس نسبت به صدور بیانیه های تحلیلی و عمیق اقدام نماید.

بصره ۳ - مسئول ارتباطات خارجی موظف است از طریق صدور بیانیه ها در خصوص حوادث مهم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بین المللی نسبت به صدور بیانیه اقدام نماید.

مسئول فرهنگ و تبلیغات

الف - نظارت بر امور مالی فرهنگی اتحادیه و انجمن های تابعه

ب - تهیه و تنظیم برنامه هایی جهت غنی تر شدن امور فرهنگی انجمن ها و مناطق و اجرای آن برنامه ها و یا نظارت بر اجرای آنها.

ج - تماس با نهادهای فرهنگی داخل و خارج کشور به منظور ارایه نقطه نظرات دانشجویان در حوزه های فرهنگی.

د - نشر مطالب فوق العاده فرهنگی و تبلیغاتی در موارد ضروری.

ه - هماهنگی و نظارت بر حسن اجرایی نشست های فرهنگی و تبلیغاتی مناطق و برگزاری جلسات هماهنگی با مسئولین فرهنگی و تبلیغی مناطق.

و - انتشار نشریات مناسب جهت پر کردن خلاء فرهنگی خانواده های دانشجویان و ماهنامه هایی برای فرزندان دانشجو.

ز - تلاش در جهت معرفی ایران اسلامی در خارج از کشور.

ح - انتشار نشریه و تامین نیازهای تبلیغی مناطق، شامل کتاب، نوار، فیلم و سایر کالاهای فرهنگی.

ط - برگزاری برنامه های فرهنگی و تبلیغی شامل اردوها، راهپیمایی ها و نمایشگاه ها به مناسبت های مختلف. مسئول امور صنف:

الف - تلاش در جهت یافتن راهکارهای مناسب برای رفع مشکلات دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور.

ب - تهیه طرح های لازم در جهت ایجاد رویه های مناسب برای تشویق دانشجویان جهت بازگشت به کشور پس از فراغت از تحصیل و ارایه به مسئولین امر.

ج - تلاش در جهت تثبیت صندوق حمایت از نخبگان کشور و ارتباط با این صندوق.

د - معرفی دانشجویان موفق و برگزیدگان جشنواره ها و کنفرانس های علمی، فرهنگی و دانشجویی در خارج از کشور.

ه - ارتباط با نمایندگی علمی کشور در خارج از کشور به منظور پیگیری و تاکید بر حقوق صنفی دانشجویان.

مسئول علمی و فنی

- الف - برنامه ریزی برای فعالیت های اجرایی علمی در سطح اتحادیه.
- ب - انتخاب مسئولین گروه های علمی، شامل گروه فنی - مهندسی، گروه کشاورزی، گروه علوم پزشکی، گروه علوم پایه، گروه هنر و گروه علوم انسانی.
- تبصره ۱ - مسئولین گروه های علمی به منظور همکاری و همفکری با مسئول علمی و فنی اتحادیه در اجرای وظائف محوله واحد علمی به مدت یکسال توسط مسئول علمی و فنی اتحادیه انتخاب می شود.
- تبصره ۲ - وظائف مسئولین گروه های علمی عبارتند از:
- تهیه آمار و اطلاعات لازم در سطح گروه علمی مربوطه.
 - جمع آوری لیست دانشجویان گروه مربوطه به تفکیک رشته تحصیلی و ارسال آنها به اتحادیه.
 - جمع آوری مقالات دانشجویان جهت ارائه به مسئولین علمی اتحادیه.
 - انتخاب مسئولین هسته های تخصصی در گروه علمی مربوطه با هماهنگی مسئول علمی و فنی اتحادیه.
 - اداره پست الکترونیکی اتحادیه در گروه علمی مربوطه.
 - برنامه ریزی و هماهنگی جهت برگزاری سمینار های تخصصی در سطح هسته های تخصصی.
 - برگزاری سمینارهای علمی و فنی در سطح گروه علمی.
 - ارتباط مستمر با مسئولین علمی و فنی اتحادیه و ارسال گزارش.
 - جمع آوری مقالات دانشجویان جهت درج در نشریه.
 - ج - نظارت بر عملکرد مسئولین گروه های علمی در جهت پیشرفت و حسن اجرای برنامه های مصوبه.
 - د - انتشار کلیه مقالات سمینارهای مناطق بر روی ایستگاه اطلاعاتی مرکز اتحادیه.
 - ه - تهیه آمار و ارقام و تجزیه و تحلیل فعالیت ها و اطلاعات علمی جمع آوری شده از طریق گروه های علمی و ارسال آن برای مراکز داخل کشور.
 - و - تهیه و شناسنامه علمی دانشجویان (بر روی ایستگاه اطلاعاتی اتحادیه) به منظور ایجاد ارتباط بین دانشجویان داخل و خارج.
 - ز - تهیه موضوعات تحقیقی مورد نیاز داخل کشور با همکاری دفتر اتحادیه در تهران.
 - ح - ایجاد زمینه های لازم جهت ارتباط هر چه بیشتر علمی دانشجویان.
 - ط - هماهنگی با مسئول اتحادیه در تهران جهت هدایت و جذب فارغ التحصیلان خارج از کشور به مراکز علمی و تحقیقاتی داخل.

ی - همکاری با سرپرستی های دانشجویان در جهت تقویت هسته های تخصصی و برگزاری سمینار های علمی.
ک - هماهنگی مسئول علمی اتحادیه با مسئولین مناطق مختلف جهت برگزاری سمینارهای تخصصی در مناطق تابعه.

فصل ششم - مناطق و نواحی

ماده ۴۶ - به منظور تقسیم و تسهیل کار اتحادیه، اعضای شورای منطقه توسط نشست مناطق به مدت یکسال انتخاب می شوند.

تبصره - در صورتی که مسئولین تشکیلات و مالی، علمی و فرهنگی اتحادیه از یک منطقه انتخاب شده باشند، لذا به تشخیص نشست همان سال تشکیل شورای منطقه در آن سال ضروری نیست.

ماده ۴۷ - شورای اجرایی منطقه مرکب از سه نفر به ترتیب زیر می باشد:

الف - مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورا

ب - مسئول فرهنگی و تبلیغات

ج - مسئول علمی و فنی

تبصره ۱ - افرادی می توانند به عضویت اصلی شورای مناطق برگزیده شوند که حداقل ۹ ماه عضو اتحادیه بوده باشند.

تبصره ۲ - برای هر یک از اعضای شورای اجرایی منطقه یک نفر عضو علی البدل به ترتیب مقرر در ماده ۴۳ انتخاب می شوند.

ماده ۴۸ - هر یک از اعضاء می توانند حداکثر دو دوره در تمام مدت عضویت در اتحادیه به عنوان عضو شورای منطقه انتخاب شوند.

اعضای شورای اجرایی مناطق:

الف - مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای منطقه:

مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای منطقه به منظور همکاری و همفکری با مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی اتحادیه در اجرای مصوبات و تقویت روابط تشکیلاتی منطقه انتخاب می شوند.

تبصره ۱ - مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای هر منطقه موظف است به منظور همکاری و بالا بردن فعالیت تشکیلاتی منطقه خود در صورت ضرورت هر سه ماه یکبار با مسئولین انجمن های مربوطه جلسات مشترک داشته و گزارش آنرا برای مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی اتحادیه ارسال نماید.

تبصره ۲ - مسئولین تشکیلات و مالی و دبیر شورای مناطق و نواحی حق مکاتبه با سازمان ها و ارگان های ناحیه خود

را در چهارچوب اختیارات مندرج در اساسنامه دارند.
آنها موظفند یک نسخه از کلیه مکاتبات خود را به اتحادیه ارسال نمایند.

ب - مسئول فرهنگی و تبلیغاتی منطقه

مسئول فرهنگی هر منطقه به منظور همکاری و همفکری با مسئول فرهنگی اتحادیه در اجرای مصوبات فرهنگی انتخاب می شود.

تبصره ۱ - مسئولین فرهنگی مناطق و انجمن ها موظف به تهیه برنامه فرهنگی به مدت یکماه بعد از برگزاری نشست و اعلام آن به مسئولین اتحادیه می باشند.

تبصره ۲ - مسئول فرهنگی هر منطقه موظف است به منظور همکاری و بالا بردن فعالیت فرهنگی منطقه خود در صورت ضرورت هر سه ماه یکبار با مسئولین انجمن های مربوطه جلسه مشترک داشته و گزارش آنرا برای مسئول فرهنگی و انتشارات اتحادیه ارسال نماید.

ج - مسئول علمی و فنی منطقه

وظائف مسئول علمی و فنی منطقه به شرح زیر می باشد.

هماهنگی با مسئولین انجمن ها اسلامی عضو در آن منطقه و اقدام در جهت تهیه بانک اطلاعات دانشجویان در انجمن های اسلامی عضو در منطقه و هماهنگی با مسئول علمی شورای مرکزی اتحادیه.

فصل هفتم: دفتر نمایندگی اتحادیه در تهران

ماده ۴۹ - به منظور تحقق و پیشبرد اهداف اتحادیه، دفتری به عنوان بازوی اجرایی آن در ایران فعالیت خواهد داشت.

ماده ۵۰ - نماینده اتحادیه:

با عنایت به ماده ۴۹، نماینده اتحادیه در تهران در نشست سالانه اتحادیه از بین اعضای سابق اتحادیه و با معرفی اعضاء شورای مرکزی یا نشست برای مدت یکسال انتخاب خواهد شد.

ماده ۵۱ - وظائف دفتر:

اجزای سیاست های تدوین شده از سوی نشست و شورای مرکزی اتحادیه.

تامین نیازهای ارجاع شده از سوی نشست و شورای مرکزی اتحادیه.

ایجاد ارتباط مستمر با نمایندگی محترم ولایت فقیه در اتحادیه.

ایجاد ارتباط علمی بین مراکز آموزشی و پژوهشی کشور با اتحادیه.

ارتباط اتحادیه در تمام سطوح با مراکز دانشجویی و علمی - فرهنگی با هماهنگی دفتر اتحادیه در تهران انجام خواهد شد.

ارائه گزارش در نشست سالانه اتحادیه.

نماینده اتحادیه در تهران می بایست ارتباط فیمابین کانون فارغ التحصیلان دانشجویان در اروپا و اتحادیه را برقرار نماید.

تبصره - نماینده اتحادیه موظف به عمل در چهارچوب آئین نامه اجرایی است که آن را جهت تصویب به شورای مرکزی پیشنهاد می کند.

ماده ۵۲ - بودجه دفتر: شورای مرکزی موظف است که با هماهنگی مقام محترم نمایندگی ولایت فقیه در اتحادیه نسبت به تامین نیازهای ضروری دفتر بر اساس برنامه پیشنهادی سالانه آن اقدام لازم را بعمل آورد.

فصل هشتم: منابع مالی اتحادیه

ماده ۵۳ - درآمدهای متفرقه: درآمدهای متفرقه که توسط اعضاء انجمن ها و مناطق دریافت می شود همراه با منابع آنها بایستی با رعایت سلسله مراتب به اطلاع مسئول تشکیلات و مالی اتحادیه برسد.

ماده ۵۴ - کمک های مالی که از منابع داخل کشور اختصاص داده می شود.

ماده ۵۵ - اعتبار بودجه اتحادیه از طریق موارد ۵۳ و ۵۴ تامین می گردد. مخارج شورای مرکزی و مناطق به ترتیب ذیل اختصاص داده می شود:

الف - سهم شورای مرکزی ۴۰٪ جهت امور مربوطه به شورای مرکزی.

ب - سهم مناطق ۶۰٪.

ماده ۵۶ - میزان کل تخصصی به نسبت افراد عضو به طور سرانه و میزان فعالیت برابر می گردد.

ماده ۵۷ - ۱۵٪ از کل اعتبار تخصصی مناطق به صورت تنخواه گردان در شروع دوره به مناطق تحویل می گردد. مناطق و انجمن های عضو موظفند گزارش هزینه تفصیلی کل مبالغ دریافتی اعم از اتحادیه و یا هر منبع مالی دیگر را حداقل در دو نوبت (ماه ششم و یازدهم از شروع دوره) برای مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی ارسال دارند. مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی حداکثر ظرف سه هفته گزارش مربوطه را بررسی کرده و نسبت به تامین نیاز منطقه اقدام مقتضی به عمل می آورد.

تبصره - کلیه مسئولین شورای مرکزی موظفند هر چهار ماه یکبار گزارش هزینه های خویش را کتبا به اطلاع مسئول تشکیلات و مالی و دبیر شورای مرکزی اتحادیه برسانند.

فصل نهم: لغو عضویت

تعریف: لغو عضویت عبارت است از قطع ارتباط تشکیلاتی اتحادیه با انجمن و یا عضو مربوطه.
الف - لغو عضویت انجمن ها از اتحادیه:

ماده ۵۸ - ارتکاب موارد زیر موجب لغو عضویت انجمن می گردد.

۱- عدول از مرامنامه اتحادیه بخصوص در زمینه های عقیدتی سیاسی.

۲- عدم انطباق اساسنامه انجمن با اساسنامه اتحادیه.

۳- عدم اجرای مصوبات نشست.

تبصره ۱ - شورای مرکزی موظف است که در برابر انجمن های خاطی برخورد ارشادی امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد و در صورت تکرار خطا و عدم توجه به اخطار کتبی، عضویت انجمن را تا نشست بعد معلق نموده و تقاضای لغو عضویت در نشست با حضور نماینده انجمن و استماع دفاعیات وی، مطرح و با رای حداقل دو سوم نمایندگان حاضر در نشست تصمیم گیری شود.

تبصره ۲ - نام انجمن لغو عضویت شده بایستی توسط شورای مرکزی بصورت اعلامیه داخلی به اطلاع انجمن های عضو و دفتر اتحادیه در ایران رسانده شود.

تبصره ۳ - اعضای انجمن های لغو عضویت شده و انجمن های منحل و اعضای که در محل اقامت آنها انجمن عضو اتحادیه وجود ندارد می توانند با دعوت شورای مرکزی در نشست اتحادیه به عنوان ناظر شرکت کنند.

ب - لغو عضویت عضو یا اعضای انجمن اسلامی فقط با حضور و تایید شورای مرکزی و یا نمایندگانی به انتخاب شورای مرکزی امکان پذیر است.

تبصره - هیات مزبور نمی بایست از اعضای انجمنی که قصد لغو عضویت عضو یا اعضای خود را دارند باشد.

ج - لغو عضویت اعضای منفرد با نظر شورای مرکزی امکان پذیر است.].

فصل دهم - انحلال اتحادیه

ماده ۵۹ - اتحادیه می تواند با رای چهار پنجم نمایندگان شرکت کننده در نشست انحلال خود را اعلام نماید.

ماده ۶۰ - با توجه به تبصره ۱ از ماده ۲۵ چنانچه دو سال متوالی شورای مرکزی موفق به تشکیل نشست نشود در سال بعد نشست با حضور نمایندگان حاضر در جلسه فقط می تواند انحلال خود را اعلام کند. شورای مرکزی باید در دعوت نامه نشست مربوطه این مطلب را به اطلاع کلیه انجمن های عضو برساند.

تبصره - کلیه اموال اتحادیه پس از انحلال به صلاحدید نماینده ولی فقیه در اختیار یک سازمان اسلامی مورد اطمینان قرار خواهد گرفت.

(این اساسنامه مشتمل بر ده (۱۰) فصل، شصت (۶۰) ماده و شصت و چهار (۶۴) تبصره در نشست دوره سی و نهم (سال ۱۳۸۴) اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در لندن مورد بررسی و تصویب مجدد قرار گرفت

ضمیمه ۵

میثاق شورای ملی مقاومت

میثاق شورای جبهه مقاومت ملی

دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم ایران، زنان و مردان، گروه ها و احزاب سیاسی طرفدار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، وقتی آخرین ضربه ها به بازمانده آزادیها وارد گردید و مدعیان در طریق هموار کردن راه وابستگی ها را دیدم، به آخرین پیام آقای خمینی که در کرمانشاه به اینجانب تسلیم شد پاسخ رد دادم. ایشان گفته بودند که اگر به نایب کردن آزادیها اعتراض نکنم و با باند حاکم از در سازش درآیم و بر تصرف نهادهای قانون چون شورای قضائی و شورای نگهبان و مجلس و هیئت وزیران و روزنامه ها و رادیو تلویزیون ... صحنه بگذارم، رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا را هنوز هم حفظ می کنم و اگر چنین نکنم برای همه چیز ایستاده اند (یعنی تا تهدید به توقیف و اعدام) کوشش ۱۷ ماهه اینجانب در فهماندن این مطلب که عناوینی نظیر ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا برای خدمت به هدف های انقلاب است که استقلال و آزادی اساس شان را تشکیل می دهند، بجایی نرسید و همچنان گمان می کردند و می کنند که این مقامها بالفلسه اصالت دارند و انسان معتقد حاضر می شود هدفها را قربانی حفظ آنها کند. کسانی که خود چنین کرده اند چگونه می توانند جز این باور کنند؟ بهر رو، وقتی استقلال و آزادی از بین رفتند و رژیم کنونی خاصه های رژیم پیشین را با سرعت بخود پذیرفت، و محل تردید نماند که آمریکا با نفوذ همه جانبه دارد بدست حاکمان کنونی مخالفان واقعی استقرار رژیم دلخواهشان را از میان می برد در مقام انسان مسئول و منتخب و طرف اعتماد شما مردم بر آن شدم که راه استقامت را در پیش بگیرم و برای نجات انقلاب و تداوم آن اصولی که پیش از انقلاب پذیرفته شده بودند و طی دو سال و نیم از بین برده شدند، در این میثاق تنظیم کنم و از همه بخوام بدان بیبوندند، آنرا امضاء کنند و با تمام جان و دل در تحقق آن بکوشند و بدانند که از همان زمان که در آنها اراده تسلیم ناپذیری و پیروزی بوجود آمد، پیروزی بدست

آمده است. پیش از پیروزی انقلاب، از مجموع علائمی که دشمن بدست می داد این معنی قابل دریافتی بود که سیاست آمریکا مبتنی بر استیلائی رژیم با ثبات در ایران است. رژیم با ثبات دلخواه این سیاست باید از دو مشخصه اصلی برخوردار می شد.

۱- مردم کشور بدان بعنوان یک ضرورت و تقدیر گردن گزارند یعنی نیروهای فعال جامعه که مخالف سیادت آمریکا هستند از بین بروند و زمینه اجتماعی عمل نیز پیدا نکنند.

۲- ساختهای وابستگی را حفظ و تحکیم کند. اجرای این سیاست، در مرتبه اول بسته به تحقق شعار آمریکا بود: نه شاه به مثابه نیروهای توان یافته حاکم و نه خمینی به مثابه بیان نیروهای مخالف سیادت آمریکا.

تکلیف شاه معلوم بود، اما خمینی به مثابه مرجع دینی مردم جز از راه دیگر دینی - سیاسی و انطباق با رژیم دلخواه آمریکا، قابل حذف نبود. این امر نه امروز که هم از ابتدا بر این جانب آشکار بود. از اینرو در تحلیل هایی که بطور مرتب، تهیه و در دسترس ایشان می گذاشتم، بر این واقعیت تکیه می کردم. آنچه آنروز از راه عملی قابل تحویل بود اینکه که دو سال و نیم از عمر رژیم می گذرد بر همگان ملموس است:

۱- این رژیم نه تنها از وابستگی ها نکاسته است، بلکه بر کم و کیف آن افزوده است، بعنوان نمونه بودجه مصوب سال است که بیانگر کمال وابستگی است.

۲- این رژیم در زمینه اسلام و آزادیها آن چنان دچار دگرگونی شده، که رژیم شاه سابق آرزو کردنی گذشته است! و اینک در کار حذف موانع سیاسی - اجتماعی یعنی نیروهای سیاسی مخالف استقرار رژیم دلخواه آمریکا است. بارها هشدار داده بودم، که حذف کنندگان، خود بحکم قانون حذف، حذف می شوند. اما قدرت در جریان تمرکز خویش احکام خود را بر مجریان ناتوان تحمیل می کند. و اگر بخواهیم بدانیم از شخصیت ها و گرایش های سیاسی، کدام منحرف شده اند کافی است اصولی را که در پاریس از سوی آقای خمینی اظهار شدند و اینجانب در تدوین آنها شرکت فعال داشته ام و آن اصول را موانع دستیابی آمریکا به هدفهایش تلقی می کردم، از نو به یاد آوریم و بینیم چه کسی و چه گرایشهایی که آنها را زیر پا گذاشتند و عملاً به خدمت سیاست آمریکا در آمدند:

۱- اصول اول که حکومت اسلامی باید بر آن استوار می شد، اصل استقلال بود. استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، و نتیجه اجتماعی آن تغییر ساخت اجتماعی جامعه در جهت حذف قشرها و گروه های صاحب امتیاز که موجودیت خود را وابستگی بدست می آوردند.

لازم به یادآوری است که مشاوران آقای خمینی از داخل کشور به ایشان خاطر نشان می ساختند که رژیم شاه رفتنی است به شرط اینکه ایشان به آمریکا حمله نکنند بنابراین دو خط از ابتدا وجود داشت خطی که حداقل نمی خواست آمریکا برود و خطی که رژیم شاه را در بن بست می دید و معتقد بود، ایران در وابستگی نه تنها امکان رشد ندارد، بلکه امکان بقاء نیز ندارد. آنچه بر انقلاب گذشته است جای تردید نمی گذارد که خط تفاهم طلبی با آمریکا (یا تحکیم وابستگی با تظاهر به مخالفت با آمریکا) بر رهبری انقلاب حاکم شد. امروز همه می دانند که آمریکایی ها به همه مراجعه کرده اند. آنها که سازش را پذیرفتند معلوم شدند و آنها هم که سازش را نپذیرفتند معلوم شدند. یک سخن همیشگی اینجانب به آقای خمینی این بود که مردم شما را مرجع دینی می شناسند و نه یک سیاستمدار متخصص قطع و وصل های داخلی و خارجی. جای تأسف بسیار است که وی این سخن را نشنید و با اسلام و کشور و شخصیت خویش کرد آنچه کرد و می کند.

بهر رو، کوشش برای نجات انقلاب ایران است، کوشش انقلابی برای سد کردن راه بر آمریکا در سیاست استقرار رژیم وابسته با ثبات باید با اصل قرارداد استقلال و قبول برنامه جامع برای دست یابی بدان آغاز بگیرد. آن نیروهای سیاسی و گرایش هایی حق دارند در این کوشش شرکت کنند که با تمام وجود به استقلال یعنی پذیرفتن سلطه هیچ ابرقدرت خارجی در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، باور داشته باشند و در فعالیت سیاسی داخلی به هیچ رو پای سیاست های خارجی را به میان نکنند. نه تنها تجربه انقلاب ما بلکه تجربه نیم قرن اخیر کشورهای دیگر این واقعیت را بر ما عیان می گرداند که وقتی بجای اجرای برنامه استقلال سیاست خارجی به متابه حربه ای بکار گرفته شد برای کسب قدرت انحصاری و از میدان بدر کردن معارضان آن سیاست دیر یا زود استفاده منفی (کویدن مخالفان بعنوان داشتن تمایل به آن سیاست) جای خود را به استفاده مثبت یعنی زد و بند با آن سیاست می دهد.

۲- آزادی به مثابه بازتاب استقلال در سیاست خارجی، بعنوان پایه دوم جمهوری اسلامی پذیرفته شده بود. هم در پاریس ذیل کلمه آزادی و در تفسیر آن، این اصول از زبان آقای خمینی در دهها اعلامیه و مصاحبه آمد و در سرتاسر جهان نشر یافت و در واقع میثاق مردم ما، روشنفکران و نیروهای سیاسی با رهبری گفت:

الف- آزادی بیان و لغو انواع سانسور، آروزها اسلام دین حاکمیت یک گروه تلقی نمی شد. سخنی از استبداد و حتی ولایت فقیه نمی شد. ما با اطمینان از حقانیت اسلام و اتکای این دین به علم، لغو همه سانسورها را برای ایجاد زمینه تجلی اسلام به مثابه روش رشد لازم می شمردیم. می گفتیم اسلام با برداشتی که از رابطه مادیت با معنویت، بدست می دهد راه بیرون رفتن جامعه های بحران زده عصر حاضر است و بحران زده ها از این واقعیت آگاه نمی شوند مگر وقتی سانسور و همه سانسورها لغو گردند و آزادی بیان کامل حکمروا شود. و امروز حال و روز این آزادی را همه می بینند، می بینند که جوانان و نوجوانان و حتی کودکان به دلیل دادن شعار یا پخش اعلامیه و روزنامه، یاغی باغین می شوند، اعدام می گردند.

هم اینجا جا دارد بگویم آقای گیلانی به انیجانب یک ماه فرصت داده است نزد آقای خمینی بروم و توبه کنم. هیچ نمی گویم که توبه را باید به درگاه خداوند کرد و نیز نمی پرسم کدام گناه را توبه کنم، بلکه با کمال میل حاضرم از همه گناه های کرده و یا ناکرده توبه کنم بشرط آنکه آقای خمینی، آقای خمینی پاریس بشوند و همان اسلام را بخواهند و عملی بسازند و بدان مستلزم گردند که در پاریس اظهارش می کردند.

بهر رو تجدید انقلاب و بازگرداندنش به مجرای اصلی، بدون پای بندی به آزادیها از جمله به آزادی بیان به معنی لغو همه سانسورها ممکن نمی شود. ما نباید از یاد ببریم که اگر نخواهیم یک یا چند گروه را بر کشور حاکم کنیم و آنها بزور مرام خویش را عملی سازند (که ناچار پای قدرت خارجی و وابستگی را بمیان می کشد) ناگزیر باید به آگاهی و رشد وجدان عمومی مردم و ارتقاء شعور ملتمان تکیه کنیم و این امر با وجود سانسور ممکن نمی شود. امروز کار گوسفند فرض کردن مردم کشور بجایی رسیده است که آقای خمینی بنا بر مسموع گفته اند ۱۵ میلیون رأی در انتخابات ریاست جمهوری می خواهم. اما این ۱۵

میلیون که باید با انواع تهدیدهای دینی و غیره رأی بدهند، لازم نیست بدانند چرا باید رأی بدهند و به چه کس و برای اجرای کدام برنامه باید رأی بدهند! وضع بدتر از آنچه در رژیم شاه بود نیست؟ ما شکست آن رژیم را دیدیم. شکست رژیم خمینی نیز از مدتها پیش بر همه آشکار شده است. اگر بخواهیم راه را بر عمال آمریکا ببندیم و در این جهان بتوانیم با استقلال زندگی کنیم چاره جز ارتقاء شعور عمومی نیست و آنهم بدون لغو همه سانسورها سرانجام نمی گیرد.

ب- لغو گناه عقیدتی. در پاریس این امر برای خمینی مسلم می نمود که در این جهان نمی توان برخورد عقاید و آراء را محدود کرد، چه رسد به از بین بردن آنها. بنابراین روش دفاع از اسلام، مطلقاً دادگاههای انقلاب و اعدام و شکنجه و ... نیست. ما با اطمینان خاطر تام می گفتیم که در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی نخواهیم داشت. خود ایشان مکرر می گفتند که رژیم شاه بجای هر چیز زندان ساخته است. با ورود به ایران و ایجاد دادگاه انقلاب، بر اینجانب روشن بود که این دادگاه سرانجام به دستگاه تفتیش عقاید و قصابخانه مغزها تبدیل خواهد شد، اینست که هم از ابتدا با آن و نحوه کارش مخالف بوده می گفتم حتماً مهره های اصلی رژیم شاه را باید در دادگاه های عادی محاکمه کرد تا هم منزلت انسان و حاکمیت قانون از ابتدا استقرار پیدا کند و هم نسل امروز از طریق محاکمه های علنی، تمامی حقایق مربوط به رژیم پیشین خصوص حقایق مربوط به حاکمیت مطلقه آمریکا بر سرنوشت کشورش را بداند و این دومین دلیل مهمتر است. بارها درباره این دادگاه و نحوه عمل آن در شورای انقلاب اعتراض کردم، به دفعات راجع به آن با آقای خمینی صحبت و اعتراض کردم و نامه های بسیار در این باره نوشته ام که همه موجود است. در ماههای اول ریاست جمهوری بنا بر حذف این دادگاه ها شد. اما بتدریج قدرت سیاسی متمرکزتر می شد، این دادگاه به مثابه ابزار انزجار مخالفان سیاسی جدید، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. تا اینکه امروز کار را بجایی رسانیده است که هرگونه امنیت سیاسی، فکری، شغلی ... را از بین برده است. بنا بر این واقعیت ها، بازگرداندن انقلاب به مسیر اصلی خویش و به عنوان قدم اساسی برای جلوگیری از استقرار رژیم وابسته به غرب، چاره جز این نیست که این وجوه آزادی پذیرفته و اجرای آنها تضمین گردد. در جمهوری جرم سیاسی به معنی عقیده به این و یا آن مرام وجود نخواهد داشت و به این عنوان زندان و زندانی نخواهیم داشت.

اعدام و هرگونه مجازات به گناه عقیده وجود نخواهد داشت حتی همه کسانی که در رژیم شاه سابق و در رژیم فعلی بدلائل سیاسی مرتکب جرم حتی جرم قتل کودکان می شوند در دادگاههای عادی محاکمه علنی خواهند شد.

ج- در پاریس نه تنها پذیرفته و قبول شده بود که هر صاحب عقیده ای حق بیان عقیده خویش را دارد، پذیرفته نیز شده بود که حق مخالفت با عقیده دولت را نیز دارد. آزادی فتوایی نیز پذیرفته شود و هیچ کس تصور نمی کرد که کودک و نوجوان و بازاری را به گناه شرکت در تظاهراتی که «ولی» ممنوع کرده است، تیرباران کنند.

وارد این بحث نمی شوم که این امور در اسلام هست یا نیست. به این مطالب نمی پردازم که از عناصر یونان زدگی (غرب زدگی تاریخی) یکی این سخن است که، عدالت آنست که موافق نظر حاکم عمل شود، می گویم برداشت ما از موقعیت زمانی و مکانی جامعه خودمان این بود که استفاده از حربه «تکفیر» و خدشه دار کردن اصالت رأی عمومی در امور کشور، قربانی کردن اسلام و ناتوان کردن آن در حل مسائل و مشکلات امروز جامعه ای است که از راه انقلاب می خواهد خود را رها سازد. آقای خمینی که این معنا را هم پذیرفته بودند و هم بارها اظهار کردند و باز هم با تمامی تلاشی که کردند نتوانستند مانع از گنجانده شدن این معنی به صورت اصل در قانون اساسی بشود. بنابراین آنچه دادگاههای انقلاب می کنند مخالف قانون اساسی و مخالف مواضع متخذ پاریس و به دلایل بسیار، عمل عناصر نفوذ یافته سیاست آمریکا در دستگاه حاکمه امروز و موجب فناء اسلام می گردد. بنابراین بازگشت به مفاهیم و ارزش هایی که انقلاب بر اساس آنها واقعیت پیدا کرد به این است که:

هیچ حزب، گروه و شخصیتی حق انحصاری رأی و فتوا را ندارد و اظهار رأی و آزادی اجتهاد حق مقدس و همگانی است.

مخالفت با رأی و فتوا و حق قانون (در صورتیکه مانع اجرا نشود) حق احزاب و گروه ها و افراد است و احدی را نمی توان از این حق محروم کرد. رویه ای که در استبداد دینی یا استالینیزم یا فاشیزم بکار رفته است و می رود در این جمهوری جرم تلقی می شود. نه تنها قوه مجریه نمی تواند اشخاص را به صرف

مخالفت و اجتماع یا هرگونه مخالفت مساعدت آمیز دیگر باغی با غین یا بی غین تلقی کند، بلکه موظف است اسباب بروز و ظهور عقاید مخالف را فراهم آورد.

البته آزادیها در همانها که آوردم خلاصه نمی شوند. آزادیهای بسیار دیگری در پاریس از زبان ایشان آورده شده است (نظیر آزادی پوشش برای زن و مرد، آزادی تحصیل، آزادی فرهنگی اقوام، آزادی انجام فرایض مذهبی برای مذاهب مختلف و ...) که همه امروز پایمال شده اند. این آزادیها به اسم اسلام پایمال شده اند و سلب شدنشان از ضربه هایی است که به اسلام وارد شده اند. اعاده همه این آزادیها برای ساختمان یک جامعه توحیدی ضرورت تام و تمام دارند. اگر ما با تأکید اصرار آزادیهای بالا را مورد توجه قرار می دهیم برای اینست که می دانیم آزادیهای دیگر و نابرابری های اقتصادی و فرهنگی و انواع وابستگی ها، همه بلایایی هستند که با از بین رفتن آن آزادیها بر سر جامعه می کوبند.

۳- در قلمرو سیاسی در پاریس پذیرفته شده بود که در اسلام شخص حکومت نمی کند، قانون حکومت می کند بنابراین پذیرفته و از امور بدیهی بشمار می آید که اگر اجرای قانون اسلام تضمین گردد حکومت اشخاص به صرف تعلق به یک قشر خاص ضرورت ندارد. بنابراین خود ایشان به صراحت تمام اظهار کردند که وقتی به ایران بازگشتند به قم خواهند رفت و بکار خویش مشغول خواهند شد و به نظارت اکتفا خواهند کرد. در پاریس به آقای حبیبی گفته بودم که قانون اساسی تهیه کنند و ایشان نیز مشغول شد و قسمت به قسمت نزد ایشان می برد و مورد بحث و تصویب قرار می گرفت. آن متن در قم نیز از سوی فضلا و اساتید حوزه بررسی شد و بعد با دوبار تجدید نظر به صورت پیش نویس در آمد. پیش نویس را هم ایشان و عم علمای دیگر دیدند. به نظر ایشان ایرادهایی رسیده بود که به قلم خویش نوشته بودند و موجود است. اینجانب و آقای بهشتی به نزد ایشان به قم رفتیم و از نه مورد ایراد، غیر از مورد مربوط به ریاست جمهوری که زن نباشد بقیه را حضوراً رفع کردیم و قرار شد این مورد نیز در مجلس خبرگان مورد رسیدگی قرار بگیرد. تا مجلس خبرگان هیچ صحبتی از ولایت فقیه نبود چه رسد به استبداد فقیه. باز وارد این بحث نمی شوم که دست کم نود در صد علمای شیعه با ولایت به معنی حکومت سیاسی یک فرد مخالف بودند و آن نیز از آثار یونان زدگی است که مستقیم و از راه کلیسای مسیحی نفوذ کرده است. می گویم در این جهان، اعمال ولایت جز از طریق رأی عمومی که مستلزم رشد

جامعه است، امکان ندارد و همانطور که می بینیم به استبداد فقیه می انجامد. رفتار امروز آقای خمینی که حق اظهار نظر را حتی از مراجع نیز سلب کرده است و اعدام دستجمعی کودکان و نوجوانان به دلیل مخالفت با «فقیه عادل» نه تنها عدول ایشان از آرائی است که در پاریس اظهار می نمودند و در متون قانون اساسی که تحت نظر خودشان تهیه می شد، منعکس است، نه تنها عدول از همین قانون اساسی موجود است که حدود و وظایف و اختیارات ایشان را معین کرده است، بلکه موجب بی اعتباری اسلام و سخت ترین ضربه ها به آنست. نتیجه اینگونه ولایت فقیه که بدترین استعدادها نیز به گردش نمی رسند، همین وضعیتی است که کشور پیدا کرده است: گروگانگیری و نتایج اقتصادی آن (دستکم هشتاد میلیارد دلار ضرر محاصره اقتصادی و جنگ) و جنگهای داخلی و خارجی دلیلی جز استبداد رأی ایشان و استفاده گروه قدرت پرست از ضعف ایشان ندارد. اگر بحال و روزی که اسلام در نظر نسل جوان کشور و مردم دنیا پیدا کرده است توجه کنیم بیشتر بخاطر استبداد شخصی (چه دینی، چه شاهنشاهی، چه ایدئولوژیک، چه قومی و ...) پی می بریم بازگرداندن انقلاب به مسیر خود نه تنها مستلزم پایان بخشیدن به اینگونه ولایت استبدادی است بلکه (چون نظیر این «ولایت» در «ولایت» اجرایی که پس از پیروزی استبداد بر قرار می کنند نیز وجود دارد) ممنوع ساختن ولایت استبدادی حزب و جبهه و ... را نیز ضروری گرداند. در این جمهوری همانطور که در جریان انقلاب اسلامی و از انقلاب مشروطیت به این سو لغو استبداد پذیرفته شده بود هرگونه ولایتی نه تنها از طریق آرای عمومی و اراده آزاد مردم کشور قابل اعمال است و بس.

در پاریس اصل انتقاد پذیرفته شده بود و آقای خمینی انتقاد دیگران از خودش را نیز طلب می کرد و بیان آزادی اسلامی بود. در تهران پس از سخنرانی عاشورا و حسینیه ارشاد، به این جانب گفت مقصود شما از این حرف که گفته اید «چهارده معصوم بیشتر نداریم و چهاردهمی هم غایب است اثبات تقصیر و اشتباه درباره من (یعنی ایشان) بوده است. البته این ظن در ایشان القاء شده بود و اینجانب چنین قصدی نداشتم اما مطالعه طولانی در همه نظریاتی که درباره حکومت تدوین شده اند و ملاحظه نتایج معصوم شمردن شخصیت در ایران (چه در رژیم سابق و چه در رژیم کنونی که بقول آقای محمد گیلانی آقای خمینی معصوم هستند و بناچار در مخالفت با ایشان، مخالف بزهکار و حتی مستحق اعدام است) و حزب در

روسیه و کشورهای نظیر آن، جای تردید نمی گذارد که حق با شیعه است که معصوم را غایب شمرد است تا انتقادپذیری فرد یا گروه یا حزب یا جبهه و یا ... حاکم را اصل قرار دهد.

بنابراین بازگشت انقلاب به مجرای اصلی، بمعنی غیر معصوم شناختن فرد، گروه، حزب، جبهه (و هر نوع دیگر) است. نتیجه حاصل اینست که انتقاد (بمعنی درست کلمه) از رهبری حق مردم است و باید مردم را بدین کار تشویق کرد.

یک تجربه تاریخی به ما می گوید که تنها روش سیاست موفق، روش تألیف گرایش های سیاسی در یک جبهه متحده بوده است. این امر نه تنها مورد قبول آقای خمینی بود، بلکه خود ایشان بیش از دیگران بر این معنی تأکید می کرد و اصرار داشت «که احزاب و گروه ها و ... از مناقشات موسمی صرف نظر کنند و متحد شوند» در پاریس نیز بر این نظر بودند. اما همانطور که از نجف تا پاریس انقلاب می ساخت، از ورود به تهران ضد انقلاب می سازد. این رویه سیاسی واقع بینانه و انقلابی را رها کرد و به تدریج به حذف نایل شد. و امروز بر حذف گرایش های اسلامی ناسازگار با استبداد خویش نیز جازم گشته است. شاه سابق نیز از انقلاب سفیدش ببعد، حتی در گرایش های وفادار به رژیم نیز بتدریج روش حذف را اساس کرد و به آنروز افتاد که دیدیم. این بلای بزرگ انقلاب ما، بلای بزرگ انقلابهای دیگر نیز بوده است. اینست که اگر بخواهیم انقلاب و کشور را از سقوط نجات بدهیم باید با سرعت تمام، به اصل مقبول بازگردیم.

در این جمهوری هیچ شخصیت، هیچ گروه، هیچ چیزی از اولویت «هژمونی» برخوردار نیست و حق حذف دیگران را ندارد.

تمایل به ایجاد یک جبهه سیاسی، تمایل اصلی شناخته می شود و بر همه گرایشها و گروه ها و احزاب معتقد به استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، کوشش برای ایجاد این جبهه فرض است. گروه هایی که آماده شرکت در این جبهه هستند باید بی درنگ آنرا تشکیل دهند. حتی اگر تنها یک گروه آماده عمل است، باید بمتابه نماینده یک جبهه عمل کند و با تمام توان برای مشارکت دادن دیگران بکوشد.

۶- در پاریس خطوط سیاسی بسیار دیگری نیز پذیرفته شده بود. آقای خمینی از همه جلوتر و پیشتاز شده بود.

در مصاحبه ای گفت زن نه تنها می تواند نماینده و وزیر بشود بلکه می تواند رئیس جمهور نیز بشود. در تهران این سخن را بیادش آوردم. پاسخ داد در آنجا بحکم مصلحت حرفهایی زده ام اما خود را ملزم به آنها نمی دانم. (در مجلس مؤسسان و در حضور اعضای شورای انقلاب از جمله آقای مهندس بازرگان همان حرف را مورد آن مجلس گفت). باز به ایشان خاطر نشان کردم که مردم شما را مرجع می شناسند و سخن شما را فتوای دینی تلقی می کنند و اعمال خود را بر آن استوار می گردانند. در طول تاریخ ایران همواره می گفتند، سخن شاه دو تا نباید بشود، چه رسد به سخن مرجع دینی. مردم کدام سخن را بیان دینی تلقی کنند؟ سخن دیروز را؟ سخن امروز را؟ سخن فردا را؟ بهر رو در این جمهوری باید به همان مواضع پاریس بازگشت و پذیرفت در جامعه اسلامی رشد پدیدار نمی گردد مگر اینکه زنان شخصیت کامل خویش را از هر لحاظ بدست بیاورند و حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متناسب با این شخصیت را پیدا کنند. در مورد اقوام گوناگونی که مجموعه ملی ما را تشکیل می دهند وضع به همین منوال است. در محدوده استقلال و تمامیت و یکپارچگی ارضی کشور، باید همه اقوام از حقوق برابر برخوردار گردند و اداره محلی بر اساس بنیاد شورا با خودشان باشد.

۷- در اداره سیاسی جامعه یک اصل دیگر که رویه بود و متروک شد شورا بود. در اوایل انقلاب کوشش هایی بعمل آمد تا شورا در قلمروهای مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بصورت روش اداره و رهبری اعمال گردد. اما در برابر تمایل به استبداد فرد و گروهی دوام نیاورد و متروک شد. نه تنها رهبری سیاسی کشور آنرا با حاکمیت استبدادی خود سازگار نمی دید، بلکه شورای متشکل نیز یا وسیله اعمال سیاست های گروه های سیاسی می شوند و یا استبداد اعضای شورا را برقرار می ساختند. اینک اگر بخواهیم در اداره و هر نوع اداره ای اصل را بر شورا بگذاریم چاره نداریم مگر آنکه اصولی را که پیش از این آوردم با دقت و قاطعیت تمام اجرا کنیم.

۸- یکی از اصول سیاسی که از سال ۱۳۴۰ تا وقتی که طرد و نفی ملی گراها رویه شد، مورد قبول بلکه مورد قبول مؤکد آقای خمینی بود پشت و روی یک سکه بحساب آمدن اسلامیت و ایرانیت بود. در آخرین مصاحبه ایشان پیش از خروج از نجف استقرار حکومت ملی را قدم اساسی استقرار حکومت اسلامی شمردند. قبول ایرانیت به مثابه یک ملت با فرهنگ تاریخی و سرزمینی که حق دارد در آن با

استقلال زندگی کند، محل هیچ تردید نبود و نه تنها تضاد میان اسلامیت با ایرانیت ملاحظه نمی شد، بلکه دویت میان این دو قائل نبودند. اینجانب خود در یکی از گزارشهای تحلیلی که برای ایشان تهیه می کردم به شرح این واقعیت که تجربه ای تاریخی در همه دنیا از جمله ایران است پرداخته ام، که شرط پیروزی هر انقلابی تحقق سه نیاز اجتماعی زیر است:

نیاز به ملیت به معنی پایان بخشیدن به تفرق و پراکندگی داخلی و استقلال در قبال کشورهای دیگر، نیاز به اصلاحات اجتماعی به معنی تغییر بنیادی مناسبات اجتماعی در جهت رهایی نسبی محرومان جامعه؛ نیاز به معنویت یا دین یا ایدئولوژی بعنوان بیانگر نیازهای فوق و نیاز انسان به آزادی و رشد و تداوم تاریخی.

اینک این نیازها، سرکوفت شده اند و بازگرداندن انقلاب به مجرای خویش مستلزم بازگشت از جمله اصل تفکیک ناپذیری اسلامیت و ایرانیت است. جز اینها اصول دیگری از جمله اصل انتخابات که متضمن آزادی داوطلب شدن و آزادی کامل رأی دادن بود، اصل حکومت لیاقت و ضابطه بجای حکومت رابطه که رویه دیرینه در کشور بود، از بین بردن روابط شخصی قدرت که متأسفانه تجدید شد و بدتر از دوران شاه (به ترکیب همین مجلس و دولت و حاکمان جدید بنگرید و روابطشان را با یکدیگر در نظر بگیرید) هم تجدید شد، همه اصولی هستند که باید مورد عمل قرار بگیرند، الا اینکه اگر اصول بالا به اجرا درآیند این اصول نیز به طبع اجرا می گردد.

۹- با آنکه روشن است که اجرای اصول بالا و اجرای برنامه جامعه استقلال، نظام اقتصادی جدید را طلب می کند، لازم است به ضرورت تغییر نظام اقتصادی تأکید شود. این تغییر نیز در پاریس پذیرفته شده بود. چند سال پیش از انقلاب وقتی از راه روش علمی به این واقعیت دست یافتیم که رژیم شاه در بن بست قرار گرفته است و رفتنی است و حاصل ۱۵ سال تحقیق در زمینه مسایل ایران را بصورت مشکلات کشور و راه حل آن در آوردم و در نجف برای مطالعه به آقای خمینی دادم، از نجف نامه آمد که این بیانیه (همان بیانیه جمهوری اسلامی ایران یا برنامه استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی) را منتشر کنید. در ماههای اول انقلاب هم کوشش هایی برای قطع وابستگی های اقتصادی و تغییر ساخت اقتصاد کشور بعمل آمد اما مثل بقیه امور متوقف و عقیم ماندند. اینک برای باز گرداندن انقلاب به مجرای اصلی

خویش اصل قرارداد نظام اقتصادی اسلامی برای از میان بردن هر گونه حاکمیت اقتصادی گروهی بر گروه دیگر و پدید آوردن امکان برابری رشد افراد جامعه، ضرورت تمام دارد. بلحاظ آنکه اجزاء مرکب این اصل را در اقتصاد توحیدی و بیانیه آورده ام، در اینجا تفصیل نمی کنم.

۱۰- در قلمرو فرهنگ، استقلال فرهنگی و رهایی از غربزدگی تاریخی (یونان زدگی) و غربزدگی جدید و ایجاد زمینه پدیدار شدن انسان طراز نو، مبتکر، انسان مسئول، انسان آزموده و آموزش پذیر، یک ضرورت چشم نپوشیدنی است. بزرگترین انحراف، انحراف در قلمرو فرهنگ است. معنویتی که انقلاب را به پیروزی رساند و با انقلاب پیروز شد، با حاکمیت مادیت پست، واپسگرا، خشن و بغایت خشن از صحنه رانده شد. بنام مبارزه با غربزدگی، رکود و جمود فرهنگی اصل قرار گرفت و در این عصر تغییرهای برق آسا، موجبات بدترین وابستگی ها فراهم گشت. با اصل قرار دادن ظاهر، مغزها و تخصص ها مورد تحقیر قرار گرفته و تارانده شدند.

بازگرداندن انقلاب به مسیر خود نه تنها به معنی گسترش هر چه بیشتر امکانات و تأسیسات آموزش و پرورش است، بلکه فراهم آوردن زمینه های آزادی برای اندیشه و عمل است تا انسان مسلمان از راه ابتکار، فرهنگ جدید را که بیانگر خواست عمومی همه محرومان و مستضعفان جهان است عرضه کند.

۱۱- مقارن و ملازم با اصول فوق، تغییرات اجتماعی بمنظور دستیابی بجامعه توحیدی است. نیک پیدا است که این جامعه بدانجهت توحیدی است که در آن روابط بر اساس زور استوار نمی گردد و بنا بر این ساختمان آن ممکن است. تجربه اینجانب از انقلاب بدین سو و در مقام رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا برایم جای تردید نمی گذارد که تغییرات سریع و مطلوب آنهم در محدوده قلمرو استقلال ممکن است بشرط آنکه زور را اصل قرار ندهیم. اصول بالا را نیز بر همین اساس تنظیم کردم. و باور این است که تنها مردمان و گروه ها و افرادی می توانند بعنوان پیشگام انقلاب اتحاد کنند و عمل کنند که این میثاق را بپذیرند و صمیمانه برای تحقق آن تلاش کنند. و اما این اصول در اجرا محتاج یک برنامه جامع برای تحقق استقلال همه جانبه است. بیانیه جمهوری اسلامی که بر اساس واقعیت های کشور تهیه شده است و هنوز این واقعیت ها همانها هستند که بودند، همان برنامه استقلال سیاسی و اقتصادی و تغییرات بنیادی اجتماعی ناظر بر استقلال در جهت پدید آوردن جامعه توحیدی است. این برنامه در خارج و داخل کشور

از سال ۱۳۵۱ بدینسو مورد بحث با شرکت گرایشهای فکری گوناگون بوده است و همواره نیز از موافقت شرکت کنندگان در بحث برخوردار شده است. افسوس که تمایل به استقرار استبداد و انواع توطئه های داخلی و خارجی مجال برای اجرای آن فراهم نیاورد. چگونه ممکن بود این برنامه اجرا شود وقتی اجرای آن نه تنها محتاج اجرای اصولی بود که بر شمردم بلکه اجرای این برنامه نفی نظامی بود که می خواستند و می خواهند و داشتند و دارند برقرار می سازند. باورم اینست که وظیفه اصلی هر انسان معتقدی اینست که راه را بر سلطه دوباره و همه جانبه آمریکا و نفوذ هر قدرت خارجی دیگر (روسیه، اروپا، چین و ...) ببندد. ملت ایران با ملاحظه این اصول و پرس و جو از انحرافات و منحرفین، باید یکپارچه برای عملی ساختن این اصول قیام کند و به حاکمیت انواع چماق ها، سانسورها و ... و در یک کلام انواع زور پایان ببخشد. بنایم بر این نبود که بمانم و بایستم اما وقتی برایم تعیین شد که این انحرافات و کارهایی که انجام می گیرند، نخست به حذف نیروهای اصلی که مخالف حاکمیت آمریکا بر کشورشان هستند و سپس به استقرار حاکمیت ثابت و دوام آمریکا از طریق جناحهای ضد انقلاب می انجامد، بر آن شدم که بمانم و با تمام توان برای نجات انقلاب و دین و کشورم بکوشم.

اقتضای رأی ملت بزرگ ایران، استقامت از سوی اینجانب و همه گروه ها و احزاب سیاسی و دستجات و افرادی است که می پذیرند برغم همه خطرها در این کوشش بزرگ یاری رسانند و به قیمت جانبازی در پیروز گرداندن انقلاب بکوشند. با وجود وضعی که با انحراف از خواست ها و مواضع انقلاب بوجود آورده اند و با وجود جوّ اختناق و رعب و وحشت بی نظیری که پدید آورده اند، به توانمندی نسل جوان کشور باور دارم و یقین دارم که این نسل پرتوان و پرتلاش موانع را از پیش بر می دارد و پیروز می شود.

رئیس جمهور منتخب مردم ایران

ابوالحسن بنی صدر ۲۷ تیر ۱۳۶۰

ضمیمه ۶

متن نامه جدایی مجاهدین از بنی صدر



نام خدا
نام منقذ ایران
نام صلح جهانی
نام انقلاب و استقلال مردم ایران
و در نهایت آزادی برای همه انسانیت

۱- کاتبی از بنی صدر
۲- کاتبی از بنی صدر
۳- کاتبی از بنی صدر
۴- کاتبی از بنی صدر
۵- کاتبی از بنی صدر
۶- کاتبی از بنی صدر
۷- کاتبی از بنی صدر
۸- کاتبی از بنی صدر
۹- کاتبی از بنی صدر
۱۰- کاتبی از بنی صدر

۱۱- کاتبی از بنی صدر
۱۲- کاتبی از بنی صدر
۱۳- کاتبی از بنی صدر
۱۴- کاتبی از بنی صدر
۱۵- کاتبی از بنی صدر
۱۶- کاتبی از بنی صدر
۱۷- کاتبی از بنی صدر
۱۸- کاتبی از بنی صدر
۱۹- کاتبی از بنی صدر
۲۰- کاتبی از بنی صدر



۲۱- کاتبی از بنی صدر
۲۲- کاتبی از بنی صدر
۲۳- کاتبی از بنی صدر
۲۴- کاتبی از بنی صدر
۲۵- کاتبی از بنی صدر
۲۶- کاتبی از بنی صدر
۲۷- کاتبی از بنی صدر
۲۸- کاتبی از بنی صدر
۲۹- کاتبی از بنی صدر
۳۰- کاتبی از بنی صدر

تقریباً
و در این کفر و بیگانه‌سازی
و از هر نوع صلح و آزادی و استقلال و مالکیت
سرور آزادی‌بخش ایرانی
محمد باقر
مستشار

متن نامه آقای مسعود رجوی به آقای ابوالحسن بنی صدر

به نام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنام صلح و آزادی

بنام انقلاب نوین رهائی بخش مردم ایران با یاد سردار شهید آزادی موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی

مجاهد خلق اشرف ربیعی و همه شهدای بخون خفته خلق

۲۰.۱۲.۱۳۶۲

آقای ابوالحسن بنی صدر ،

محترماً چنانکه میدانید طی دو سال و هشت ماه گذشته سازمان مجاهدین خلق ایران تا آنجا که در حیطه اصول و توانائی هایش امکان پذیر بود از جهات مختلف (اعم از حفاظتی و سیاسی و غیره) از هیچ چیز در حق شما فرو گذار ننمود .

بیاد دارید که پس از دعوت شما به پایگاههای مجاهدین و پذیرش مسئولیت حفاظتی تان توسط ما (در نهم تیر ماه ۱۳۶۰ در تهران) در شرایطی که عملاً عزل خود از مقام رئیس جمهوری اسلامی (رژیم

خمینی) را پذیرا شده و دیگر رئیس جمهور امضا نمی کردید، اینجانب به عنوان نماینده مجاهدین و مقاومت مشروع انقلابی و سراسری که از ۳۰ خرداد به بعد آغاز شده بود، همراه با برادر مجاهد عباس داوری عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران با شما وارد یک سری گفتگوهای مبسوط سیاسی شدیم که چکیده پیشنهاداتمان به شما: تشکیل شوری ملی مقاومت، انتقال به خارج از کشور، همکاری سیاسی در راستای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تحت مسئولیت اینجانب و نیز بکار بردن مجدد عنوان "رئیس جمهور" توسط خود شما بود...

از آن هنگام تا امروز در چارچوب شورای ملی مقاومت بسا حوادث بر ما گذشت که خود مطلعید و نیازی به یاد آوری ندارد...

اما تا آنجا که به سهم مجاهدین مربوط می شود، گمان میکنم تاریخ باید قضاوت کند که آیا نرمش و انعطاف و ملاحظات و مراعاتهای (اغلب یکجانبه) بیش از آنچه مجاهدین در رابطه با شما در چارچوب اصول عقیدتی و سیاسی شان در راستای سرنگون کردن هر چه سریع تر رژیم ضد بشری خمینی به خرج دادند، متصور بود یا خیر.

اگر چه برخورد صادقانه انقلابی ایجاب می نمود که ما (مجاهدین) نفس وجود اختلاف ایدئولوژیکی و سیاسی و اسراتژیکی خود با شما را پرده پوشی ننمائیم و بهمین دلیل اینجانب گاه در حدی که به مبانی

اتحادمان بهیچوجه آسیب نمیرساند در قالب کلمات و عبارات کلی بطور علنی نیز به برخی اختلافات اشاره می‌کردم و در می‌گذشتم .

در این یاد داشت بر آن نیستم به شرح نمونه‌ها و پایه‌های عقیدتی ، اجتماعی و سیاسی - استراتژیکی اختلاف نظر های فیما بین ، با تحلیل و نقادی مواضع و برخورد های شما پردازم ، ولی مسلم است که از قبیل همان اختلافاتی بود که پیش از اتحاد سیاسی مان (یعنی در یکی دو سال اول حکومت خمینی) ما را در جبهه های سیاسی بسیار متفاوتی قرار داده بود . با اینهمه شاید خود شما نیز گواهی بدهید که طی دو سال و هشت ماه گذشته ، چه به عنوان یک مجاهد خلق و چه به عنوان مسئول شورای ملی مقاومت از منتهای جد و جهد برای مهار کردن اختلافات و تلطیف روابط و تنظیم ضوابط و دست یازیدن به ابتکاراتی که تفاهم مجاهدین و نیز سایر اعضاء شورا را با شما تسهیل کند ، دریغ نکرده و (در بسیاری موارد نیز علیرغم آنچه خود شایسته و درست میدانستم و صراحتا نیز به اطلاعتان می‌رساندم) حد اکثر انعطاف ممکن را برای مراعات جانب شما (حتی مراعات حساسیتهای شخصی تان) بخرج می‌دادم در بسیاری نکات چشم می‌پوشیدم ، تا خللی به مبانی اتحادمان وارد نشده و بالمآل وسیله ای برای شوق و ذوق دشمن پلید ضد بشری فراهم نگردد . مسئولیت عمیق ، سراسری ، انقلابی و سرا پا خونین مجاهدین در قبال سرنگونی دژخیم جماران و استقرار صلح ، آزادی و حاکمیت ملی و استقلال تمام عیار کشورمان -

که در شرایط ومقطع تاریخی کنونی هیچ ضامن جدی و استوار دیگری جز این سازمان ندارد . البته یک چنین بردباری و انعطافی را که حتی می توانست مشتبه کننده امور باشد ، ایجاب می نمود ...

هر از گاهی هم که در این رابطه خسته و طاقت فرسوده می شدم با یاد شهدا و اسیرانی که در همان لحظات وزیر وحشیانه ترین شکنجه های دژخیم جان بر لب شده ولی هنوز مقاومت می کردند، اراده خود را از نو صیقل میدادم و از خدا میخواستم تا در خدمت به خلق و رشید ترین فرزندانش بر توانم بیفزاید ...

فقط یاد آور می شوم که طی این مدت بدون مبالغه دهها و صدها باز اتفاق افتاد که حتی اعضاء شورای ملی مقاومت نیز چه در جلسات شورا و چه در سایر گفتگو ها بطرق و به بیانات مختلف نقض و تناقض کار شورا را در رابطه با شخص شما و مواضعتان یاد آور شده و گاه به جد و تاکید تصحیح آن را خواستار می شدند .

اما به همان روایی که فوقا گفتم ، پیوسته منتهای تلاش خود را بکار میبردم که ولو با به گردن گرفتن نقایص و تناقضات امور و با مایه گذاشتن تام و تمام از جانب مجاهدین و یا بسا وساطت و میانجیگری و نیز با پذیرش اشکالات متعدد در جریان گردش امور و مسائلی که در این رابطه از سوی اعضاء مختلف شورا مطرح می گردید، حتی المقدور مانع ناراحتی و یا رنجش شخص شما بشوم ...

هدف این بود که با حد اکثر انعطاف فضای هر چه کم اصطکاک تر و رضایت بخش تری برای شما فراهم شود. به عبارت بهتر در حالی که از فردای انقلاب ضد سلطنتی که به ایران آمدید ، در کمتر فرصتی نسل انقلابی ما را از حملات عقیدتی و سیاسی مصون می داشتید ، با اینهمه بخاطر مقاومت ارزشمندی که در آخرین مقطع ریاست جمهوریتان در برابر خمینی از خود بروز دادید و حاضر نشدید در "خون" این نسل با خمینی شریک و سهیم شوید ، نسل ما با بلند همتی بر آن بود به اثبات برساند که قدر هیچ خدمت و قدم مثبتی را هرگز فراموش نمیکند ...

اما در باره اختلافاتمان پس از تشکیل شورای ملی مقاومت ، فکر می کنم بیاد دارید که هر گاه اختلافات به مناسبتی اوج میگرفت در قبال سیل اتهاماتی که نثار مجاهدین می کردید (و قصد ورود به جزئیات آنها را ندارم) گاه ناگزیر می شدم روی دو نکته انگشت بگذارم .

یکی "توهامات" نادرستی که نسبت به شخص خود دارید و دیگری رها نشدن کامل از اثرات "خمینی" ، بهر حال بر سر اختلافات اگر نمیخواستیم از اصول خود صرفنظر کرده و همفکر و هم رأی شما شویم، در عمل یا باید از شما جدا می شدیم و یا تنها راه همانا پیشه کردن سیاست " منتهای انعطاف و حد اکثر بردباری و چشم پوشی " در چارچوب اصول بود و ما همین راه را برگزیدیم...

فی المثل اگر چه بر حسب برنامه شورا که خود نیز امضا کرده اید، قرار نبود که به عنوان رئیس جمهوری که مشروعیت خود را از مقاومت و خونبهای رشیدترین فرزندان مردم ایران می گیرد ، به هیچ حزب و

گروه و جمعیت سیاسی بستگی داشته باشید و علی القاعده نمی بایست با وابستگی به یک محفل یا گروه خاص به ظرفیت و موضعگیری در قبال شورا یا هر یک از اعضای آن کشیده می شدید ، اما در عملکرد روزمره سیاسی خود ، نه فقط از روز نخست هیچ مایه ای برای این شورا نمی گذاشتید و بیشتر در فکر خود بودید (و این مطلبی است که حتی بعد از تصویب اسناد سه گانه شورا ، در نخستین اجلاس آن ، مورد اشاره برخی اعضای قرار می گرفت) بلکه بعداً نیز پشت سر گروهی که نشریه انقلاب اسلامی در هجرت ، مبین تمایلات و افکار آن است ، قرار گرفته و بالفعل مهمترین نقش هدایت کننده آن را بر عهده داشته و دارید، حال آنکه جریانی که نشریه مزبور منعکس کننده افکار آن است ، به صورت مختلف هیچگاه دست از سر مجاهدین بر نمی داشت و چنانکه به مناسبتهای مختلف تکرار نموده ام دائماً بر آن بود تا توان تقصیرات گذشته خود در برابر ولایت سفیانی و استبدادی خمینی را از کرده شورای ملی مقاومت وصول کند که ماجرای آن مستلزم تشریح جدا گانه ایست، اما نمیتوان نا گفته گذاشت که این جریان پیوسته و به نحوی آشکار چشم به جناح هائی در درون رژیم تماماً ضد خلقی خمینی دوخته است .

در باره موضعگیری ها و تبلیغات این جریان بر علیه مجاهدین که بر خلاف برنامه امضا شده شورا ، بهر حال در اصل تحت نام شما و نیز در نشریه ای که همگان آن را سخنگوی شما می شناخته و می شناسند ، نیازی به توضیح بیشتر نمی بینم ، الا اینکه میدانید در آخرین نامه خود در این رابطه مورخ آذر ماه سال

جاری (نسبت به گام کیفی جدیدی که در یکی از سر مقاله های نشریه مزبور علیه مجاهدین برداشته شده و از سوی ما (مجاهدین) بعضا و پای یک انتخاب ضمنی سیاسی از جانب شما تلقی شده بود ، هشدار داده و افزودم که "بالمآل بوئی جز یک گام بسوی خدا حافظی با ما و شورای ملی مقاومت نمی دهد " .

با اینهمه باز هم مجاهدین چشم پوشی نموده و سکوت پیشه کردند و بر طبق دستور العملی که به نشریه مجاهد ابلاغ نمودم، جوابیه ای که برای انتشار آماده شده بود، بایگانی گردید . در مقابل ، شما ضمن گفتگوئی که با من داشتید نویسنده سر مقاله مزبور (در انقلاب اسلامی) را قویا و بنام محکوم و حسب المعلوم از خود سلب مسئولیت نمودید . اگر چه این محکومیت و سلب مسئولیت ، خارج از چهار دیواری اطافی که در آن بیان شده بود ، در هیچ کجای دیگر منعکس نگردید.

ولی با تمامی این احوال ، هر آنگاه که ما (مجاهدین) در این قبیل موارد مورد سؤال قرار گرفتیم حتی المقدور سعی نمودیم در راستای همان سیاست حد اکثر انعطاف و چشم پوشی پاسخ هائی بدسیم که پای شخص شما را بمیان نکشد ، حال اینکه در واقع بر خلاف امضاء تان در پای برنامه شورا ، شما خود در رأس جریان مزبور و خط دهنده و هدایت کننده اصلی آن بودید .

در همین رابطه چندین بار نیز ضمن مذاکرات فیما بین ، مسئولیت نگارش برخی مقالات و خط دادن برای انعکاس یا نگارش مطالب دیگر را شخصا بعهده گرفتید. بنا براین دیگر مجددا لازم به یاد آوری نیست که :همچنانکه پیوسته در حضور خودتان تاکید می گردید، مسئله ما به هیچوجه گردانندگان نشریه

انقلاب اسلامی که هیچ تعهدی در قبال مجاهدین و شورای ملی مقاومت ندارند، نبوده و نیست. بلکه مسئله ما شخص خود شما و سیاستهایتان است که بالاخره با مجاهدین و شورای ملی مقاومت چه می خواهید بکنید و علی الخصوص در مقابل مجاهدین چه سیاست و چشم اندازی اتخاذ نموده اید؟ کما اینکه تا کنون صدها بار تصریح کرده ام که "مسئله" بهیچوجه حق مسلم انتقاد شما و ما به یکدیگر نیست، بلکه سیست کلی و اکیداً متناقض شما، در رابطه با مجاهدین و شورا است در برابر خارج از شورا، علی الخصوص در برابر جریان مورد بحث که گویا یک پا (آنهم یک پای کاملاً پاسیو) در اینسو و یک پای فعال در آن سو دارید که این وضعیت چه مشکلات عدیده ای برای دیگران ایجاد می کند. سوء تفاهم نشود، کسی مانع رابطه و فعالیت سیاسی حد اکثر شما با هر جریانی که می خواهید نیست، بلکه موضوع این است که وقتی تحت نام شما برای ما مسئله سازی می شود، تصدیق می کنید که در وضعیت بغرنجی قرار می گیریم که البته تا کنون تحمل کرده ایم. در رابطه با حق مسلم انتقاد به هر کس نیز فکر می کنم نه جای بحث وجود دارد و نه ما قصد گله مندی داریم. کما اینکه دیده اید که اعضاء مختلف شورا بارها و بارها بطور علنی درگیر و دار انتقادات فراوان به یکدیگر بوده اند.

با تمامی این احوال و برغم تمامی مشکلات و مسائل فوق که اکیداً ناشی از سیاست متناقض شخص شما در قبال ماست، تا آنجا که در توان مجاهدین و شورای ملی مقاومت بود ما همین وضعیت بغرنج و متناقض و مسئله زار را نیز تحمل می کردیم و اضافه بر این سعی می شد گله گزاری نیز هر چه کمتر باشد تا

رنجش ایجاد نشود . گاه نیز وقتی مسائلمان شدت می یافت به یک انتقاد یا گفتگوی حضوری یا نامه و تذکار بسنده می کردیم . خلاصه کنم :

حتی به این حد پائین آمده بودیم که تا وقتی که سیاست و مواضع کلی شما شخصا و رو در روی سیاست انقلابی " صلح و آزادی " قرار نگرفته ، حتی فکر جدائی از شما را نیز به مخیله خطور ندهیم . پس سیاست ما در قبال شما فی الواقع سیاست " حد اکثر انعطاف " بود .

یکی از تازه ترین نمونه ها در این باره ، اطلاعیه ماه گذشته مسئول شورا ست که بدنبال صدور بیانیه شما همزمان با چهارمین سالگرد نخستین انتخابات ریاست جمهوری شما منتشر نمودم . بیاد دارید که پس از مطالعه بیانیه شما به استحضارتان رساندم که این بیانیه نه فقط تعهدات و امضاء شما در پای برنامه شورای ملی مقاومت را نادیده گرفته و حتی در جایی که حقا ضرورت اکید دارد از کنار آن گذشته و هیچ اشاره ای نیز به آن ندارد ، بلکه عملا برای شورا منجمله مجاهدین و نیز پشتیبانان شورا سؤال انگیز است و آنها را در رابطه با موقعیت شما دچار تناقض و ابهام بیشتر میکند . علیهذا خواهش کردم چند سطر بر انتهای بیانیه تا بیفزائید . اما علیرغم اینکه این پیشنهاد را نپذیرفتید ، بدون اینکه راسا متقاضی باشید ، شخصا به انتشار اطلاعیه مبادرت نموده و ضمن یاد آوری مواد برنامه شورا موکدا بر التزام شورا و کلیه اعضاء آن در قبال شما در مقام ریاست جمهوری دموکراتیک اسلامی تصریح نمودم و قول خودتان را هم در خاتمه آن نقل نمودم .

اکنون پس از همه این مقدمات میخواهم وارد اصل مطلب شوم ، اصل مطلب که از این پس همکاری سیاسی ما (مجاهدین) را با شما غیر ممکن می کند و سیاست اخیر شما در قبال مسئله حیاتی و سرنوشت ساز " جنگ و صلح " میباشد که ضمنا مهمترین محور فعالیت سیاسی شورای ملی مقاومت بویژه در ابعاد بین المللی است و در داخل کشور نیز به نظر ما " جنگ " سرپوش " اختناق " است ، امروز دیگر هر کس میداند که مسئله جنگ (جنگ رژیم خمینی با عراق) به مسئله سرنوشت رژیم خمینی منتهی می شود . اگر اثبات این حقیقت در یکی دو سال گذشته کار مشکلی بود ، امروز حتی خمینی بزبان خودش نیز به آن اقرار کرده است و این همان مسئله ایست که با ارتباطی که به امر سرنوختی رژیم خمینی و استقرار آزادی و حاکمیت و استقلال ملی دارد ، ما مجاهدین بهیچوجه نمیتوانیم در مورد آن کمترین انعطافی بخرج بدهیم ، چرا که نمیتوانیم در سرنوختی رژیم خمینی کمترین تخفیف یا انعطافی بخرج دهیم و شما به روشنی می دانید که اصولا صرفنظر از وظیفه انقلابی - انسانی که در قبال حفاظت از شما به (هنگام تحت پی گرد بودن در تهران) بر عهده داشتیم ، اساسا باین دلیل با شما وارد همکاری سیاسی شدیم که سرنوختی رژیم زودتر محقق شود و الا قضیه همکاری با شما چه در گذشته و چه در حال حاضر از اساس موضوعیتی نداشته و ندارد و شما بخوبی می دانید که سرنوختی رژیم خمینی برای هر کس " حرف " و شعار باشد . لاقلا برای مجاهدین و شورای ملی مقاومت " عمل " سراسر جانفشان و خونینی است که بهای آن را هر شب و روز با استخر خون می پردازیم ...

اما از برخورد پارسال شما و ارگانتان بر سر ملاقات و بیانیه مشترک با نایب نخست وزیر عراق (که سرانجام به صدور تکذیب نامه ای از جانب شما نیز منجر شد) و از برخی برخوردهای ریز و درشت دیگر در همین رابطه که بگذریم ، اخیراً به دنبال قطع موقت (یک هفته ای) بمباران شهر ها و غیر نظامیان وطنمان از جانب عراق که بدر خواست اینجانب (از موضع مسئول شورای ملی مقاومت و در چارچوب اصول و سیاستهای مصوب شورا) صورت گرفت ، نشریه منعکس کننده نظریات شما سیاستی در پیش گرفت که از هر جهت در رابطه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت ، ابعاد کیفی جدیدی بخود گرفته است .

از این پیش تر بر سر مسائل و بزنگاههای حساس سیاسی نمونه های بسیار نگران کننده ای الز رفتار های دوگانه و آنچه اصطلاحاً به آن " حنجر زدن از پشت " می گویند ، ملاحظه شده بود ، اما برای حفظ اتحادمان با شما چشم پوشی کرده بودیم . نمونه هائی که در اینجا قصد تشریح و ورود به آنها را ندارم ...

اما در رابطه با قطع یک هفته ای بمباران ، نشریه انقلاب اسلامی شماره ۶۷ با دروغ و تحریف به مسئله نظر کرد . حال آنکه شما خود در گفتگو با من آن را مثبت و انسان دوستانه ارزیابی کرده بودید . اقدامی که در سراسر کشور و همچنین در سطح بین المللی انعکاسات گسترده داشت و با استقبال کامل مواجه شد .

اعضاء شورا نیز در نشست روز های ۸ و ۹ اسفند ماه جاری از آن استقبال و تائید نموده و در کادر سیاست ها و اصول و برنامه پرسید آیا ایرادی به این کار دارید ؟ گفتید : خیر ، اثرات داخلی و بین المللی این اقدام

را از نخستین عقب نشینی مذبحخانه رژیم جنگ طلب خمینی در تمامی دوران جنگ افروزی و جنگ طلبی اش نیز که در همین رابطه محقق شد ، بوضوح می شد فهمید .

ضمناً برای اینکه جوایه نایب نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق باینجانب تماماً به اطلاع همیهانمان برسد و همگان از متن کامل آن مطلع شوند و برای اینکه نشریه انقلاب اسلامی و یا سایرین نتوانند در اثر انتشار متن کوتاه شده "بُل" به اصطلاح وطنخواهانه ای از مجاهدین و شورای ملی مقاومت بگیرند و یک چند نیز از این طریق موج سواری کنند که ، آی متن کامل نامه چه بود ... "مجاهد" متن کامل جوایه را منتشر ساخت . اما در پیشانی "مجاهد" تصریح شده بود که " بدیهی است ... پیرامون مسئله بمباران و گلوله باران غیر نظامیان هر یک از طرفین (مسئول شورا و نایب نخست وزیر عراق) نظرات و برداشت های خود را بیان داشته اند " که مفهوم آن کاملاً روشن است .

از طرف دیگر می دانید که ما مجاهدین از آغاز با سیاست ضد ملی و ضد انقلابی صدور بااصطلاح انقلاب خمینی مخالفت ورزیده و در دیدگاههای مندرج در برنامه شورای ملی مقاومت نیز باتفاق امضاء نمودیم که به " جهان وطنی "قرون وسطائی و ارتجاعی خمینی اعتقادی نداریم . خمینی با ریا کاری در تحت لوای اسلام به " یک نوع جهان وطنی و نفی مرزها و حدود سرمایه داری تظاهر نموده و حسب المعمول فرصت طلبان دست راستی (امثال حزب توده)را به طمع می انداخت " و از همین فتنه صدور بااصطلاح انقلاب بود که جنگ ایران و عراق قویاً زمینه سازی شد به عبارت بهتر این رژیم خمینی ، بود

که جنگ را زمینه سازی نمود و الا جنگ کاملاً اجتناب پذیر بود . البته ما تجاوز قوای عراق به خاک میهنمان را (در همان سال ۵۹) آشکارا محکوم نمودیم و شما خوب می دانید که ما (مجاهدین) در صفوف مستقل خود برای دفاع از مردم و میهن با قوای عراق جنگیدیم ، حال آنکه مزدوران خمینی از پشت نیز بر ما آتش می گشودند و در بسیاری از موارد دستگیر و شکنجه مان میکردند ... پس از آن هنگام که خواست و نیاز عراق به صلح مسجل شد (تابستان ۶۱) بدیهی بود که جز خمینی کسی خواستار ادامه جنگ نبود .

از آنچه گفته شد بروشنی نتیجه میشود که ما مجاهدین در عین اینکه برای ارزیابی هر نظام حکومتی معیار های مشخص دموکراتیک - استقلال طلبانه و ضد بهره کشانه خود را داریم ، مسئول تر از آنهم (در رابطه با سرنوشت میهن و مردم خودمان) که بجای مردم عراق در مورد رژیم آن کشور و امور داخلی آن سخنرانی کنیم و نشریه بدهیم .

ما مقدم بر هر چیز دیگر مسئول احیاء آزادی و استقلال ملی وطن خود هستیم و الا اگر ابعاد مسئولیت های خود را در ورای مرز های وطن خود گسترش بدهیم محققاً حتی در داخل کشور خودمان نیز بجائی نخواهیم رسید .

حال اگر نشریه (ارگان) شما انتظار دارد که مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در فرنگستان بنشیند و فارغ البال و غیر مسئول به اظهار لحنیه های وطن پرستانه ! از راه دور بسنده نموده و از پاریس ، پترز

بورگک یا بغداد را (عاری از اینکه مبرم ترین شعارها و ضرورت‌های انقلاب نوین ایران چه چیزهایی هستند و حالا فی الواقع چه کسی صلح می‌خواهد و چه کسی جنگ) روی کاغذ به توپ و تشرهای میان تهبی ببندد و همسو با خمینی راه جنگ را هموار و راه صلح را بسته و ناهموار کند ، آنوقت باید عرض نمود که مجاهدین از اساس مرا با شما به اینجا نمی فرستادند ، پیشنهاد تشکیل شورا نیز نمی دادند که در اینصورت دیگر نه طرح لازم داشتیم و نه برای قطع بمباران غیر نظامیان تلاش میکردیم .

خیر ! ما (مجاهدین) برای پیش برد انقلاب نوین ایران و استقرار آزادی و حاکمیت مردمی ، برای سرنگونی رژیم دجال ضد بشری و برای تدارک قیام عمومی ، شعارها و وظایف بلادرنگی در پیش داریم که بایستی هر چه سریع تر امکان در هم شکستن طلسم اختناق را فراهم کند، شعار استراتژیکی صلح نیز در همین جهت است ...

وانگهی ما مسئول تر از آن هستیم که نسبت به سرنوشت خلق و میهن خود نسبت به بیش از یک میلیون کشته و مجروح جنگی و نسبت به مصونیت میلیونها هموطنانمان در نواحی جنگ زده و نسبت به استفاده مشروع از هر تضادی در جهت تسریع سرنگونی خمینی لاقید و بی تفاوت بمانیم ، نه دجالگری دشمن و نه حتی بی مسئولیتی یا خدای ناکرده ، بی انظباتی دوست نیز نمیتواند ما را از پی گیری وظائفمان باز بدارد

بهر حال بسیار طبیعی بود که از مجاهدین و همدردان و هوا داران آنها هر کس که حتی دهان به دهان از برخورد نشریه شما با مسئله قطع بمباران مطلع شده بود، بر آشفته شده و به طرق مختلف نارضایتی عمیق خود را از اشخاصی را که در عمل تحت نام شما حرکت می کنند. موضع می گیرند، بمن برساند. با اینهمه باز هم نه فقط هیچکس، هیچ چیز به روی شما نیامورد، بلکه بر حسب توصیه های اکید خود من و در اثر بیش از یک هفته بحث و اقتناع مستمر، مجاهدین با " حد اکثر انعطاف " از حق مسلم خود در پاسخگویی - که، پای شما را نیز به نوعی بمیان کشید، چشم پوشی نمودند. شخصا امیدوار بودم بخود آئید و با کسانی که جان در گرو حفاظت از شما گذاشته اند، این میزان غدر و جفا در نشریه خود را معجز شمارید و لاقول در شماره بعد به نحوی در تصحیح آن بکوشید. ولی هیئات!

وقتی شماره بعدی (انقلاب اسلامی شماره ۶۸) را دیدم بی اختیار آخرین جمله ای که سردار شهیدمان موسی بهنگام وداع به من گفته بود در گوشم طنین انداخت:

"... به آقای بنی صدر بگو که ما حق جوانمردی را تمام و کمال بجا آوردیم... تا ببینیم ایشان در آینده در حق خلق و مجاهدین خلق چه میکنند..."

شگفتا! که نشریه شماره ۶۸ شما در سر مقاله خود تحت عنوان " دروغ های طارق عزیز " جوابیه نایب نخست وزیر عراق به من را وسیله تسویه حساب و خالی کردن زیر پای مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنهم بر سر مسئله حیاتی " صلح " قرار داده است.

این نحوه برخورد در عین حال تتمه خمینی گرایی بر سر مسئله جنگ را که هنوز در در نویسنده مقاله و خط دهندگان او مستتر است ، تمام عیار به نمایش گذاشته و نکته ای اساسی که تحریر نامه حاضر را ضروری کرد نیز در همین جاست .

طبعاً اگرهدف صرفاً رژیم عراق و مقامات حاکم بر آن کشور می بود ، نیازی به شلاق کش کردن ایدئولوژی و استراتژی و سیاست مجاهدین و نیز سیاست " صلح " شورای ملی مقاومت نمی بود.

با این همه جالب است که نویسنده خود مقدمتاً بکار گرفتن هر وسیله ای برای برآورد کردن هدف را با عبارات غرا محکوم نیز ساخته است ! ولی اگر قضایا بهمین جا ختم می شد باز هم مسئله ای نبود و با همان سیاست د اکثر انعطاف در می گذشتیم . نکته اساسی در جای دیگر است :

نشریه منعکس کننده افکار شما در سرمقاله شماره ۶۸ خود در شرایط " امروز " ایران ابتدا " دو مبارزه اصلی " برای همه ایرانیان مسلمان و میهن دوست ، البته " در دو صحنه کاملاً متفاوت تعیین می کند . البته ما تا کنون فکر می کردیم در اصلی و فرعی کردن تضاد ها و مبارزات و طایف مختلف بیش از یک " اصلی " نمیتواند وجود داشته باشد . پس شاید بتوان فتوای دیالکتیکی اصلی و فرعی کردن تاکنون بنا به مصالح روز عوض شده باشد !

بهر حال آن دو مبارزه اصلی که امروز از واجبات همه مسلمانان میهن دوست شناخته شده عبارتند از :

- " حفاظت مرز ها در تجاوز خارجی " ...

- و دیگری " مبارزه با استبداد خمینی که بایستی این دو را همگام و همسو سازماندهی کرده و پیش برند "

- آنگاه هر کس که به "بهانه اینکه ایران درگیر جنگ با متجاوز خارجی است ، مبارزه با استبداد خمینی را موقوف به قطع این مخاصمه کند ، آگاهانه یا نا آگاهانه هیزم بیار جنگی خانماسوز ... " تلقی شده که حقا حرف درستی است و منتها مصداق این دسته افراد یا جریانات اصلا معرفی نشده تا خواننده بفهمد که فی المثل کدام گروهها یا جریانات امروزه در داخل یا خارج کشور چنین می اندیشند .

اینطور که پیداست علی القاعده در این دسته جز فرقه ای از آخوند ها با مشتکی از پاسداران یا جناحی از جناحهای درون رژیم خمینی نمیکنند ، زیرا مسلم است که استدلال مذکور بهانه جوئی کسانی است که ولو به درجه ای از درجات از دیکتاتوری ناراضی باشند ولی عملا اکنون با آن مخالفتی نمی ورزند و بهانه " جنگ " را نیز مشروع می‌شناسند . حال اگر استثنا های نادر الوجود فردی را منها نموده و اجتماعا به مصادیق این دسته (که آنها را دسته اول مینامیم) پردازیم ، به همان تمایلات یا جناح های داخل رژیم می رسیم که بهر حال در وضع موجود منافعی داشته و بدرجات مختلف در چپولها و جنایات رژیم دست دارند و الا تحت فشار چنین اختناقی به اینگونه بهانه های سخیف -

که عینا در همه سخنرانیهای خمینی نیز تکرار شده و هر بهبودی در زندگی اقتصادی و سیاسی مردم به جنگ مصادره می شود ، توسل نمی جست .

اما حیرت آور است که نویسنده سرمقاله انقلاب اسلامی که حفاظت مرز ها از تجاوز خارجی یکی از دو مبارزه اصلی اوست در این باره که امروز دیگر کدام طرف جنگ دست اندر کار تجاوز به مرز های طرف دیگر است و کدام طرف از صلح عادلانه روی بر می تابد ، سکوت اتخاذ میکند . والا معادله در " مبارزه اصلی " که بر مبنای آن ذیلا مجاهدین و شورای ملی مقاومت بر چسب " مترادف خیانت " دریافت می کنند از پایه فرو می ریزد (بر چسب " مترادف خیانت " آنهم از جانب اشخاصی که بکار بردن عناوین بحق حتی در مورد " آقای خمینی " را غیر اخلاقی و فحاشانه تلقی مینمودند!)

گوش کنید : " از سوی دیگر باید گفت همه آن کسانی که میخواهند از جنگ به عنوان یک وسیله مثبت برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در مبارزه با رژیم خمینی بهره جویند ، بیش از گروه نخست به خود و ملت خود جفا میکنند .

در حقیقت این کسان با خمینی در استفاده از جنگ به عنوان یک تاکتیک برای رسیدن به اهداف خویش هم هويت شده اند و ناچار به بن بستي خواهند رسيد که راه خروجي بر آن متصور نيست ،

در حقیقت این باور لنینیستی که در مرحله ای از انقلاب روسیه به سربازانی که در جبهه جنگ با آلمان می جنگیدند ، دستور فرار می دهد تا بدینوسیله دولت تزاری را تضعیف کند .
اولا - مصداق بارز " هدف وسیله را توجیه میکند " می باشد .

ثانیا - کاملا ضد اخلاقی و ضد مصالح ملی است و کاربرد روشهایی این چنین در هر شرایطی و با هر عنوانی را باید مترادف " خیانت " به وطن و مردم دانسته و آن را ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور ارزیابی نمود ...

ملاحظه میکنید ! هم برجسب هائی که زیر آنها خط کشیده ام روشن است و هم مخاطب یا مخاطبین و هم مواضع شما و اطرافیانتان ، بخصوص که تصریح میشود! این مخاطبین دسته دوم از آن (آخوند و پاسدار و جناح های داخل رژیم خمینی) جفا کار تر نیز هستند .

به عبارت روشن تر مجاهدین و شورای ملی مقاومت بسا جفا کار تر از هیزم بیاران جنگ هستند و دیدیم که اتهامات دسته دوم نیز بسا سنگین تر از اتهامات دسته اول عنوان شده اند . البته این نکته به نحو معکوس نیز صادق است یعنی : نویسنده سرمقاله و همفکران و خط دهندگان او محققا با آخوند و پاسدار و برخی جناح های داخل رژیم خمینی بطور ماهوی نزدیک ترند و تا مجاهدین و شورای ملی مقامت .

والا نیازی به ابداع تئوری دو مبارزه اصلی نمی بود . ضمنا همه می دانند که شعار " تحریم " جنگ
افروزی ضد ملی رژیم خمینی را مجاهدین داده اند و شورای ملی مقاومت ، منجمله مراجعه کنید به
آخرین سطور پیام مسئول شورا به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی که به تاریخ ۱۸
بهمن گذشته نوشته ام : "جنگ افروزی ضد ملی رژیم خمینی را تحریم کنید " راستی مگر این
عین سیاست صلح شورا و مجاهدین نسیت ؟

من اخیرا این رهنمود را بدنبال قطع موقت بمباران نیز یکباردیگر بتاریخ ۲۵ بهمن تکرار کرده ام و
در نهایت سربلندی و افتخار صد ها و هزاران بار دیگر نیز تا جنگ طلبی ضد مردی خمینی ادامه
دارد با همه مجاهدین تکرار خواهم نمود شخصا به عنوان یک مجاهد خلق معتقدم که آنکس که
از تکرار و یا قبول آن ابا میکند ، در شورای ملی مقاومت جایی ندارد و بهتر است هر چه زود تر
راهی " جبهه های جنگ حق علیه باطل !! " شود ... اگر به صفحه ۲۷ " مجاهد " ۱۹۲ بنگرید ، در
آنجا نیز نمونه یکی از هزاران تراکتی را خواهید دید که میلیشیای مجاهد خلق و هسته های قهرمان
مقاومت در سراسر کشور برای مقابله با جنگ افروزی خمینی پخش می کنند و مفاد تراکت مزبور
این است : " سربازان ! سربازان ! از جبهه ها بگریزید ... "

بله این را هم در نهایت افتخار مجاهدین گفته و می گویند و خواهند گفت ، هر کس هم مخالف است میتواند پیشاپیش هزاران جنازه ای که هر روز از جبهه ها به شهر های مختلف کشور حمل می شود، نعره " جنگ جنگ تا پیروزی " سر بدهد ...

اضافه بر همه اینها این بند از سر مقاله اخیر ارگان شما برای ما بسیار پر معنی است :

" ملت ما و نیرو های مسلح غیور این ملت به بهای فداکاری های وصف ناپذیر ، متجاوز را از خاک ایران بیرون رانده اند و بنا براین موقعیت ایران اینک موقعیت فاتح جنگ است ، اینان حافظان حقیقی حدود و ثغور ایران و بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند "

راستی منظور از نیرو های مسلح غیور که بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند "

چیست؟

"موقعیت فاتح" اشاره به کدام فتوحات و پیروزی ها دارد و پشت آن چه تفکری قرار گرفته ؟ آیا اشغال قسمتی از خاک عراق نیز در ردیف همین فتح و پیروزی هاست ؟ آیا همه کشته ها و مجروحین و آواره ها و خرابی ها نیز در بیلان همین فتوحات در جنگی که حتی قطع نظر از تقصیرات مسلم طرف عراقی از ابتدا کاملا اجتناب ناپذیر بوده ، قرار می گیرند ؟

براستی که وقتی " جنگ و اختناق " از هم جدا میشوند و دو مبارزه اصلی در دستور کار قرار می گیرند ، نتیجه بهتر از این نیست . وانگهی اگر اضافه بر ارزشش (تازه آنهم بدون تاکید روی پرسنل

میهن پرست) حتی پاسداران سرکوبگر ارتجاع نیز لاجرم "حافظان حقیقی حدود و ثغور و بهترین تضمین کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشورند"، دیگر "مقاومت" و "شورا". "مجاهدین" و ... چه ضرورت و موضوعیتی دارند و چرا نباید ما همین الآن همه آنها را منحل نموده و با معرفی خود به گشت باصطلاح "جند اله" بلاد "نگ" همراه با "کفر ستیزان لشکر اسلام" عازم جبهه های جنگ شویم!؟

همچنین در رابطه با این موقعیت کنونی باصطلاح فاتح ایران پرسیدنی است که در حالیکه در ابتدای سرمقاله از فرمانده کل قدامت مسلح در ابتدای جنگ تجلیل شده (که ما با این قسمت اعتراضی نداریم) پس چرا بطور شرمگینانه ای از تجلیل فرمانده کل قوا در موقعیت فاتح کنونی (یعنی خمینی) خود داری می شود؟ اگر نخواهیم عذر آمیز برخورد کنیم آخر مگر نه این است که بالاترین حلقه "موقعیت فاتح" کنونی شخص خمینی است؟ و مگر عمده فتوحات پس از عزل آقای بنی صدر صورت نگرفته و بلندگوهای ارتجاع پیوسته آنها را خاطر نشان نمیکنند؟ تناقض بافی تا چه حد؟

فقط امیدوارم کسانی که خود سیاست دموکراتیک - انقلابی صلح و شورا و مجاهدین را بمثابه بهره برداری ممنوعه و نامشروع مترادف خیانت میدانند، خود از لگد زدن به ما قصد بهره برداری

سیاسی و نیز چراغ سبز نشان دادن به " نیرو های غیور مسلح " (علی الخصوص پاسداران ارتجاع) نداشته باشند و اینجاست که دیگر ما مجاهدین باید اعلام موضع بکنیم .

۱ - ما هیچ جایی برای پرده پوشی ریا کارانه هدفها و بهره برداری های شورا و مجاهدین از سیاست و شعار های انقلابی " صلح و آزادی " نمی بینیم و در نهایت سربلندی و افتخار با پذیرش کلیه مسئولیت های سیاست انقلابی عادلانه و بن بست شکنانه شورا و مجاهدین در رابطه با " صلح " بارها اعلام کرده و میکنیم که صد البته ما به پشتوانه دریای خون شهیدان و کوه مقاومت رزمندگانمان در پی سیاست مردمی صلح عادلانه ، بدنبال بهره برداری های مشخص سیاسی در جهت در هم شکستن اجتماعی و سیاسی جنگ طلبی خمینی که سرپوش جنگ و خفقان اوست می باشیم .

ما همچنین بدنبال معرفی و تثبیت هر چه بیشتر آلترناتیو دموکراتیک انقلابی هستیم تا بار دیگر کسی مانند خمینی به ربودن و چپاول انقلابمان مبادرت ننموده و نسل بعدی ما را مجددا راهی شکنجه گاهها و جوخه های اعدام و استخر های خون نسازد و بیش از یک میلیون هموطنانمان را نیز در یک جنگ اجتناب پذیر خارجی دیگر به قتل و جرح ندهد...

در شرایطی که دشمن غدار حرث و نسل و تمامیت و استقلال و آزادی - خلقمان خمینی دجال و ضد بشر - از هر وسیله نامشروعی برای استمرار جنگ و خفقان استفاده می کند و همزمان از اردوگاههای مختلف جهانی بسا کمکها و حمایت های خارجی دریافت نموده و حمایت های

خارجی دریافت نموده و در جهت بقاء رژیم پلیدش مصرف کرده است ، صد البته ما با حفظ استقلال و اصول ملی و مردمی خود که تا کنون نیز سر مونی از آنها عدول نکرده ایم . کما اینکه هیچ جریان یا نیرو و حزب ضد دموکراتیک یا وابسته گرائی را در شورای ملی مقاومت نپذیرفته و نخواهند پذیرفت با همه وسائل مشروعی که بالمآل آزادی و استقلال میهنمان را تحکیم کند میکوشیم تا :

- خمینی را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی هر چه منزوی تر نموده و تعادل بین المللی را تا هر کجا که می توانیم علیه او تغییر بدهیم .
 - موقعیت دموکراتیک – استقلال طلبانه سازمان و آلترناتیو و انقلابمان را در داخل و خارج کشور بیش از پیش تثبیت و تحکیم کنیم .
 - از هر تضاد و شکافی که بتوان در کادر اصول و با حفظ هویت عقیدتی و سیاسی و استراتژیکی مان بطور مشروع بر علیه خمینی و برای هر چه سریع تر سرنگونی رژیمش و برای استقرار هر چه سریعتر صلح و آزادی و استقلال میهنمان استفاده شود ، بهره برداری کنیم .
- خلاصه کنم : شعار های استراتژیکی صلح و آزادی رهنمون عمل ما مجاهدین در مسیر سرنگون کردن رژیم خمینی است و فکر میکنم تا کنون بقدر کافی اثبات کرده ایم که تنها به حرف و بیان

قناعت نمیکنیم و با سنگین ترین بهای خونین پپای شعارها و تعهدات مردمی و انقلابی خود می ایستیم و در همین رابطه بارها و بارها دگم و بن بست شکسته و راه را گشوده ایم .

چه آنروز که به ولایت فقیه نه گفتیم و از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و بهره برداریهای ! منضم به آن آگاهانه محروم شدیم . چه آنروز که بن بست شکستیم و در شرایطی که کمترین کسی جرأت تخطی به ساحت "آقای خمینی" را داشت در سراسر میهن خروش " مرگ بر خمینی " و نابود باد "پیر کفتار خون آشام " سر دادیم و چه آن زمان که با صدور بیانیه مشترک با نایب رئیس نخست وزیر عراق در عین پیش بینی همه طعن و لعن هائی که وطن پرستان " دور " از وطن نثار مجاهدین خواهند کرد ، پرده دجالیت خمینی بر جنگ طلبی خفقان زای او را از هم دریدیم .

از نظر ما مجاهدین و بینش انقلابی و "توحیدی" مان " دو مبارزه اصلی " نمیتواند وجود داشته باشد و مبارزه اصلی تمامی خلق ، انقلابیون و میهن پرستان ایران و همه پرسنل می و مردمی ارتش نیز یکی بیش نیست و همانا با دیکتاتوری جنگ طلب " خمینی " است که تمامی موجودیت - میهن ما را در خطر افکنده است . بنحوی که اگر یک چنین مبارزه انقلابی و مقاومتی در کار نبود ، اگر محور و آلترناتیو دموکراتیک و مستقلی بوجود نمی آوردیم که بتواند جایگزینی دشمن ضد ایرانی ، ضد اسلامی و ضد بشری (یعنی رژیم خمینی) را عهده دار شود و بتواند مانع بهره برداری های استعماری و ارتجاعی و فرصت طلبانه گردد و بتواند بهره های انقلابی و مشروع مقاومت و مبارزات

خلق را بخود او برگرداند. آنوقت به یقین می دیدید که حتی بفرض سقوط خمینی ، در اثر بلا جواب ماندن مسائلی مانند جنگ خارجی (با عراق) و جنگ ناحیه ای (در کردستان) و در اثر فقدان یک محور معتبر و قابل تکیه ای که بتواند راه حل اینگونه مسائل و بسیاری از مسائل دیگر جامعه ما را تضمین کند ، پس از آن همه خرابکاریهای شاه و خمینی ، سرنوشت میهن تا کجا تیره و تار بود و جنگ و کشتار داخلی و خارجی حتی چشم انداز پایان نیز نمیداشت ...

۲ - مواضع درج شده در نشریه بیانگر افکار شما حول مسئله جنگ ، خط شما را بطور عینی (ابژکتیو) با خط جنگ طلبانه خمینی همسو می کند . گواه ما (مجاهدین) در این باره همان برچسب های عنوان شده علیه ما و شورای ملی مقاومت است که از این پس نه فقط ادامه ائتلاف سیاسی مجاهدین با شما در عمل غیر ممکن میسازد ، بلکه در صورت استمرار رابطه موجود ، پیوسته بر سر تضاد هائی که ارگان شما عنوان نموده میافزاید و خدای ناکرده بر بینی و برخورد های نادرست تر را ایجاد می کند . ۵ سال پیش شما با کلمه التقاطی شروع کردید ، خمینی جمله التقاطی فکر کردن خیانت است به اسلام را ساخت . باید دید این بار چه خبر خواهد شد وقتی که "مبتدا" از آغاز "خیانت" است.

قابل پیش بینی است که ارگان منعکس کننده افکار شما فردا در دفاع از آنچه این بار بر علیه ما سر هم بندی کرده است، عبارات و جمله پردازیهای "صلح" آمیزی را که در سرمقاله حاضر رقم زده برخ

بکشد و بگوید که خیر ما نیز تاکید کرده ایم که خمینی را جنگ طلب و جنایتکار دانسته و از صلح

عادلانه حتی صرفنظر از ماهیت رژیمهای هر دو کشور بغایت استقبال می کنیم

اما من مطمئن هستم که چاشنی هائی از این قبیل (آنهم در کنار غذای اصلی که خیانت مجاهدین و شورا

را به آب و خاک و آزادی و تمامیت ارضی و مواضع ضد ملی و ضد اخلاقی ما می باشد) معمولاً برای

اینکه غذای اصلی بیش از حد "سنگینی" نکند بر سر سفره گذاشته می شوند... بدون اینکه قصد مقایسه

داشته باشیم تنها و تنها برای رساندن حرف مجاهدین بر اساس "در مثل مناقشه نیست" بیاد می آورم که هر

آنگاه که ما در گذشته امت نویسان و گروه پیمان یا حزب توده را در معرض این سؤال قرار می دادیم

که چرا برغم این همه شعر و شعار ضد امپریالیست از مبارزه و تضاد اصلی روز یعنی مساله آزادیهای

دموکراتیک که نوک تیز آن بایستی متوجه ارتجاع حاکم باشد طفره می روید، از فردا شروع میکردند

قدری هم چاشنی باصطلاح دموکراتیک بر سر سفره "امت" و "مردم" آوردن و پاره ای تمایلات ضد

دموکراتیک پاره ای جناحهای حاکم را از خط امام خارج شده اند نقادی کرد...

اما اصل مطلب این بود که مجاهدین نتوانند "گاف" بگیرند و دم خروس پیدا کنند و آنها را متحدین

عینی جبهه ارتجاع بخوانند.

۳- بنابر این از آنجا که این بار بر سر مساله استراتژیک و سر نوشت ساز "جنگ" نمیتوان ذره ای

انعطاف نشان داد و کوتاه آمد، از آنجا که نمیتوانیم تا جنگ طلبی ضد ملی و ضد میهنی خمینی به مثابه

سرپوش اختناق و دیکتاتوری او ادامه دارد سرسوزنی از "تحریم جنگ" و از رهنمود گریز سر بازان از جبهه‌ها عدول کنیم، بهیچوجه در مقدمات و حیطه اصولمان نیست که با تمایلات و خطوطی که رزمندگان و هسته‌های مقاومت انقلابی را جفا کارتر از پاسداران خمینی و هم‌هویت با خود او می‌شناسند در یک جبهه بمانیم یا با آنها کجدار و مریز رفتار کنیم.

زیرا اگر چنین کنیم نه در کار تدارک قیام موفق می‌شویم و نه به آزادی میهنمان دست می‌یابیم و لذا دیر یا زود بازهم باید در رابطه خود با شما تجدید نظر کنیم. تصدیق می‌کنید که بر سر چنین مسائلی نمیتوان به توجیه کاریها و عذر و بهانه‌های بعدی نیز ذره‌ای بها داد زیرا هیچ تضمینی ندارد که چند روز یا چند ماه بعد ریشه بر جای مانده اینگونه تفکرات و طرز بر خورد ها از جای دیگر ساقه و شاخ و برگ بیرون ندهد.

۴ - پس از آنجا که اتحاد ما داوطلبان بود، و هیچ جنبه‌ی تحمیلی و اجباری نیز از آغاز نداشت، بدینوسیله تصمیم سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر بر خدا حافظی سیاسی آن با شما (آقای بنی صدر) را به اطلاع میرسانیم.

امید وارم برای یکبار هم که شده در تاریخ ائتلافهای سیاسی این کشور سنتی بگذاریم و با صدق و صفا خدا حافظی کنیم و به مردم نیز بگوئیم که: ما اختلاف داشتیم و لذا در عین احترام متقابل به یکدیگر

مرجع شمردیم که هر کس مستقلاً بدنبال سیاستها و خطوط خود برود. چه فایده ای میداشت اگر می گذاشتیم کار خدای ناکرده به تحاشی و تقابل برسد؟

ضمناً از سوی مجاهدین خلق ایران وظیفه دارم بااطاعتان برسانم که برغم تودیع سیاسی حاضر مجاهدین کما کان آمادگی دارند چه از جهت حفاظتی یا در هر رابطه دیگری که بتوانند مفید واقع شوند، از آنچه در توان دارند کوتاهی نکنند. ما این را وظیفه خود در برابر نخستین رئیس جمهور تاریخ کشورمان که سر انجام به قیمت از دادن مقاماتش در برابر خمینی ایستادگی نمود می دانیم و از انجام هر مسئولیتی در این رابطه خرسندیم.

همچنین از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران وظیفه مندم از هرگونه رنجش و ناراحتی و زحمتی که طی این مدت از جانب ما متحمل گردیده اید حلالیت بطلبم.

*

در خاتمه فرصت را مغتہم شمرده و ضمن تجدید احترامات خانوادگی خودم با شما تاکید می کنم که اختلاف نظرهای سیاسی ما بین شما و سازمان مجاهدین خلق ایران بهیچوجه ربطی به و تاثیری بر مناسبات خانوادگی من و شما ندارد. فقط خواهش می کنم مراقبت فرمائید در باره همسر گرامی ام (فیروزه) که از لحاظ عقیدتی و سیاسی مشتاقانه پیرو و مرید خود شماست از هرگونه اخلاقی در رابطه با من و او ممانعت شود. چرا که من با طیب خاطر با او ازدواج کرده و تا هر زمان که خود او نیز متقابلاً

مایل به زندگی مشترک با من باشد خواستار ادامه و تحکیم پیوند همسریمان هستم و کماکان به تمامی حقوق دموکراتیک همسر نیز متعهد خواهم بود. اینها را اگر چه بود از این جهت نوشتم که امید وارم شما نیز بعنوان رهبر فکری و عقیدتی دختر خود تان و همسر من طبیعی بودن اختلاف نظرهای سیاسی را یاد آور شده و بر ضرورت هر چه پایدار تر شدن و تعمیق پیوند زناشوئی که الزاما هیچ ربطی به مسائل و نقطه نظر های سیاسی ندارد تاکید نمائید

با بهتريت آرزو ها و با ميد سرنگونی هر چه سریعتر دیکتاتوری ارتجاعی خمینی و اهتراز پرجم صلح و آزادی و استقلال و حاکمیت ملی.

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

مسعود رجوی

۲۰ اسفند ۱۳۶۲

پاسخ آقای ابوالحسن بنی صدر به مجاهدین خلق

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای مسعود رجوی

نامه سرا پا دروغ و نا سزای شما را خواندم. دو هفته پیش از ایران نوشته بودند که فدائیان خلق اقلیت می گویند بزودی شورای ملی مقاومت بنی صدر را کنار می گذارد و گرایش به چپ پیدا می کند. حالا معلوم میشود اطلاعات آنها بیشتر از خود اینجانب بوده که در اینجا با شما زندگی می کنم.

با وجود این برای آنکه ابهامی هیچ در کار نماند و مسئولیت ها روشن باشند:

۱ - اینجانب هیچگونه مسئولیتی در باره مواضع روزنامه انقلاب اسلامی و هیچ روزنامه دیگری ندارم و اگر آنطور که شما نوشته اید "خط میدهم" این خط با تاکید بر اصل اساسی است که:

- برخورد نکنید و نیش و کنایه نزنید.

- افکار خود را توضیح بدهید و به دیگران کار نداشته باشید.

۲ - روزنامه آزاد است که هر موضعی را میخواهد بگیرد. شما وقتی بابت موضعی که روزنامه گرفته است با بنی صدر قطع همکاری می کنید، بهمه می گوئید چه میزان برای آزادی ادعائی بها قائل هستید. نمیدانم دعوت به ترک جنگ و تحریم آنرا شما زودتر شروع کردید یا اینجانب. این را میدانم که این موضوع که جنگ سبب بقاء رژیم

خمینی میشود را اینجانب عنوان کردم. بنابر این بهانه خوبی برای قطع همکاری پیدا نکرده اید. خصوص که جملاتی را از سر مقاله روزنامه جدا کرده و بزور سریشم بخود چسبانده اید که منظور نویسنده، شما بوده اید پس ... بنی صدر را دراز کنیم. اینجانب مظلوم هستم اما نه آنقدر که شما خیال می کنید.

خمینی با بنی صدر به دلیل نوشته های روزنامه انقلاب اسلامی کرد آنچه کرد و شما نیز ، با هم چه فرق دارید؟

۳ - البته همانطور که نوشته اید دو نظر وجود دارد ، یک نظر سرنگونی رژیم خمینی به بهای جلب همکاری و استفاده از خارج را جایز می شمارد و یک نظر جایز نمی شمارد. اینجانب جانبدار نظر دوم هستم. بر آنها که بشما گفته ام این سخن آخر را می افزایم که از نظر اول پیروی نکنید. هر چه می خواهید بنویسید اما چه کسی گول میخورد که مسئله اصلی که شما را بنوشتن این نامه برانگیخته است، مسئله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم خمینی است. از این راه رژیم خمینی سر نگون نمی شود.

با کمال تاسف تثبیت میشود، بخود و مردم خود و شهدا ظلم نکنید.

۴ - اینجانب امروز، این منزل را ترک می کنم، به وسیله شما از همه خدا حافظی میکنم. مختارید جدائی را که جسته اید هر طور که مصلحت می دانید اعلام کنید یا نکنید. اگر بنا را بر سکوت گذارید بدانید که اینجانب این سکوت را تا وقتی رعایت می کنم که همکاری با رژیم عراق وارد مرحله عمل نشده باشد.

نمیخواستم در روابطه با زناشوئی شما با دخترم در این یاد داشت مطلبی بنویسم. اما تجربه ئی که از اخلاق شما دارم بر آنم میدارد که بنویسم: ازدواج از ابتدا بنظر اینجانب ربطی به سیاست نداشت.

با کمال تاسف شما به آن جنبه سیاسی دادید از این پس نیز مساله ئی است میان دو انسان و این شما هستید که مسئولیت، ازدواج را به اخلاق سیاسی منحط نیالائید. از شما که با آن بتأکید می گفتید وحدتتان با بنی صدر استراتژیک بوده و اینک توجیه های دروغ و عذر می آورید که خیر تاکتیکی بوده است، چه عجب که عند اللزوم با همسر خود نیز چنین کنید؟

نمیخواهم سئوالی را که نوشتم، بنویسم. نوشتم بلکه از فسادبزرگتری در آینده جلوگیری کند.

توفیق همگی را از خداوند خواهانم.

ابوالحسن بنی صدر

۲۰ اسفند ۱۳۶۲

فهرست اعلام

اتحادیه غیبی نسوان، ۵۰	۲۶۹، ۲۶۵، UMSO
اتحادیه کمونیستها، ۲۳	ابابصیر، ۱۴۱
اتریش، ۹۶، ۲۶۴، ۲۷۳	ابراهیم، ۴۱، ۵۷، ۹۱، ۱۶۹
اتفاق، ۱۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۶، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۱۸	ایریشمی، ۲۶۶
اجتماعیون، ۱۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۷	ابطحی، ۱۳۶، ۱۳۷
اجتماعیون، ۱۳، ۲۲، ۳۷، ۵۲	ابوالحسن، ۱۱، ۱۷، ۵۷، ۹۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۸۵
احمد، ۲۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰	ابوالحسن انصاری، ۱۱
احمد زاده، ۱۹۶	ابوالحسن بنی صدر، ۱۷، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۶۰
احمدزاده، ۲۳، ۱۹۶، ۱۹۷	ابوالفضل، ۲۶، ۶۳، ۷۶، ۷۸، ۱۱۸
احمدی، ۳۷، ۲۱۷	ابوالقاسم، ۵۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۴، ۱۲۴
	ابوالمحمد عبدالحمید، ۲۵
	ابوشریف، ۱۲۲
	ابومحمد عبدالحمید، ۲۵
	اتابک، ۴۴

اردلان, ۲۳۰, ۲۴۳, ۲۴۴	احمدی, ۳۸, ۷۸, ۳۱۲
آرشاویرو, ۴۳	اختری, ۳۱۴
آرمان خلق, ۲۳, ۱۹۳	آخن, ۲۶۶, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳
آزادستان, ۵۲, ۵۳	آخوندزاده, ۱۴
آزمون, ۱۱, ۲۳۹	آدمون بورگ, ۲۶
اژه‌ای, ۳۱۰	آدمیت, ۱۱, ۳۸, ۴۱, ۴۲
استالین, ۱۵۳, ۱۶۶, ۱۷۶, ۱۸۷, ۱۹۲	آدمیت, ۳۵
آستان قدس, ۷۸, ۱۴۱, ۱۴۹	آذر نور, ۲۳۴
استبداد صغیر, ۱۴, ۱۵, ۴۹	آذربایجان, ۵۲
استقلال ایران, ۴۹, ۹۵	آذربایجان, ۴۲, ۴۴, ۵۴, ۵۶, ۸۷, ۱۵۷
استوکس, ۳۰۲	۱۵۸, ۱۶۶, ۲۹۵, ۲۹۶
اسدالله, ۶۶, ۷۱, ۷۲, ۷۵, ۸۰, ۱۲۰, ۱۳۶,	آذربایجان, ۲۲, ۴۰, ۵۲, ۵۳
۱۳۷, ۱۳۸, ۱۵۷, ۱۹۶, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰,	آذرنوش, ۲۰۳
۳۱۱, ۳۱۷	آذری, ۴۱, ۱۲۴, ۱۸۰
اسداله, ۳۸, ۷۸	آذری, ۱۴۲
اسدی, ۱۶۹	ارانی, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۲۳۴
اسرائیل, ۱۳۴, ۱۹۲	اردبیلی, ۲۹۵
اسکندری, ۱۶۰, ۱۸۳, ۲۱۳	اردشیر, ۶۶

اشرهاوزن, ۲۷۵	اسکندری, ۹۳
اصغر, ۱۴۲, ۱۶۶, ۲۱۶, ۲۳۹, ۳۱۵	اسلامی, ۱۰, ۲۳, ۶۸, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵,
اصغر علی, ۶۷	۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۳, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۳۰, ۱۳۱,
اطریش, ۱۸۸	۱۳۴, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۰,
اعتدالیون, ۴۷, ۴۸	۱۷۶, ۱۸۳, ۲۰۳, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷,
اعتدالیون, ۳۷, ۴۹	۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴,
اعتمادزاده, ۱۸۳	۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۷,
اعتمادیان, ۷۷	۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴,
اعظم, ۴۷, ۴۸, ۱۴۱, ۱۸۴	۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲,
اعظمی, ۲۰۳	اسماعیل, ۴۴, ۱۲۵, ۱۷۴, ۲۳۰, ۲۳۹,
اعلم, ۲۴۸	اسماعیل, ۳۱, ۵۲, ۷۲, ۱۸۰,
آغازی نو, ۲۰۷	اسماعیل راثین, ۳۱
افتخاری, ۱۲۲, ۲۴۵, ۳۱۲	اسماعیلیه, ۳۲
افشارطوس, ۱۰۳	اسمعیل, ۷۳
افطسی, ۲۵۶	اشتاین هوده, ۲۷۱
افغانستان, ۲۲۲	آشتیانی, ۸۴, ۱۷۳, ۲۱۷
آقا زمانی, ۱۲۲	آشتیانی, ۷۷
	آشتیانی, ۱۲۲, ۱۳۶, ۱۳۷, ۳۱۵
	اشرف, ۱۹۸, ۲۰۲, ۲۹۴

آقایف, ۱۵۷	اَمّت واحده, ۱۳۰
اقتداری, ۱۱۲	امریکا, ۱۲, ۹۵, ۲۰۲, ۲۶۵, ۲۶۷, ۲۶۹,
اکبری, ۷۷	۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۹۴, ۳۰۸, ۳۱۶
اکبری, ۳۱۳	امیر خسروی, ۲۳۳, ۲۳۴
آل اسحاق, ۷۹, ۳۱۵	امیر خیزی, ۵۲
آلبانی, ۱۸۸, ۱۹۰, ۲۵۱	امیر کبیر, ۳۱
الجزایر, ۲۳۸, ۲۴۴	امیر نور الدین نعمت الله, ۳۲
آلمان, ۲۸, ۴۳, ۵۳, ۱۶۷, ۱۶۹, ۲۳۲, ۲۳۵,	امیرپور, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵
۲۳۷, ۲۳۸, ۲۴۹, ۲۵۱, ۲۶۰, ۲۶۴, ۲۶۵,	امیر خیزی, ۴۴
۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۵,	امین الدوله, ۲۲, ۷۱, ۳۰۸
۲۷۷, ۲۷۸	امین رسول زاده, ۳۴, ۳۸
الویری, ۱۳۰, ۱۳۱	انبارلویی, ۷۷
آماج, ۹۱	انبارلویی, ۳۱۳
امام جمارانی, ۱۳۶, ۱۳۷	انجمن آزادی زنان, ۵۰
امامی, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۹۹, ۱۲۰, ۱۲۶, ۱۳۳,	انجمن اسلامی, ۸۵, ۱۹۶
۱۷۲, ۲۹۶, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۴, ۳۰۵	انجمن حجّتیّه, ۱۳۹, ۱۴۰
امانی, ۷۷	انجمن غیبی, ۱۴
امانی, ۷۵, ۷۸, ۳۱۰, ۳۱۲	انجمن غیبی, ۲۲

انجمن مخفی, ۳۱	اوحدی, ۲۵۴
انجمن ملی, ۳۲	ایالات متحده, ۱۲, ۲۶۵, ۲۹۴
انجمن های مخفی, ۱۴	ایتالیا, ۲۸, ۲۴۴, ۲۴۵
اندرزگو, ۱۲۰	ایران, ۳, ۱۴, ۱۶, ۲۲, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۱۱, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۵۱, ۱۵۳, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۹۰, ۱۹۲, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۱۳, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۵, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۲
اندیشه جبهه, ۹۰	
انصار, ۸۰, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۴۱, ۳۰۸, ۳۰۹	
انصار حزب الله, ۲۳, ۱۲۲, ۱۴۱, ۳۰۹	
انصاری, ۱۳۶, ۱۳۷	
انقلاب, ۳, ۲۸۵	
انگجی, ۵۲	
انگلستان, ۵۳, ۹۶, ۲۳۷, ۲۶۴, ۲۷۳, ۳۰۲	
انگلیس, ۱۵, ۵۳, ۹۵, ۲۰۳, ۲۹۷	
انواری, ۷۷	
انواری, ۷۱, ۷۵, ۷۹, ۸۰, ۳۱۱	ایران آزاد, ۹۰
انور خامه ای, ۴۷, ۱۶۰, ۱۶۸	ایران نو, ۳۴, ۴۹
آوات, ۱۸۰	ایرانشهر, ۱۶۷, ۱۶۹
آوانسیان, ۱۷۰	ایرانمنش, ۳۱۳

ایلنا, ۷۶	بختیاری, ۳۱۱
اینسبورگ, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۳	بخشنده, ۱۳۰
بابایی, ۱۷۲	بدیع زاده گان, ۲۱۶
بابائی, ۱۱۸	بدیع زادگان, ۲۸۳
باختر امروز, ۱۷۳, ۱۹۲	برزگر, ۲۴۴
بادامچیان, ۷۷, ۸۰	برلین, ۱۶۷, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۸۱, ۲۳۸, ۲۶۰
بادامچیان, ۷۱, ۷۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲	بروجردی, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۹
بازرانی, ۱۸۱	بروکسل, ۲۷۳
بازرگان, ۷۲, ۸۴, ۸۵, ۹۰, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷	بزرگمهر, ۱۸۷, ۲۲۸, ۲۵۲
۱۱۸, ۲۱۷, ۲۸۳, ۲۹۵	بطحایی, ۱۷۲
بازرگانی, ۷۴, ۷۸, ۲۱۶, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۱۵	بعث, ۲۷
باقر, ۳۲, ۵۷, ۵۸, ۶۸, ۸۴, ۹۹, ۱۴۲, ۱۷۲	بغداد, ۶۶, ۱۷۳
۲۶۴, ۳۱۸	بقایی, ۱۰۰, ۱۲۱, ۲۹۹
باقرزاده, ۱۸۳	بقائی, ۱۰۳, ۳۰۱
باکو, ۳۴, ۳۵, ۵۳	بلشویک, ۳۴, ۳۸
باهنر, ۷۱, ۷۹, ۱۳۳	بلوریان, ۱۸۰
بجنوردی, ۶۸, ۱۳۷	
بختیار, ۸۷, ۲۳۵	

۲۲۸, ۲۳۵, ۲۳۸, ۲۴۸, ۲۵۱, ۲۶۴, ۲۸۵,

۲۹۴, ۳۲۲

بهمنی, ۱۸۸

بیات زاده, ۲۵۵

بیاتی, ۸۷

بیداری, ۱۴, ۸۳, ۹۹, ۱۱۱

بیگونند, ۲۰۱

بینا, ۷۷

پارسا نژاد, ۱۷۲, ۱۸۷

پارسا بناب, ۳۲, ۱۰۰

پاریس, ۹۶, ۱۸۰, ۲۶۶, ۲۷۳, ۲۸۵, ۲۸۶

پاکتژاد, ۱۷۲

پاکزاد, ۲۰۳

پان ایرانسیم, ۹۳

پتروسکی, ۵۲

پروازی, ۱۲۲

پروانه, ۹۳

بنی صدر, ۸, ۹۵, ۱۳۱, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۴۷,

۲۴۵, ۲۸۵, ۳۴۱, ۳۵۳, ۳۵۵, ۳۶۹, ۳۷۶,

۳۸۲, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷

به آذین, ۱۸۳

بهار, ۴۰, ۴۸, ۷۶, ۷۸, ۱۵۷, ۲۳۱, ۲۴۳,

بهارستان, ۱۷۱, ۲۹۹, ۳۰۴

بهاروند, ۷۷, ۳۱۳

بهبهانی, ۴۴, ۴۷, ۴۸

بهبهانی, ۳۱

بهرام, ۶۵, ۱۵۷, ۱۸۷, ۱۹۳, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۱۳,

۲۱۶, ۲۱۶, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۸۴

بهرامی, ۱۶۱

بهشتی, ۱۲۱

بهشتی, ۷۱, ۱۳۳, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۷۱, ۲۷۲,

۲۷۵, ۲۷۷

بهمن, ۱۰, ۱۴, ۶۶, ۷۴, ۸۰, ۱۰۶, ۱۱۷, ۱۶۰,

۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۸۰, ۱۹۰, ۱۹۳, ۱۹۶, ۱۹۷,

۲۰۱, ۲۰۷, ۲۱۳, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۴,

تبریز، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۱۶۶، ۱۹۷، ۲۹۵	پرورش، ۱۴، ۷۷، ۷۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۹، ۲۴۵، ۳۱۷، ۳۱۴
تبریز، ۱۳، ۳۱، ۵۲، ۵۳	پروهان، ۸۴
تجدد، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۲۹۵	پزشکپور، ۱۰۰
تحفه هند، ۱۲۳	پزشکیان، ۷۷، ۳۱۴
ترقی خواه، ۸۷	پهلوی، ۱۰، ۱۲۲
ترقی، ۷۷	پور استاد، ۷۹
ترقی، ۴۰، ۴۹، ۸۹، ۳۱۴	پوردادود، ۱۶۹
تره گل، ۱۹۳	پور کاشانی، ۱۷۲
تروتسکیستی، ۱۹۲، ۲۲۳	پور گل، ۱۴۲
تروتسکیسم، ۲۲۳	پویان، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
ترید یونیون، ۲۷	پویان، ۲۳
تشخیص مصلحت، ۱۲۵، ۱۴۹	پیران، ۶۸
تفلیس، ۳۷، ۴۱، ۱۷۰	پیک ایران، ۱۷۱، ۱۸۶
تفلیس، ۳۴	پیکار، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۵۷
تفنگچی، ۸۴	تاج زاده، ۱۳۰
تقوایی، ۱۹۰	

توسلی, ۱۳۶, ۲۶۶	تقی, ۴۰, ۴۷, ۴۹, ۸۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۷,
توفان, ۱۸۸, ۲۶۰	۱۶۹, ۱۹۶, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۵۰
توکل, ۱۱۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۱۳, ۲۱۴	تقی زاده, ۱۶۹
توکللی, ۷۷	تقی, ۵۲, ۶۴, ۷۶, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۴۲, ۲۸۴
توکللی, ۷۸	تنکابنی, ۴۷, ۴۸
تولایی, ۱۳۹	تهران, ۱۳, ۱۴, ۲۵, ۲۶, ۳۱, ۳۲, ۳۵, ۳۷,
ثابتیان, ۲۴۲, ۲۴۳	۳۸, ۴۰, ۴۱, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰,
جاسبی, ۷۸	۵۹, ۶۳, ۶۴, ۶۷, ۶۸, ۷۱, ۷۳, ۷۵, ۷۹, ۸۰,
جاما, ۲۳, ۸۹, ۹۱	۹۰, ۹۱, ۹۳, ۹۵, ۱۰۷, ۱۱۷, ۱۲۵, ۱۳۳,
جامع, ۶۷, ۱۹۶	۱۳۴, ۱۳۶, ۱۴۲, ۱۶۱, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۱,
جامعه آدمیت, ۳۱	۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۸, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۹۶,
جامعه روحانیت مبارزو, ۸۰, ۱۲۴, ۱۳۳, ۱۳۴	۲۰۴, ۲۱۸, ۲۲۱, ۲۲۶, ۲۲۸, ۲۳۷, ۲۴۰,
جامه آدمیت, ۲۲	۲۴۵, ۲۶۴, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۹۵, ۲۹۶,
جاوید, ۱۷۰, ۲۳۲	۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۸, ۳۱۶,
جبهه ملی, ۹۰, ۹۱, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۴, ۱۰۶,	۳۱۸, ۳۲۲
۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۵, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۷۱,	تهرانی, ۱۸۷
۱۷۳, ۱۹۲, ۱۹۶, ۲۳۵, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۶۰,	تهرانیان, ۲۴۳
۲۹۸, ۳۰۴, ۳۰۶	توحیدی بدر, ۱۳۰
	توحیدی صف, ۱۳۰
	توران, ۵۷

جهان‌شاه لو، ۱۶۰	جبهه ملی، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۸۷، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰،
جهان‌شاهی، ۲۹۸	۱۰۱، ۱۱۷، ۱۷۷، ۲۶۴، ۲۸۳
جهانگیر، ۳۲، ۸۷	جبهه ملی خاورمیانه، ۲۳
جهانگیر خان صور اسرافیل، ۳۲	جبهه ملی سوم، ۲۳، ۹۳
جواد، ۶۴، ۶۸، ۸۳، ۱۲۲، ۱۳۳، ۲۶۶، ۳۱۳،	جزئی، ۱۷۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۲۱
۳۱۶	جزئی، ۲۳، ۱۷۳
جوادی، ۲۳۳، ۲۵۲	جعفر پیشه‌وری، ۱۶۶، ۱۷۰
جوهری، ۸۹	جعفری، ۷۴، ۱۳۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۵
جوهریان، ۳۱۷	جلال‌الدین، ۷۶، ۸۴
جولایی، ۷۷	جلالیه، ۱۱۷
جولایی، ۳۱۲، ۳۱۷	جلایر، ۱۷۲
جیل‌گریست، ۲۶	جمال‌زاده، ۱۶۹
چریک‌های فدائی، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲،	جمعه، ۳۴، ۷۵، ۷۹، ۱۳۴
۲۲۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۰	جمعیت آزادی، ۲۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹
چکوسلواکی، ۲۵۱	جمعیت آزادی مردم، ۸۹، ۱۰۰
چلنگر، ۴۳	جنبش مشروطیت، ۱۰، ۳۱
چلنگریان، ۴۳	جنبش ملی، ۱۴، ۶۶، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸
چهرازی، ۱۸۷	جنگل، ۲۳، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۹۷

۲۳۹	حزب اراده ملی، ۲۲	چیتگر، ۱۸۸
حزب اسلام، ۱۱	حزب الله، ۱۲۱، ۱۲۲	حاج میرزا مراغه ای، ۲۲
حزب اله، ۸۰	حزب ایران، ۸۹	حاجی علی میرزا محمد خان، ۴۸
حزب ایران، ۱۱، ۲۲، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۹۶	حزب توده، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷	حاجی حیدری، ۷۷
حزب توده، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳	حزب ایران، ۱۱، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	حامد، ۶۸
حزب ایران، ۱۱، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	حزب ایران، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۷	حامدی، ۱۹۳، ۲۴۷، ۲۵۴
حزب ایران، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۷	حزب ایران، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۹	حامیان، ۸۳
حزب ایران، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۹	حزب ایران، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۹۹، ۳۰۱	حائری زاده، ۵۸
حزب ایران، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۹۹، ۳۰۱	حزب توفان، ۲۳	حائری زاده، ۷۷
حزب توفان، ۲۳	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حیب الله، ۷۱، ۸۳، ۳۰۸
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جنگل، ۲۲	حیب الله عسگر اولادی، ۷۶، ۷۷
حزب جنگل، ۲۲	حزب دموکرات، ۲۲، ۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۴۸	حیبی، ۷۷
حزب دموکرات، ۲۲، ۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۴۸	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حجتی، ۶۸
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حجتی کرمانی، ۶۸
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حجتیه، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حجری، ۱۸۳
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حدادپور، ۶۴، ۲۹۶
حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۰۹، ۳۱۱	

۲۰۶, ۲۲۲, ۲۳۰, ۲۳۹, ۲۵۳, ۲۹۶, ۲۹۸,
 ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱
 حسین, ۳۱, ۳۲, ۳۸, ۶۳, ۷۹, ۸۹, ۹۹, ۱۰۲,
 ۱۳۰, ۱۴۲, ۲۶۶, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۹, ۳۰۹,
 ۳۱۱, ۳۱۷
 حسینیعلی, ۴۹
 حسینیعلی, ۸۱, ۲۸۷
 حسینی, ۸۷, ۱۲۱, ۲۷۷
 حسینیان, ۲۵۵, ۲۵۶
 حسینه اصفهانیها, ۷۱
 حشمت الدوله, ۶۴
 حق شناس, ۸۷
 حقیقی, ۳۹, ۷۲, ۲۶۶
 حکمت, ۱۸۷, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۵
 حکیم, ۶۷
 حکمت, ۵۳, ۵۷
 حلبی, ۱۳۹, ۱۴۲
 حمزه ای, ۲۴۲

حزب دموکراتیک مردم, ۲۳۳
 حزب دموکرات, ۱۳, ۲۲, ۳۴, ۳۷, ۳۹, ۴۰,
 ۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۸
 حزب رنجبران, ۲۳, ۱۸۷, ۲۲۸
 حزب زحمتکشان, ۲۲, ۹۵, ۹۶, ۱۷۷
 حزب سوسیالیست, ۱۳, ۲۲, ۳۸, ۳۹, ۴۰
 حزب عدالت, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۷۰
 حزب کمونیست ایران, ۲۳, ۳۹
 حزب موثلفه اسلامی, ۲۳, ۷۱
 حسن, ۴۵, ۴۷, ۴۹, ۵۷, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۸,
 ۹۹, ۱۱۶, ۱۲۱, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶, ۱۴۲,
 ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۸۱, ۱۹۲, ۲۱۷, ۲۴۳,
 ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۵۲, ۲۵۳,
 ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۷۵, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۴, ۳۰۵,
 ۳۱۴, ۳۲۲
 حسنی, ۶۶, ۱۲۰
 حسنی, ۷۱, ۷۵
 حسین, ۱۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۸۳,
 ۸۵, ۹۹, ۱۰۱, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۶۹, ۱۷۲, ۱۹۰

خدا پناهی, ۲۶۶	حمید, ۳۷, ۱۷۲, ۱۸۸, ۱۹۰, ۱۹۸, ۲۳۴,
خرسند, ۷۷, ۳۱۵	۲۳۹, ۲۴۳, ۲۴۴
خروشچف, ۱۸۷, ۲۱۶, ۲۴۵	حمید, ۳۸, ۷۶, ۱۳۶, ۲۷۵, ۲۷۷, ۳۱۴
خسرو, ۳۴, ۶۳, ۱۳۳, ۱۹۳, ۲۱۳, ۲۱۴,	حنیف نژاد, ۲۱۶
۲۲۲, ۲۴۶, ۲۵۰	حنیف نژاد, ۲۸۳
خسروشاهی, ۱۳۳	حیدر خان, ۴۱, ۴۴
خسروی, ۲۴۷, ۲۴۸	حیدری, ۳۲, ۷۶, ۷۸, ۱۳۱, ۳۱۴
خطیبی, ۶۶	خاتمی, ۱۲۶, ۱۳۳
خلخالی, ۱۳۶	خاتمی, ۷۴, ۱۳۶, ۱۳۷, ۲۶۶, ۲۹۴
خلعت بری, ۹۹	خاچی, ۲۳۹
خلعتبری, ۵۷	خامنه, ۵۲, ۸۰, ۱۲۴, ۳۱۲
خلیل, ۱۰۴, ۱۰۳, ۸۴, ۶۶, ۲۹۹, ۱۶۰,	خاموشی, ۷۹, ۳۱۵
۱۷۷, ۴۰, ۱۷۷	خان, ۱۰, ۱۴, ۲۲, ۳۲, ۳۸, ۴۱, ۴۳, ۵۸, ۶۲,
خمینی, ۷۱, ۷۳, ۸۱, ۱۱۵, ۱۳۳, ۱۳۶, ۱۴۱,	۱۲۵, ۱۵۸, ۱۷۰, ۱۸۷
۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۸۵,	خانقاه, ۵۹
۲۸۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۱	خاوری, ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۳۴
خنجی, ۸۴	خبرگان, ۱۲۴, ۱۴۸, ۱۴۹, ۲۱۷
خوانین, ۵۰	خدا پرستان, ۲۲, ۸۳, ۸۵, ۹۱

دهقان, ۸۴, ۲۰۲, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶	خوشبخت, ۳۱۰
دو ورژه, ۲۶	خوشدل, ۱۷۳
دولت آبادی, ۱۴, ۴۸	خوئینها, ۱۳۳, ۱۳۶, ۱۳۸
دولت آبادی, ۳۲, ۴۸, ۴۹	خیابانی, ۴۱, ۴۲, ۵۴, ۱۰۱, ۱۵۸, ۲۹۵
ذیهی, ۱۸۰	خیابانی, ۵۲, ۵۳, ۲۸۵, ۳۱۶, ۳۱۷
ذوالانوار, ۱۷۳	خیلناش, ۱۱۲
ذوالقدر, ۶۶, ۱۳۰, ۱۸۳	داریوش, ۹۰, ۱۰۰
راد, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۸۷, ۳۱۴	داریوش, ۹۳
رازینی, ۷۹	دامغانی, ۱۷۲, ۲۲۸
راستی کاشانی, ۷۸	دانشیان, ۱۹۳
راسخ, ۲۲۸, ۲۴۵, ۲۴۹	دخانچی, ۱۴۲
راضی, ۸۳, ۸۵	دعایی, ۱۳۶
راضی, ۸۹	دعایی, ۱۳۶
راه توده, ۱۸۴, ۱۸۵	دکتر محمد, ۹۹
راه کارگر, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲	دمکرات, ۵۶, ۵۷, ۵۸
رجوی, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۹۴	دنیا, ۱۴۰, ۱۶۷, ۱۷۱, ۱۸۶, ۲۹۵
رحمان, ۷۹, ۲۳۲	دهخدا, ۴۷, ۴۸

رفیع, ۲۵۲	رحمانی, ۸۷, ۱۳۶, ۱۳۷
رفیعی, ۶۶, ۶۷	رحیم خانی, ۲۰۳
رفیق دوست, ۷۹, ۳۱۶	رخ صفت, ۷۷
رفیقدوست, ۳۱۶	رضا, ۱۰, ۱۴, ۳۹, ۵۳, ۵۸, ۶۲, ۶۵, ۷۵,
رنجبران, ۴۰, ۴۸, ۲۲۶	۷۹, ۹۴, ۹۵, ۹۹, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۲۵,
رهایی, ۱۷۲, ۱۹۲, ۲۲۰, ۲۲۶, ۲۲۷	۱۳۳, ۱۳۴, ۱۵۸, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۸, ۱۷۰, ۱۷۱,
رهبر, ۳۱, ۳۵, ۴۹, ۵۲, ۵۷, ۶۸, ۷۷, ۸۱,	۱۷۲, ۱۸۰, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۸, ۲۴۵, ۲۵۳,
۹۳, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۸, ۱۹۶, ۲۰۶,	۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۳۱۴
۲۲۲, ۲۲۸, ۲۳۴, ۲۵۳, ۲۹۴, ۳۰۱, ۳۰۹,	رضا خان, ۱۰, ۶۲, ۱۲۲, ۱۷۰, ۱۸۰
۳۱۲, ۳۱۷	رضا زاده, ۵۳, ۲۷۷, ۲۷۸
رهنما, ۲۰۱	رضائی, ۲۵۳
روحانی, ۴۸, ۱۲۱, ۱۳۳, ۲۱۷, ۲۲۱, ۲۹۵	رضایی, ۷۲, ۷۳, ۱۳۰
روحانیون مبارز, ۲۳	رضائی, ۷۲, ۲۰۳
روزی طلب, ۳۱۷	رضوانی, ۱۸۷, ۲۴۳
روستا, ۵۸, ۱۹۷, ۲۲۸, ۲۵۶, ۲۵۷	رضوی, ۸۳, ۸۴, ۸۵
روسلز هایم, ۲۷۸	رضوی, ۱۳۷, ۱۴۹
روسیه, ۳۴, ۳۵, ۳۷, ۳۹, ۵۲, ۵۳	رفسنجانی, ۱۲۵, ۱۳۳, ۲۰۵
ریاحی, ۱۷۲, ۱۹۰	رفعت, ۵۲

سازمان مجاهدین خلق, ۲۳	زاهدی, ۶۶
سازمان انقلابی, ۱۷۲, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۰, ۲۲۱,	زحمت, ۸۵, ۹۰, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۲۱, ۱۶۸, ۱۹۰,
۲۲۸, ۲۳۰, ۲۳۲, ۲۵۴, ۲۶۰	۳۰۱
سازمان پیکار, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۶,	زحمت کشان ملت ایران, ۹۰, ۱۰۳
۲۳۵, ۲۲۷	زربخش, ۱۸۷, ۲۲۸, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۶
سازمان توفان, ۱۸۸, ۲۶۱	زرین, ۸۴, ۲۴۵
سازمان جمهوریخواهان ملی, ۲۳۵	زعیم, ۱۹۰
سازمان چریکهای فدائی خلق, ۱۹۶, ۱۹۷,	زکریایی, ۲۳۰
۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۲۰	زمانیان, ۷۷
سازمان رزمندگان, ۲۳, ۲۲۶	زنجانی, ۹۰, ۱۳۳
سازمان فدائیان, ۲۳, ۲۰۲, ۲۳۵	زنگنه, ۸۷, ۱۲۵
سازمان کارگران انقلابی, ۲۲۰	زواره, ۷۹, ۱۲۱
سازمان کارگران انقلابی, ۲۳	زیرک زاده, ۹۹
سازمان مجاهدین خلق, ۱۷۲, ۱۷۳, ۲۱۶,	زیرک زاده, ۸۷
۲۱۷, ۲۵۷, ۲۶۱	زین العابدین, ۵۷
سازمان مجاهدین خلق, ۲۳, ۱۳۰, ۲۸۳, ۲۸۶,	ژاکوبینها, ۲۷
۲۹۴	ژیروندن ها, ۲۷
سازمان نگهبانان آزادی, ۱۰۰	سادچیکف, ۵۷, ۵۸
سازمان همت, ۳۴, ۳۵	

سربداران, ۲۳, ۱۹۰	سازمان وحدت کمونیستی, ۱۹۲, ۲۶۱
سرحدی, ۶۸	ساعد لو, ۸۵, ۲۳۹
سرحدی زاده, ۶۸	سالطان زاده, ۳۹
سرشار, ۱۷۲	سامع, ۲۰۶
سرمدی, ۱۷۳	سامی, ۸۷, ۸۹, ۹۰, ۹۱
سعید, ۷۸, ۱۲۰, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۳۰, ۲۸۳, ۳۰۹, ۳۱۰	ساواک, ۱۲۰, ۱۷۲, ۱۸۷, ۲۵۲, ۲۸۳
سقای, ۱۸۷	سبزواری, ۱۴۲
سلامتی, ۱۲۶, ۱۳۰	سپاسی, ۲۱۷
سلامتی, ۱۳۰	سپاسی, ۱۲۲
سلطان زاده, ۳۸, ۱۵۸	سپهبدی, ۱۰۳
سلطانی, ۲۳۰	سپهر, ۱۸۶
سلطانیان, ۱۸۰	سپهسالار, ۶۳, ۲۹۷
سلیمان میرزا, ۴۹	ستاره سرخ, ۲۳, ۳۹, ۱۶۸, ۱۷۲, ۱۸۰, ۱۸۶
سلیمانی, ۲۰۳	سجادی, ۱۴۲
سلیمانیه, ۲۰۶, ۲۱۳	سحابی, ۶۶, ۱۱۶, ۱۱۸
سمنار, ۲۵۳, ۲۵۵	سحابی, ۷۲, ۲۸۳
سمیعی, ۱۱۶	سخن سنج, ۷۹, ۳۱۴

شاکری, ۲۴۶, ۲۵۰	سنجابی, ۸۵, ۹۹, ۲۹۸, ۳۰۲
شاکری, ۳۴, ۱۳۰	سورکی, ۱۷۳
شالگونی, ۱۷۲	سومکا, ۵۹
شانچی, ۱۷۸	سیاح, ۵۷
شانه چی, ۲۱۳	سیاسی, ۳, ۱۴, ۱۶, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۳۱, ۴۴,
شاه آبادی, ۱۳۳	۴۷, ۴۸, ۵۴, ۵۹, ۶۵, ۶۶, ۷۴, ۷۵, ۸۵,
شاهرخ, ۶۵	۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۹, ۱۰۰, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۵, ۱۱۷,
شاهی, ۶۳, ۱۲۲, ۱۷۶, ۳۱۱	۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۴۰, ۱۵۷, ۱۶۸, ۱۶۹,
شاهین, ۱۶۷	۱۷۱, ۱۷۲, ۱۸۰, ۱۸۳, ۱۸۵, ۱۸۸, ۱۹۶, ۲۰۲,
شایگان, ۹۹, ۱۰۱, ۲۵۶	۲۰۴, ۲۰۷, ۲۱۶, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲,
شایگان, ۱۰۲	۲۲۳, ۲۲۶, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵,
شبستر, ۵۲	۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۳, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۵۰,
شبستری, ۱۳۳	۲۵۸, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۹۶, ۳۰۶
شبستری, ۲۶۶	سیاهکل, ۱۷۳, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۰۶, ۲۱۶
شجوئی, ۷۷	سید جمال الدین اسدآبادی, ۲۲
شرعی, ۷۸, ۱۳۴	سید حسن تقی زاده, ۴۷, ۴۹
شرف الدین, ۸۴	سیفی, ۲۰۳
	شادلو, ۱۳۴
	شافعی, ۱۲۵

شورشیان, ۱۶۰, ۱۶۱	شرف‌کندی, ۱۸۱
شوروی, ۵۴, ۱۵۳, ۱۵۷, ۱۶۱, ۱۶۶, ۱۶۸,	شریعتی, ۸۹, ۱۹۶
۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۵, ۱۸۳, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۷,	شریفزاده, ۲۳۰
۱۸۸, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۱۶, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲,	شفق, ۴۸
۲۲۶, ۲۳۳, ۲۳۷, ۲۴۱, ۲۴۹, ۲۵۱, ۲۵۵,	شفیعی, ۲۰۲
۳۰۶	شفیق, ۷۹
شوشتری, ۱۲۵	شکرالله خان, ۴۸
شوکت, ۱۲۶, ۲۳۴	شکوهی, ۱۷۲, ۲۲۲
شیبانی, ۱۱۸, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۱۳	شکیب نیا, ۸۳
شیبانی, ۲۰۳	شلتوکی, ۱۸۳
شیخ احمد روحی, ۲۲	شلمچه, ۸۰
شیخ علی, ۷۱, ۳۱۰	شما, ۴۳, ۴۴, ۶۳, ۷۴, ۷۹, ۸۰, ۱۳۶, ۱۶۶,
شیخ فضل الله, ۴۷	۳۰۲, ۲۳۵
شیرازی, ۷۹, ۲۵۰	شمس اردکانی, ۷۸
شیرازی, ۲۲, ۱۳۱	شهدادی, ۱۱۲
شیرانی, ۸۹	شهرام, ۱۱۲, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۸۴
صابونچی, ۱۵۷	شورای ملی مقاومت, ۲۸۳, ۲۸۵, ۲۸۷, ۳۴۰,
	شورای نگهبان, ۷۸, ۷۹, ۱۴۸, ۱۴۹

صمیمی, ۱۱۶, ۲۵۷	صادق, ۱۶, ۳۸, ۴۸, ۶۵, ۷۵, ۱۳۰, ۱۳۶,
صنوبری, ۶۸	۱۸۱, ۲۱۶, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۶۵,
صور اسرافیل, ۱۶۶	۲۶۶, ۲۷۲, ۲۷۶, ۲۸۳, ۳۱۰, ۳۱۱
صولی, ۷۷	صادقی, ۱۴۲
ضیاء, ۱۶۱, ۱۷۳, ۱۹۷, ۳۰۰, ۳۰۶	صالح, ۲۲
ضیاء الموتی, ۱۶۱	صالحی, ۷۹, ۲۲۸
ضیاء ظریفی, ۱۷۳	صالحی, ۱۴۲
طارق عزیز, ۲۸۵	صبح امید, ۸۵
طالبانی, ۱۸۷	صداقت, ۶۷, ۱۹۷
طالقانی, ۸۵, ۱۱۶	صدر, ۴۲, ۹۹, ۱۳۱, ۱۸۰, ۱۸۱, ۲۱۸, ۲۲۸,
طالقانی, ۷۲, ۲۸۳	۲۴۶, ۲۵۸, ۲۸۵
طاهرزاده, ۱۹۳	صدرا الاشراف, ۱۶۶
طباطبایی, ۴۷, ۴۸, ۳۰۶	صفاری, ۱۷۳
طباطبایی, ۶۳, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۷۲, ۲۷۵, ۲۷۶	صفایی, ۱۷۳, ۱۸۷, ۱۹۸
طباطبائی, ۳۱, ۳۸	صفر, ۱۷۰
طلوعی, ۱۹۰	صفوی, ۶۵, ۶۶, ۷۴, ۷۵, ۱۰۰, ۲۹۶, ۳۰۰,
طهماسبی, ۶۶, ۲۹۹	۳۰۱
	صفوی, ۳۲, ۶۲, ۶۳

عبدالقدیر, ۱۰۲	طیب, ۷۲, ۷۳
عبداللہ, ۳۱, ۴۸, ۱۸۱, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۶۶	طیف راست مدرن, ۱۲۵
عبداللہی, ۱۲۲	ظریفی, ۱۹۶
عبدالہ, ۷۸, ۱۳۳	ظریفی, ۲۳, ۱۷۳
عبدالہیان, ۷۹	عاقلی زادہ, ۱۷۲
عبدخدائی, ۶۵, ۶۶	عاقلی, ۵۷, ۵۸
عبدلمجید, ۸۷	عامیون, ۱۴, ۳۷, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸
عبدی, ۱۲۶	عامیون, ۱۳, ۲۲, ۳۷, ۵۲
عبداللحسین, ۶۷	عباس, ۳۲, ۷۶, ۷۹, ۹۹, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۲۲,
عبودیت, ۱۲۱	۱۲۶, ۱۷۰, ۱۷۳, ۱۸۷, ۲۷۵, ۲۷۶
عثمانی, ۱۸۰	عباسپور, ۷۷
عثمانی, ۴۹, ۵۲, ۵۳	عباسعلی, ۶۸
عراق, ۶۵, ۱۷۳, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۷, ۱۹۰,	عبد الحمید, ۵۲
۲۰۶, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۶, ۲۱۸, ۲۲۱, ۲۲۲,	عبد خدایی, ۱۴۲
۲۲۳, ۲۲۶, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۴۸, ۲۵۸, ۲۶۴,	عبدالحسین, ۶۶, ۱۳۴, ۱۶۷, ۲۹۸
۲۸۶, ۲۸۷, ۲۹۴	عبدالرحیم طالبوف, ۲۲
عراقی, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۷۵, ۲۱۴	عبدالعلی, ۱۲۱
عراقی, ۷۱, ۷۵, ۲۸۵	

۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۷, ۱۹۰, ۱۹۷, ۱۹۸,	عرب سرخی, ۱۳۰
۲۰۵, ۲۱۶, ۲۳۳, ۲۳۹, ۲۴۴, ۲۹۶	عزتی, ۱۷۲
علی اکبر, ۲۲, ۷۸, ۷۹, ۳۱۴	عزیز اله, ۷۹
علی اکبر دهخدا, ۲۲	عزیز بیک اف, ۳۵
علی اللهی, ۳۲	عزیزی, ۶۸
علی قلی, ۸۷	عسکری, ۲۱۶
علی مسیو, ۵۲	عسگر اولادی, ۷۱, ۷۴, ۷۵, ۷۸, ۳۰۸, ۳۰۹
علی میهن دوست, ۲۱۶	عسگر اولادی, ۷۷
علیشاه, ۴۳, ۴۴	عسگر اولادی, ۸۰
علیشاه, ۱۴, ۱۵, ۳۵, ۴۹	عشرت آباد, ۷۲
علینقی, ۷۹, ۳۱۵	عطار, ۱۴۲
عمرانی, ۶۸	عطانی, ۱۱۶
عمواقلی, ۴۱, ۴۴	عظیمی, ۵۸
عمواوغلی, ۴۱	علاء الدوله, ۴۰
عموغلی, ۱۷۰	علوی, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۴, ۲۵۳
عموئی, ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۳۴	علی, ۱۴, ۴۱, ۴۷, ۴۸, ۶۴, ۸۴, ۱۱۸, ۱۲۰,
عمید زنجانی, ۱۳۳	۱۲۴, ۱۲۵, ۱۳۳, ۱۵۷, ۱۶۶, ۱۷۳, ۱۷۴,
عنایت, ۲۳۹, ۲۴۳	

فخرالدین, ۵۸	عیسی, ۱۰۳, ۱۲۵
فخرالدین حجازی, ۱۳۶	غرضی, ۱۲۵
فدائی, ۴۵, ۶۴, ۱۹۶, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶,	غروی, ۹۹
۲۰۷, ۲۱۳, ۲۲۱, ۲۲۲	غفارزاده, ۳۸, ۱۵۷
فدائیان, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۷۵, ۹۹, ۱۰۰,	غفاری, ۱۳۶, ۲۰۳
۱۲۰, ۱۴۱, ۱۹۲, ۱۹۳, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۱۳,	غفوری, ۷۹, ۳۱۴
۲۳۳, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۶۱, ۲۹۹, ۳۰۱	غفوری فرد, ۷۷
فدائیان, ۲۳, ۶۲, ۶۳, ۷۱, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳,	غلامرضا, ۸۴, ۹۳, ۹۵, ۱۰۷, ۱۲۵, ۲۶۴
۲۹۷	غلامعلی, ۶۷
فدائیان خلق, ۲۳, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۳۵	غلامعلی, ۸۷
فراماسون, ۱۳	فایشیست, ۲۷
فراماسونری, ۱۴	فاطمه, ۵۷, ۳۱۲
فراموشخانه, ۱۳, ۳۱	فاطمی, ۶۵, ۹۹, ۱۰۱, ۱۲۰, ۱۸۱, ۲۳۹, ۲۴۳,
فرانسه, ۱۲, ۲۷, ۳۱, ۴۹, ۱۸۷, ۲۰۵, ۲۲۱,	۲۴۴, ۲۹۸, ۲۹۹
۲۳۷, ۲۳۹, ۲۴۷, ۲۵۱, ۲۶۴	فتح الله, ۱۲۲
فراهانی, ۱۷۳, ۱۹۷, ۱۹۸	فتحی, ۲۳۹
فرجی نژاد, ۷۹	فخر, ۵۷, ۷۷
فرخ, ۷۷, ۲۰۵, ۳۱۴	فخر آرا, ۵۷
فردا, ۷۸, ۹۱, ۱۶۶	

فلاح, ۱۳۰	فرسیو, ۱۹۷
فلاحتی, ۴۸	فرقه پیشه وری, ۱۶۶
فلسطین, ۲۶۴, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸	فرقه جمهوری انقلابی, ۱۶۷, ۱۶۹
فلق, ۱۳۰	فرقه دموکرات, ۱۶۶
فولادی, ۱۷۲	فرقه دموکرات, ۲۲
فیروز آبادی, ۱۱۷	فرقه عدالت, ۲۲, ۴۰
فیوضات, ۵۲	فرقه کمونیست, ۲۲
قاسملو, ۱۸۱, ۲۳۱	فرمانفرما, ۴۸
قاسمی, ۱۸۷, ۱۸۸	فروتین, ۱۸۷, ۱۸۸
قاضی, ۱۸۰, ۱۸۱, ۲۲۲, ۳۰۲, ۳۰۵	فروزش, ۵۷, ۱۲۵
قائم مقام, ۱۱۲, ۲۸۷, ۳۰۹	فروغی, ۱۱
قدیری, ۷۷	فروهر, ۹۰, ۹۳, ۱۰۰
قدیریان, ۳۱۰	فروهش, ۲۶۶, ۲۷۲
قرآن, ۴۱, ۷۳, ۷۵, ۸۳, ۱۲۱, ۲۳۷, ۲۶۷,	فریدون, ۱۱, ۳۸, ۴۱, ۴۲, ۱۶۶, ۱۷۴, ۱۸۸,
۲۶۸, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۷,	۲۳۴, ۲۵۶
۲۷۸, ۳۰۶	فریدون, ۳۵
قریشی, ۷۲, ۲۰۳	فریور, ۸۷
قزوینی, ۱۶۹	فقیه, ۱۰, ۸۱, ۱۳۹, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۲۲

کاسم زاده, ۱۶۹	قصر, ۷۲, ۷۵
کاسمی, ۲۵۸	قطب زاده, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۳, ۲۴۴
کالوانیستها, ۲۷	قفقاز, ۳۴, ۳۷, ۴۱, ۴۲, ۱۵۳, ۲۹۵
کامبخش, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۷۰	قم, ۶۳, ۶۵, ۶۷, ۷۱, ۷۳, ۱۴۰, ۲۷۵, ۲۷۶,
کامبیز, ۱۱۲, ۲۲۸, ۲۵۶, ۲۵۷	۲۷۷, ۲۷۸
کانون نشر حقایق اسلامی, ۸۹, ۱۹۶	قمی, ۶۸, ۲۷۵
کاوه, ۱۶۹, ۱۷۰	قنبری, ۷۹
کاویانی, ۹۹, ۲۴۷	قندهاری, ۸۴
کانتونسکی, ۴۳	قوام, ۹, ۴۸, ۵۴, ۵۷, ۵۸, ۸۳, ۸۷, ۱۰۳,
کرامت, ۱۹۳	۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۲۹۸
کرباسچیان, ۶۶	قوام الدوله, ۴۸
کردستان, ۸۷, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۷, ۱۹۰, ۲۰۲,	قوام السلطنه, ۵۴, ۵۷, ۸۷, ۱۰۳
۲۰۶, ۲۰۷, ۲۱۴, ۲۱۸, ۲۲۲, ۲۲۶, ۲۳۰,	قوام السلطنه, ۶, ۵۶, ۵۷, ۵۸
۲۳۱, ۲۳۲	قوه قضائیه, ۷۹, ۱۲۴
کردوانی, ۲۵۶, ۲۵۸	کاتولیک, ۲۷
کرکوک, ۲۱۳	کارل, ۴۳
کرملین, ۱۷۵	کاشانی, ۶۳, ۱۰۱, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۳۳, ۲۹۹,
کسروی, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۱۰۰, ۱۲۰, ۲۹۵, ۲۹۶	۳۰۱, ۳۰۳, ۳۰۵

کوساک, ۲۴۱, ۲۴۴	کشاورز, ۱۶۶, ۱۷۴
کومله, ۱۸۰, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲	کشتگری, ۲۰۵
کیان, ۹۱, ۱۲۶	کشگولی, ۱۷۲
کیانوری, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۳۴	کلاتری, ۶۴, ۱۲۵, ۱۷۳, ۱۹۳
کاخساز, ۱۷۲	کلیبی, ۲۵۵, ۲۵۷
کاشانی, ۷۱, ۷۸, ۱۰۱	کمالی, ۶۶, ۶۷
کاشفی, ۲۷۹	کمونارها, ۱۸۷, ۲۲۸
کاظم, ۶۸, ۸۳, ۸۷, ۲۵۶, ۳۱۳	کمونیست, ۲۷, ۲۸, ۳۹, ۱۵۳, ۱۵۸, ۱۶۰
کانادا, ۲۶۵, ۲۶۹, ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۷۶	۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۰, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۰, ۲۱۸, ۲۲۲,
کتیرائی, ۱۹۳	۲۲۶, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۶۰
کرامه, ۲۶۵	کمیته انقلابی, ۱۴
کردستان, ۲۲, ۴۰, ۱۳۱, ۲۰۱	کندی, ۱۷۱
کرفلد, ۲۷۲, ۲۷۳	کنفدراسیون, ۱۹۰, ۱۹۲, ۲۲۳, ۲۳۴, ۲۳۷,
کرمی آذر, ۳۱۵	۲۳۸, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷,
کروبی, ۱۳۳, ۱۳۶, ۱۳۷	۲۴۸, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵,
کریچی, ۱۹۳	۲۵۷, ۲۶۰, ۲۶۱
کسروی, ۵۳, ۶۲, ۲۹۷	کویا, ۱۷۲, ۱۸۶, ۱۸۷, ۲۳۰, ۲۳۸, ۲۴۴
	کوثری, ۱۹۰
	کورش, ۱۷۲, ۱۸۷

لاجوردی، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷	کشتگر، ۲۰۲
لاریجانی، ۷۹، ۳۱۲	کلاوستان، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
لاشانی، ۱۷۲، ۱۸۷	کلن، ۲۷۳
لاشایی، ۱۸۷	کمیته انقلابی، ۲۲
لباسچی، ۲۴۳، ۲۴۴	کمیترن، ۳۸، ۳۹
لنارات الحسین، ۸۰	کنسر سیوم، ۹۶
لندن، ۴۰، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۵	کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، ۲۳
۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۲۲	کیان ارثی، ۱۳۶
ماسالی، ۱۹۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳	کیل، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲
مائوتسه، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۲۸	کیهان، ۷۱
متفقین، ۱۱	گاپیلون، ۲۱۳
مجاهد، ۴۵، ۱۰۱، ۲۶۵، ۲۸۴	گنل، ۲۶
مجاهدین، ۲۳، ۴۱، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۷۲	گرباچف، ۲۲۲
۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱	گروه ۵۳، ۲۲، ۱۶۰
مجاهدین، ۲۳، ۷۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۸۳، ۲۸۴	گلرخی، ۱۹۳
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۱۱	گنجه، ۳۴
مجتبی، ۶۵	گیسن، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰
مجتبی، ۶۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۲۶۴، ۳۱۸	

محمودی، ۶۸	مجتهد، ۱۳۳، ۱۶۹، ۲۶۶
محلّی الدین، ۷۱، ۷۵، ۸۰	مجمع آدمیت، ۱۳
مخملباف، ۱۳۰	مجید، ۶۶، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۵۲
مدنی، ۱۱۱، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳	۲۵۴
مدنی، ۱۱، ۱۲، ۱۹۳، ۲۰۳	محتشمی، ۱۳۳
مرآت، ۲۳۹	محسن، ۷۹، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۷۶،
مرتضی، ۷۹	۱۷۸، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۴۳، ۲۸۳، ۳۱۶
مرتضی، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۶۹	محلّاتی، ۱۳۳
مرتضی، ۷۱، ۸۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۳۱۱	محمد، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۰،
۳۱۶، ۳۱۳	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳،
مرجانی، ۸۵	۶۴، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۹،
مردم، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۴،	۹۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰،
۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،	۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۶۱،
۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴،	۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۰،
۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹،	۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۳۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۷۱،	۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۶۶، ۲۶۸،
۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۸،	۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۰۸،
۲۲۰، ۲۳۵، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶،	۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
۳۰۹	محمد رضا، ۱۱، ۴۹
	محمدیه، ۵۳

مظفر فیروز, ۵۴, ۵۷	مرکز غیبی, ۲۲
مظفرالدین شاه, ۱۴	مریم, ۲۸۶, ۲۸۷
مظفری, ۶۴	مساوات, ۴۹
معزی, ۷۸	مستعان الملک, ۴۹
معینی, ۲۰۳	مسعود, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۸, ۲۰۲,
مفتاحی, ۱۹۶	۲۱۳, ۲۷۷, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۹۴
مفتح, ۱۳۳	مسکو, ۴۰
مقصودی, ۷۹	مشهد, ۱۳, ۳۷, ۴۱, ۴۷, ۸۹, ۱۴۰, ۱۴۲,
مقصودی, ۳۱۵	۱۹۶, ۲۹۵, ۳۱۳
مکی, ۹۹, ۱۰۱, ۲۹۸, ۲۹۹	مصباح, ۳۱۰
مکی, ۱۰۲	مصحف, ۱۲۱
ملت, ۲۴, ۶۶, ۷۲, ۷۳, ۸۵, ۹۰, ۹۳, ۹۴,	مصدق, ۱۴, ۸۵, ۸۷, ۹۳, ۹۵, ۹۹, ۱۰۰,
۹۵, ۱۰۰, ۱۰۳, ۱۱۱, ۱۲۱, ۱۷۷, ۱۷۸, ۳۰۱,	۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۲۰,
۳۰۳	۱۲۲, ۱۳۹, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۷, ۲۴۳, ۲۴۴,
ملك المتكلمين, ۱۶۶	۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۹, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱,
ملکی, ۸۴, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۶۰	۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۱۰
ملك الشعراء بهار, ۳۹	مطهری, ۷۱, ۱۳۳
ملك المتكلمين, ۳۲	مظاہری, ۶۸
	مظفر بقائی, ۸۴, ۹۹, ۱۰۳, ۲۹۸

مهدی, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۷۵, ۸۴, ۸۵, ۱۱۵,
 ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۳۳, ۱۴۰, ۱۸۷, ۲۰۶, ۲۲۲
 مهدی, ۷۱, ۷۵, ۱۲۲, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۲۶۶,
 ۲۷۲, ۲۷۸, ۲۸۳, ۳۱۵, ۳۱۷
 مهدیزاده, ۱۷۲
 موحدی کرمانی, ۱۳۳
 موحدین, ۱۳۰
 موریس دو ورژه, ۲۵, ۲۶
 موسوی, ۶۸, ۹۹, ۱۳۳, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸,
 ۲۷۶, ۲۷۹, ۳۰۹
 موسی, ۲۸۵
 مونیخ, ۲۷۰, ۲۷۳
 موتلفه, ۲۳, ۴۰, ۴۸, ۶۲, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴,
 ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۷, ۱۲۰,
 ۱۲۱, ۱۴۱, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳,
 ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷
 موئمن, ۷۸
 میانجی, ۷۸
 میثاق, ۲۸۵, ۳۴۰

ملکی, ۴۰, ۱۳۳, ۱۷۷
 ملل, ۲۳, ۶۸, ۷۱, ۹۶, ۱۲۲, ۲۲۰, ۲۸۷, ۳۰۲
 منتج‌نیا, ۱۳۶
 منتظری, ۸۱, ۲۸۷, ۲۸۸, ۴۲۴
 منتظمی, ۱۸۸
 منتقمی, ۲۵۶
 منش, ۷۷, ۱۷۱, ۱۸۳
 منصور, ۳۲, ۶۶, ۷۱, ۷۵, ۱۱۶, ۱۲۰, ۲۱۳,
 ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۵۵
 منصورون, ۱۳۰
 منصوری, ۱۷۲, ۲۴۷
 منصوری, ۱۲۲
 منهایجی, ۸۴
 مهاجر, ۳۴, ۱۵۷, ۲۰۷
 مهد علم, ۸۵
 مهدوی کنی, ۱۲۴, ۱۳۳
 مهدوی کنی, ۱۳۳
 مهدویون, ۱۲۱

میرهادی, ۲۵۶	میر سلیم, ۷۹, ۳۱۲
میرهاشمی, ۲۰۶	میر لوحی, ۶۵
میشگان, ۲۶۹	میر محمدی, ۷۸
میکونوس, ۱۸۱	میرزا آقا خان کرمانی, ۲۲
میلانی, ۴۱, ۲۳۳	میرزا حسین خان سپهسالار, ۱۴
میهن, ۱۶, ۱۰۰, ۱۸۰, ۲۰۵, ۲۴۴	میرزا رضا کرمانی, ۱۴
نادر, ۸۴	میرزا عبدالرحیم طالب اوف, ۱۴
نادرپور, ۸۴	میرزا علی, ۲۲
ناصر, ۱۳, ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۸۴, ۸۷, ۱۳۶, ۱۷۲,	میرزا فتحعلی, ۱۴
۱۹۳, ۲۰۳, ۲۰۷, ۲۱۶, ۲۳۲, ۲۳۹, ۲۵۰,	میرزا فتحعلی آخوند, ۲۲
۲۸۳	میرزا محمود اصفهانی, ۴۹
ناصر الدین, ۱۳	میرزا ملکم خان, ۱۴
ناصرالدین شاه, ۳۱	میرزا ملکم خان, ۱۴, ۲۲, ۳۱
ناطق نوری, ۱۳۳, ۱۳۴	میرزا یوسف خان مستشارالدوله, ۱۴
ناظر, ۲۳۹, ۲۴۳, ۲۴۶, ۲۵۰, ۳۰۹, ۳۲۱,	میر سلیم, ۷۶, ۷۷
۳۲۲	میر علایی, ۹۹
ناظم الدوله, ۳۱	میر محمد صادقی, ۶۸
ناظم الدین, ۱۴	

نمازی, ۲۶۶	نبرد, ۶۶, ۱۸۶, ۱۹۸, ۲۱۷, ۲۲۷
نھاوندی, ۸۵, ۱۷۲	نبوی, ۱۲۴, ۱۳۰, ۱۳۳
نھضت آزادی, ۸۴, ۹۱, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷,	نبوی, ۷۹, ۱۳۰, ۳۱۱
۱۱۸, ۱۹۶	نبی حبیبی, ۷۶
نھضت آزادی, ۲۳, ۹۶, ۱۰۶, ۱۱۵, ۲۶۵,	نبی زاده, ۳۱۵
۲۸۳	نجاتی, ۹۳
نھضت خدا پرستان سوسیالیست, ۲۲	نجف, ۴۷, ۶۵, ۱۳۳, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸
نھضت خدا پرستان, ۸۳, ۸۵	نخشب, ۶۳, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۹, ۹۰, ۱۰۰
نھضت رادیکال, ۲۳	نریمان, ۳۵
نھضت مشروطیت, ۱۱, ۳۲, ۳۵	نزیه, ۱۱۶
نھضت مقاومت ملی, ۸۵, ۸۹, ۹۰	نسون, ۵۰
نھضت مقاومت ملی, ۹۵, ۹۶	نشتمان, ۱۸۰
نھضت ملی, ۵۴, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۱۵,	نعمان, ۱۸۷, ۲۴۶
۳۰۶, ۳۰۴	نعمت زاده, ۱۲۵
نواب, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶, ۷۴, ۷۵, ۱۰۰, ۲۶۶,	نعمتی, ۳۲
۲۷۲, ۲۷۸, ۲۹۶, ۳۰۰, ۳۰۱	نقره کار, ۷۹
نوبهار, ۴۹	نگھدار, ۲۰۵
نوذری, ۱۴۰	

هاشم, ۵۷, ۶۶, ۶۷, ۷۵, ۳۱۰	نورالدین, ۱۲۱, ۱۷۵
هاشمی, ۷۴, ۱۳۴, ۱۳۶, ۱۳۸, ۱۴۲	نوربخش, ۱۲۵
هامبورگ, ۲۳۸, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۷۳	نورصادقی, ۶۸
هانور, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲	نورمفیدی, ۱۳۸
هریمن, ۳۰۱	نوروزی, ۱۳۰
هزار خانی, ۲۴۲	نوری, ۴۷, ۹۹, ۱۲۴, ۱۳۳
هژیر, ۶۳, ۹۹, ۱۰۰, ۲۹۸	نوشین, ۸۹
هلند, ۲۷, ۲۴۴	نویدی, ۲۰۳
هلیل رودی, ۲۰۲	نیرومند, ۱۲, ۲۴۸, ۲۵۱
همایون, ۴۰, ۱۹۳, ۲۰۳, ۲۷۶	نیروی سوم, ۲۲, ۹۰, ۹۵, ۱۷۷
همبستگی, ۱۹۲, ۲۳۲, ۲۳۳	نیری, ۸۰
همت, ۳۲, ۳۴, ۳۵, ۳۷, ۴۰, ۴۱, ۸۹, ۱۱۵, ۱۵۷	نیری, ۷۸, ۲۰۳
همدان, ۲۱۴, ۲۹۶	نیک داودی, ۱۷۲
هندوستان, ۲۲۱	نیکخواه, ۱۷۲, ۱۹۷, ۲۴۷
هوشمند, ۱۴۲	نیکسون, ۹۰
هوشنگ, ۸۴, ۱۹۳, ۲۳۹, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵	نیکخواه, ۲۶۶
۲۵۶	هادی, ۶۳, ۱۳۶, ۱۳۷, ۲۷۷, ۲۷۸

ولایت فقیه، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۸، ۳۲۲

ولایی، ۱۳۶، ۱۳۸

یاقوت فام، ۲۷۶

یحیی، ۳۲، ۴۹، ۷۹، ۳۱۵

یزدان پناه، ۲۰۶

یزدی، ۸۴، ۹۱، ۱۲۴، ۱۳۳

یزدی، ۵۶، ۷۷

یزدی، ۷۸، ۲۶۵، ۳۱۵

یوسف زاده، ۱۵۷

یونس، ۳۲، ۲۶۴

واحدی، ۲۷، ۴۷، ۶۶، ۶۷، ۲۵۳

وارسته، ۵۷

واعظ طبسی، ۷۸

واعظی، ۷۷

واعظی، ۱۳۰

وثوق الدوله، ۵۳

وثوقی، ۸۴

وثیق، ۸۴، ۲۲۸

وحیدالملک، ۴۹

ورتمبرگ، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳

درکند و کاو تاریخ معاصر ایران، رد پایی فرایند مشارکت و رقابت های سیاسی هر چند نمایانگر تلاش نخبگان و توده های مردم برای مهار قدرت و پذیرش جمهوریت بعنوان مبنای نظام سیاسی مطرح بوده است، لیکن واقعیت آن است که روند مشارکت عمومی پویایی بایسته را نداشته است، از این رو احزاب و تشکل های سیاسی توانمندی بوجود نیامدند. فراز و نشیبها، پیوند و گسستهها، ظهور و سقوط جریانهای سیاسی و پدیداری و انحلالهای فراوان احزاب سیاسی بوجود آمدند، اما عدم پایبندی به ارزشهای اخلاقی پایدار و بی توجهی به اصول و پایه هایی که بر مبنای آن حزب و جمعیت پایه گذاری شده بود، حرکتیهای با ثباتی را بوجود نیاورد. از این رو در می یابیم که پیروی از آن اصول پایه ای اخلاق، خود محتاج تکیه گاه و اساس اعتقادی نیرومند تری است، زیرا پافشاری بر ارزشها و «اخلاقهای قراردادی» تضمینهای کافی را برای یک جامعه فراهم نمی آورده بلکه پایداری منطقی و واقعی اخلاقی در جامعه، مرهون و متعهد به یک معنویت است. شاید تا کنون لزوم این معنویت احساس نمی شد ولی امروز با مشاهده از دست رفتن همه اصول و ارزشهای اخلاقی، معنویت و باز یافت ارزشهای اخلاقی از دست رفته لازمه حیات اجتماعی ما شده است. مشکل روشنفکران زمان ما اینست که با اخلاق گرایمی مبارزه کرده اند و اینک حاصل این مبارزات رژیمهای مستبدی هستند که با «اخلاق زور» و بنام دین و ایدئولوژی، استبداد سیاهی را حاکم کرده اند. از این روست که این نسل باز باید به سراغ مبانی اخلاقی پروده، اخلاقی که بر ارزشهای دیگری استوار است، ارزشهای والایی که مبتنی بر ادامه حیات و رشد انسان متکی است، ارزشهای اخلاقی و اندیشه های اجتماعی که ترجمان آزادی در رشد استعداد رهبری هر فردی از انسانها باشند.

نصرالله نجات بخش

استاد سابق دانشگاه اصفهان

پژوهشگر در علوم دینی اکل پراتیک دانشگاه سوربن



Nejatbakhsh Nasrullah

Partis politiques contemporains en Iran

Défis et aboutissements

ISBN  EAN 

978-2-950082-0-1

978295500801